



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عظیم صابری

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

درس نامہ



محمد علی رحمانی استاد اعلیٰ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# درسنامه مبانی و قواعد تفسیر

نویسنده:

محمد علی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

جامعه المصطفی ( صلی الله علیه وآله ) العالمیه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۲	درسنامه مبانی و قواعد تفسیر
۱۲	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۱۷	سخن ناشر
۱۹	مقدمه پژوهشگاه بین المللی المصطفی صلی الله علیه وآله
۳۴	مقدمه
۳۸	بخش اول: مبانی تفسیر
۳۸	اشاره
۴۰	درآمد
۴۲	۱. تفسیر
۴۲	نظام شناسی دانش تفسیر
۴۳	مفهوم شناسی تفسیر
۵۰	منابع تفسیر
۵۰	۱. مقدمه
۵۱	۲. پیشینه
۵۲	۳. تقسیمات
۵۲	۴. منابع و قراین فهم و تفسیر قرآن (بر اساس تقسیم علوم بشری)
۵۲	۵. مستندات، منابع و قراین تفسیر
۵۲	الف) قرآن
۵۶	ب) سنت
۶۲	ج) عقل
۶۲	اشاره
۶۲	یکم: حجیت عقل در تفسیر

- ۶۳ ..... دوم: معانی و اقسام عقل
- ۶۴ ..... سوم: گونه های کاربرد عقل در تفسیر
- ۶۶ ..... چهارم: تعارض عقل و نقل
- ۶۷ ..... (د) علوم تجربی
- ۶۷ ..... اشاره
- ۶۸ ..... یکم: اقسام علوم تجربی و حجیت آنها
- ۶۹ ..... دوم: شیوه های کاربرد علوم تجربی در تفسیر
- ۷۴ ..... سوم: معیارهای تفسیر علمی معتبر
- ۷۶ ..... (ه) منابع تاریخی و جغرافیایی
- ۷۶ ..... اشاره
- ۷۷ ..... یکم: اقسام منابع تاریخی
- ۸۲ ..... دوم: موارد تأثیر منابع تاریخی بر فهم و تفسیر آیات
- ۸۲ ..... سوم: شرایط اعتبار منبع تاریخی
- ۸۴ ..... (و) ادبیات عرب
- ۹۰ ..... (ز) علوم قرآن
- ۹۲ ..... (ح) شهود و مکاشفه
- ۹۲ ..... اشاره
- ۹۳ ..... یکم: اقسام معارف شهودی
- ۹۳ ..... دوم: معارف شهودی نزد مفسران
- ۹۴ ..... سوم: بررسی حجیت معارف شهودی
- ۹۶ ..... چند تذکر
- ۹۷ ..... نتیجه
- ۹۷ ..... (ط) اجماع
- ۹۷ ..... اشاره
- ۹۸ ..... یکم: دیدگاه ها
- ۹۸ ..... دوم: حجیت اجماع در تفسیر

- ۱۰۳ ----- (ی) اقوال مفسران و اجتهاد شخصی آنان -----
- ۱۰۶ ----- (ک) اقوال صحابه و تابعین -----
- ۱۰۶ ----- اشاره -----
- ۱۰۶ ----- یکم: دیدگاه ها و دلایل -----
- ۱۰۹ ----- دوم: اقسام صحابه و تابعین -----
- ۱۱۳ ----- شرایط مفسر قرآن -----
- ۱۲۷ ----- پیش فرض های بنیادین فهم و تفسیر قرآن -----
- ۱۲۷ ----- مقدمه -----
- ۱۲۷ ----- اشاره -----
- ۱۲۷ ----- ۱. وحی بودن قرآن -----
- ۱۲۸ ----- ۲. تحریف ناپذیری قرآن -----
- ۱۲۹ ----- ۳. حکیمانه بودن قرآن -----
- ۱۲۹ ----- پیامدهای حکیمانه بودن قرآن -----
- ۱۲۹ ----- اشاره -----
- ۱۳۰ ----- ۴. هدفمندی و هدایت گری قرآن -----
- ۱۳۱ ----- ۵. هماهنگی آموزه های قرآن با فطرت -----
- ۱۳۲ ----- ۶. قرآن؛ دارای ساحت های فهم و بطون -----
- ۱۳۳ ----- ۷. حجیت ظواهر قرآن -----
- ۱۳۴ ----- ۸. امکان و جواز فهم و تفسیر قرآن -----
- ۱۴۶ ----- ۹. انسجام ساختاری قرآن (ترتیب وحیانی و منطقی کلمات و آیات) -----
- ۱۴۹ ----- ۱۰. تعامل قرآن و فرهنگ زمانه -----
- ۱۵۵ ----- ۱۱. انتخاب مبنای علوم قرآنی -----
- ۱۵۶ ----- ۱۲. انتخاب نظریه در مورد زبان قرآن -----
- ۱۶۷ ----- ۱۳. وجود صنایع ادبی (مجاز، کنایه و...) در قرآن -----
- ۱۶۸ ----- ۱۴. جامعیت قرآن جهانی و جاودانی بودن قرآن -----
- ۱۶۹ ----- ۱۵. واقع نمایی و حجیت تفسیر -----

۱۶. جدایی ناپذیری قرآن و سنت (پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام)	۱۷۱
معیارها و ضوابط تفسیر معتبر	۱۷۱
پرسش و پژوهش	۱۷۳
منابع جهت پژوهش و مطالعه	۱۷۳
۲. تأویل	۱۷۶
مقدمه	۱۷۶
مفهوم شناسی تأویل	۱۷۶
اشاره	۱۷۶
الف) دیدگاه های معناشناسانه تأویل	۱۸۱
ب) دیدگاه های وجودشناسانه تأویل	۱۸۵
جواز تأویل و ضوابط آن	۱۸۸
رابطه تأویل و تفسیر	۱۸۹
۳. بطون قرآن	۱۹۴
مقدمه	۱۹۴
مفهوم شناسی «بطن»	۱۹۵
دلایل وجود بطن قرآن	۱۹۹
دیدگاه های اساسی درباره بطن	۲۰۴
اشاره	۲۰۴
۱. اخذ بطون قرآن و نفی ظواهر (بطن گرایی افراطی)	۲۰۴
۲. اخذ به ظواهر و نفی بطون (ظاهرگرایی افراطی)	۲۰۶
۳. اخذ ظواهر و بطون قرآن (شیوه اهل بیت علیهم السلام)	۲۰۹
نظریه پردازی های دانشمندان درباره بطن قرآن	۲۱۰
اشاره	۲۱۰
۱. نظریه وجود شناختی	۲۱۱
۲. نظریه های معنا شناختی	۲۱۳
راه کارهای بطن گیری از آیات قرآن	۲۲۰



۲۲۶	بخش دوم: قواعد تفسیر
۲۲۶	اشاره
۲۲۸	۱. کلیات
۲۲۸	مقدمه
۲۲۹	مفهوم شناسی
۲۳۰	قواعد تفسیر
۲۳۱	تاریخچه
۲۳۳	منابع استخراج قواعد تفسیر
۲۳۶	۲. قواعد مشترک تفسیر و علوم قرآن
۲۳۶	۱. قواعد مشترک تفسیر و اصول فقه
۲۳۹	۲. قواعد مشترک تفسیر و منطق
۲۳۹	۳. قواعد ادبی
۲۴۰	۴. قواعد مشترک تفسیر و لغت (واژه شناسی)
۲۴۲	۵. قواعد زبان شناختی تفسیر قرآن
۲۴۲	۶. قواعد مشترک تفسیر و علم معانی و بیان
۲۴۳	۷. قواعد مشترک تفسیر و علم قرائت
۲۴۴	۸. قواعد مشترک تفسیر و علوم قرآن
۲۴۶	۳. قواعد خاص تفسیر
۲۴۶	قاعده سیاق
۲۴۶	۱. اهمیت و تاریخچه سیاق
۲۴۷	۲. مفهوم شناسی سیاق
۲۵۰	۳. گونه های سیاق و کاربردهای آن
۲۵۷	۴. دلایل اعتبار سیاق
۲۵۹	۵. شرایط و ضوابط اعتبار سیاق
۲۶۳	۶. اصالت سیاق یا اصالت نبود سیاق
۲۶۴	۷. نقش سیاق در تفسیر موضوعی قرآن

۲۷۰	۴. قاعده جری و تطبیق
۲۷۰	۱. مقدمه
۲۷۱	۲. مفهوم شناسی
۲۷۲	۳. بررسی مفاهیم جری و تطبیق و تمایز آنها از مفاهیم دیگر
۲۷۵	۴. گونه های جری و تطبیق و کاربردهای آن
۲۷۶	۵. کاربردهای قاعده جری
۲۸۱	۶. دلایل قاعده جری
۲۸۱	اشاره
۲۸۱	الف) دلیل عقلی
۲۸۳	ب) آیات قرآن
۲۸۴	ج) احادیث
۲۹۰	۵. قاعده ممنوعیت کاربرد اسرائیلیات در تفسیر
۲۹۰	مقدمه
۲۹۲	مفهوم شناسی
۲۹۶	دلایل ممنوعیت اسرائیلیات در تفسیر
۲۹۹	گونه های رجوع به اهل کتاب
۳۰۳	معیارهای بازشناخت اسرائیلیات
۳۰۶	نمونه های اسرائیلیات در تفسیر
۳۱۰	۶. قاعده پیوستگی و ارتباط بخش های مختلف متن قرآن
۳۱۴	۷. قاعده تأثیرگذاری اهداف قرآن، سوره ها و آیات در تفسیر
۳۲۳	۸. قاعده استفاده از علم در تفسیر
۳۲۳	اشاره
۳۲۴	ارزش یابی دلایل و قرینه ها در تفسیر
۳۲۹	اقسام ظن معتبر عبارتند از:
۳۳۳	۹. قواعد فرعی
۳۳۳	عدم جواز استناد به غیر علم و علمی در تفسیر

- ۳۳۳ ..... عدم جواز تقلید در تفسیر
- ۳۳۴ ..... قاعده توجه به ظاهر و باطن آیات و پرهیز از نسبت دادن برداشت های ذوقی به قرآن
- ۳۳۹ ..... تفسیر قرآن بر اساس منابع، مستندات و قرائن معتبر
- ۳۳۹ ..... عدم مخالفت تفسیر با آیات محکم قرآن
- ۳۴۱ ..... مخالفت نکردن تفسیر قرآن با سنت قطعی
- ۳۴۲ ..... مخالفت نکردن تفسیر قرآن با مطالب قطعی عقلی
- ۳۴۲ ..... مخالفت نکردن تفسیر با علوم تجربی قطعی
- ۳۴۴ ..... رعایت پیش فرض های بنیادین تفسیر
- ۳۴۵ ..... تفسیر بر اساس روش صحیح و اصول محاوره عقلایی
- ۳۴۶ ..... تفسیر آیات از سوی مفسر دارای شرایط و آگاهی های لازم
- ۳۴۷ ..... ممنوعیت تفسیر به رأی و پرهیز از پیش داوری و تحمیل نظر بر قرآن
- ۳۵۱ ..... کتاب نامه
- ۳۶۴ ..... درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۴۱ -

عنوان قراردادی: منطق تفسیر قرآن (۱). برگزیده

عنوان و نام پدیدآور: مبانی و قواعد تفسیر [کتاب]: خلاصه ای از منطق تفسیر قرآن (۱) / محمدعلی رضایی اصفهانی.

مشخصات نشر: قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۴۴۰ ق. = ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۳۴۴ ص.

فروست: پژوهشگاه بین المللی المصطفی صلی الله علیه و آله؛ ۶۷۶.

شابک: ۳۴۰۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۴۲۹-۴۷۱-۳.

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتاب حاضر خلاصه ای از کتاب "منطق تفسیر قرآن (۱)" تألیف مولف است.

یادداشت: چاپ پنجم.

یادداشت: کتاب حاضر نخستین بار تحت عنوان "درسنامه مبانی و قواعد تفسیر" در سال ۱۳۹۲ منتشر شده است.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۳۳۱] - ۳۳۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: درسنامه مبانی و قواعد تفسیر.

موضوع: تفسیر -- فن

موضوع: Koran -- Criticism, Interpretation, etc -- Technique

شناسه افزوده: رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۴۱ - . منطق تفسیر قرآن (۱). برگزیده

شناسه افزوده: جامعه المصطفی (ص) العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)

رده بندی کنگره: ۵/۹۱BP/م ۶۱۴/۸۰۱۴ ۱۳۹۷

رده بندی ديويي: ۲۹۷/۱۷۱

شماره کتابشناسی ملی: ۵۴۱۶۴۳۰

ص: ۱

**اشاره**



درس نامه مبانی و قواعد تفسیر

خلاصه ای از منطق تفسیر قرآن ۱

محمد علی رضایی اصفهانی

ص: ۳

درسنامه مبانی و قواعد تفسیر

مؤلف: دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

چاپ دوم: ۱۳۹۰ش / ۱۴۳۲ق.

ناشر: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه وآله

صفحه آرای: صراط گل‌میشی

چاپ: زلال کوثر قیمت: ۱۱۰۰۰۰ ریال شمارگان: ۵۰۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

مراکز فروش:

قم، چهارراه شهدا، خیابان حجتیه، فروشگاه مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه وآله ؛ تلفن:

۰۲۵۱۷۷۳۰۵۱۷

قم، بلوار محمدامین، سه راه سالاریه، فروشگاه مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه وآله ؛ تلفن:

۰۲۵۱۲۱۳۳۱۰۶ - فکس: ۰۲۵۱۲۱۳۳۱۴۶

[www.miup.ir](http://www.miup.ir) , [www.eshop.miup.ir](http://www.eshop.miup.ir)

Email: [admin@miup.ir](mailto:admin@miup.ir), [root@miup.ir](mailto:root@miup.ir)

ص: ۴



تحولات اجتماعی و مقتضیات نوپدید دانش‌ها و پدید آمدن دانش‌های نو، نیازهایی را به وجود آورده که پاسخ‌گویی به آن، ایجاد رشته‌های تحصیلی جدید و تربیت چهره‌های متخصص را ضروری می‌نماید. از این رو کتاب‌های آموزشی نیز باید با توجه به این دگرگونی‌ها تألیف شود.

جهانی‌شدن و گسترش سلطه فرهنگی غرب در سایه رسانه‌های فرهنگی و ارتباطی اقتضا دارد که دانش پژوهان و علاقه‌مندان به این مباحث، با اندیشه‌های بلند و ارزش‌های متعالی آشنا شوند و این مهم با ایجاد رشته‌های تخصصی، تولید متون جدید و غنی، گسترش دامنه آموزش و تربیت سازمان‌یافته دانشجویان به سرانجام خواهد رسید. این فرایند گاه در پرداختن به مباحث بنیادین و تدوین متون تخصصی تعریف می‌شود و گاه در نگارش بحث‌های علمی، اما نه چندان پیچیده و تخصصی به ظهور می‌رسد.

از طرفی بالندگی مراکز آموزشی در گرو نظام آموزشی منسجم، قانونمند و پویاست. بازنگری در متن‌ها و شیوه‌های آموزشی و به روز کردن آنها نیز این انسجام و پویایی و در نتیجه نشاط علمی مراکز آموزشی را در پی دارد.

در این بستر، حوزه های علوم دینی به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی، سالیانی است که در اندیشه اصلاح ساختار آموزشی و بازنگری متون درسی اند.

«جامعه المصطفی صلی الله علیه وآله العالمیه» به عنوان بخشی از این مجموعه که رسالت بزرگ تعلیم و تربیت طلاب غیر ایرانی را بر عهده دارد، تألیف متون درسی مناسب را سرلوحه تلاش خود قرار داده و تدوین و نشر متون درسی در موضوعات گوناگون علوم دینی، حاصل این فرایند است.

«مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه وآله» با قدردانی و سپاس از فاضل ارجمند جناب آقای دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی مؤلف کتاب درسنامه مبانی و قواعد تفسیر و تمام عزیزانی که در تولید این اثر همیاری و همفکری داشته اند، آن را به جویندگان فرهنگ و اندیشه ناب اسلامی تقدیم می کند.

مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه وآله

حقیقت مداری اصیل‌ترین و زیباترین راز هستی و حقیقت طلبی ماندگارترین و برترین گرایش آدمی است.

داستان پر رمز و راز حقیقت‌جویی بشر، سرشار از هنرنمایی مؤمنان، مجاهدان و عالمانی است که با تمسک و پای‌بندی به حقیقت بی‌منتها، در مصاف بین حق و باطل، سربلندی و شرافت ذاتی حق را نمایان ساخته‌اند و در این میان، چه درخشندگی چشم‌نوازی در اسلام عزیز است که علم را به ذات خود، شرافت مند و فخیم دانسته و از باب تا محراب کائنات را سراسر علم و عالم و معلوم می‌نمایاند و در مکتب آن، جز اولو‌العلم و راسخان در مسیر طلب دانش، کسی را توان دست‌یابی به گنجینه‌های حکمت نیست.

علم برخاسته از وجدان پاک و عقل سلیم، در پرتو انوار آسمانی وحی، هم به فرد کمال‌انسانی، عظمت روحی و رشد معنوی می‌بخشد و فکر، اندیشه و خیال او را به پرواز درمی‌آورد و هم جامعه را سمت و سوی سعادت‌مندانه بخشیده و آن را به جامعه‌ای متمدن و پیشرو متحول می‌کند. بی‌توجهی و یا کوتاه‌فکری است اگر فرد و جامعه‌ای به دنبال عزت، استقلال، هویت، امنیت، سعادت و سربلندی مادی و معنوی باشند، اما آن را در صراطی غیر از حقیقت‌طلبی،

انقلاب سراسر نور اسلامی ایران که داعیه جهانی سازی کلمه الله و برپایی تمدن جهانی اسلام را داشته و فروپاشی و افول تمدن های پوشالی غرب و شرق را به نظاره نشسته است، با اندیشه فقهاتی در اداره حکومت و نظریه مترقی «ولایت فقیه»، طرازی از مسئولیت ها و مأموریت های حوزه های علمیه و روحانیت را عرضه نمود که امید و نشاط را نه تنها در شیعیان و مسلمانان، بلکه در دل تمامی آزادی خواهان و حق طلبان سراسر جهان زنده ساخت. در این راستا، رهبر فرزانه انقلاب (مدظله) با عزمی مصمم و با تمامی توان، همچون پیر و مراد خود خمینی کبیر رحمه الله، در صحنه حاضر شده و بر خطورت و فوریت حرکت فراگیر و بی وقفه همه توان مندی ها و اراده ها جهت تحقق جنبش نرم افزاری و نهضت تولید علم و تحول در علوم انسانی و نیز یافتن راه های میان بر و دانش فزا در این خصوص، تأکید ورزیده و پیشرفت این مهم را راهبری و رصد می کنند.

جامعه المصطفی صلی الله علیه وآله العالمیه، نمادی درخشان از این رسالت جهانی و همت بین المللی انقلاب اسلامی است که بار مسئولیت تربیت مجتهدان، عالمان، محققان، متخصصان، مدرسان، مبلغان، مترجمان، مربیان و مدیران پارسا، متعهد و زمان شناس را بر دوش داشته و با تبیین، تولید و تعمیق اندیشه دینی و قرآنی و گسترش مبانی و معارف اسلامی، به نشر و ترویج اسلام ناب محمدی صلی الله علیه وآله و معارف بلند و تابناک مکتب اهل بیت علیهم السلام جامه تحقق می پوشاند.

پژوهشگاه بین المللی المصطفی صلی الله علیه وآله نیز که مهمترین و گسترده ترین مجموعه پژوهشی المصطفی صلی الله علیه وآله است، بومی سازی و بازتولید اندیشه دینی معاصر متناسب با نیازها و اقتضائات عرصه بین الملل، تبیین، تولید و تعمیق اندیشه دینی، گشودن افق های جدید فکری و معرفتی در دنیای معاصر، پاسخ گویی به مسائل و شبهات

فکری و معرفتی مخاطبان و تأمین و تدوین متون و منابع درسی و کمک درسی به ویژه با رویکرد اسلامی سازی علوم و پشتیبانی علمی از فعالیت های سازمانی المصطفی صلی الله علیه وآله را از جمله مأموریت ها و تکالیف خود می داند.

اثر علمی پیش روی نیز که به همت مؤلف محترم جناب آقای دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی و برای دوره کارشناسی رشته علوم و قرآن تهیه و تدوین شده، در چارچوب اهداف و برنامه های پژوهشگاه و مبتنی بر نیازسنجی های صورت گرفته، تدوین و برای استفاده خوانندگان محترم تقدیم شده است.

در پایان لازم است ضمن ارج نهادن به تلاش های خالصانه مولف محترم، از کلیه دست اندرکاران محترم آماده سازی و انتشار این اثر ارزشمند، به ویژه همکاران محترم مرکز بین المللی نشر و ترجمه المصطفی صلی الله علیه وآله و همه عزیزانی که به نحوی در تدوین و انتشار آن نقش داشته اند، قدردانی و تشکر نماییم و از خداوند متعال برای ایشان و همه خادمان عرصه تبلیغ و نشر مفاهیم و معارف دینی، آرزوی بهروزی، موفقیت و سعادت نماییم.

پژوهشگاه بین المللی

المصطفی صلی الله علیه وآله

ص: ۹



فهرست

مقدمه ۱۰

بخش اول: مبانی تفسیر

درآمد ۱۰

۱. تفسیر ۱۰

نظام‌شناسی دانش تفسیر ۱۰

مفهوم‌شناسی تفسیر ۱۰

منابع تفسیر ۱۰

۱. مقدمه ۱۰

۲. پیشینه ۱۰

۳. تقسیمات ۱۰

۴. منابع و قراین فهم و تفسیر قرآن (بر اساس تقسیم علوم بشری) ۱۰

۵. مستندات، منابع و قراین تفسیر ۱۰

الف) قرآن ۱۰

ب) سنت ۱۰

ج) عقل ۱۰

یکم: حجیت عقل در تفسیر ۱۰

دوم: معانی و اقسام عقل ۱۰

سوم: گونه‌های کاربرد عقل در تفسیر ۱۰

چهارم: تعارض عقل و نقل ۱۰





د) علوم تجربی ۱۰

یکم: اقسام علوم تجربی و حجیت آنها ۱۰

دوم: شیوه های کاربرد علوم تجربی در تفسیر ۱۰

سوم: معیارهای تفسیر علمی معتبر ۱۰

ه) منابع تاریخی و جغرافیایی ۱۰

یکم: اقسام منابع تاریخی ۱۰

دوم: موارد تأثیر منابع تاریخی بر فهم و تفسیر آیات ۱۰

سوم: شرایط اعتبار منبع تاریخی ۱۰

و) ادبیات عرب ۱۰

ز) علوم قرآن ۱۰

ح) شهود و مکاشفه ۱۰

یکم: اقسام معارف شهودی ۱۰

دوم: معارف شهودی نزد مفسران ۱۰

سوم: بررسی حجیت معارف شهودی ۱۰

چند تذکر ۱۰

نتیجه ۱۰

ط) اجماع ۱۰

یکم: دیدگاه ها ۱۰

دوم: حجیت اجماع در تفسیر ۱۰

ی) اقوال مفسران و اجتهاد شخصی آنان ۱۰

ك) اقوال صحابه و تابعين ۱۰

يكم: ديدگاه ها و دلايل ۱۰

دوم: اقسام صحابه و تابعين ۱۰

شرايط مفسر قرآن ۱۰

پيش فرض هاى بنيادين فهم و تفسير قرآن ۱۰

مقدمه ۱۰

۱. وحى بودن قرآن ۱۰

۲. تحريف ناپذيرى قرآن ۱۰

۳. حكيمانه بودن قرآن ۱۰

ص: ۱۲

- پیامدهای حکیمانه بودن قرآن ۱۰
۴. هدفمندی و هدایت گری قرآن ۱۰
۵. هماهنگی آموزه های قرآن با فطرت ۱۰
۶. قرآن؛ دارای ساحت های فهم و بطون ۱۰
۷. حجیت ظواهر قرآن ۱۰
۸. امکان و جواز فهم و تفسیر قرآن ۱۰
۹. انسجام ساختاری قرآن (ترتیب و حیانی و منطقی کلمات و آیات) ۱۰
۱۰. تعامل قرآن و فرهنگ زمانه ۱۰
۱۱. انتخاب مبنای علوم قرآنی ۱۰
۱۲. انتخاب نظریه در مورد زبان قرآن ۱۰
۱۳. وجود صنایع ادبی (مجاز، کنایه و...) در قرآن ۱۰
۱۴. جامعیت قرآن جهانی و جاودانی بودن قرآن ۱۰
۱۵. واقع نمایی و حجیت تفسیر ۱۰
۱۶. جدایی ناپذیری قرآن و سنت (پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام) ۱۰
- معیارها و ضوابط تفسیر معتبر ۱۰
۲. تأویل ۱۰
- مقدمه ۱۰
- مفهوم شناسی تأویل ۱۰
- الف) دیدگاه های معناشناسانه تأویل ۱۰
- ب) دیدگاه های وجودشناسانه تأویل ۱۰

جواز تأویل و ضوابط آن ۱۰

رابطه تأویل و تفسیر ۱۰

۳. بطون قرآن ۱۰

مقدمه ۱۰

مفهوم شناسی «بطن» ۱۰

دلایل وجود بطن قرآن ۱۰

دیدگاه های اساسی درباره بطن ۱۰

۱. اخذ بطون قرآن و نفی ظواهر (بطن گرایی افراطی) ۱۰

۲. اخذ به ظواهر و نفی بطون (ظاهر گرایی افراطی) ۱۰

ص: ۱۳

۳. اخذ ظواهر و بطون قرآن (شیوه اهل بیت علیهم السلام) ۱۰

نظریه پردازی های دانشمندان درباره بطن قرآن ۱۰

۱. نظریه وجود شناختی ۱۰

۲. نظریه های معنا شناختی ۱۰

راهکارهای بطن گیری از آیات قرآن ۱۰

بخش دوم: قواعد تفسیر

۱. کلیات ۱۰

مقدمه ۱۰

مفهوم شناسی ۱۰

تاریخچه ۱۰

منابع استخراج قواعد تفسیر ۱۰

۲. قواعد مشترک تفسیر و علوم قرآن ۱۰

۱. قواعد مشترک تفسیر و اصول فقه ۱۰

۲. قواعد مشترک تفسیر و منطق ۱۰

۳. قواعد ادبی ۱۰

۴. قواعد مشترک تفسیر و لغت (واژه شناسی) ۱۰

۵. قواعد زبان شناختی تفسیر قرآن ۱۰

۶. قواعد مشترک تفسیر و علم معانی و بیان ۱۰

۷. قواعد مشترک تفسیر و علم قرائت ۱۰

۸. قواعد مشترک تفسیر و علوم قرآن ۱۰

۳. قواعد خاص تفسیر ۱۰

قاعده سیاق ۱۰

۱. اهمیت و تاریخچه سیاق ۱۰

۲. مفهوم شناسی سیاق ۱۰

۳. گونه های سیاق و کاربردهای آن ۱۰

۴. دلایل اعتبار سیاق ۱۰

۵. شرایط و ضوابط اعتبار سیاق ۱۰

۶. اصالت سیاق یا اصالت نبود سیاق ۱۰

ص: ۱۴

۷. نقش سیاق در تفسیر موضوعی قرآن ۱۰

۴. قاعده جری و تطبیق ۱۰

مقدمه (اهمیت و تاریخچه) ۱۰

مفهوم شناسی ۱۰

بررسی مفاهیم جری و تطبیق و تمایز آنها از مفاهیم دیگر ۱۰

گونه های جری و تطبیق و کاربردهای آن ۱۰

کاربردهای قاعده جری ۱۰

دلایل قاعده جری ۱۰

۱. دلیل عقلی ۱۰

۲. آیات قرآن ۱۰

۳. احادیث ۱۰

۵. قاعده ممنوعیت کاربرد اسرائیلیات در تفسیر ۱۰

مقدمه (اهمیت و تاریخچه) ۱۰

مفهوم شناسی ۱۰

دلایل ممنوعیت اسرائیلیات در تفسیر ۱۰

گونه های رجوع به اهل کتاب ۱۰

معیارهای بازشناخت اسرائیلیات ۱۰

نمونه های اسرائیلیات در تفسیر ۱۰

۶. قاعده پیوستگی و ارتباط بخش های مختلف متن قرآن ۱۰

۷. قاعده تأثیرگذاری اهداف قرآن، سوره ها و آیات در تفسیر ۱۰

۸. قاعده استفاده از علم در تفسیر ۱۰

ارزش یابی دلایل و قرینه ها در تفسیر ۱۰

- اقسام ظن معتبر ۱۰

قواعد فرعی ۱۰

۱. عدم جواز استناد به غیر علم و علمی در تفسیر ۱۰

۲. عدم جواز تقلید در تفسیر ۱۰

۳. قاعده توجه به ظاهر و باطن آیات و پرهیز از نسبت دادن برداشت های ذوقی به قرآن ۱۰

۴. تفسیر قرآن بر اساس منابع، مستندات و قرائن معتبر ۱۰

ص: ۱۵



۵. عدم مخالفت تفسیر با آیات محکم قرآن ۱۰
۶. مخالفت نکردن تفسیر قرآن با سنت قطعی ۱۰
۷. مخالفت نکردن تفسیر قرآن با مطالب قطعی عقلی ۱۰
۸. مخالفت نکردن تفسیر با علوم تجربی قطعی ۱۰
۹. رعایت پیش فرض های بنیادین تفسیر ۱۰
۱۰. تفسیر بر اساس روش صحیح و اصول محاوره عقلایی ۱۰
۱۱. تفسیر آیات از سوی مفسر دارای شرایط و آگاهی های لازم ۱۰
۱۲. ممنوعیت تفسیر به رأی و پرهیز از پیش داوری و تحمیل نظر بر قرآن ۱۰

کتاب نامه ۱۰

ص: ۱۶

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ۝۱ قرآن کریم، چشمه جوشان معارف الهی و سفره ای پر نعمت است که به روی بشریت گشوده شده و تا فرجام جهان، برنامه زندگی انسان است.

استفاده از این آب حیات، مبانی و قواعد خاصی دارد و آمادگی های ویژه ای می خواهد تا انسان بتواند با تدبر در آیات آن، به راه سعادت رهنمون شود. مفسران و قرآن پژوهان، برخی از این مبانی و قواعد و شرایط را بیان کرده اند. برخی از این موارد، در علوم مقدماتی همچون منطق و اصول فقه بیان شده است. این نوشتار بر آن است که این مبانی و قواعد را به شیفتگان قرآن کریم عرضه کند و آنان را در قالب «منطق تفسیر قرآن» سامان دهد.

بنابراین، عناصر لازم در فهم و تفسیر قرآن شامل این موارد است:

الف) مبانی تفسیر؛

ب) قواعد تفسیر؛

ج) روش های تفسیری؛

د) گرایش های تفسیری؛

ه) روش پژوهش در تفسیر و علوم قرآن.

نگارنده در «منطق تفسیر قرآن ۱» به موارد اول و دوم، در «منطق تفسیر قرآن ۲» به مورد سوم و چهارم و در «منطق تفسیر قرآن ۳» به مورد آخر پرداخته است.

سپس خلاصه ای از منطق تفسیر قرآن (۱) برای سطح کارشناسی آماده شده که سرفصل های آن عبارت است از:

۱. آشنایی با مبانی و قواعد تفسیر؛

۲. آشنایی با روش های تفسیر قرآن؛

کتاب حاضر، در موضوع اول است.

اهداف کتاب

اهداف کتاب عبارت است از:

۱. تبیین مبانی و پیش فرض های تفسیر و شرایط مفسر؛

۲. توضیح قواعد اختصاصی تفسیر و قواعد مشترک تفسیر و علوم دیگر؛

۳. نقد و بررسی اجمالی دیدگاه ها در موارد فوق؛

۴. سامان دهی مبانی و قواعد تفسیر در قالب آموزشی.

ویژگی های متن

۱. تعریف و بررسی مبانی (مثل تفسیر، تأویل، بطن و...) و قواعد تفسیر و جداسازی آنها و تبیین مرزهای هر کدام؛

۲. بهره گیری از مطالب تازه دانش تفسیر، ساماندهی آنها در قالب مبانی و قواعد این دانش؛

۳. استفاده از قواعد تفسیری مطرح در کتاب های اهل سنت و بومی سازی آنها با توجه به مبانی فکری مذهب اهل بیت علیهم

السلام؛

ص: ۱۸

۴. ارائه مطالب متناسب با متن آموزشی؛

۵. تدریس چندباره متن در مراکز آموزشی، از جمله جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه و آزمایش و بازخورد گیری و اعمال آنها در متن.

### نکات آموزشی

استادان محترم برای تدریس این متن به نکات زیر توجه کنند:

۱. با توجه به اهداف آموزشی که در ابتدای درس ها آمده، عمده مطالب درس توسط آموزگار در کلاس مطرح و مطالعه جزئیات به دانش پژوهان واگذار می شود.

۲. در ضمن هر درس، مثال های بسیاری بیان شده که می تواند مبنای تمرین هر مبحث در کلاس باشد.

۳. استاد محترم در هر جلسه درس، کتاب های مربوط به آن مبحث را به همراه می آورد و دانش پژوهان را با آن آشنا می سازد و با استفاده از منابع پایان هر درس، دانش پژوهان را با منابع مطالعاتی بیشتری آشنا می نماید.

۴. آزمون از این درس به دو صورت می تواند انجام گیرد:

الف) از میان پرسش های آخر هر درس، یک پرسش انتخاب شود.

ب) بخشی از یک تفسیر، همراه برگه امتحانی در اختیار دانش پژوهان گذارده شود تا مبانی و قواعد تفسیری به کار برده شده در آن را مشخص سازند.

۵. استاد محترم با بیان اصل مطلب و دیدگاه های متفاوت در مورد هر مبنا یا قاعده، دانش پژوهان را به تأمل و تفکر وامی دارد و از آنان می خواهد که آن مطلب را نقد کنند؛ سپس با افزودن یک مطلب نتیجه گیری می کند. به عبارت دیگر، این کتاب علاوه بر آن که بر محفوظات دانش پژوهان می افزاید، قدرت تشخیص و استنباط آنان را در تفسیر روشمند می سازد.

سپاس خدای متعال را که به ما توفیق انس با وحی الهی و خدمت گزاری به آستان قرآن و اهل بیت علیهم السلام را عنایت فرمود. نیز از همه استادانی که ما را در آفرینش این اثر قرآنی راهنمایی کردند، به ویژه ریاست محترم جامعه المصطفی صلی الله علیه وآله العالمیه، حجه الاسلام والمسلمین اعرافی، که فکر اولیه تدوین مبانی و قواعد تفسیر را به ذهن ما القا کرد و جناب حجه الاسلام والمسلمین عزالدین رضائزاد، مسئول محترم دفتر برنامه ریزی و فن آوری آموزشی و حجه الاسلام والمسلمین عرب خراسانی مسئول محترم انتشارات جامعه المصطفی صلی الله علیه وآله العالمیه سپاس گزاری می کنم. امید است این خدمت قرآنی مورد قبول خدای متعال، و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام و مورد عنایت پیشگامان تفسیر قرآن، قرار گیرد و گامی در پیشبرد روشمند تفسیر در عصر حاضر باشد.

از استادان و قرآن پژوهانی که با انتقادات سازنده خود ما را در تکمیل این اثر قرآنی یاری می رسانند، تشکر می کنم.

والحمد لله رب العالمین - قم

محمدعلی رضایی اصفهانی

۱ / ۱ / ۱۳۹۰

ص: ۲۰

بخش اول: مبانی تفسیر

اشاره

ص: ۲۱



تفسیر قرآن کریم، دانشی است مستقل که همچون هر دانش دیگری دارای مباحث مقدماتی، مانند: تعریف، هدف، مبانی، روش و... است. مجموع این مباحث مقدماتی را می‌توانیم «منطق تفسیر قرآن» بنامیم؛ چون در فهم و تفسیر قرآن مفید است و از خطای فهم مفسر جلوگیری می‌کند و ضوابط تفسیر معتبر را روشن می‌سازد. این مباحث چند محور عمده دارد:

الف) مبانی تفسیر: مبادی تصویری و تصدیقی تفسیر که آگاهی از آنها و تعریف و انتخاب مبنا در مورد آنها، قبل از تفسیر، برای مفسر لازم است و شامل مباحثی همچون: مفهوم شناسی تفسیر، تأویل، بطن، منابع، شرایط مفسر، پیش فرض ها و ضوابط تفسیر معتبر می‌شود.

ب) قواعد تفسیر: قوانین کلی که واسطه استنباط از آیات قرآن قرار می‌گیرد و مخصوص آیه یا سوره خاصی نیست (۱) و شامل قواعد مشترک تفسیر و علوم دیگر، و قواعد اختصاصی تفسیر است.

ج) روش های تفسیر قرآن: شیوه استناد مفسران و مستندات آنان در تفسیر را بیان

ص: ۲۳

---

۱- (۱). برای توضیح بیشتر در مورد معنای «قواعد تفسیر» و دیدگاه های مختلف در مورد آن، به مبحث مفهوم شناسی بخش دوم این نوشتار (قواعد تفسیر) مراجعه کنید.



می کند و شامل روش های قرآن به قرآن، روایی، عقلی، علمی، اشاری و... می شود.

(د) گرایش های تفسیری: به تأثیر تخصص، علاقه، باورها و عقاید مفسر در تفسیر می پردازد.

نگارنده دو مبحث نخست را تحت عنوان «منطق تفسیر ۱» و دو مبحث اخیر را تحت عنوان «منطق تفسیر ۲» سامان داده، (۱) سپس آنها را تلخیص کرده است.

از آن جا که فهم صحیح قرآن کریم، مبتنی بر منطق تفسیر است، مطالعه و دقت در این مطالب از اهمیت ویژه ای برخوردار است و اقدام به تفسیر قرآن بدون توجه به آنها منتهی به تفسیر به رأی می گردد، که انحرافی بزرگ در تفسیر و گناه کبیره بوده، تفسیر مفسر را بی اعتبار می سازد.

نگارش در مورد مبانی تفسیر

موضوع مبانی تفسیر در کتاب های تفسیر و علوم قرآنی آمده است. شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) در مقدمه تبیان، مرحوم طبرسی (م ۵۴۸ ق) در مقدمه مجمع البیان، سیوطی (م ۹۱۰ ق) در الاتقان فی علوم القرآن، عمید زنجانی در مبانی و روش های تفسیری، دکتر شاکر در مبانی و روش های تفسیری، کامران ایزدی مبارکه در شروط و آداب تفسیر و مفسر، بابایی و دیگران در روش شناسی تفسیر قرآن، نگارنده در درآمدهای بر تفسیر علمی قرآن و شیخ خالد عبدالرحمن العکک در اصول التفسیر و قواعد، مطالبی در این باره آورده اند.

ص: ۲۴

---

۱- (۱). هردو مبحث بارها در مراکز علمی و دانشگاه تدریس شد؛ سپس جامعه المصطفی صلی الله علیه وآله العالمیه مباحث روش ها و گرایش های تفسیری را به نام «درس نامه روش ها و گرایش های تفسیر قرآن» به چاپ رساند و در چاپ دوم از عنوان «در منطق تفسیر قرآن ۲» استفاده کرد. اینک خلاصه ای از مباحث منطق تفسیر قرآن ۱ نیز پیش روی شماست.

واژه «تفسیر» دست‌کم در سه مفهوم به کار می‌رود:

الف) تفسیر به معنای «فعل مفسر» که همان تفسیر اصطلاحی است و به موضوع این نوشتار اشاره دارد.

ب) تفسیر به معنای «کتابی که در توضیح آیات قرآن نوشته شده»، و شامل همه تفسیرهای نگارش یافته برای قرآن می‌شود؛ مانند: تفسیر المیزان و تفسیر نمونه.

در این جا مقصود از تفسیر، مجموعه اطلاعاتی در مورد قرآن است که به عنوان نتیجه کار مفسر در کتابی گردآوری شده است.

این مجموعه اطلاعات معمولاً اعم از معنای اصطلاحی است؛ یعنی شامل تفسیر اصطلاحی (فعل مفسر و نتایج برداشت او از آیات)، مجموعه‌ای از مباحث علوم قرآن و حتی اطلاعاتی که به شکلی مرتبط با قرآن است.

ج) تفسیر به معنای «دانش تفسیر»؛ یعنی علمی که دارای ارکان مشهور علم (موضوع، مسائل، مبادی تصویری و تصدیقی) است. این دانش دارای تعریف،

هدف، فایده، پیش‌انگاره‌ها (مبانی و مبادی) و... نیز هست. (۱) از این رو تفسیر از علوم مرتبط با قرآن (۲) به شمار می‌رود و بیش از هزار سال قدمت دارد.

علم تفسیر به دانشی گفته می‌شود که انسان را با معانی و مقاصد آیات قرآن و منابع، مبانی، روش‌ها، معیارها و قواعد تفسیر آشنا می‌سازد.

به عبارت دیگر، دانش تفسیر از چند بخش اساسی تشکیل می‌شود: ۱. مبانی تفسیر؛ ۲. قواعد تفسیر؛ ۳. منابع تفسیر؛ ۴. شرایط مفسر؛ ۵. سنج‌های فهم تفسیر و معیارهای تفسیر معتبر؛ ۶. روش‌های تفسیری؛ ۷. گرایش‌ها (مکاتب) تفسیری.

موضوع علم تفسیر: آیات قرآن (کلام الهی که در قالب وحی قرآنی بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده است).

هدف دانش تفسیر: کسب توان استنباط درست از آیات قرآن.

فایده علم تفسیر: فهم مراد استعمالی (معانی آیات) و مراد جدی خداوند (مقاصد آیات).

### مفهوم شناسی تفسیر

۱. تفسیر از منظر واژه‌شناسان

در کتاب‌های لغت واژه تفسیر به معانی گوناگون آمده یا موارد استعمال آن بیان شده است؛ از جمله:

ص: ۲۶

---

۱- (۱). هر علم دارای رئوس هشت‌گانه «هدف، فایده، وجه نام‌گذاری، مؤلف، نوع علم، مرتبه علم، ابواب (فصل‌بندی) و روش‌شناسی» است و دارای اجزای سه‌گانه موضوع، مبادی تصویری و تصدیقی و مسائل است. (ر.ک: رهبر خرد، ص: ۵؛ منطق‌صوری، ص: ۲).

۲- (۲). واژه «علوم قرآن» گاه به معنای اخص (یعنی در برابر تفسیر) به کار می‌رود و گاهی به معنای اعم استعمال می‌شود که شامل تفسیر هم می‌گردد.

مقایس: «فسر، کلمه واحده تدل علی بیان شیء و ایضاحه (۱)... و الفسر و التفسره: نظر الطیب إلى الماء و حکمه فيه»؛ واژه «فسر»، کلمه واحدی است که بر بیان و توضیح چیزی دلالت می کند. «فسر» و «تفسره» به معنای نگاه کردن پزشک به آب (بول) و اظهار نظر در مورد آن است (آزمایشات پزشکی برای تشخیص بیماری ها).

مصباح المنیر: همان معنای مقایس را آورده، ولی اضافه کرده که ماده «فسر» در باب تفعیل، مبالغه را می رساند. (۲)

التهدیب: «ابن الاعرابی: الفسر: کشف ما غطی» و قال اللیث: الفسر: التفسیر، و هو بیان و تفصیل للکتاب... و قال بعضهم: التفسیر کشف المراد عن اللفظ المشکل؛ (۳) برخی گفته اند: واژه «فسر» به معنای پرده برداری از یک چیز پوشیده است، برخی دیگر گفته اند: فسر همان تفسیر، به معنای بیان و جداسازی (مطالب) کتاب است... و برخی گفته اند: تفسیر، پرده برداری از واژه مشکل است.

صحاح: «الفسر: البیان». (۴)

تاج العروس: «الفسر، الابانه و کشف المغطی». (۵)

مفردات راغب اصفهانی: «الفسر اظهار المعنی المعقول... و التفسیر فی المبالغه کالفسر و التفسیر قد یقال فیما یختص بمفردات الالفاظ و غریبها و فیما یختص بالتأویل و لهذا یقال تفسیر الرؤیا و تأویلها»؛ (۶) «فسر» به معنای آشکار

ص: ۲۷

- 
- ۱- (۱) . مقایس، ماده فسر.
  - ۲- (۲) . مصباح المنیر، فیومی، ماده فسر.
  - ۳- (۳) . التهدیب، ج ۱۲، ص ۴۰۶، ماده فسر.
  - ۴- (۴) . صحاح، ماده فسر.
  - ۵- (۵) . تاج العروس، ماده فسر.
  - ۶- (۶) . مفردات القرآن، راغب اصفهانی، ماده فسر.

کردن معنای معقول (غیر محسوس) است... و «تفسیر» از نظر مبالغه همچون «فسر» است، و تفسیر گاهی به واژه های مفرد یا غریب مربوط می شود و گاهی در مورد تأویل به کار می رود. از این رو، واژه تفسیر و تأویل در مورد رؤیا کاربرد دارد.

برخی بر آنند که واژه «فسر» در اشتقاق کبیر، مقلوب «سفر» است، (۱) و مسافرت را از آن جهت سفر گویند که اخلاق افراد در آن آشکار می شود و مسافر هنگام سفر از صحنه های جدید پرده برمی گیرد و مطلع می شود.

در التحقیق آمده است: معنای ماده اصلی «فسر»، «شرح همراه توضیح» است. تفاوت واژه «فسر» با واژه های همگون چنین است:

الشرح: بسط مخصوص فی موضوع فی قبال القبض؛

البیان: انکشاف بعد ابهام، بالتفریق و الفصل؛

الانکشاف: زوال غطاء و رفعه عن شیء حتی یظهر؛

التأویل: جعل شیء متقدماً حتی یترب علیه آخر؛

التوضیح: یقابل الخمول و الخفاء؛

التفصیل: یقابل الوصل. (۲)

معادل واژه تفسیر در زبان انگلیسی واژه های:

Explanation, exegesis, commentary, interpretation

است. بر خیواژه های explication, exposition را معادل آن شمرده اند. (۳)

ص: ۲۸

---

۱- (۱). الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۹۲؛ البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۸۴؛ مجمع البحرین، ماده فسر.

۲- (۲). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۸۶، ماده فسر.

۳- (۳). فرهنگ اصطلاحات علوم و تمدن، ج ۱، ص ۱۳۳، ذیل واژه تفسیر.

الف) از مجموع مطالب لغت شناسان به دست می آید که در معنای تفسیر چند عنصر اساسی نهفته است:

۱. توضیح و شرح امور مجمل و کشف و پرده برداری از امور پنهان؛

۲. اظهار معنا و بیان به وسیله جداسازی مطالب.

ب) برخی لغت شناسان به «مشکل بودن و غریب بودن» الفاظی که مورد تفسیر قرار می گیرد، اشاره کرده اند - که دلیلی بر آن وجود ندارد؛ چون اولاً تفسیر گاهی در مورد تمام جمله است و ثانیاً الفاظ غیرمشکل و غیرغریب نیز گاهی نیاز به توضیح و بیان دارند.

ج) تفسیر در باب تفعیل، نوعی مبالغه را دربردارد؛ یعنی: آشکار کردن معنا به خوبی.

د) برخی یادآور شده اند که تفسیر به معنای کشف حسی و کشف معانی معقول به کار می رود، اما کاربرد آن در معنای دوم بیشتر است. (۱)

ه) از این که معنای «اظهار» و «بیان» در تفسیر لحاظ شده، روشن می شود که مرحله فهم و تدبر و تفکر و تعقل «تفسیر» به شمار نمی آید، بلکه از مقدمات آن است؛ چون به مرحله اظهار نرسیده است.

۲. تفسیر از منظر دانشمندان تفسیر و علوم قرآنی

مفسران و قرآن پژوهان، تعریف های متعددی از «تفسیر» ارائه کرده اند؛ از جمله:

راغب اصفهانی: «التفسیر فی عرف العلماء کشف معانی القرآن و بیان المراد،

ص: ۲۹

اعم من ان يكون بحسب اللفظ المشكل و غيره و بحسب المعنى و غيره» (۱) تفسیر نزد دانشمندان، کشف معانی قرآن و بیان مقصود آن است؛ اعم از این که (این کشف و بیان) از جهت مشکل بودن لفظ یا بدون آن و از جهت معنا یا غیر آن باشد.

علامه طبرسی رحمه الله: «التفسیر کشف المراد من اللفظ المشكل» (۲) تفسیر، کشف مقصود از الفاظ مشکل است.

زرکشی: «التفسیر علم يفهم به کتاب الله المنزل علی نبیه محمد صلی الله علیه و آله و بیان معانیه و استخراج احکام و حکمه» (۳) تفسیر، علمی است که به وسیله آن کتاب نازل شده بر پیامبر صلی الله علیه و آله فهمیده می شود، معانی آن بیان می گردد و احکام و حکمت های آن استخراج می شود.

علامه طباطبایی رحمه الله: «التفسیر هو بیان معانی الايات القرآنیة و الكشف عن مقاصدها و مداليلها» (۴) تفسیر، بیان معانی آیات قرآن و کشف اهداف و دلالت های این آیات است.

آیه الله خوئی رحمه الله: «التفسیر هو ایضاح مراد الله تعالی من کتابه العزیز... ان التفسیر هو کشف القناع كما قلنا فلا یكون منه حمل اللفظ علی ظاهره، لانه لیس لمستور حتی یکشف» (۵) «و علی الجملة حمل اللفظ علی ظاهره بعد الفحص عن القرائن المتصلة و المنفصلة من الكتاب و السنه و الدلیل العقلی لا یعدّ من التفسیر بالرأی بل و لا من

ص: ۳۰

---

۱- (۱). تفسیر راغب اصفهانی، به نقل از: البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۸۵ (تفسیر راغب اصفهانی تحت عنوان جامع التفاسیر، چاپ شده است. عبارت سیوطی در مقدمه متن و پاورقی آمده است. ص ۴۷).

۲- (۲). مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۳.

۳- (۳). البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۳.

۴- (۴). المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۷.

۵- (۵). البیان، ص ۲۶۷.

التفسير نفسه»؛ (۱) تفسیر، واضح کردن مقصود خدا از کتاب عزیز (قرآن) است... همان طور که گفتیم، تفسیر پرده برداری است؛ پس معنای ظاهری قرآن، تفسیر نیست؛ زیرا چنین چیزی پوشیده نبوده تا کشف شود. در نتیجه، اخذ به ظواهر قرآن بعد از جست و جو از قرینه های متصل و منفصل از قرآن و سنت یا دلیل عقلی، از قبیل تفسیر به رأی شمره نمی شود، بلکه از تفسیر هم نیست.

امام خمینی رحمه الله: معنای تفسیر کتاب آن است که شرح مقاصد آن کتاب را بنماید. نظر مهم به آن، بیان منظور صاحب کتاب است. (۲)

آیه الله معرفت: «رفع الابهام عن اللفظ المشكل»؛ (۳) تفسیر، رفع ابهام از واژه های مشکل است.

بنابر نظر برخی، «تفسیر به معنای برداشتن پرده ابهام و نشان دادن معنای غیر ظاهری و درونی لفظ است. از این رو، تکیه بر معنای ظاهری لفظ را تفسیر نمی نامند». (۴)

نظر برخی دیگر آن است که «تفسیر عبارت از بیان مفاد استعمالی آیات قرآن و آشکار نمودن مراد جدی خدای متعال از آن بر مبنای ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است». (۵)

بررسی

۱. در این تعاریف، به عناصر اصلی تفسیر اشاره شده است که عبارتند از:

الف) کشف، توضیح و بیان معانی الفاظ و جملات قرآن؛

ص: ۳۱

۱- (۱). همان، ص ۲۶۸.

۲- (۲). آداب الصلوه، ص ۱۹۳.

۳- (۳). التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۱، ص ۲.

۴- (۴). شناخت قرآن، ص ۲۹۸. (این کتاب برگرفته از البیان، آیه الله خوئی به فارسی است).

۵- (۵). روش شناسی تفسیر، ص ۲۳.



ب) کشف، توضیح و بیان مقصود و مراد خدای متعال از آیات.

گاهی توضیح الفاظ و ترکیب آیات، کافی نیست و لازم است با توجه به قرائن نقلی، عقلی و علمی، مقصود اصلی گوینده و مراد جدی و هدف او کشف و بیان شود. برای مثال: بدون توجه به آیات مخصّص و مقید نمی توان آیات عام و مطلق را تفسیر کرد؛ چون بدین ترتیب، مراد نهایی گوینده سخن روشن نمی شود.

ج) از ابزارهای تفسیر - که ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است - غالباً در کتاب ها با عنوان «اصول الفقه» و «قواعد التفسیر» (۱) یاد می شود. تفسیر هیچ متنی بدون توجه به آنها نمی تواند صحیح و معتبر باشد.

۲. در این تعاریف، به برخی عناصر مؤثر در تفسیر اشاره نشده است؛ از جمله قرائن معتبر در تفسیر که مستندات و منابع آن را نشان می دهد.

منابع معتبر تفسیر، گاهی نقلی (همچون آیات و احادیث)، گاه عقلی (برهان های عقلی) و گاهی علمی (علوم تجربی قطعی) است. (۲)

۳. در برخی از این تعاریف، بعضی قیود و شرایط غیرلازم آمده است.

مثلاً: قید «مشکل» در تعریف علامه طبرسی و آیه الله معرفت لازم نیست؛

همان طور که در معنای لغوی تفسیر و در سخن راغب اصفهانی بدان اشاره شد؛ چون گاهی الفاظ آیات واضح است، اما مراد جدی با توجه به قرائن دیگر و خصوصیات ظرف نزول و... روشن نیست.

۴. تعریف زرکشی در مورد «علم تفسیر» است، نه «فعل تفسیر» و این دو از یکدیگر جدا است. از طرفی، دانشی به نام «علم تفسیر» داریم که مجموعه اطلاعاتی در زمینه توضیح آیات قرآن، با نظام هندسی خاص (موضوع، هدف، روش و...)

ص: ۳۲

---

۱- (۱). در بخش دوم این کتاب (مبحث قواعد تفسیر) این قواعد و کتاب های منبع آن معرفی خواهد شد.

۲- (۲). در این مورد، در بخش منابع توضیح خواهیم داد.

است؛ و از سوی دیگر، «فعل تفسیر» داریم که عمل مفسّر در هنگام توضیح آیات قرآن است. در این جا وقتی از تعریف تفسیر یاد می شود، اشاره به عنوان دوم است.

۵. این که آیه الله خوئی رحمه الله و برخی معاصران، تکیه بر معنای ظاهری تفسیر را جزئی از تفسیر ندانسته اند، قابل تأمل است؛ چون اگر مقصود آن است که فقط مباحث مربوط به باطن قرآن جزء تفسیر است، قابل قبول نیست و تفسیر اصطلاحی نزد مفسران و رویکرد آنان در طول تاریخ شامل توضیح ظاهر، باطن، مصادیق و... نیز می شود. افزون بر این، گاهی الفاظ ظاهر قرآن، مشکل و نیازمند توضیح است.

### جمع بندی

با استفاده از معنای لغوی و تعاریف صاحب نظران، می توان تفسیر را این گونه تعریف کرد: «تفسیر، کشف و پرده برداری از ابهامات کلمات و جمله های قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آنهاست».

به عبارت دیگر مقصود از تفسیر «تبیین معنای استعمالی آیات قرآن و آشکار کردن مراد جدی آن بر اساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره، با استمداد از منابع و قرائن معتبر» است. (۱)

### منابع تفسیر

#### ۱. مقدمه

واژه «منبع» از ریشه «النبع» (به معنای جوشش آب) جایی است که چشمه از آن می جوشد. (۲)

ص: ۳۳

---

۱- (۱). برای آگاهی از تعریف های مشابه، ر.ک: منطق تفسیر قرآن (۲)، روش ها و گرایش های تفسیر قرآن و روش شناسی تفسیر قرآن.

۲- (۲). معجم مقاییس اللغه، العین و... .

مقصود از منابع تفسیر، مستندات و اطلاعاتی است که معانی و مقاصد آیات را روشن می‌سازد و مفسر برای فهم آیات از آنها استفاده می‌کند. از این منابع به عنوان مأخذ، (۱) قرائن، ابزارهای فهم و مصادر (۲) تفسیر یاد می‌شود.

## ۲. پیشینه

صاحب نظران تفسیر و علوم قرآنی، دیدگاه‌های متفاوتی در مورد منابع تفسیر ارائه کرده‌اند؛ از جمله:

شیخ طوسی در مقدمه تفسیر تبیان (۳) و علامه طبرسی در مقدمه مجمع البیان (۴) به منابع تفسیر، از جمله سنت، عقل و اجماع اشاره کرده‌اند.

زرکشی به منابع تفسیر اشاره کرده و از سنت و مواردی از علوم قرآنی نام برده است. (۵)

محمد حسین علی الصغیر از منابع تفسیر با عنوان «مصادر تفسیر» یاد کرده (۶) است.

برخی معاصران، منابع تفسیر را شش مورد شمرده‌اند: قرآن، روایات معصومین علیهم السلام، منابع لغوی، منابع تاریخی، عقل و دستاوردهای تجربی.

آنان منابع تفسیری را چنین تعریف کرده‌اند: «منابع تفسیری به اموری اطلاق می‌شود که اطلاعات و داده‌هایی در اختیار مفسر قرار می‌دهد که با مفاد آیه یا آیه‌هایی تناسب محتوایی دارد و معانی آیات و مفاد واژگان به کاررفته در آن را روشن کند». (۷)

ص: ۳۴

- ۱- (۱). البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۵۶.
- ۲- (۲). المبادئ العامة لتفسير القرآن الكريم، ص ۳.
- ۳- (۳). التبيان، ج ۱، ص ۴.
- ۴- (۴). مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۳.
- ۵- (۵). البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۳۶ و ۱۶۴.
- ۶- (۶). المبادئ العامة لتفسير القرآن، ص ۵۳.
- ۷- (۷). روش شناسی تفسیر، ص ۲۶۱ و ۲۶۳.

## ۳. تقسیمات

تقسیم‌های مختلفی در مورد منابع تفسیر قابل تصور است؛ از جمله:

مستندات و منابع تفسیر:

۱. درون‌متنی: آیات قرآن؛

۲. برون‌متنی: الف) سنت؛ ب) عقلی؛ ج) نقلی، مانند تاریخ؛ د) علوم تجربی.

## ۴. منابع و قراین فهم و تفسیر قرآن (بر اساس تقسیم علوم بشری)

منابع و قراین فهم و تفسیر قرآن عبارتند از: ۱. قرآن؛ ۲. معتبر: عقل؛ ۳. سنت (قول، فعل و تقریر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام)؛ ۴. علم تجربی؛ ۵. شهود؛ ۶. اجماع؛ ۷. غیرمعتبر: اقوال صحابه؛ ۸. اقوال تابعین؛ ۹. اجتهاد شخصی مفسران.

شاید بتوان بین منابع و ابزار تفسیر تفاوت گذاشت؛ به این صورت که منابع تفسیر را شامل قرآن، سنت، عقل و علم تجربی دانست، اما ادبیات (مثل صرف و نحو و لغت)، علوم قرآن، تاریخ و مانند آنها را ابزارهای تفسیر به شمار آورد؛ هر چند مرزبندی میان منبع و ابزار بسیار مشکل است.

آنچه در این مبحث مهم است، بررسی اعتبار این منابع و قلمرو استفاده از آنهاست.

## ۵. مستندات، منابع و قراین تفسیر

### الف) قرآن

یکی از منابع فهم و تفسیر قرآن، آیات قرآن است. در بسیاری از موارد، قرینه فهم یک آیه را می‌توان در آیات دیگر یافت و با استناد به آن آیات، آیه مورد نظر را تفسیر کرد. این مطلب زیربنای روش «تفسیر قرآن به قرآن» و «تفسیر موضوعی» است. در این جا چند بحث وجود دارد که باید توضیح داده شود:

یکم: حجیت: برای فهم و تفسیر آیه، یکی از منابع و مستندات درون‌متنی،

آیات دیگر قرآن است. حجیت این منبع بر دو مطلب استوار است: از طرفی، براساس بنای عقلا؛ به طور طبیعی برای فهم هر جمله از یک کتاب لازم است که به مطالب قبل و بعد آن توجه شود تا مقصود گوینده روشن شود و این شیوه ای عقلایی در فهم متن است؛ چون در کلام هر شخص، عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین و... وجود دارد و بدون مراجعه به سخنان مشابه و مخالف جمله مورد نظر، فهم مراد جدی متکلم، بعید و گاهی غیرممکن است و غالباً عدم توجه به قراین درونی متن، موجب لغزش در فهم و تفسیر می گردد.

از طرف دیگر، قرآن کریم دستور داده که برای فهم آیات مشابه به آیات محکم مراجعه کنیم. (۱) شیوه پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نیز همین بوده است. (۲)

دوم: گونه های استناد: منبع بودن آیات قرآن به چند صورت ظاهر می شود که برخی از مهم ترین آنها عبارتند از:

- استفاده از صدر و ذیل آیه یا آیات قرآن برای فهم یک واژه یا جمله که به اصطلاح سیاق نیز به آن گفته می شود؛ مثل: تشخیص معنای «دین» در آیه لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينٌ . (۳) به معنای آیین و در آیه مَا لِكُمْ يَوْمَ الدِّينِ . (۴) به معنای «جزا» بر اساس فضای حاکم بر آیه و آیات.

- استفاده از آیات مشابه در لفظ یا معنا برای فهم معانی و مطالب جدید از آیات؛ مثل:

ص: ۳۶

---

۱- (۱) . ... مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ .. آل عمران، آیه ۷.

۲- (۲) . علامه طباطبایی روش تفسیر قرآن به قرآن را شیوه اهل بیت علیهم السلام می شمارد (ر.ک: المیزان، ج ۱، مقدمه)؛ در احادیث متعددی که از اهل بیت علیهم السلام نقل شده، آنان از این روش استفاده کرده اند. (ر.ک: منطلق تفسیر قرآن (۲)، روش ها و گرایش های تفسیر قرآن، نگارنده، مبحث روش تفسیر قرآن به قرآن).

۳- (۳) . کافرون، آیه ۶.

۴- (۴) . حمد، آیه ۴.

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ؛ (۱)

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ ۲

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ / ۳

هنگامی که مفسر به مجموع این آیات توجه کند، در می یابد که شب قدر در شبی پربرکت و در ماه رمضان است؛ در حالی که این مطلب جداگانه و صریح در آیات نیامده بود.

-توجه به آیات مخالف در لفظ و محتوا برای فهم مقصود از آیه؛ گاهی برخی آیات قرآن؛ به ظاهر متعارض به نظر می رسند، ولی با دقت و تأمل و مراجعه به قراین حدیثی، عقلی و... مطلب روشن می شود؛ مثل:

وَقَفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ؛ (۲)

وَلَا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ. (۳)

در آیه اول، مسئله پرسش و در آیه دوم، عدم پرسش از گناه کاران مطرح شده است. دقت در آیات روشن می سازد که آیه اول در مورد رستخیز است و آیه دوم - که قارون است - در مورد حالت گناه کاران در هنگام نزول عذاب است. (۴)

-ارجاع تشابهات به محکمت؛ برخی آیات قرآن مثل: يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ ۷ متشابهند؛ آیه یاد شده ظهور در جسمانیت خدا دارد و با ارجاع به آیه

ص: ۳۷

۱- (۱). قدر، آیه ۱.

۲- (۴). صافات، آیه ۲۴.

۳- (۵). قصص، آیه ۷۸.

۴- (۶). تفاسیر قرآن از جمله نمونه ذیل آیات فوق.

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ (۱) مقصود آن روشن می شود که مثلاً قدرت الهی منظور است و ظاهر آیه، مراد نیست.

ه) توضیح آیات مجمل به وسیله مبین

و) تفسیر آیات عام به وسیله خاص

ز) تفسیر آیات مطلق به وسیله آیات مقید

یادآوری: این گونه مباحث در «روش تفسیر قرآن به قرآن» و «تفسیر موضوعی» (۲) و نیز «قاعده محکم و متشابه» (۳) مورد بحث قرار خواهد گرفت و گونه های مختلف آن بیان می شود.

سوم: دلالت: کدام یک از آیات قرآن، منع تفسیر است؟

دلالت آیات قرآن بر معنا و مقصود گوینده، متفاوت است. گاهی آیات، محکم و گاهی، متشابه است. گاهی دلالت به صورت نص (صد در صد)، گاهی ظاهر (ظنی) و گاهی به صورت احتمال قوی یا ضعیف است. گاهی دلالت، مطابقی گاه، تضمینی و گاهی التزامی است. گاهی دلالت، اقتضا و اشاره و تنبیه است. (۴)

آنچه منبع تفسیر قرآن قرار می گیرد، آیات محکم است که دلالت آن به صورت نص یا ظاهر است؛ چون برای مخاطب حجت است. آیات متشابه بعد از رفع تشابه، تبدیل به ظاهر می گردد که در آن صورت می تواند مستند تفسیر آیات دیگر قرار گیرد.

به عبارت دیگر، آیات متشابه (مثل عرش، کرسی، یدالله و الی ربها ناظره) به

ص: ۳۸

---

۱- (۱). شوری، آیه ۱۱.

۲- (۲). منطق تفسیر قرآن (۲) روش ها و گرایش های تفسیر قرآن، از نگارنده.

۳- (۳). مبحث قواعد مشترک تفسیر و علوم قرآن؛ از همین نوشتار.

۴- (۴). در مورد اقسام دلالت های قرآن، در مبحث قواعد تفسیر، مطالب مبسوطی خواهد آمد.

صورت عادی قابل تمسک و پیروی نیست؛ بلکه لازم است معنای این آیات در پرتو قراین عقلی و نقلی روشن گردد.

## ب) سنت

یکی از منابع و مستندات و قراین برون متنی تفسیر قرآن، «سنت» است. این منبع از جایگاه ویژه ای در تفسیر برخوردار است و دیدگاه های مختلفی در مورد آن وجود دارد تا آن جا که به برخی صاحب نظران نسبت داده اند که تفسیر قرآن جز با سنت جایز نیست. ما این نظریه را در مبحث امکان و جواز تفسیر قرآن مورد بررسی قرار دادیم و مردود شمردیم. به هر حال، سنت یکی از قراین مهم تفسیر است. تفسیر قرآن بدون توجه به آن، تفسیر به رأی به شمار می آید؛ چون بسیاری از مخصص ها و مقیدهای آیات در سنت بیان شده است.

«سنت» شامل سه بخش می شود:

۱. گفتار؛ یعنی سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله در توضیح آیات. همان طور که از ابن مسعود حکایت شده، پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که ده آیه قرآن را به یکی از صحابه می آموخت، از آن عبور نمی کرد تا این که معانی و (روش) عمل بدان را به او می آموخت. (۱)

۲. فعل؛ مثلاً پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد نماز (که در قرآن به صورت کلی از آن یاد شده) فرمود: «نماز بگذارید؛ همان طور که می بینید من نماز می گزارم». (۲)

۳. تقریر؛ مثلاً تفسیر قرآن در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله صورت گیرد و ایشان آن را تأیید کند.

ص: ۳۹

۱- (۱). تفسیر جامع البیان، ج ۱، ص ۲۷ و ۲۸ و ص ۳۰.

۲- (۲). صلوا کما رایتونی اصلی (بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۲۷۹).



یادآوری: این نکته نیز گفتنی است که «سنت» نزد مذاهب اسلامی به چند چیز گفته می شود که از اعتباری یکسان برخوردار نیستند و لازم است حجیت آنها ارزش گزارشی شوند:

۱. سنت پیامبر صلی الله علیه و آله ؛

۲. سنت اهل بیت علیهم السلام ؛

۳. سنت صحابه ؛

۴. سنت تابعین.

یکم: حجیت «سنت» در تفسیر

مباحث مربوط به حجیت «سنت» در تفسیر قرآن، در سه بخش، مورد تحلیل و بررسی قرار می گیرد:

- حجیت سنت پیامبر در تفسیر قرآن ؛ اصل حجیت سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر قرآن مورد تأیید قرآن کریم است: *وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ* ۱ براساس این آیه، قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرو فرستاده شد تا آن را برای مردم بیان کند. اگر بیان پیامبر صلی الله علیه و آله معتبر و حجّت بر مردم و لازم الاتباع نبود، این دستور لغو می شد و خلاف حکمت بر خدا لازم می آمد، که خدای حکیم بر خلاف حکمت سخن نمی گوید. بنابراین، سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و توضیح و تفسیر او در مورد آیات قرآن، معتبر و حجّت است. این مطلبی است که مفسران بزرگ قرآن نیز ذیل آیه مذکور بدان تصریح کرده اند. (۱)

از طرف دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با سخنان و عمل خود، به تفسیر قرآن

ص: ۴۰

---

۱- (۲). المیزان، ج ۱۲، ص ۲۶۱؛ ذیل آیه.

می پرداخت و به مردم دستور می داد که در جزئیات احکام نماز، حج و... از او پیروی کنند؛ یعنی تفسیر قرآن با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و عمل به سیره عملی او بود.

سنت پیامبر صلی الله علیه و آله شامل قول، فعل و تقریر آن حضرت است. در مورد حجیت سنت پیامبر صلی الله علیه و آله دلایل دیگری همچون عصمت و آیات دیگر (۱) وجود دارد (۲) که به خاطر اختصار از آنها چشم پوشی می کنیم.

حجیت سنت اهل بیت علیهم السلام در تفسیر؛ روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام همچون روایات تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله حجیت است و با شرایط خاص خود در تفسیر معتبر است؛ یعنی بیان آنان به بیان پیامبر صلی الله علیه و آله در آیه ۴۴ سوره نحل ملحق می شود.

در این مورد دلایل زیادی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم: (۳)

۱. حدیث ثقلین که توسط علما و راویان شیعه و اهل سنت به صورت متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده است که آن حضرت فرمود

«إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي أهل بيتي ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا أبداً حتى يردا إلى الحوض»؛ (۴) در حقیقت من دو چیز گرانبها (یا سنگین) را در میان شما باقی گذاشتم: کتاب خدا و اهل بیت خود را تا زمانی؛ که به آنان تمسک جوید، هرگز گمراه نمی شوید، تا این که نزد حوض (کوثر) بر من وارد شوند.

ص: ۴۱

- 
- ۱- (۱). مانند: نحل، آیه ۶۴ و حشر، آیه ۷ و... .
  - ۲- (۲). روش های و گرایش های تفسیری، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.
  - ۳- (۳). در این مورد می توان از دلیل عصمت اهل بیت علیهم السلام و احادیث دیگر استفاده کرد. ر.ک: علوم قرآن، ص ۲۲۵؛ منطق تفسیر قرآن (۲) روش ها و گرایش های تفسیر قرآن، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.
  - ۴- (۴). این حدیث در کتاب های متعدد شیعه و اهل سنت با الفاظ مختلف و سندهای گوناگون از تعدادی از صحابه و تابعان، مثل زید بن ارقم، و زید بن ثابت، ابوسعید خدری، حذیفه و ابوهریره نقل شده است. ر.ک: صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۳۰۸؛ فضایل الخمسه، ج ۲، ص ۵۲ - ۶۰؛ الغدير؛ احقاق الحق و... .

در این حدیث، تمسک به قرآن و اهل بیت علیهم السلام با هم و در کنار هم شرط عدم گمراهی مسلمانان عنوان شده است. پس اگر مسلمانان به هر دو یا یکی از آنان تمسک نکنند، گمراه می شوند. بنابراین، اهل بیت علیهم السلام در کنار قرآن حجّت و معتبرند. و حجّت اهل بیت علیهم السلام جز حجّت سنت آنان (اعم از قول، فعل و تقریر) نیست. روایات تفسیری آنان جزئی از سنت آنهاست که معتبر و حجّت است و باید به آن تمسک جست.

۲. در احادیث متعددی از اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که فرموداند:

«هرچه ما می گوئیم، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله است.» (۱)

و روشن است که اهل بیت علیهم السلام عادل و موثق بوده اند و نقل آنان از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز معتبر است. بنابراین احادیث تفسیری (و غیر تفسیری) آنان همان مطالب پیامبر صلی الله علیه و آله است که با واسطه به ما رسیده است. (۲)

۳. احادیث دیگری که بر ملازمت امام علی علیه السلام (و امامان پس از او) با قرآن دلالت دارد (۳) و از شیعه و اهل سنت حکایت شده است و ما برای اختصار از نقل آنها صرف نظر می کنیم.

تذکر: در مورد حجّت اقوال صحابه و تابعین، به صورت مستقل و کامل مباحثی در ادامه خواهد آمد.

ص: ۴۲

---

۱- (۱). کافی، ج ۱، ص ۵۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۸۲؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۷۸؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۳۳؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۷۶.

۲- (۲). این دلیل شامل بخش دیگری از سخنان اهل بیت علیهم السلام که از خودشان (بر اساس فهم از قرآن یا الهام و...) بیان کرده اند نمی شود.

۳- (۳). عن رسول الله صلی الله علیه و آله: «علی مع القرآن و القرآن مع علی و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»؛ مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۴؛ فضایل الخمسه، ج ۲، ص ۱۲۶. نیز ر.ک: علوم القرآن، ص ۲۵۵.

دوم: گونه های استناد به سنت در تفسیر

- تفسیر و توضیح آیه، مثل بیان معنای «باسقات» (۱) به «طولها» در حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه وآله حکایت شده است. (۲)

- تطبیق آیه بر مصداق خاص، مثل تطبیق «صراط مستقیم» (۳) بر علی علیه السلام در احادیث. (۴)

- بیان جزئیات آیات الاحکام در احادیث فقهی، که گاهی به صورت تخصیص آیه عام یا تقييد آیه مطلق و توضیح عناوین خاص تکلیفی، مثل صلوه و زکاه، آمده است. (۵)

- بیان آیات ناسخ و منسوخ در احادیث، برای مثال در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که آیه ۱۵ سوره نساء به وسیله آیه ۲ سوره نور نسخ شده است. (۶)

- بیان شأن نزول آیات در احادیث. برای مثال در احادیث، شأن نزول آیه غدیر، آیه تطهیر، آیه ولایت و... بیان شده که در تفاسیر روایی البرهان، نور الثقلین و نیز کتاب های شأن نزول، جمع آوری شده است.

- بیان بطن و تأویل آیات در احادیث. (۷)

- بیان تفسیر آیه به آیه دیگر (روش تفسیر قرآن به قرآن) در احادیث،

ص: ۴۳

- 
- ۱- (۱). ق، آیه ۱۰.
  - ۲- (۲). الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، ج ۴، ص ۲۱۸ به بعد.
  - ۳- (۳). حمد، آیه ۶.
  - ۴- (۴). تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۱.
  - ۵- (۵). وسائل الشیعه؛ التفسیر و المفسرون فی توبه القشيب، ج ۱، ص ۱۸۵؛ منطق تفسیر قرآن (۲) روش ها و گرایش های تفسیر قرآن، از نگارنده، ص ۱۳۲ به بعد.
  - ۶- (۶). تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۷ و ۲۲۸.
  - ۷- (۷). در ادامه این نوشتار مباحث بطن و تأویل و مثال های آن خواهد آمد.

همان طور که از پیامبر صلی الله علیه وآله حکایت شده که «ظلم» را در آیه وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ ۱ بر اساس آیه إِنَّ الشُّرُكَاءَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ۲؛ (۱) به شرک تفسیر کردند. (۲)

...و

سوم: شیوه استفاده از احادیث تفسیری

در استفاده از احادیث تفسیری، توجه به سه مرحله لازم است:

- بررسی سندی: در این مورد در مبحث اقسام روایات تفسیری مطالب مبسوطی گذشت. برای بررسی سندی روایات می توان از علم رجال یاری جست.

- بررسی دلالت: در این مورد نیز مباحثی در قواعد تفسیری بیان خواهد شد و اقسام دلالت آیات را توضیح می دهیم که غالباً در مورد روایات نیز صادق است.

نیز در مبحث گونه های استناد به احادیث اشاره شد که روایات گاهی توضیح، مصادیق آیه، جزئیات احکام، بطن و تأویل آیات است. دلالت آنها بر مطالب تفسیری یکسان نیست. از این رو، لازم است در احادیث ژرف نگر باشیم و احادیث تفسیری را از احادیث تأویلی و احادیث تطبیقی جدا سازیم.

- بررسی محتوا: برای استفاده از احادیث در تفسیر، لازم است که محتوای آنها با معیارهای نقد حدیث سنجیده شود و از احادیث مخالف قرآن، عقل و علوم تجربی قطعی اعتبار ندارد و باید کنار گذاشته شود. (۳)

ص: ۴۴

---

۱- (۲). لقمان، آیه ۱۳.

۲- (۳). صحیح بخاری، کتاب تفسیر قرآن و نیز تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۴۴۴ و بصائر الدرجات، ص ۱۹۵.

۳- (۴). در مورد معنا و قلمرو «مخالفت با قرآن و عقل و علوم تجربی»، در مبحث ضوابط تفسیر، مطالبی خواهد آمد.

از بقیه احادیث معتبر به عنوان قرینه فهم آیات قرآن استفاده می گردد.

تذکر: همان طور که در بررسی سند از «علم رجال» یاری می جوئیم، در بررسی محتوا و دلالت نیز از دانش «فقه الحدیث» کمک می گیریم. (۱)

## ج) عقل

### اشاره

مقصود از عقل در این جا، عقل سالم فطری است که از هواهای نفسانی و سلیقه های شخصی به دور باشد. عقل، از منابع معتبر و قرائن برون متنی فهم آیات قرآن است، همان طور که شیخ طوسی و شیخ طبرسی بدین مطلب اشاره کرده اند. (۲) جایگاه عقل، در کنار قرآن و سنت، در شناخت دین بسیار مهم است. بنابراین، لازم است که در فهم و تفسیر قرآن از راهنمایی عقل و نقل (هدایت پیامبر الهی) استمداد جوئیم. (۳)

### یکم: حجیت عقل در تفسیر

عقل، انسان را به برهان های یقینی سوق می دهد. از این رو، حجیت آن ذاتی است، و دلایل آن در تفسیر و زمینه های دیگر معتبر و حجّت است. اگر عقل اعتبار نداشته باشد، اصل دین (توحید و نبوت و معاد) اثبات ناپذیر است. علاوه بر آن، قرآن کریم بارها انسان را به تفکر و تعقل دعوت می کند. اگر عقل حجّت و معتبر نباشد این دعوت ها لغو است.

قرآن در زمینه فهم خردمندان می فرماید:

ص: ۴۵

---

۱- (۱). برای آشنایی بیشتر به علوم حدیث، ر.ک: علم الحدیث و درس نامه علوم حدیث.

۲- (۲). التبیان، ج ۱، ص ۴؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۳.

۳- (۳). البیان، ص ۴۲۲.

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١﴾ در حقیقت ما آن را در حالی که خواندنی (واضح) عربی است، فرو فرستادیم، تا شاید شما خردورزی کنید.

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢﴾ (پیامبران را) با دلیل های روشن (معجزه آسا) و نوشته های متین (فرستادیم). و آگاه کننده (قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آن چه را که به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکر کنند.

نیز در احادیث اسلامی، عقل را حجت درونی در کنار حجت بیرون (پیامبر الهی) قرار داده اند:

ان الله على الناس حجتين حجة ظاهره و حجة باطنه، فاما الظاهره فالرسل و الانبياء و الائمة و اما الباطنه فالعقول. ﴿٣﴾

بنابراین، عقل از منابع فهم و تفسیر قرآن و منبع شناخت دین است. هرچه را عقل حکم کند مورد پذیرش شریعت است:

«كلما حکم به العقل حکم به الشرع».

### دوم: معانی و اقسام عقل

عقل در لغت به معنای امساک، نگه داری و منع چیزی است و دو معنای کاربردی دارد:

-عقل مصباحی و نیروی فکر (قوه درک کننده): عقل به معنای قوه ای که آماده قبول دانش است و این همان چیزی است که زمینه پذیرش تکلیف است.

-عقل برهانی یا برهان های عقلی: گاهی به علمی (برهان های عقلی) که انسان

ص: ۴۶

۱- (۱). یوسف، آیه ۲.

۲- (۲). نحل، آیه ۴۴.

۳- (۳). کافی، ج ۱، ص ۶.

به وسیله این قوه کسب می کند عقل گفته می شود. (۱)

گاهی تقسیم های دیگری نیز در مورد عقل انجام می شود؛ از جمله این که عقل را به عقل نظری و عقل عملی تقسیم کرده اند. (۲)

نیز گاهی سخن از برهان های عقلی است. گاهی سخن از بناءهای عقلایی است؛ یعنی اموری مثل «قبح ظلم و حسن عدل» که مورد اتفاق تمام عقلای جهان است.

به هر حال، همه مبدركات عقل با همه معانی و اقسام آن در شناخت دین معتبر است؛ از جمله در تفسیر قرآن کاربرد دارد. برخی صاحب نظران، تفسیر عقلی را همان تفسیر اجتهادی و برخی به معنای استفاده از عقل برهانی در تفسیر قرآن می دانند. (۳)

### سوم: گونه های کاربرد عقل در تفسیر

- استفاده از نیروی عقل (عقل مصباحی) در تفسیر: یکی از معانی تفسیر عقلی، تفسیر اجتهادی است. تفسیر اجتهادی یعنی به کار بردن نیروی عقل در جمع بندی آیات و روایات و مطالب تفسیری و استنباط خردمندانه مفسر از آنها.

این قسم از تفسیر عقلی در برابر تفسیر نقلی است.

اجتهاد خردمندانه در چند مورد کاربرد بیشتری دارد:

الف) در جمع بین آیات، یعنی در تفسیر قرآن به قرآن؛

ب) در جمع بین روایات و رفع تعارض آنها در تفسیر روایی؛

ص: ۴۷

---

۱- (۱). مفردات راغب اصفهانی، ماده عقل (البته ایشان اصطلاح عقل برهانی و عقل مصباحی را ذکر نکرده است و این دو اصطلاح از آیه الله جوادی آملی است، ر.ک: تسنیم، ج ۱، ص ۱۶۹ - ۱۷۱).

۲- (۲). شرح منظومه، ص ۳۱۰؛ اشارات، ج ۲، ص ۳۵۳؛ شواهد الربوبیه، ص ۲۰.

۳- (۳). منطق تفسیر قرآن (۲) روش ها و گرایش های تفسیر قرآن، از نگارنده، مبحث روش تفسیر عقلی و اجتهادی و نیز تفسیر به رأی، ص ۳۸ و التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۳۴۹.



ج) در جمع بندی اقوال مفسران و نتیجه گیری از آنها؛

د) در جمع بین آیات و روایات مربوط به آیات الاحکام و اجتهاد و استنباط احکام شرعی از آنها. مفسر باید در علم فقه مجتهد باشد تا بتواند در برخورد با آیات الاحکام (که آنها را بیش از پانصد آیه دانسته اند) نظر تفسیری نهایی خود را بیان کند.

ه) فهم و تفسیر آیاتی که روایتی ذیل آن حکایت نشده است؛

و) فهم مقاصد آیات قرآن و سوره ها؛

ز) فهم درس ها و پیام های عبرت آموز قصه های قرآنی و مجرد ساختن آنها از زمان و مکان و تطبیق قواعد و مواعظ آن بر زندگی امروز بشر، برای روشن ساختن راه صحیح زندگی؛

برای مثال، وقتی قرآن داستان زندگی یوسف را بیان می کند، به جوانان پیام می دهد که مراقب حيله ها باشید که شما را به بهانه بازی ببرند (۱) و مواظب باشید که اگر در شرایط سخت جنگ شهوت قرار گرفتید، همچون یوسف مقاومت کنید تا سعادت مند و پیروز شوید.

ح) فهم ابعاد اعجاز قرآن (اعجاز بلاغی، علمی و...).

-تفسیر با استفاده از عقل برهانی؛ همان طور که گذشت، برخی از صاحب نظران، تفسیر عقلی را به معنای استفاده از عقل برهانی و قراین عقلی در تفسیر می دانند. در این صورت، عقل، منبع است و احکام شرعی و حقایق کتاب الهی را کشف می کند.

این گونه از روش تفسیری در دو مورد کاربرد بیشتری دارد:

الف) گاهی در این قسم از تفسیر، دلایل و برهان های قطعی عقلی، قرینه ای برای تفسیر آیات قرار می گیرد. هرگاه ظاهر آیه ای با برهان عقلی منافات داشت،

ص: ۴۸

---

۱- (۱). أَرْسَلُهُ مَعَنَا عَدَاً يَزُوعَ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ، يوسف، آیه ۱۲.

آن برهان قرینه ای می شود تا دست از ظاهر آیه برداریم و آن را تأویل کنیم.

مثال این مورد در تفسیر آیه **يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ** ۱ گذشت و بیان شد که عقل انسان حکم می کند که خدا جسم نیست و دستی مثل دست انسان ندارد و گرنه محدودیت و فناپذیری در ذات او راه می یابد. بنابراین، مقصود از دست، قدرت خداست.

این برهان و تأویل در آیات مربوط به سمیع و بصیر بودن خدا و نیز در تعبیراتی همانند **وَ جَاءَ رَبُّكَ** ۲ می آید.

ب) گاهی عقل برهانی و برهان های عقلی برای فهم بهتر آیات مربوط به برهان خداشناسی قرآن مورد استفاده قرار می گیرد. مثلاً در مورد برهان نظم که در آیات زیادی از قرآن به نمونه ها و مصادیق آن اشاره شده **(۱)** و در مورد آیه **لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا... ۴** و این که آیا برهان تمنع را می گوید یا برهانی دیگر.

### چهارم: تعارض عقل و نقل

عقل و قرآن، دو منبع شناخت حقایقند. از آن جا که حقیقت بیش از یکی نیست، پس تعارضی میان مفاد دلیل عقلی قطعی و نص قرآنی نخواهد بود، و اگر توهم تعارض شود، نشان دهنده خطای ما در مقدمات دلیل عقلی یا فهم قرآن است.

اگر ظاهر آیه ای با دلیل عقلی ناسازگار باشد، ظاهر آیه تأویل می شود؛ چون دلیل قطعی بر دلیل ظنی مقدم است و در این گونه موارد آیه تأویل می شود؛ همان طور

ص: ۴۹

که در مورد مفهوم عرش، کرسی، یدالله و مانند آنها این کار صورت می گیرد. (۱)

در قرآن کریم، مطالب مخالف عقل و بناهای عقلایی وجود ندارد. از این رو، نمی توان تفسیری از قرآن ارائه کرد که مخالف دلیل قطعی عقلی (مثل محال بودن جسمانیت خدا) یا بنای عقلایی (مثل قبیح بودن ظلم) باشد. بنابراین، معنای ظاهری آیات مربوط به گمراهی *مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ \* يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ* ۲ قابل اخذ نیست، بلکه لازم است توضیح داده شود که خدا زمینه های هدایت و گمراهی را فراهم می کند و هر کس هدایت را انتخاب نکرد و در برابر رهبران الهی لجاجت کرد و سزاوار گمراهی شد، خدا او را در گمراهی وامی نهد.

اگر به دلایل عقلی و بناهای عقلایی توجه نشود، ممکن است در تفسیر به تناقض گویی یا انحراف گرفتار شویم.

## د) علوم تجربی

### اشاره

مقصود از علوم تجربی، علوم طبیعی (مثل پزشکی، کیهان شناسی و زمین شناسی) و علوم انسانی (مثل مدیریت و جامعه شناسی) است که از راه حس و تجربه به دست می آید.

در قرآن کریم، بیش از ۱۳۰۰ آیه در مورد طبیعت و کیهان و... وجود دارد، (۲) که برای فهم و تفسیر بسیاری از آنها لازم است به یافته های علوم تجربی توجه شود.

ص: ۵۰

- 
- ۱- (۱). در مورد رابطه عقل و نقل و تعارض قرآن و عقل و راهکارها، ر.ک: منطق تفسیر قرآن (۲) (روش ها و گرایش های تفسیر قرآن)، از نگارنده، ص ۲۰۹؛ روح المعانی، ج ۹، ص ۱۰۴؛ در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده، ص ۹۶ - ۹۹.
  - ۲- (۳). برخی نویسندگان آمار آیات علمی قرآن را ۱۳۲۲ مورد گزارش داده اند. (العلوم فی القرآن، الجمال و ... ص ۳۵ و ۳۶).

گاهی عدم توجه به یافته های علوم تجربی موجب لغزش مفسر در تفسیر می گردد.

استفاده از علوم تجربی در تفسیر قرآن از دیرباز مورد توجه دانشمندان و مفسران قرآن بوده است؛ به طوری که نمونه هایی از آن را در آثار قدیم و جدید می توان یافت؛ از جمله: بوعلی سینا (۳۷۰ - ۴۲۸ق)، ابوحامد غزالی (م ۵۵۰ق)، فخر رازی (م ۶۰۶ق) زرکشی (م ۷۶۴ق) در البرهان، جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ق) در الاتقان، محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱ق) در بحارالانوار، طنطاوی (م ۱۸۶۲) در تفسیر الجواهر، عبدالرزاق نوفل (معاصر)، سید هبه الدین شهرستانی (۱۳۰۱ - ۱۳۶۹ق)، سید محمود طالقانی در پرتوی از قرآن، سید قطب (۱۹۰۶ - ۱۹۳۳ م) در فی ظلال القرآن، محمد مصطفی مراغی (۱۸۸۱ - ۱۹۴۵ق)، محمد حسین طباطبایی (م ۱۳۶۰ ش) در تفسیر المیزان، ناصر مکارم شیرازی (معاصر) در تفسیر نمونه، محمد هادی معرفت (معاصر) در التمهید فی علوم القرآن. (۱)

برخی صاحب نظران معاصر بر نقش آگاهی های علمی در تفسیر تأکید کرده اند؛ از جمله آیه الله سبحانی (۲) و نویسندگان روش شناسی تفسیر قرآن که به صورت مفصل، نقش علوم تجربی طبیعی و علوم انسانی را در تفسیر، جداگانه بررسی کرده اند. (۳)

### یکم: اقسام علوم تجربی و حجیت آنها

یافته های علوم تجربی چند گونه است:

۱. یافته های علوم تجربی یقین آور؛ چون به حد بداهت حسی رسیده یا دلیل

ص: ۵۱

---

۱- (۱). درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، مبحث تفسیر علمی در بستر تاریخ و تفسیر علمی، التفسیر العلمی فی المیزان.

۲- (۲). تفسیر صحیح آیات مشکله، ص ۲۹۲ به بعد.

۳- (۳). روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۳۶۷ - ۳۷۳.

قطعی دیگری (مثل دلایل ریاضی یا عقلی) قرآن را تأیید می کند؛ مانند نیروی جاذبه و کرویت زمین که امروز بدیهی شده است.

استفاده از این علوم در تفسیر قرآن جایز است؛ چون قطع آور است و قطع و یقین حجیت ذاتی دارد و می تواند قرینه ای برای تفسیر آیات قرار گیرد.

از این رو، آیه رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ۱ را بر اساس نیروی جاذبه تفسیر کرده اند. (۱)

۲. یافته های علوم تجربی که در حد نظریه های علمی بوده و قطعی نشده است. اکثر مطالب علوم تجربی این گونه است.

در این مورد نمی توان مطالب علمی را به صورت قطعی به قرآن نسبت داد، بلکه در موارد لزوم می توان از چنین یافته هایی به صورت احتمالی در تفسیر استفاده کرد.

برای مثال: آیه وَ السَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ / ۳ احتمالاً اشاره به توسعه آسمان ها و گسترش جهان دارد (۲) و این دیدگاه مشهور در کیهان شناسی (انبساط جهان) عصر ما نیز هست؛ اما از آن جا که دیدگاه مخالف (انقباض جهان) نیز در بین کیهان شناسان قایل دارد، (۳) نمی توان آن را به صورت قطعی به قرآن نسبت داد.

### دوم: شیوه های کاربرد علوم تجربی در تفسیر

در مورد استفاده از علوم تجربی برای فهم و تفسیر آیات قرآن، شیوه های مختلفی در طول تاریخ وجود داشته است. در این زمینه گاه افراط و تفریطهایی

ص: ۵۲

---

۱- (۲). پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج ۲، تفسیر نمونه.

۲- (۴). علامه طباطبایی به این دیدگاه متمایل است (المیزان، ج ۱۸، ص ۳۸۲).

۳- (۵). تاریخچه زمان.

صورت گرفته و مخالفت ها و موافقت های دانشمندان را برانگیخته است. با دقت در دلایل مخالفان و موافقان، درمی یابیم که مخالفان تفسیر علمی، با شیوه های انحرافی و افراطی (مثل استخراج علوم از قرآن و تحمیل نظریه های علمی بر آن) مخالفت ورزیده اند؛ زیرا منتهی به تفسیر به رأی می شود.

موافقان تفسیر علمی، با شیوه معتدل و صحیح آن - یعنی استخدام علوم در فهم آیات - همراهی کرده اند. اینک برای روشن تر شدن مطلب، شیوه های تفسیر علمی قرآن را مرور می کنیم:

-استخراج همه علوم از قرآن کریم؛ طرفداران قدیمی تفسیر علم - مانند ابن ابی الفضل المرسی غزالی - کوشیده اند همه علوم را از قرآن استخراج کنند؛ زیرا عقیده داشتند که همه چیز در قرآن وجود دارد و بر این اساس، آیاتی را که ظاهر آن با یک قانون علمی سازگار بود، بیان می کردند. هرگاه ظواهر قرآن کفایت نمی کرد، دست به تأویل می زدند و این ظواهر را به نظریات و علومی که در نظر داشتند، بر می گرداندند و از این جا بود که علم هندسه، حساب، پزشکی، هیأت، جبر، مقابله و جدل را از قرآن استخراج می کردند.

برای مثال: از آیه شریفه *وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ* ۱ (وقتی من بیمار شدم، اوست که شفا می دهد) علم پزشکی را استخراج کردند (۱) و علم جبر را از حروف مقطعه اوایل سوره ها استفاده کردند (۲) و از آیه شریفه *إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا* ۴ زمین لرزه سال ۷۰۲ هجری قمری را پیش بینی کردند. (۳)

ص: ۵۳

---

۱- (۲) . جواهر القرآن، ص ۲۷، فصل پنجم.

۲- (۳) . التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۸۱؛ به نقل از ابن ابی الفضل مرسی.

۳- (۵) . البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۸۱ و ۱۸۲.

روشن است که این نوع تفسیر علمی، منجر به تأویلات زیاد در آیات قرآن بدون رعایت قواعد ادبی، ظواهر و معانی لغوی آنها می شود.

بسیاری از مخالفان، تفسیر علمی را نوعی تأویل و مجازگویی دانسته اند (۱) که البته بر این قسم از تفسیر علمی اشکالاتی وارد است.

-تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر قرآن کریم؛ این شیوه از تفسیر علمی، در یک قرن اخیر رواج یافته است. دسته ای با مسلم پنداشتن قوانین و نظریات علوم تجربی سعی کردند آیاتی موافق آنها در قرآن بیابند و هرگاه آیه ای موافق با آن نمی یافتند، دست به تأویل یا تفسیر به رأی زده و آیات را بر خلاف معانی ظاهری حمل می کردند.

برای مثال: در آیه شریفه هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا (اوست خدایی که همه شما را از یک تن آفرید و از او نیز جفتش را مقرر داشت)، (۲) کلمه «نفس» را به معنای پروتون و «زوج» را الکترون معنا کردند و گفتند: منظور قرآن، این است که همه شما را از پروتون و الکترون که اجزای مثبت و منفی اتمند، آفریدیم. در این تفسیر، حتی معنای لغوی و اصطلاحی نفس را نیاوردند. (۳)

این گونه تفسیر علمی، در یک قرن اخیر، در مصر و ایران رایج شد و موجب بدبینی برخی دانشمندان مسلمان نسبت به مطلق تفسیر علمی گردید و یک سره تفسیر علمی را به عنوان تفسیر به رأی و تحمیل نظریات و عقاید بر قرآن طرد کردند؛ چنان که علامه طباطبایی تفسیر علمی را نوعی تطبیق اعلام کرد. (۴)

در مورد این نوع تفسیر علمی، حق با مخالفان آن است؛ چون ذهن مفسر در

ص: ۵۴

---

۱- (۱). التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۵۴ - ۴۹۵.

۲- (۲). اعراف، آیه ۱۸۹ (ترجمه الهی قمشه ای).

۳- (۳). القرآن و العلم الحدیث، ص ۱۵۶.

۴- (۴). تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶ به بعد.

هنگام تفسیر باید از هرگونه پیش داوری خالی باشد، تا بتواند تفسیر صحیح انجام دهد و اگر با انتخاب یک نظریه علمی، آن را بر قرآن تحمیل کند، پا در طریق تفسیر به رأی گذاشته که در روایات وعده عذاب به آن داده شده است.

-استخدام علوم برای فهم و تبیین بهتر قرآن؛ در این شیوه از تفسیر علمی، مفسّر با دارا بودن شرایط لازم و رعایت ضوابط تفسیر معتبر، به تفسیر علمی قرآن می پردازد.

او سعی دارد با استفاده از مطالب قطعی علوم که از طریق دلیل عقلی پشتیبانی می شود و با ظاهر آیات قرآن - طبق معنای لغوی و اصطلاحی - موافق است، به تفسیر علمی پردازد و معانی مجهول قرآن را کشف و در اختیار انسان های تشنه حقیقت قرار دهد. این شیوه تفسیر علمی، تنها نوع صحیح از تفسیر علمی است.

در مبحث آینده، معیار این گونه تفسیر را به طور کامل بیان خواهیم کرد، اما در این جا تأکید می کنیم که در این شیوه تفسیری باید از هرگونه تأویل و تفسیر به رأی پرهیز کرد و تنها به طور احتمالی از مقصود قرآن سخن گفت؛ زیرا علوم تجربی به خاطر استقرای ناقص و مبنای ابطال پذیری که اساس آنهاست، نمی توانند نظریات قطعی بدهند.

برای مثال: از آیه *وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا* ۱ (خورشید در جریان است تا در محل خود استقرار یابد). در زمان صدر اسلام، مردم همین حرکت حسی و روزمره خورشید را می فهمیدند، در حالی که حرکت خورشید، از مشرق به مغرب کاذب است؛ زیرا خطای حس باصره ماست و در حقیقت، زمین در حرکت است. اما ما خورشید را متحرک می بینیم، همان طور که شخص سوار بر



قطار، خانه های کنار جاده را در حرکت می بیند. و با پیش رفت علوم بشری و کشف حرکت زمین و خورشید روشن شد که خورشید هم دارای حرکت انتقالی است (نه حرکت کاذب، بلکه واقعی) و تمام منظومه شمسی و کهکشان راه شیری در حرکت است. (۱) پس می گوئیم اگر به طور قطعی اثبات شد که خورشید در حرکت است و ظاهر آیه قرآن هم می گوید: خورشید در جریان است، پس منظور قرآن، حرکت واقعی (حرکت انتقالی و...) خورشید است. افزون بر این، قرآن از «جریان» خورشید سخن می گوید (نه حرکت آن) و در علوم جدید کیهان شناسی بیان شده که خورشید حالت گازی شکل دارد که در اثر انفجارات هسته، مرتب زیر و رو می شود (۲) و در فضا جریان دارد و همچون گلوله ای جامد نیست که فقط حرکت کند، بلکه مثل آب در جریان است.

در ضمن، از این نوع تفسیر علمی، اعجاز علمی قرآن نیز اثبات می شود. برای مثال: قانون زوجیت همه گیاهان در قرن هفدهم میلادی کشف شد، اما قرآن حدود ده قرن قبل از آن، از زوج بودن تمام گیاهان، بلکه همه موجودات سخن گفته است. (۳)

جهت دهی به مبانی علوم انسانی و موضوع دهی به علوم (نظریه پردازی علمی قرآن)؛ آیات قرآن کریم به مبانی برخی علوم می پردازد، به آنها جهت می دهد و حتی نظریه جدید ارائه می کند. برای مثال: قرآن، اقتصاد بدون ربا را مطرح می کند، به مبانی سیاست، مدیریت و... اشارات متعدد داد و حتی در مباحث کیهان شناسی به وجود موجودات زنده در آسمان و ما بَثَّ فِیْهِمَا مِنْ دَابَّةٍ ۴

ص: ۵۶

---

۱- (۱). فیزیک نوین، ص ۴۵ - ۴۸.

۲- (۲). همان.

۳- (۳). یس، آیه ۳۶.

اشاره می کند که نوعی نظریه پردازی و موضوع دهی به کیهان شناسان است تا به تحقیق تجربی در مورد آن بپردازند.

### سوم: معیارهای تفسیر علمی معتبر

در روش های تفسیری، دو دسته شرایط و معیار وجود دارد:

- شرایط و معیارهای عام که باید در تمام روش های تفسیری مراعات شود؛

- شرایط و معیارهای خاص که باید در هر روش تفسیری خاصی رعایت گردد.

در این جا هدف ما بیان شرایط و معیارهای قسم دوم است؛ اما برای یاد آوری به قسم اول نیز اشاره می کنیم.

-معیارهای عام در روش تفسیر قرآن: این معیارها شامل شرایط مفسّر و تفسیر می شود که ما آنها را در دو دسته خلاصه می کنیم:

۱. تفسیر علمی توسط مفسّری انجام شود که دارای شرایط لازم باشد؛ مثل: آشنایی با ادبیات عرب، شأن نزول آیه، تاریخ پیامبر صلی الله علیه و آله و صدر اسلام در حدودی که به آیه مربوط است، علوم قرآنی (مانند ناسخ و منسوخ) و پرهیز از هرگونه پیش داوری، تطبیق و تحمیل. (۱)

۲. معیارهای تفسیر معتبر در آن رعایت شده باشد؛ مانند: پیروی از روش صحیح تفسیر، عدم منافات تفسیر با سنت قطعی، پرهیز از پیش داوری غیر ضروری، عدم منافات تفسیر با آیات دیگر و حکم قطعی عقل و استفاده از منابع صحیح در تفسیر. (۲)

۳. پرهیز از تفسیر به رأی و استقلال رأی در تفسیر قرآن؛ یعنی مفسّر باید قبل از تفسیر، به قراین عقلی و نقلی مراجعه کند و پس از در نظر گرفتن آنها اقدام به تفسیر کند.

ص: ۵۷

---

۱- (۱). در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص ۵۳ - ۷۴.

۲- (۲). همان.

-معیارهای خاصّ روش تفسیر علمی قرآن: ۱. تفسیر علمی به وسیله علوم تجربی قطعی صورت پذیرد.

در این مورد، در مبحث علم، مقصود از قطعی بودن علوم تجربی را توضیح دادیم، در این جا اضافه می کنیم:

الف) اگر علوم تجربی یقینی و قطعی بود، می توان قرآن را بر اساس آن تفسیر کرد.

ب) اگر مطالب علوم تجربی به صورت نظریه های پذیرفته شده در علم باشد، می توان به صورت احتمالی گفت: شاید این آیه اشاره به این مطلب علمی باشد؛ اما نمی توان به طور قطعی آن را به قرآن نسبت داد؛ چون این علوم قطعی نیست.

ج) اگر مطالب علوم تجربی به صورت فرضیه های احتمالی در علم باشد و هنوز مورد پذیرش عام جامعه علمی قرار نگرفته و قطعی نیز نشده است، نمی توان قرآن را با آنها تفسیر کرد؛ (۱) چون این فرضیه ها در معرض تغییر است و

ص: ۵۸

---

۱- (۱). در قضایای علمی چند احتمال وجود دارد: الف) قضیه علمی، یقین مطابق با واقع می آورد؛ چون تجربه علمی همراه با دلیل عقلی است. ب) قضیه علمی، یقین به معنای اعم می آورد؛ یعنی اطمینان حاصل می شود، ولی احتمال طرف مقابل به صفر نمی رسد؛ چنان که بیشتر قضایای اثبات شده علوم تجربی این گونه است. ج) قضیه علمی، به صورت تئوری یا نظریه ظنی باشد که هنوز به مرحله اثبات نرسیده است. در صورت نخست (الف) تفسیر علمی جایز است؛ زیرا قرآن و علم قطعی (که به قطع عقلی برمی گردد) تعارضی نداند، بلکه قراین قطعی «نقلی، عقلی و عملی» برای تفسیر قرآن لازم است. در صورت دوم (ب) تفسیر علمی، اگر به صورت احتمال ذکر شود، صحیح به نظر می رسد. برای مثال: اگر گفته شود: چون ظاهر قرآن، با حرکت انتقالی خورشید، مطابق است، به احتمال قوی منظور قرآن، همین حرکت است. در صورت سوم (ج) تفسیر علمی صحیح نیست؛ زیرا همان اشکالاتی را پدید می آورد که مخالفان تفسیر علمی می گفتند؛ مانند انطباق قرآن با علوم متغیر و شک کردن مردم در صحت قرآن.

همان اشکالاتی را در پی دارد که مخالفان تفسیر علمی ابراز می کردند. (۱)

۲. دلالت ظاهر آیه قرآن بر مطالب علوم تجربی مورد نظر، روشن باشد و تحمیلی بر آیه صورت نگیرد؛ یعنی در تفسیر علمی باید تناسب ظاهر آیه با مسائل علمی مورد نظر رعایت شود؛ به طوری که معانی الفاظ و جملات آیه با مسائل علمی هم خوان باشد و نیاز به تحمیل نظر بر آیه نباشد. به عبارت دیگر، در تفسیر علمی به نحوی عمل شود که نیاز به توجیه و تفسیرهای مخالف ظاهر پیدا نکنیم. (۲)

۳. استفاده از گونه صحیح تفسیر علمی؛ یعنی استخدام علوم در فهم، تبیین و تفسیر قرآن و پرهیز از گونه های ناصحیح؛ همچون استخراج علوم از قرآن و تطبیق و تحمیل نظریه های علمی بر آن.

تذکر: در مورد تعارض قرآن و علم، همان مطالبی که در تعارض قرآن و عقل بیان شد، مورد توجه قرار می گیرد، ولی در این جا مطالب مبسوطی نیز وجود دارد که از حوصله این نوشتار خارج است و در روش تفسیر علمی قرآن و رابطه علم و دین مورد بررسی قرار می گیرد. (۳)

## ه) منابع تاریخی و جغرافیایی

### اشاره

برخی مطالب قرآن با تاریخ و جغرافیای جزیره العرب و اقوام و پیامبران پیشین پیوند خورده است که برای فهم و تفسیر بهتر آنها نیازمند آگاهی از این زمینه ها هستیم.

قرآن، کتابی فرازمانی و فرامکانی است؛ کتابی است که برای همه عصرها، مکان ها

ص: ۵۹

۱- (۱). مضمون این معیار را آیه الله مکارم شیرازی در کتاب قرآن و آخرین پیامبر، ص ۱۴۷ آورده اند و در عبارات بسیاری از قایلان به تفسیر هم وجود دارد.

۲- (۲). همان، اصول التفسیر و قواعد، ص ۲۲۴؛ مبانی و روش تفسیر قرآن، ص ۲۵۶.

۳- (۳). درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، مبحث رابطه علم و دین، قلمرو علم و دین، تعارض علم و دین و راهکارهای آن.

و نسل ها نازل شده، ولی نزول اولیه، ناظر به برخی وقایع تاریخی بوده که گاهی تحت عنوان «شأن نزول» یا «اسباب نزول» خوانده می شود. این وقایع اگرچه می تواند در فهم آیه مؤثر باشد، (۱) اما برای تفسیر آیه و تطبیق آن بر عصرها و نسل های بعدی لازم است که از خصوصیات زمانی و مکانی، شأن نزول و... الغای خصوصیت شود.

### یکم: اقسام منابع تاریخی

(۲)

-منابع ادیان پیشین؛ همچون تورات و انجیل و ملحقات آنها (عهدین) که در مورد سرگذشت پیامبران و اقوام پیشین مطالبی را بیان کرده است.

این مطالب می تواند گاهی مؤید مطالب قرآن قرار گیرد؛ مثلاً در قرآن آمده است:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (۳) و به یقین در «زبور» بعد از آگاه کننده (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته ام، زمین را به ارث خواهند برد».

مشابه همین مطلب در زبور داود فعلی وجود دارد. (۴)

نیز مطالب عهدین گاهی در شناسایی مطالب اسرائیلیات - که وارد حوزه احادیث اسلامی شده - ما را یاری می رساند؛ مثل آفرینش حوا از دنده چپ آدم که در روایات آمده است و علامه طباطبایی با استناد به مطالب مشابهی که در تورات (۵) وجود دارد، این حدیث را رد می کند. (۶)

ص: ۶۰

۱- (۱). در ادامه این مبحث مثال هایی در این مورد بیان می شود.

۲- (۲). برخی از اقسام تاریخی که در پی می آید، قابل ادغام است، اما به خاطر اهمیت موضوع جداسازی شد.

۳- (۳). انبیاء، آیه ۱۰۵.

۴- (۴). کتاب مقدس، زبور داود مزبور ۳۷، شماره ۹ - ۱۱ و ۱۸، ۱۷ و ۲۹.

۵- (۵). کتاب مقدس، سفر پیدایش، باب دوم، شماره ۲۲.

۶- (۶). المیزان، ج ۱، ص ۱۴۲.

منابع ادیان پیشین، گاهی با مطالب قرآن مقایسه و مورد نقد قرار می‌گیرد. از آن جا که کتاب‌های آسمانی پیشین از دستبرد تحریف گران مصون نمانده است، لازم است در استفاده از این منابع دقت زیادی شود. از این رو، در تفسیر قرآن قاعده «ممنوعیت کاربرد اسرائیلیات» (۱) مطرح شده است.

-منابع تاریخی قبل از اسلام؛ در شناخت سرگذشت افراد و اقوامی که قرآن از آنها یاد شده است، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

قرآن همه ماجراهای تاریخی را نیاورده است، بلکه نکات هدایتی آنها را نقل کرده است. از این رو، از «ذو القرنین» (۲) و «یاجوج و ماجوج» (۳) نام می‌برد، ولی همه سرگذشت آنها را حکایت نمی‌کند. لازم است در مورد ذی القرنین به منابع تاریخی مراجعه کنیم. برخی او را کورش یا اسکندر مقدونی معرفی کرده‌اند و از منابع تاریخی شواهدی برای اثبات و رد آن آورده‌اند. (۴)

-منابع تاریخی عرب جاهلی معاصر اسلام؛ برای شناخت آداب، رسوم و فرهنگ عرب جاهلی که در فهم و تفسیر برخی آیات مؤثر است.

منابعی مانند المفصل فی تاریخ العرب دکتور جواد علی، اشعار عرب جاهلی و نقل‌هایی که در شأن نزول‌ها و تفاسیر از فرهنگ و آداب عرب جاهلی آمده است، می‌تواند در این مورد مفید باشد.

مثال: **وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَ أَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ** ; (۵) و نیکی، آن نیست که از پشت‌خانه‌ها وارد شوید؛ و لیکن

ص: ۶۱

---

۱- (۱). قاعده فوق در مبحث قواعد تفسیر بررسی می‌شود و مطالب مبسوطی در این مورد خواهد آمد.

۲- (۲). کهف، آیه ۸۳ به بعد.

۳- (۳). کهف، آیه ۹۴.

۴- (۴). المیزان، ج ۱۳، ص ۳۹۷ به بعد، شبهات ورود مبحث ذوالقرنین.

۵- (۵). بقره، آیه ۱۸۹.

نیکی (و نیکوکار) کسی است که (خود را) حفظ کند، و به خانه ها از درهایشان وارد شوید و خودتان را از (عذاب) خدا حفظ کنید؛ باشد که رستگار شوید.

قرآن کریم در این آیه دستور می دهد از پشت خانه ها داخل نشوید و نیکی آن است که از در خانه وارد شوید. چرا قرآن این مطلب بدیهی را تذکر می دهد؟ هنگامی که به منابع تاریخی مراجعه می کنیم، متوجه می شویم که عرب جاهلی عادت داشت پس از آن که برای حج احرام می بست، از در خانه وارد نشود، بلکه از سوراخ پشت خانه داخل شود. (۱) قرآن برای نفی این عادت خرافی، این مطلب را بیان کرده است. همچنین عرب جاهلی بر روی کوه صفا و مروه بت هایی نصب کرده بود. از این رو، مسلمانان اکراه داشتند که سعی صفا و مروه را انجام دهند. (۲) آیه ذیل نازل شد:

إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ (۳) به راستی که (کوه) «صفا» و «مروه» از نشانه های خداست؛ پس کسی که خانه (خدا) را حج کند یا عمره به جا آورد، هیچ گناهی بر او نیست که در (میان) آن دو سعی (رفت و آمد) کند؛ و کسی که (فرمان خدا را در انجام کار) نیک پذیرد، پس در حقیقت خدا سپاس گزار داناست.

در این آیه، نفی گناه در مورد سعی صفا و مروه شده است که لازمه آن جواز سعی است؛ در حالی که سعی طبق سنت واجب است و نفی گناه از آن برای رفع اکراه مسلمانان در برابر کار ناپسند عرب جاهلی بوده است.

-تاریخ صدر اسلام؛ برخی وقایع تاریخی، مانند جنگ ها و حوادث در صدر

ص: ۶۲

۱- (۱). تفاسیر، از جمله مجمع البیان، ج ۱، ص ۵۰۸.

۲- (۲). تفاسیر، آیه ۱۵۸ سوره بقره، از جمله مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۴۰.

۳- (۳). بقره، آیه ۱۵۸.

اسلام اتفاق افتاده که در فهم و تفسیر آیات مؤثر است.

برخی از این حوادث در شأن نزول ها، تفاسیر و روایات تاریخی صدر اسلام بیان شده است.

مثال: *إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ*؛ (۱) پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله به مدینه هجرت کرد و در این سفر ابوبکر او را همراهی کرد. (۲) این مطلب در این آیه منعکس شده، ولی نامی از پیامبر صلی الله علیه وآله و ابوبکر برده نشده است و فهم و تفسیر آیه متوقف بر اطلاع از واقعه تاریخی هجرت است.

در آیات ۶۵، ۶۴ و ۷۴. *وَهُمَّا بِمَا لَمْ يَنَالُوا* سوره توبه که سخن از توطئه منافقان گفته شده است، بدون مراجعه به وقایع تاریخی زمان بازگشت مسلمانان از جنگ تبوک، مطالب آیات روشن نمی شود. در تفاسیر، این واقعه را گزارش کرده اند که منافقان در راه بازگشت از جنگ تبوک تصمیم گرفتند که پیامبر صلی الله علیه وآله را ترور کنند، ولی با هوشیاری حذیفه و عمار این توطئه خنثی شد. (۳) در برخی روایات تاریخی، نام این افراد نیز آورده شده است. (۴)

-شأن نزول؛ اسباب نزول یا شأن نزول عبارت است از واقعه ای که به مناسبت آن یا هم زمان با آن، آیه یا آیاتی نازل شده است. کتاب های اسباب نزول سیوطی و واقدی، برخی تفاسیر، مثل مجمع البیان و تبیان شیخ طوسی و کتاب نمونه بینات در شأن نزول آیات دکتر محقق از منابعی به شمار می روند که شأن نزول آیات را بیان کرده اند و بسیاری از شأن نزول ها در کتاب های تاریخی صدر

ص: ۶۳

---

۱- (۱). توبه، آیه ۴۰.

۲- (۲). تفاسیر، آیه ۴۰ سوره توبه.

۳- (۳). جوامع الجامع، ج ۱، ص ۷۰، ۶۶ و ۷۱؛ تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۴۳ و تفاسیر دیگر.

۴- (۴). المحلی، ج ۱۱، ص ۲۲۴ (از جمله طلحه، سعد بن وقاص و... را نام می برد).



اسلام نقل شده است. برخی مفسران مثل علامه طباطبایی به شأن نزول آیات توجه چندانی نمی کنند و آن را از متن تفسیر خارج ساخته اند؛ ولی اکثر مفسران آن را نقل کرده و از نکات مربوط به آن در تفسیر آیات استفاده می کنند. (۱) تأثیر شأن نزول در فهم و تفسیر آیات روشن است؛ همان طور که در مثال های پیش گفته مشاهده شد.

شأن نزول ها غالباً موجب انحصار معنای آیه در مورد خاص نمی شوند و در تفسیر از آنها الغای خصوصیت می شود، ولی گاهی موجب انحصار می شوند؛ مانند واقعه غدیر در مورد آیه ۳ سوره مائده و واقعه اصحاب کساء در مورد آیه ۳۳ سوره تطهیر.

-منابع جغرافیایی - تاریخی؛ گاهی مطالب مربوط به جغرافیای جزیره العرب در فهم و تفسیر برخی آیات مؤثر است. از این رو، در عصر ما اطلس های تاریخی و جغرافیایی برای قرآن تهیه شده است.

مثال: لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ ۚ نِكِي ۲ این نیست که رویتان را به سوی خاور و (یا) باختر نمایید.

در این آیه به مشرق و مغرب توجه شده است؛ در حالی که مدینه در شمال مکه و جنوب بیت المقدس است و به صورت طبیعی باید می گفت: «نیکي این نیست که رویتان را به سوی شمال و جنوب نمایید». پس مقصود از شرق و غرب، قبله یهودیان و مشرکان است؛ نه شرق و غرب اصطلاحی. (۲)

ص: ۶۴

---

۱- (۱). در این مورد می توانید آیاتی را که شأن نزول دارد، را در تفسیر مجمع البیان، تفسیر نمونه و تفسیر المیزان بررسی و مقایسه کنید.

۲- (۳). تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۹۷.

## دوم: موارد تأثیر منابع تاریخی بر فهم و تفسیر آیات

شماری از موارد تأثیر منابع تاریخی بر فهم و تفسیر آیات عبارتند از:

- آیات مربوط به قصص قرآن؛
- آیات مربوط به امت های پیشین؛
- آیات مربوط به پیامبران پیشین؛
- آیات مربوط به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله؛
- آیات مربوط به عرب جاهلی صدر اسلام؛
- برای شناخت آیات مکی و مدنی؛
- در شناخت آیات ناسخ و منسوخ؛
- در شناخت آیات مربوط به جنگ های صدر اسلام؛
- در آیات مربوط به نسخ یا امضای احکام شرایع قبل از اسلام.

## سوم: شرایط اعتبار منبع تاریخی

برخی از صاحب نظران برای اعتبار منابع تاریخی مورد استفاده در تفسیر قرآن شرایط زیر را ذکر کرده اند:

- قدمت منابع تاریخی؛
- سازگاری با قرآن؛
- سازگاری با شخصیت و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله؛
- سازگاری با داده های قطعی عقل؛
- در نظر گرفتن گرایش های سیاسی و مذهبی راویان؛
- درستی جنبه ادبی متن. (۱)

۱- (۱). روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۳۰۳ - ۳۱۰.

می‌توانیم این موارد را به این شکل تکمیل، اصلاح و دسته‌بندی کنیم:

۱. اعتبار سندی متن تاریخی (که البته منابع کهن دارای اعتبار بیشتر است)؛

۲. اعتبار دلالتی آن، که شامل صحت متن از جهت دلالت، ادبیات و عدم مخالفت با قرآن، حکم عقل، علوم تجربی قطعی و سنت قطعی می‌شود؛

۳. تأثیرپذیرفتن منبع از گرایش‌ها و تعصبات سیاسی، مذهبی و قومی راویان.

## (و) ادبیات عرب

قرآن به عربی نازل شده است. پس ادبیات عرب یکی از مستندات و منابع فهم و تفسیر قرآن است. عدم توجه به ادبیات عرب، موجب لغزش در فهم قرآن می‌شود. مقصود از ادبیات عرب در این نوشتار، معنای اعم آن است که شامل مواردی چون واژه‌شناسی، صرف، نحو، معانی، بیان و بدیع می‌شود.

نقش ادبیات، از دیرباز مورد توجه مفسران و نویسندگان کتاب‌های علوم قرآن بوده است؛ به طوری که شیخ طوسی (۱) (م ۴۶۰ق)، طبرسی (۲) (م ۵۴۸ق) و سیوطی (۳) (م ۹۱۱ق) به این نکته اشاره کرده‌اند. برخی معاصران نیز به صورت مبسوط به این بحث پرداخته و قواعدی برای آن ذکر کرده‌اند. (۴)

بررسی نقش هر یک از این علوم ادبی و منابع و معیارهای آنها نیازمند تألیفی مستقل است. در این جا تنها به اشاره‌ای اکتفا می‌کنیم:

یکم: واژه‌شناسی؛ این مبحث شامل دانش مفردات القرآن و غریب القرآن می‌شود که به شناخت لغات قرآن و ریشه‌یابی آنها می‌پردازد. کتاب‌های متعددی

ص: ۶۶

---

۱- (۱). تفسیر تبیان، مقدمه.

۲- (۲). تفسیر مجمع البیان، مقدمه.

۳- (۳). الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۱۳ - ۲۱۵.

۴- (۴). آداب و شروط تفسیر و مفسران، ص ۵۵ و ۱۵۱؛ روش‌شناسی تفسیر (ص ۲۹۳ - ۲۹۹ و ۳۲۶ - ۳۵۸).

همچون مفردات راغب اصفهانی در این مورد نوشته شده است که می تواند منابع خوبی برای فهم و تفسیر آیات باشد. در مورد نقش واژگان و قواعد واژگانی تفسیر، در مبحث قواعد تفسیر از همین نوشتار مطالب مبسوطی خواهد آمد.

دوم: دانش صرف؛ دانشی است که به ساختار کلمات (اسم، فعل و حرف) می پردازد و شیوه تبدیل واژه ها به یکدیگر و صیغه های مختلف آنها را بررسی می کند. (۱)

بر اثر تصریف مصدر و نیز تغییر در اسم، معانی مختلفی به وجود می آید که آگاهی از آنها در فهم و تفسیر آیات مؤثر است. از این رو، زرکشی دانش صرف را از جمله دانش هایی دانسته که مفسر قرآن به آن نیازمند است. (۲)

گاهی تغییر باب یا هیئت یک فعل، معنای آن را عوض می کند.

مثال: واژه قسط در آیه وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا / ۳ ریشه اسم فاعل ثلاثی مجرد و به معنای «ستم کاران» و در آیه وَ أَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ؛ (۳)

اسم فاعل باب افعال و به معنای «عدالت پیشگان» است. (۴)

گاهی علم صرف در شناخت ریشه لغت مؤثر است؛ مثلاً واژه «خلیل» را برخی از ماده «خُله» به معنای «محبت» و برخی از ماده خُله به معنای «حاجت و نیاز» دانسته اند؛ از این رو آیه وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا ؛ (۵) را دو گونه تفسیر کرده اند. (۶)

ص: ۶۷

---

۱- (۱). الصرف علم يبحث عن تحويل الكلمة إلى صور مختلفه بحسب المعنى المقصود؛ مبادئ العربیه، ج ۲، ص ۸؛ نیز ر.ک: جامع المقدمات، کتاب تصریف و صرف ساده، ص ۱۱.

۲- (۲). البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۹۷.

۳- (۴). حجرات، آیه ۹.

۴- (۵). البرهان، ج ۱، ص ۴۰۲؛ تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۶۸.

۵- (۶). نساء، آیه ۱۲۵.

۶- (۷). اکثر مفسران «خلیل» را به معنای دوست (مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۲۵) دانسته اند و علامه طباطبایی به معنای «نیازمند» شمرده است. (المیزان، ج ۶، ص ۸۸).

گاهی غفلت از ماده اصلی یک اسم موجب لغزش در تفسیر می شود.

مثال: در آیه **يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ** ۱ واژه «امام» مفرد و به معنای «پیشوا» است، اما برخی آن را جمع «ام» به معنای «مادر» پنداشته، آیه را این گونه تفسیر کرده اند: «روز قیامت، مردم به نام مادرانشان خوانده می شوند؛ نه به اسم پدرانشان» تا افراد زنازاده شرمسار و سرافکننده نشوند. زمخشری این تفسیر را بدعت می شمرد. (۱)

گاهی علم صرف در شناخت هیئت این الفاظ برای پی بردن به معنای آنها یا معنایی خاص، مورد استفاده قرار می گیرد؛ مثلاً صفت مشبیه (مثل تزییف) بر ثبوت دلالت می کند.

سوم: دانش نحو؛ به نام «علم اعراب» نیز خوانده می شود و شامل اصول و قواعدی است که توسط آن حالات کلمات عربی از جهت اعراب و بنا شناخته می شود؛ یعنی رفع، نصب، جر و جزم کلمات مشخص می گردد و نقش کلمات (فاعل، مفعول، مبتدا، خبر و...) در جمله ها معلوم می شود.

هدف این علم را جلوگیری از خطای لفظی در کلام عرب دانسته اند. (۲)

دانش نحو نقش مهمی در شناخت ترکیب جمله ها و معانی آنها دارد. در نتیجه، تأثیر اساسی در فهم و تفسیر قرآن خواهد داشت. گاهی یک آیه ده ها ترکیب نحوی دارد که لازم است مفسر از میان آنها ترکیب صحیح یا اظهر را انتخاب کند.

مثال: علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر آیه **فَإِنْ عُرِّثَ عَلٰى أَنتَهُمَا** ۴ می فرماید:

ص: ۶۸

---

۱- (۲). الکشاف، ج ۲، ص ۳۶۹.

۲- (۳). جامع المقدمات، کتاب الهدایه؛ جامع الدروس العربیه، ج ۱، ص ۶.

«در باره این آیه، حدود ۲۰۰ ترکیب ذکر کرده اند». (۱)

گاهی ترکیب دو جمله قرآن، مورد اختلاف است که تأثیر عمیقی در تفسیر آیات بر جای می گذارد.

مثال: در مورد حرف «و» در آیه وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الزَّاسِجُونَ فِي الْعِلْمِ ۲ بیش از ده قرن است که مفسران اختلاف نظر دارند که آیا عطف است یا استینافیه. (۲) اگر «و» عطف باشد، معنای آیه این است: علاوه بر خدا، استواران در علم نیز تأویل قرآن را می دانند. اگر «و» عطف نباشد، معنای آیه این است: فقط خدا تأویل قرآن را می داند.

چهارم: دانش های معانی، بیان و بدیع (دانش های زیباشناسی متون)؛ این علوم از شاخه های مهم ادبی عرب است که برای شناخت متون بلیغ زبان عرب به کار می رود. از این رو، در فهم و تفسیر قرآن - که از بلیغ ترین متون عربی است - کاربرد دارد.

دانش معانی؛ علم به اصول و قواعدی است که به واسطه آن، حالات کلام عرب شناخته می شود و با رعایت آن، سخن، مطابق مقتضای حال و موافق انگیزه گوینده می گردد. (۳)

ص: ۶۹

۱- (۱). المیزان، ج ۶، ص ۱۹۸.

۲- (۳). عایشه، عروه بن زبیر، الحسن، مالک، کسای، فراء، جبایی و علامه طباطبایی «و» را استینافیه می دانند (المیزان، ج ۲، ص ۲۷؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۰۷) و ابن عباس، الربیع، محمد بن جعفر بن زبیر، ابومسلم اصفهانی و نیز طبرسی که آن را موافق روایات و روش صحابه و تابعین می داند (مجمع البیان، ج ۲، ص ۷۰۱)؛ آیه الله مکارم شیرازی «و» را عاطفه می داند (تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۴۱).

۳- (۴). جواهرالبلاغه، ص ۴۸.

دانش بیان؛ علم به قواعدی است که به وسیله آن شیوه بیان معانی واحد به صورت های گوناگون شناخته می شود که از جهت روشنی و رسایی متفاوت است. (۱)

دانش بدیع؛ علمی که به وسیله آن وجوه و مزایایی شناخته می شود که بر زیبایی و حسن کلام می افزاید. (۲)

یکی از معاصران، دانش بدیع را در زمره علوم پیش نیاز تفسیر نمی داند؛ (۳) ولی با توجه به وجود محسنات لفظی و معنوی در قرآن، این علم در فهم اعجاز قرآن، از علوم مورد نیاز است. قرآن کریم در اوج فصاحت و بلاغت و زیبایی است. از این رو، فهم و تفسیر آیات و نیز شناخت بهتر اعجاز قرآن به این دانش ها نیازمند است.

مطالعه قرآن و دقت در آن نشان می دهد که آیات قرآن مطابق مقتضای حال مخاطبان و سرشار از نکات بلاغی و بیان، همچون: تأکید، تقدیم، تشبیه، استعاره، کنایه، حصر، ایجاز و قصر است و به اصطلاح «معانی ثانویه» را دربردارد. نیز نکات بدیع و محسناتی، چون جناس، طباق، مقابله و اسلوب حکیم را داراست. مطالب قرآن با بلیغ ترین شکل و بدون تعقید به مخاطب می رسد. (۴)

نمونه ها:

۱. تأکید در مقابل منکران: إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ؛ (۵)

۲. تقدیم و تأخیر: إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ؛ (۶)

ص: ۷۰

---

۱- (۱). همان، ص ۲۵۴.

۲- (۲). همان، ص ۳۷۶.

۳- (۳). روش شناسی تفسیر، ص ۳۴۸.

۴- (۴). کتاب های فصاحت و بلاغت و بدیع مثل مطول، تفتازانی و جواهر البلاغه، نیز شروط و آداب و تفسیر و مفسران، ص ۷۷ به بعد.

۵- (۵). فجر، آیه ۱۴.

۶- (۶). فاتحه، آیه ۵.



۳. استعاره: وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْئاً ۱

۴. تشبیه: هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ ۲

گاهی در نیافتن نکات بلاغی، تشبیه ها و مجازهای قرآن موجب لغزش در فهم و تفسیر آیاتی چون *يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ* / ۳ و *الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى* ۴ می شود.

یادآوری های مهم

در بهره گیری از علوم ادبی در تفسیر لازم است به نکات زیر توجه شود:

۱. در مواردی که میان دانشمندان علوم ادبی اختلاف نظر وجود دارد، در تفسیر قرآن دیدگاه مشهور مورد توجه قرار می گیرد و بر اساس دیدگاه های نادر تفسیر صورت نمی گیرد؛ همان طور که شیخ طوسی رحمه الله به این مطلب اشاره کرده است. (۱)

۲. متن قرآن کریم که به تواتر از پیامبر صلی الله علیه وآله به ما رسیده است، اصل اساسی در تفسیر است. بنابراین، علوم ادبی که بر اساس قرائت دیگر استوار شده است، (۲) مبنای تفسیر نخواهد بود.

۳. در مواردی که علوم ادبی با قرآن تعارض پیدا کند، متن قرآن مقدم است؛ چون هر چند مطالب علوم ادبی عرب قبل از اسلام نیز به صورت عرفی در میان

ص: ۷۱

---

۱- (۵). متى كان التأويل يحتاج إلى شاهد من اللغة، فلا يقبل من الشاهد ما كان معلوماً بين اهل اللغة شائعاً بينهم (تفسیر تبیان، مقدمه).

۲- (۶). همه قرائتات، خبر واحد است و اعتبار ندارد، ولی قرائت حفص از عاصم بیشترین تطابق را با قرائت متواتر مسلمانان دارد. (ر.ک: مبحث قواعد قرایی، از همین نوشتار).

عرب رایج بوده، اما تنظیم و سامان دهی این علوم ادبی بعد از نزول قرآن بوده است و در مورد جزئیات قواعد آن بین دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد.

بنابراین، قرآن به عنوان اصلی ترین و معتبرترین متن ادبی بر قواعد ادبی که بعداً به وجود آمده، مقدم است. نمی توان قرآن را متهم به مخالفت با قواعد ادبی کرد؛ بلکه هنگام تعارض لازم است قواعد ادبی مورد تجدید نظر قرار گیرد یا استثنا بخورد.

## ز) علوم قرآن

«علوم قرآن» به مجموعه ای از علوم مرتبط با قرآن گفته می شود که در معنای اعم آن، مباحث زیادی را شامل می شود؛ همچون: ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، اسباب نزول، تاریخ قرآن، اعجاز قرآن، قرائات، مکی و مدنی. مباحث علوم قرآن در روایات اهل بیت علیهم السلام مطرح است. (۱) کتاب های متعددی در این مورد نوشته شده است؛ از جمله: البرهان فی علوم القرآن، زرکشی (م ۷۶۴ق)؛ الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی (م ۹۱۱ق)؛ التمهید فی علوم القرآن، محمدهادی معرفت (معاصر). پیش از نگارش این کتاب ها چنین مباحثی در مقدمات تفسیر مورد بحث قرار می گرفت. مقدمه تفسیر تبیان از شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) و مجمع البیان طبرسی (م ۵۴۸ق) و... به برخی مباحث علوم قرآن پرداخته است.

شناخت مباحث علوم قرآن، مقدمه ای برای تفسیر قرآن به شمار می آید و تأثیر فراوانی در تفسیر آیات دارد. چنین بحث هایی از مستندات و ابزارهای ضروری تفسیر و مفسر است. گاه مفسر بر مبنای شأن نزول، تفسیر خاصی دارد یا براساس مطالب ناسخ و منسوخ، اصل وجود نسخ را در قرآن نمی پذیرد که تأثیر زیادی در تفسیر آیاتی دارد که ادعای نسخ در آنها شده است. نیز اگر مفسر بر اساس مباحث

ص: ۷۲

---

۱- (۱). تفسیر عیاشی، ج ۱، (ح ۹)؛ الاتقان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۵۹؛ صافی، ج ۱، ص ۱۲ و ۱۳.

علوم قرآن، قرائات را متواتر و حجت بداند یا نداند، تأثیر مهمی در تفسیر آیات خواهد داشت. از مباحث علوم قرآن، قواعدی نیز استخراج شده که در تفسیر مؤثر است و ما آنها را به صورت مستقل مورد بررسی قرار می دهیم. (۱)

مهم ترین مباحث تأثیرگذار علوم قرآن در تفسیر

-محکم و متشابه؛ برای شناخت آیات محکم و ارجاع متشابهات (همچون یدالله، عرش و...) به آنها و فهم و تفسیر صحیح آیات متشابه؛

-ناسخ و منسوخ؛ برای شناخت آیات منسوخ و تفسیر قرآن بر اساس آیات ناسخ؛

-مکی و مدنی: برای شناخت مکان و زمان نزول آیات، در جهت فهم و تفسیر واژگان و جملات بر اساس استعمال واژگان برای مخاطبان؛ همچون واژه «زکات» که در آیات مکی به معنای انفاق و در آیات مدنی به معنای مالیات زکات است. (۲)

-اسباب نزول (شأن نزول ها)؛ شناخت واقعه و حوادث قبل یا هنگام نزول آیات تأثیر شگرفی در فهم و تفسیر آیات دارد. این مطلب در منابع تاریخی توضیح داده شد. قواعد استفاده از شأن نزول در مبحث قواعد تفسیر و نیز در کتاب علوم قرآن بیان می شود.

-وجوه اعجاز قرآن؛ شناخت اعجاز قرآن و وجوه آن و مباحث مرتبط با آن در فهم و تفسیر آیات تحدی (۳) مفید است. این مباحث در کتب علوم قرآن و نیز ذیل آیات یاد شده مورد بررسی قرار می گیرد.

-قرائات؛ قرائات و قرآن دو حقیقتند و قرائات غیر از قرآن است. (۴) قرائات،

ص: ۷۳

---

۱- (۱). بخش قواعد تفسیر از همین نوشتار، مبحث قواعد علوم قرآن و قواعد قرائی.

۲- (۲). تفسیر نمونه و تفاسیر دیگر، ذیل آیه، وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ مؤمنون، آیه ۴.

۳- (۳). بقره، آیه ۲۳؛ یونس، آیه ۳۸؛ هود، آیه ۱۳.

۴- (۴). البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۱۸؛ البیان، ص ۱۷۳.

اخبار آحاد است که معتبر نخواهد بود و قرآن همان متنی که به صورت متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله به ما رسیده است.

(۱)

آگاهی از این نکته، ضرورت بحث قرائات را روشن می کند. هر چند به عقیده ما قرائات از منابع تفسیر نیست، اما شناخت آن در فهم تفاسیر کهن (مثل مجمع البیان) که به این مباحث پرداخته اند، و برای دفع توهم تأثیر قرائات لازم است؛ به ویژه آن که برخی مفسران تأثیر قرائات را در بعضی آیات، مثل *يَطْهُرُونَ* ۲ مطرح کرده یا پذیرفته اند و برخی فقها طبق قرائتی از آن بر حرمت نزدیکی با زن، پس از قطع شدن خون حیض و قبل از غسل فتوا داده اند. (۲) بررسی و نقد این گونه مطالب در تفسیر نیز نیازمند مبحث قرائات است.

تذکر: برخی صاحب نظران معاصر، علوم قرآن را در زمره علوم مورد نیاز مفسر شمرده و آنها را مفصل توضیح داده اند؛ (۳) اما ما به صورت مختصر به آنها اشاره کردیم؛ چون این علوم در جای خود (کتب علوم قرآن) مورد بررسی قرار گرفته و تأثیر آنها در تفسیر روشن است.

## ج) شهود و مکاشفه

### اشاره

یکی از راه های معرفت شهود است، گاهی انسان از طریق اتصال به عالم غیب و الهامات الهی و مکاشفات روحانی، حقایقی را بدون واسطه، به صورت شهودی دریافت می کند. آیا این معارف شهودی در تفسیر معتبر است؟

ص: ۷۴

---

۱- (۱). البیان فی التفسیر القرآن، ص ۱۸۰.

۲- (۳). تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۹۴ و ۹۵؛ مستمسک العروه الوثقی، ج ۳، ص ۳۴۰.

۳- (۴). شروط و آداب تفسیر و مفسر، ص ۹۳ به بعد؛ روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۳۵۱.

## یکم: اقسام معارف شهودی

مکاشفات، الهامات و شهودات ممکن است از طرق زیر برای انسان حاصل شود:

۱. خواب؛ همان طور که قرآن در مورد خواب یوسف (۱) و ابراهیم (۲) و رؤیای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مورد ورود پیروزمندانه به مسجد الحرام (۳) حکایت می کند.

۲. الهامات الهی؛ گاهی در قرآن با عنوان «وحی» یا «علم لدنی» از آن یاد شده است؛ مانند الهام به مادر موسی علیه السلام (۴) و اعطای علم لدنی به بنده خاص خدا در ماجرای خضر و موسی صلی الله علیه و آله . (۵)

۳. وحی الهی؛ همان وحی اصطلاحی که از سه طریق به پیامبران الهی می رسد و گاه بدون واسطه فرشته است. (۶)

۴. مکاشفات عرفانی؛ که در حالات روحانی برای عارف حاصل می شود که حجاب های طبیعت کنار رفته و حقایق او روشن می گردد.

## دوم: معارف شهودی نزد مفسران

برخی مفسران قرآن به معارف شهودی در تفسیر توجه ویژه کرده اند؛ از جمله: تستری (۲۰۰ - ۲۸۳ق) در تفسیر القرآن العظیم، میدی (زنده در ۵۳۰ق) در کشف الاسرار و عده الابرار، سلمی (۳۳۰ - ۴۱۲ق) در حقایق التفسیر سلمی و قشیری در لطائف الاشارات، اما برخی صاحب نظران حجیت معارف شهودی

ص: ۷۵

۱- (۱) . یوسف، آیه ۴.

۲- (۲) . صافات، آیه ۱۰۲.

۳- (۳) . فتح، آیه ۲۷.

۴- (۴) . طه، آیه ۳۸.

۵- (۵) . کهف، آیه ۶۵.

۶- (۶) . وَ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا سُورِي، آیه ۵۱.

در تفسیر را رد کرده اند؛ از جمله استاد عمید زنجانی می نویسد:

راه مکاشفه یک منطق و طریقه احساس شخصی است و قابل انتقال به دیگری نیست و برای دیگران نمی تواند حجت باشد.  
[\(۱\)](#)

نیز دکتر شاکر در کتاب مبانی و روش های تفسیری [\(۲\)](#) و نگارنده در کتاب منطق تفسیر قرآن (روش ها و گرایش های تفسیر قرآن) [\(۳\)](#) حجیت معارف شهودی در تفسیر را رد کرده اند.

### سوم: بررسی حجیت معارف شهودی

-دلایل موافقان

۱. آیات قرآن؛

در آیات قرآن کریم، آیاتی وجود دارد که بیانگر نوعی معرفت خاص است که نه از راه مباحث عقلی به دست می آید و نه از طریق معرفت تجربی؛ بلکه تنها راه حصول و تحقق آن، تهذیب نفس، عمل به شریعت، سیر و سلوک به سوی حق تعالی و توجه به عالم قدس است؛ برای مثال: آیات ۱۱۰ کهف، ۷۵ حجر، ۱۵۹ انعام، ۱۶۰ صافات، ۲۹ انفال. در این آیات، مقولاتی چون لقای پروردگار، یقین، ملکوت آسمان ها و شهود مقربان مطرح شده است. [\(۴\)](#)

۲. روایات؛

روایات نیز چنین معرفتی را تأیید می کند. نمونه بارز این روایات، سخنی از امام علی علیه السلام در نهج البلاغه است. [\(۵\)](#) امام بیان می دارد که با ذکر

ص: ۷۶

---

۱- (۱). مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص ۳۲۷ و ۳۲۸ (با تلخیص).

۲- (۲). مبانی و روش های تفسیری، ص ۱۰۷.

۳- (۳). منطق تفسیر قرآن (۲) (روش ها و گرایش های تفسیر قرآن)، مبحث تفسیر اشاری، ص ۳۱۳ به بعد.

۴- (۴). مبانی و روش های تفسیری، ص ۱۰۷.

۵- (۵). نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲، ص ۷ - ۲۵۵.

و یاد خدا دل آدمی صیقل می یابد و چون آئینه صاف، حقایق غیبی را در خود منعکس می سازد. (۱)

بررسی؛

این که انسان افزون بر معارف عقلی، نقلی و تجربی، نوع چهارمی از معرفت به نام «معارف شهودی» دارد که در برخی آیات، مثل وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا ۲ بدان اشاره شده، سخنی درست است، اما سخن در این جاست که آیا این معرفت شهودی همان طور که برای شهودکننده اطمینان آور و احیاناً معتبر و حجت است، برای دیگران نیز حجت دارد و دلیلی بر سرایت حجت آن به تفسیر داریم، یا نه؟ از دلایل مخالفان که در پی می آید، روشن می شود که پاسخ منفی است.

-دلایل مخالفان

در مورد حجت و اعتبار مکاشفات عرفانی و معارف شهودی چند اشکال اساسی مطرح شده است:

۱. شهود، امری شخصی است و قابل انتقال به غیر نیست. از این رو برای دیگران حجت نیست.

۲. مکاشفات ممکن است الهی یا شیطانی باشد. بزرگان عرفان مثل قیصری و ابن ترکه این مطلب را تأیید کرده اند. (۲) معیار قطعی برای جداسازی مکاشفات رحمانی از مکاشفات شیطانی نداریم. پس مکاشفه نمی تواند برای دیگران حجت باشد؛ چون الهی بودن آن حتمی نیست.

ص: ۷۷

---

۱- (۱). مبانی و روش های تفسیری، ص ۱۰۷.

۲- (۳). شرح فصوص الحکم، ص ۳۷، تحریر تمهید القواعد، ص ۷۱۶.

۳. مکاشفه، استدلال بردار نیست؛ یعنی نوعی شهود درونی است که برهان عقلی و دلیل نقلی ندارد. پس دلیلی برای اثبات و حجیت آن نداریم. ازاین رو، مکاشفه برای دیگران علم آور نیست.

۴. بسیاری از یافته های اهل عرفان، مخالف، بلکه متناقض یکدیگر است. گاهی عارفان یافته های ذوقی و کشفی همدیگر را انکار می کنند. (۱)

### چند تذکر

۱. اگر مکاشفه با برهان عقلی یا دلیل نقلی مطابق باشد، اطمینان آور و حجّت می شود، ولی اعتبار آن به خاطر دلیل عقلی یا نقلی است؛ نه به خاطر شهود. این همان چیزی است که برخی عارفان از آن با عنوان اتحاد «طریقت»، «شریعت» و «حقیقت» (۲) و حکیمانی چون ملاصدرا از آن با عنوان «اتحاد مؤدای قرآن، عرفان و برهان» یاد کرده اند. هنگامی که دلیل عقلی و نقلی وجود دارد، برای اثبات مطلب نیازی به مکاشفه نداریم و معارف شهودی به عنوان شواهد مورد استفاده قرار می گیرند.

۲. مکاشفه و شهود ممکن است برای شخص شهود کننده یقین بیاورد. چنین شهودی برای شهودگر معتبر خواهد بود، ولی برای دیگران معتبر نیست.

۳. خواب معصوم در حد وحی الهی به شمار می رود و از آن جا که خطاپذیر نیست، حجّت است. ازاین رو، ابراهیم علیه السلام بر اساس رؤیایش عزم بر ذبح اسماعیل می کند. خواب غیر معصوم معمولاً اشکالات پیش گفته در مورد شهود را دارد.

ص: ۷۸

---

۱- (۱). مبانی و روش های تفسیری، ص ۱۰۸ (دلیل دوم و چهارم از ایشان است).

۲- (۲). جامع الاسرار و منبع الانوار، ص ۳۴۸ و ۵۷؛ نصّ النصوص، ص ۶۷.



۴. الهامات الهی نیز اگر به فرد معصوم برسد یا معصومانه باشد، معتبر است؛ چون از خطا میراست. نیز می توان براساس آن عمل کرد؛ چنان که در جریان خضر حکایت شده که کودکی را بر اساس علم لدنی خویش کشت و کشتی را سوراخ کرد. الهاماتی که به غیر معصوم برسد و از طریق عقل یا نقل هم تأیید نشود، معمولاً در معرض همان چند اشکال یاد شده است.

۵. وحی الهی، نوعی علم شهودی خطاناپذیر است که پیامبران الهی از عالم غیب دریافت می کنند و بدون خطا و تغییر به مردم ابلاغ می کنند. از این رو، شهود و حیانی بر دریافت کننده (پیامبر) حجت است و بعد از اثبات نبوت مدعی دریافت، بر دیگران نیز حجت است. برای اثبات ادعای هر پیامبری به دلیل نیازمندیم که غالباً به صورت معجزه است.

### نتیجه

دلیل معتبری برای حجیت مکاشفات عرفانی در تفسیر وجود ندارد، بلکه دلایلی بر عدم اعتبار آن هست؛ مگر آن که معارف شهودی با دریافت های عقلی یا نقلی مطابق باشد که در این صورت دیگر نیازی به شهود نخواهد بود.

معارف شهودی معصومان با شرایطی، در تفسیر معتبر است.

### ط) اجماع

### اشاره

واژه «اجماع» در اصطلاح به معنای «اتفاق همه علمای دین در عصر» است. دانشمندان علم اصول فقه شیعه و اهل سنت (۱) برای آن تعریف های متعددی ارائه کرده اند؛ از جمله:

ص: ۷۹

---

۱- (۱). المستصفی، ج ۱، ص ۱۷۳؛ الاحکام، ج ۱، ص ۲۵۴ و....

شیخ انصاری: «الاجماع فی مصطلح الخاصّه بل العامه... هو: اتفاق جمیع العلماء فی عصر»؛

علامه حلی: «الاجماع هو اتفاق اهل الحل و العقد من امه محمد صلی الله علیه وآله». (۱)

### یکم: دیدگاه ها

«اجماع» همواره به عنوان یکی از منابع فقه مورد توجه بوده است. از این رو، در دانش اصول فقه به صورت مفصل مورد بررسی قرار گرفته است. این عنوان از دیرباز مورد توجه مفسران قرآن نیز بوده است. شیخ طوسی رحمه الله در مقدمه تفسیر تبیان می نویسد: «لاینبغی لاحد ان ینظر فی تفسیر آیه لاینبی ظاهرها عن المراد تفصیلاً الا ان یكون التأویل مجمعاً علیه، فیجب اتباعه لمكان الاجماع». (۲) آیه الله معرفت، اجماع امت در مورد متشابهات را معتبر می داند. (۳) نیز دکتر شاکر اجماع محصل را از مدارک تفسیر شمرده است. (۴)

کتاب روش شناسی تفسیر قرآن اجماع را از قراین ناپیوسته در تفسیر آیات به شمار می آورد. (۵)

### دوم: حجیت اجماع در تفسیر

درباره اجماع، موضوع از دو زاویه قابل بحث است:

- امکان وجود اجماع (مقام ثبوت)

ص: ۸۰

---

۱- (۱). تهذیب الوصول، ص ۶۵.

۲- (۲). تبیان، ج ۱، ص ۶.

۳- (۳). تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۶۲.

۴- (۴). مبانی و روش های تفسیری، ص ۹۵.

۵- (۵). روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۲۱۴.

در این مورد بین دانشمندان اصول فقه و فقها اختلاف نظر وجود دارد. (۱)

اجماع بر دو قسم است:

۱. منقول؛ اجماعی که آن را کسی از دیگری نقل می کند. چنین اجماعی حجت نخواهد بود؛ همان طور که شیخ انصاری (۲۱۴ - ۲۸۱ق) به این مطلب تصریح کرده است. (۲)

۲. مُحصَّل؛ این که شخصی خود به گردآوری اقوال علمای اسلام در مورد یک مسئله پردازد و در نهایت به اتفاق نظر آنها بر یک مطلب برسد. این نوع اجماع در عصر ما با توجه به گستردگی حوزه فعالیت علمای دین عملاً غیرممکن است. (۳)

حجیت اجماع (مقام اثبات)

بر فرض وجود اجماع معتبر، صرف اتفاق مردم یا علمای اسلام بر یک مطلب حجت نخواهد بود؛ چون دلیلی بر حجیت آن نداریم و صرف دیدگاه افراد نمی تواند نشان دهنده نظر دین باشد؛ بلکه از منظر شیعه، هنگامی اجماع حجت است که کاشف از قول معصوم علیهما السلام باشد که در این صورت می تواند نشان دهنده دیدگاه دین باشد.

هنگامی که اجماع کاشف از قول معصوم بود، نوعی خبر واحد خواهد شد. از این رو، همان طور که برخی معاصران تصریح کرده اند: «اجماع خود قرینه ای در عرض روایات نیست، بلکه کاشف از روایات است». (۴)

شاید مقصود شیخ طوسی از حجیت اجماع، همین باشد.

ص: ۸۱

---

۱- (۱). کفایه الاصول، ج ۳، ص ۲۷۱ به بعد (به ضمیمه شرح شیرازی: الوصول إلى کفایه الاصول)؛ فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۷۹ به بعد.

۲- (۲). فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۸۰، ۱۷۹ و ۲۱۲.

۳- (۳). همان، ص ۲۰۲ و ۲۱۲.

۴- (۴). همان.

۱. اگر اجماع از باب خبر واحد، حجت باشد، دلیل اعتبار آن نیز همان دلایل اعتبار خبر واحد است و نیاز به دلیل جدیدی ندارد؛ البته تمام مباحثی که در مورد حجیت خبر واحد و محدوده آن مطرح شد، در این جا نیز مطرح می شود.

۲. اگر اجماع در تفسیر حجت باشد، با توجه به این که اجماع، دلیل لبی است، همان طور که دلیل اعتبار آن (بر فرض آن که از باب خبر واحد باشد، دلیل اعتبار آن بنای عقلا است) نیز لبی است و قدرمتیقن دارد، هنگام شک در حجیت آن راجع به همه آیات یا فقط آیات الاحکام، قدر متیقن آن را اخذ می کنیم که همان آیات الاحکام است.

۳. بیشتر در مباحثی به اجماع استناد شده که مربوط به آیات الاحکام است.

#### نتیجه

تحصیل اجماع در عصر ما بعید است و اگر اجماع محصلی به دست آید، ممکن است از منابع و قراین تفسیر باشد، ولی منبع مستقل نخواهد بود؛ زیرا اجماع کاشف از قول معصوم، حجت است که نوعی خبر واحد به شمار می رود. بر فرض حصول چنین اجماعی، حداکثر در مورد آیات الاحکام معتبر است.

مثال ها و موارد استفاده از اجماع در تفسیر:

۱. آیه متعه: *فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَئْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ*. (۱) مرحوم طبرسی رحمه الله و مرحوم شبّر در تفسیر این آیه به اجماع استناد کرده و گفته اند (۲) که جواز بهره بردن از زن (استمتاع) بدون عقد،

ص: ۸۲

۱- (۱). نساء، آیه ۲۴.

۲- (۲). مجمع البیان، ج ۳، ص ۶۱؛ تفسیر شبّر، ص ۱۱۲.

برخلاف اجماع است و جواز بهره بردن با عقد موقت، مطابق اجماع و ضروری دین است.

۲. آیات کلاله؛ مسئله ارث کلاله در دو مورد در قرآن مطرح شده است:

وَ لَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعَ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوَصِّينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَ لَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ تُوَصُّونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَاللَّهِ أَوْ امْرَأَةٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوَصِّى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّتُهُ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ (۱) و نصف میراث همسرانتان فقط برای شماسست، اگر برایشان فرزندی نباشد؛ و اگر برایشان فرزندی باشد، یک چهارم میراثشان فقط برای شماسست؛ پس از (انجام) وصیتی که بدان سفارش کرده اند، یا بدهی (که باید پرداخت شود). و یک چهارم میراثتان فقط برای آن (زن) است، اگر فرزندی برای شما نباشد؛ و اگر برای شما فرزندی باشد، یک هشتم میراثتان فقط برای آن (زن) است؛ بعد از (انجام) وصیتی که بدان سفارش کرده اید، یا بدهی (که باید پرداخت شود). و اگر مرد یا زنی در حالی که کلاله (یعنی بی فرزند و بدون پدر و مادر) باشد (از او) ارث برده شود و برایش برادر یا خواهر (مادری) باشد، پس یک ششم (میراث) برای هر یک از آن دو است؛ و اگر (آنان) بیش از این (یک خواهر یا برادر) باشند، پس در یک سوم (میراث) شریکند؛ پس از (انجام) وصیتی که بدان سفارش کرده، یا بدهی (که باید پرداخت شود)، در حالی که (آن وصیت کننده) ضررزننده نباشد. (این سفارشی از جانب خداست و خدا دانای بردبار است.

ص: ۸۳

يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُنْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا أُنْتَيْنِ فَلَهُمَا التُّلْثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَ إِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَ نِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١﴾ از تو (درباره کلاله، یعنی وارثان میتی که فرزند و پدر و مادر ندارد) می پرسند؛ بگو: «خدا در مورد کلاله به شما پاسخ می دهد: اگر مردی بمیرد که هیچ فرزندی ندارد و خواهری داشته باشد، نصف میراث فقط برای اوست و (اگر خواهری از دنیا برود، و وارث او یک برادر باشد) او (تمام) میراث آن (خواهر) را می برد، اگر برای آن (خواهر) هیچ فرزندی نباشد و (اگر (وارثان)، دو خواهر باشند، پس دو سوم میراث فقط برای آن دو است و (اگر (آن وارثان) برادران و خواهران باشند، پس برای پسر همچون بهره (و سهم ارث) دو دختر است و خدا (این احکام را) برای شما بیان می کند تا مبادا گمراه شوید و خدا به هر چیزی داناست».

برخی مفسران در مورد آیه اول نوشته اند: مقصود از «کلاله» برادر و خواهری است که از یک مادر باشند. آنان در مورد آیه دوم نوشته اند: مقصود، برادر و خواهری است که از یک پدر و مادر باشند. دلیل این دو تفسیر را اجماع علما دانسته اند. ﴿٢﴾

٣. آیه وصیت: كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ﴿٣﴾ بر شما مقرر شده است: چون مرگ یکی از شما فرا رسد، اگر (مال) خوبی به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان، به طور پسندیده وصیت کند. (این) حقی بر پارسایان (خود نگه دار) است.

ص: ٨٤

١- (١) . نساء، آیه ١٧٦.

٢- (٢) . تفسیر شبر، ذیل آیات و تفسیر منهج الصادقین، ج ٢، ص ٤٥٣.

٣- (٣) . بقره، آیه ١٨٠.

ظاهر آیه آن است که وصیت بخشی از اموال شخص برای پدر و مادر و خویشاوندان، واجب است؛ چون تعبیر «کتب» معمولاً در قرآن برای وجوب می آید؛ مثل کُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ. مفسران برآنند که این وصیت بر اساس اجماع واجب نیست، بلکه مستحب است. (۱)

۴. وحدت سوره الضحی و شرح؛ آیه الله مکارم شیرازی ذیل سوره «الضحی» تصریح می کند که بر اساس روایات، این دو سوره یک سوره به شمار می آیند و به اجماع علما در قرائت سوره نماز نمی توان به یکی از آن دو اکتفا کرد. (۲)

تذکر: همان طور که از موارد فوق استفاده می شود، استناد به اجماع در تفسیر، در مورد احکام فقهی است. بنابراین، کسانی که اجماع را در تفسیر قرآن معتبر می دانند، غالباً به آیات الاحکام بسنده کرده اند.

### ی) اقوال مفسران و اجتهاد شخصی آنان

تفسیر قرآن از عصر پیامبر صلی الله علیه و آله شروع شد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام از مهم ترین مفسران قرآن بوده اند. (۳) در طول تاریخ نیز تفسیر قرآن توسط بسیاری از دانشمندان بزرگ شیعه و اهل سنت صورت گرفته است. از این رو، میراث تفسیری بزرگی به مسلمانان رسیده که هنگام تفسیر آیات قرآن می تواند مورد استفاده قرار گیرد؛ زیرا بسیاری از قراین و نکات تفسیری در آنها یافت می شود. حال پرسش این است: آیا دیدگاه ها و اجتهاد مفسران می تواند منبع تفسیر قرار گیرد؛ به صورتی که برای دیگران حجت شود؟

ص: ۸۵

---

۱- (۱). مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۸۳، ذیل آیه ۱۸۰ سوره بقره.

۲- (۲). تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۹۱.

۳- (۳). در مباحث پیشین (مبحث تاریخچه تفسیر) به این موارد اشاره شد.

مفسران به دو دسته تقسیم می شوند:

- مفسران معصوم؛ یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام که در مورد حجیت اقوال آنها در مبحث «سنت» مطالب و دلایل مبسوطی بیان شد.

- مفسران غیر معصوم؛ که عموم مفسران قرآن در طول تاریخ این گونه بوده اند. موضوع بحث ما در این نوشتار این دسته از مفسران هستند. دیدگاه ها و اجتهادهای این گونه مفسران در تفسیر بسیار مفید و یاری رسان است و بی توجهی به آنها سزاوار نیست؛ اما دلیل خاص عقلی یا نقلی، بر حجیت اقوال آنها در دست نداریم. بنابراین، اقوال مفسران در تفسیر، حجیت ندارد. دیدگاه های آنان تنها ممکن است احتمال یا ظن به معنای آیه و مراد الهی به وجود آورد. با توجه به قاعده «عدم جواز کاربرد غیر علم در تفسیر» (۱) نمی توانیم از آنها تقلید کنیم و دیدگاه های آنان را در تفسیر حجت قرار دهیم؛ چون موجب استناد مطالب غیر علمی به خداوند می شود که مستلزم افترا بر خدا و مشمول دلایل حرمت ۲ آن است.

دوم: اقسام اجتهاد شخصی مفسران

اجتهاد در تفسیر قرآن مفید و لازم است و مفسر بدون استنباط نمی تواند دیدگاه نهایی خود را مطرح سازد؛ اما اجتهاد دو گونه است:

- استنباط مفسر از آیه بعد از مراجعه به قراین عقلی، نقلی و علمی؛

---

۱- (۱). مبحث قواعد تفسیر، که این قاعده و دلایل آن به صورت مبسوط مورد بررسی قرار می گیرد.



- استنباط مفسر، قبل از مراجعه به قراین عقلی، نقلی و علمی. (۱)

یادآوری می شود که اجتهاد نوع دوم، نه برای مفسر و نه دیگران حجت نیست؛ چون تفسیر به رأی بوده و براساس روایات، استرالی اجتهاد نوع اول، برای خود مفسر (در صورت دارا بودن شرایط و معیارهای تفسیر) حجت است، اما برای دیگران حجت نیست؛ زیرا همان طور که گذشت، دلیلی عقلی یا نقلی بر حجیت آن نداریم.

علامه طباطبایی رحمه الله ذیل آیه ۴۴ سوره نحل به عدم حجیت بیانات «علما» به سبب نبود دلیل نقلی مورد اعتماد اشاره کرده است. (۲)

سوم: شیوه های برخورد با برداشت های مفسران

این شیوه ها عبارتند از:

- بی توجهی به برداشت های مفسران؛ چنان که اشاره شد، در تفاسیر گذشتگان، قراین و نکات خوبی وجود دارد که بی توجهی به آن سزاوار نیست؛ چون موجب اتلاف وقت مفسر و از دست رفتن برخی نکات و قراین می شود. یکی از راه های جست و جو در قراین عقلی و نقلی برای فهم آیات، مراجعه به تفاسیر گذشتگان است.

- نقل دیدگاه های مفسران؛ چنین کاری جایز و برای تفسیر قرآن مفید است؛ چون مفسر قرآن می تواند از قراین و نکات مفسران قبلی در تفسیر بهره برد و ساختمانی را که آنها ساخته اند، تکمیل کند.

دیدگاه های مفسران می تواند به عنوان شاهد و مؤید نیز مورد استفاده قرار گیرد.

ص: ۸۷

---

۱- (۱). منطق تفسیر قرآن (۲) (روش ها و گرایش های تفسیر قرآن)، مبحث تفسیر به رأی؛ مبانی و روش های تفسیر قرآن،

مبحث تفسیر به رأی. برای ملاحظه روایات، ر.ک: سنن ترمذی، ج ۵، ص ۱۹۹؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۷.

۲- (۲). المیزان، ج ۱۲، ص ۲۶۱.

-نقد دیدگاه‌های مفسران؛ چنین موضوعی جایز و موجب پیشرفت دانش تفسیر است.

مفسران، محترمند، اما معصوم نیستند. از این رو، می‌توان با نقد عالمانه و مؤدبانه دیدگاه‌های آنها لغزش‌ها را شناسایی و نقاط ضعف را برطرف سازیم و به فهم مراد الهی نزدیک‌تر شویم.

-تقلید از مفسران؛ مقصود از تقلید در این جا آن است که مفسر، نظر مفسران پیش از خود را بدون دلیل بپذیرد. این روش، جایز نیست و همان‌طور که گذشت، مشمول «قاعده عدم جواز کاربرد غیر علم در تفسیر» و حرمت استناد مطالب غیر علمی به خدا می‌شود.

## **(ک) اقوال صحابه و تابعین**

### **اشاره**

اصحاب راستین پیامبر صلی الله علیه و آله و تابعان ثابت قدم آنها از جایگاهی بلند برخوردارند و در قرآن ستایش شده‌اند (۱). با توجه به این که آنان به زمان نزول وحی نزدیک بوده‌اند و گاهی شاهد نزول آیات بوده و از محضر پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده کرده‌اند و از عرف و لغت آن زمان نیز آگاه بوده‌اند، دیدگاه‌های آنان می‌تواند قرائن و شواهد خوبی برای تفسیر آیات باشد.

### **یکم: دیدگاه‌ها و دلایل**

در مورد حجیت مطالب تفسیری صحابه و تابعین، دیدگاه‌ها و دلایل متفاوتی وجود دارد:

-دیدگاه موافقان

ص: ۸۸

---

۱- (۱). سوره توبه، آیه ۱۰۰ و ۱۱۷.

برخی دانشمندان اهل سنت، مطالب نقل شده از صحابه را در حکم حدیث مسند یا موقوف از پیامبر صلی الله علیه وآله دانسته اند؛ اگرچه آنان نگفته باشند که مطلب را از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل می کنند؛ مانند:

۱. حاکم نیشابوری: ليعلم طالب هذا العلم ان تفسير الصحابي الذي شهد الوحي و التنزيل عند الشيخين، حدیث مسند، ای اذا انتهت سلسله الروايه إلى صحابي جليل، فان ذلك يكفي في اسناد الحديث إلى رسول الله صلى الله عليه وآله و ان كان الصحابي لم يسنده إليه. (۱) برخی مثل نووی، اطلاق کلام حاکم نیشابوری را مقید کرده اند و نوشته اند: اما قول من قال: تفسير الصحابي مرفوع، فذلك في تفسير يتعلق بسبب نزول آیه او نحوه... ان ما يتعلق بذكر الآخرة و ما لا مدخل للرای فيه، من قبيل المرفوع. (۲)

۲. زرکشی: وی در مورد منابع تفسیر بعد از نقل از پیامبر صلی الله علیه وآله می نویسد:

«الآخذ بقول الصحابي، فان تفسيره عندهم بمنزله المرفوع إلى النبي صلى الله عليه وآله كما قال الحاكم في تفسيره»

وی می گوید: اعتبار صحابه به سبب آن است که از پیامبر نقل کرده اند: «لانه من باب الروايه لا الراي». (۳)

۳. عبدالرحمن العکک: «والتفسير الوارد عن الصحابه الذين عاصروا زمن نزول الوحي و شهدوا اسباب النزول، و عاينوا دواعيه، فكانوا اعلم المسلمين بتفسيره و تأويله. و كذا ادرج علماءنا تفسير التابعين... و لذلك اطلق الحاكم في مستدرکه على الصحيحين: ان تفسير الصحابه الذين شهدوا الوحي، له حكم المرفوع فكانهم روزه

ص: ۸۹

۱- (۱). المستدرک، ج ۲، ص ۲۵۸ و ۲۶۳.

۲- (۲). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۱۹۳.

۳- (۳). البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۵۶.

عن النبي صلى الله عليه وآله . و عزا هذا القول للشيخين. (۱) وی تفسیر صحابی را قرین تفسیر پیامبر صلی الله علیه وآله اعلام می کند، چون شاهد نزول وحی و قرائت آن، اهل زبان عربی و اصحاب بلاغت و فصاحت و بیان، اعلم مردم به عادات عرب و نسلی بودند که در تاریخ مثل آنها در علم و درک نیامده است». (۲)

۴. دکتر ذهبی: وی یکی از منابع تفسیر را سخنان صحابه می شمارد و می نویسد: «لایجوز ردّه اتفاقاً بل يأخذ المفسر ولا يعدل عنه إلى غیره بآیه حال». (۳)

-دیدگاه قائلان به تفصیل

۱. علامه طباطبایی: وی ذیل آیه وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ؛ (۴) می نویسد: « وفي الآية دلالة على حجیه قول النبي صلى الله عليه وآله في بيان آيات القرآنية... و يلحق به بيان اهل بيته لحديث الثقلين المتواتره و غيره و اما سائر الامه من الصحابه او التابعين او العلماء فلا حجیه لبيانهم لهدم شمول الآية و عدم نص معتمد عليه يعطى حجیه بيانهم على الاطلاق». (۵)

بنابر مطالب فوق، علامه طباطبایی بین صحابه معصوم که دلیل خاص بر حجیت سخنان آنها داریم و صحابه غیر معصوم که دلیلی بر حجیت سخنانشان نداریم، تفصیل قایل شده است.

۲. آیه الله معرفت: وی بعد از ذکر شأن و مقام صحابه، حجیت کلام صحابه را متوقف بر دو شرط می داند:

ص: ۹۰

---

۱- (۱) . اصول التفسیر و قواعد، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.

۲- (۲) . همان، ص ۱۱۶.

۳- (۳) . التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۶۴ - ۹۵.

۴- (۴) . نحل، آیه ۴۴.

۵- (۵) . المیزان، ج ۱۲، ص ۲۶۱.

الف) سند روایت به صحابه، صحیح باشد؛

ب) راوی از صحابه طراز اول باشد. (۱)

وی در پایان کلام بین صحابه معصوم و غیر معصوم تفاوت قائل می شود و می نویسد:

«هذا ما يقتضيه ظاهر البحث في هذا المجال و اما الذي جرى عليه مذهب علمائنا الاعلام، فهو: ان التفسير المأثور من الصحابي مهما كان على جلاله من القدر و المنزله فانه موقوف عليه، لا يصح اسناده إلى النبي صلى الله عليه وآله ما لم يسنده هو بالذات و هذا منهم مطلق، سواء اكان للرأى فيه مدخل ام لا، لانه نطق عن علمه.... و المجتهد قد يخطأ و ليس الصواب حليفه دائماً ما لم يكن معصوماً». (۲)

از این تفصیل (بین معصوم و غیر معصوم) روشن می شود که مقصود وی از صحابی طراز اول، افرادی همچون امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام است که معصوم اند و سخنان آنها حجّت است. سخنان صحابه غیر معصوم، حجّت نیست.

۳. تفصیل بین اقسام مطالب تفسیری صحابه و تابعین: نگارنده، تفصیل علامه طباطبایی و آیه الله معرفت را صحیح می داند، ولی در مورد مطالب نقل شده صحابه تفصیل کامل تری ارائه می کنیم، هر چند که در نوشته های آیه الله معرفت و زرکشی، اشاره ای به برخی اقسام این تفصیل وجود دارد.

### دوم: اقسام صحابه و تابعین

صحابه و تابعین دودسته اند:

- صحابه و تابعین معصوم؛ مانند: امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، امام

ص: ۹۱

۱- (۱). التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۱، ص ۳۰۱.

۲- (۲). همان، ص ۳۰۷.

علی ابن الحسین علیه السلام، امام محمد باقر علیه السلام. (۱)

سخن این گونه صحابه و تابعین، به سبب عصمت آنان (که در جای خود ثابت شده است) (۲) و براساس دلایل خاص که در مبحث حجیت سنت گذشت، معتبر و در تفسیر حجت است.

- صحابه و تابعین غیر معصوم؛ اکثر صحابه و تابعین این گونه بوده اند و موضوع بحث ما در این جا نیز همین مورد است.

این دسته به دو گروه فرعی تقسیم می شود:

۱. صحابه و تابعینی که تا آخر عمر بر ایمان خود پایدار بوده و همچون حمزه و عمار یاسر به فوز شهادت رسیده اند یا در زندگی صالح بوده اند و در حال اطاعت از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفته اند، مانند سلمان و ابوذر؛

۲. صحابه و تابعینی که از خط پیامبر صلی الله علیه و آله خارج شده اند و گاهی به ارتداد یا نفاق روی آورده اند؛ مثل عبدالله ابی سرح (۳) و عبدالله بن ابی (۴) که نام آنها در تاریخ ثبت شده است. برخی آیات قرآن (۵) در مورد اطرافیان منافق پیامبر صلی الله علیه و آله نیز شاهد این مطلب است.

در مورد صحابه و تابعین غیر معصوم، به صورت کلی می توان گفت:

اقوال صحابه و تابعین نوع «ب» در تفسیر و غیر آن حجت نیست؛ چون منافق

ص: ۹۲

---

۱- (۱). امام باقر علیه السلام متولد ۵۷ق و متوفی ۱۱۴ق است و از تابعین به شمار می آید.

۲- (۲). تفسیرهای قرآن (به ویژه المیزان ذیل آیه ۳۳ سوره احزاب) و نیز کتاب های کلامی مانند شرح تجرید.

۳- (۳). بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۰؛ البحر المحیط، ج ۴، ص ۱۸۰؛ پژوهشی در تاریخ قرآن، ص ۲۰۶ - ۲۰۹.

۴- (۴). لباب النقول فی اسباب النزول، ص ۲۳۷ و تفاسیر قرآن ذیل آیات ۵ و ۷ سوره منافقون.

۵- (۵). سوره منافقون، سوره براءت، آیه ۴۲ - ۷۴ و سوره بقره، آیه ۸ - ۲۰ و ...

و فاسق هستند (۱) و قرآن دستور داده که اخبار افراد فاسق را نپذیرید. (۲) بنابراین، به طریق اولی، دیدگاه های تفسیری منافقان و افراد مرتد مورد پذیرش قرار نمی گیرد و معتبر نخواهد بود.

سخنان صحابه و تابعین نوع «الف»، تابع دلیل است. اگر ما دلایل معتبری بر حجیت آن پیدا کنیم در تفسیر حجت است؛ اما اگر دلایل معتبری پیدا نکنیم، حجت نخواهد بود؛ چون تابع قاعده «عدم جواز کاربرد غیر علم در تفسیر» (۳) است و دلایل حرمت استناد مطالب غیرعلمی به خدا شامل آن می شود. (۴) بنابراین، لازم است دیدگاه ها و دلایل را در این مورد بررسی کنیم.

گفتنی است عدم حجیت اقوال صحابه و تابعین بخش «الف» بدین معنا نیست که اقوال آنها درباره معنای لغت، شأن نزول و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله (با شرایط خاص) مورد پذیرش نیست؛ بلکه چنان که خواهد آمد، اقوال آنها با ضوابط خاصی در این موارد پذیرفته می شود.

نتیجه: اهل سنت که مطالب صحابه را به منزله حدیث «مرفوع» یا «مسند» از پیامبر صلی الله علیه و آله می دانند، به سبب آن است که می گویند: شأن صحابی آن است که هرگاه مطلبی بگوید که جای رأی و نظر در آن نیست (مثل مطالب مربوط به آخرت) آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند.

ص: ۹۳

---

۱- (۱) ... إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ، توبه، آیه ۶۷.

۲- (۲) . يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلٰی مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ، حجرات، آیه ۶.

۳- (۳) . مبحث قواعد تفسیر، از همین نوشتار.

۴- (۴) . قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ أَن تَشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ أَن تَقُولُوا عَلٰی اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ يونس، آیه ۵۹.

شاهد این کلام، زرکشی است که می نویسد: «ینظر فی تفسیر الصحابی، فان فسره من حیث اللغه، فهم من اهل اللسان فلا شک فی اعتمادهم، و ان فسره بما شاهدته من الاسباب والقرائن فلا شک فیہ». (۱)

جالب آن که زرکشی در جواب ابوالخطاب که گفته است: «سخن صحابی حجت نیست» می گوید: «کلام صحابی از باب روایت است؛ نه رأی». (۲)

مخالفان بر آنند که اثبات شنیدن مطلب از پیامبر صلی الله علیه وآله توسط صحابی مشکل است؛ چون سلسله سند متصل نیست. پس نمی توان مطالب صحابی را حدیث مسند دانست. روشن است که اگر حدیث مرفوع هم باشد، حجت نخواهد بود. به ناچار باید گفت: دیدگاه های آنان اجتهادات شخصی بوده است و اجتهاداتی حجت نیست؛ چون دلیل عقلی، نقلی و اجماعی بر حجیت اجتهاد علما و صحابه نداریم و احتمال خطا در اجتهاد ایشان راه دارد. تنها دلیلی که ممکن است بر حجیت اقوال آنان اقامه شود، عدالت صحابه است؛ چنان که برخی ادعا کرده اند همه صحابه عادلند؛ (۳) - اما اثبات این مطلب نیز مشکل است - به ویژه با وجود نفاق و ارتداد و جنگ هایی که میان صحابه بوده است. بر فرض اثبات، عدالت صحابه مستلزم راست گویی آنان است؛ نه آن که هرچه در تفسیر می گویند، حدیث مسند یا مرفوع از پیامبر باشد.

یادآوری: مطالبی که درباره عدم حجیت اقوال صحابه گفته شد، در مورد تابعین به طریق اولی مطرح است. بسیاری از اهل سنت و شیعه به عدم حجیت

ص: ۹۴

۱- (۱). البرهان فی علم القرآن، ج ۲، ص ۱۷۲.

۲- (۲). همان، ص ۱۵۶.

۳- (۳). الصحابه کلهم عدول من لابس الفتن و غیرهم باجماع یعقد به؛ تدریب الراوی، ج ۲، ص ۱۹۰؛ رد الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۱، ص ۶.



اقوال آنان در تفسیر تصریح کرده اند، (۱) بلکه برخی از اهل سنت از رجوع به آنان منع نموده اند. (۲)

### شرایط مفسر قرآن

مفسّر، کسی است که بر اساس منابع، مستندات و قراین معتبر و با روشی صحیح، به استنباط از متن قرآن می پردازد تا معانی آیات و مقصود خدای متعال را روشن سازد.

چنین شخصی باید دارای تخصص کافی، علوم و آگاهی های لازم و شرایط روحی و اخلاقی متناسب باشد تا بتواند تفسیر معتبری ارائه نماید و گرنه گرفتار تفسیر به رأی می شود و تفسیری غیر نامعتبر ابراز می کند. مفسران و صاحب نظران علوم قرآن از دیرباز به این ضرورت پی برده و شرایط مفسر قرآن را برشمرده اند؛ از جمله مرحوم طبرسی (م ۵۴۸ق) در مقدمه مجمع البیان و سیوطی (م ۹۱۱ق) در الاتقان فی علوم القرآن به شرایط پرداخته اند. سیوطی نیز شرایط مفسر را برشمرده است: «از جمله: علم به لغت، صرف، نحو، تصریف، اشتقاق، معانی، بیان، بدیع، علم قرائات، اصول دین، اصول فقه، ناسخ و منسوخ، فقه، احادیث و علم الموهبه». (۳)

برخی از صاحب نظران معاصر، از جمله آیه الله سبحانی، در تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، کامران ایزدی، در شروط و آداب تفسیر و مفسر، بابایی و همکاران در روش شناسی تفسیر قرآن و نگارنده در درآمدی بر تفسیر علمی قرآن به این شرایط پرداخته اند.

ص: ۹۵

---

۱- (۱). التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۲۸ و ۱۲۹؛ التفسیر و المفسرون فی ثوب القشيب، ج ۱، ص ۴۳۱.

۲- (۲). البرهان، ج ۲، ص ۱۵۸.

۳- (۳). الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۵۹ - ۳۶۱.

۱. مقصود از شرایط مفسر در این نوشتار، شرایط تحقق تفسیر حداقلی است؛ به صورتی که مفسر با حصول آن بتواند به تبیین معانی و مقصود خدا (تفسیر ظاهری آیات) بپردازد.

از این رو، ما شرایط ضروری تفسیر و مفسر را از شرایط کمال تفسیر و مفسر جدا می‌کنیم.

۲. بسیاری از این شرایط با مبحث منابع تفسیر مرتبط است و توضیح مفصل در مورد آن گذشت. از تکرار مباحث پرهیز می‌کنیم و موارد ضروری را توضیح دهیم.

الف) تقسیم بندی شرایط مفسر

شرایط مفسر از زاویه های مختلف قابل تقسیم است و می‌توان آن را به شرایط علمی، عملی و اخلاقی - روحی و نیز شرایط ضروری (شرایط تحقق تفسیر) و غیرضروری (شرایط کمال تفسیر) تقسیم کرد:

یکم: شرایط ضروری؛ شرایطی که در تحقق تفسیر دخالت دارد و بدون آن مفسر عملاً نمی‌تواند تفسیر معتبری ارائه کند:

- آشنایی با ادبیات عرب (صرف، نحو، لغت، معانی و...)؛ در مورد ادبیات عرب و نقش آن در تفسیر در بخش منابع تفسیر مطالب مبسوطی بیان شد.

- شناخت علوم قرآن؛ به ویژه مباحث محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، مکی و مدنی، تاریخ قرآن و قرائات.

در مورد هر یک از این موارد، به ویژه مسئله قرائات و تأثیر آن در تفسیر، نکات و شرایطی وجود دارد که در بخش منابع تفسیر گذشت یا در مبحث قواعد تفسیر بیان می‌شود.

- اطلاعات تاریخی و جغرافیایی (برای شناخت شأن نزول ها و مواضع نزول آیات)، تاریخ قرآن، عرب جاهلی و صدر اسلام، و آگاهی از کتاب مقدس (تورات و انجیل و ملحقات آنها).

در مورد هر یک از این منابع، شرایط و ضوابطی وجود دارد که در مبحث منابع تفسیر بیان شد.

- شناخت اصول فقه؛ از آن جا که این دانش، ضوابط و قواعد فهم و استنباط از متن را بیان می کند، در فهم متن قرآن و حدیث کاربرد دارد. پس همان طور که مقدمه دانش فقه است، مقدمه علم تفسیر نیز به شمار می رود.

فهم قرآن، بدون شناخت قواعد عام و خاص، مطلق و مقید و... و بررسی مبانی مهمی چون مانند حجیت ظواهر، امکان پذیر نیست. این مطالب در اصول فقه مطرح می شود.

بسیاری از این قواعد را در مبحث قواعد تفسیر بیان خواهیم کرد.

- شناخت فقه؛ به وسیله دانش فقه، احکام الهی از منابع معتبر (قرآن، سنت و عقل) استنباط می شود.

در قرآن کریم شمار فراوانی آیات الاحکام (۵۰۰- ۲۰۰۰ آیه) [\(۱\)](#) وجود دارد که برای فهم و تفسیر آنها نیازمند دانش فقه هستیم.

اجتهاد مطلق، شرط تفسیر نیست، ولی آشنایی با شیوه استنباط فقهی در حد اجتهاد متجزی برای مفسر لازم است؛ مگر آن که مفسر در مورد احکام فقهی مربوط به آیات الاحکام نظر نهایی ارائه نکند و به نقل اقوال مفسران و فقها اکتفا نماید. شاید از این روست که برخی معاصران این شرط را از شرایط مفسر حذف کرده اند. [\(۲\)](#)

ص: ۹۷

---

۱- (۱). فقه القرآن، ص ۳۷.

۲- (۲). تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، ص ۲۹۲.

- آشنایی با علوم حدیث؛ سنت پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام از منابع مهم تفسیر است. در طول تاریخ، علوم مرتبط با حدیث - مانند رجال، درایه و فقه الحدیث - به وجود آمده که در فهم و ارزیابی سنت مؤثر است. از آن جا که سنت، مفسر قرآن است، و این علوم در فهم و تفسیر آیات تأثیر دارد، آشنایی با آنها برای مفسر لازم است تا بتواند در موارد لزوم به ارزیابی سند و متن احادیث بپردازد.

- شناخت منابع تفسیر و توان ارزیابی علمی آن؛ به طوری که بتوان منابع معتبر را از غیرمعتبر تشخیص داد. (این موارد به صورت مفصل در بخش منابع تفسیر گذشت).

- شناخت روش های تفسیر قرآن؛ لازم است مفسر با شیوه های تفسیر قرآن با قرآن، تفسیر روایی، عقلی، علمی و اشاری (باطنی) آشنا باشد. به عبارت دیگر، روش تفسیر اجتهادی جامع را بشناسد تا بتواند از شیوه های صحیح پیروی کند و از شیوه های منتهی به تفسیر به رأی پرهیز نماید. (۱)

- شناخت مبانی و پیش فرض های بنیادین تفسیر و توجه به آنها (که پیش تر گذشت).

- شناخت قواعد تفسیر و اعمال آن در تفسیر (این قواعد در آینده خواهد آمد)؛ عدم توجه به این مبانی و قواعد موجب می شود که تفسیر تحقق نیابد یا تفسیری ناقص و غیرمعتبر از کار درآید.

- بی طرفی علمی، پرهیز از پیش داوری و پیش فرض های غیر ضروری (اجتناب از تفسیر به رأی)؛ مفسر قرآن باید تابع قرآن باشد؛ نه رأی شخصی که از قبل برگزیده است. مفسر باید عقاید خود را از قرآن اخذ کند؛ نه این که

ص: ۹۸

---

۱- (۱). برای آشنایی با روش های تفسیری، ر.ک: منطق تفسیر قرآن (۲) (روش ها و گرایش های تفسیر قرآن)، مبانی و روش های تفسیر قرآن، روش های تفسیر قرآن و روش های تفسیری.

باورهای از پیش انتخاب شده را به عنوان پیش فرض هایی ذهنی بر قرآن تحمیل کند. در غیر این صورت، گرفتار تفسیر به رأی خواهد شد که از گناهان کبیره است. (۱) علامه طباطبایی رحمه الله روش یاد شده را تطبیق می نامد؛ نه تفسیر. (۲) برخی معاصران نیز بر بی طرفی مفسر تأکید کرده اند. (۳)

در تفسیر قرآن، مبانی صحیحی وجود دارد که قبل از ورود به تفسیر بررسی و مستدل می شود. این مواردی غیر از آرا شخصی و تمایلات افراد است و از آنها با عنوان پیش فرض های بنیادین یا ضروری یاد می شود. (۴)

تذکر: شناخت مفسر از موارد فوق به صورت اجمالی کافی است. وی باید بالقوه این علوم را داشته باشد و بتواند در موارد لزوم به منابع آن مراجعه و علم بالفعل و تفصیلی پیدا کند.

برای مثال: لازم نیست مفسر تمام جزئیات ادبیات عرب، علوم قرآن، احادیث، مطالب تاریخی و مسائل فقه و اصول را در ذهن آماده داشته باشد، بلکه اطلاع از کلیات، ضوابط، منابع و روش استفاده از آنها کافی است تا در مواقع نیاز با مراجعه به منابع و اقوال صاحب نظران هر علم، مطالب تفصیلی را به دست آورد.

دوم: شرایط کمال؛ برخی شرایط در اصل تحقق تفسیر دخالت ندارد و بدون آنها نیز مفسر می تواند تفسیری حداقلی از قرآن ارائه کند، ولی حصول آن در کمال و تعمیق تفسیر مؤثر است؛ یعنی می تواند مفسر را به تفسیر حداکثری برساند یا نزدیک کند.

ص: ۹۹

- 
- ۱- (۱). احادیث متعددی در مورد ممنوعیت تفسیر به رأی از پیامبر و اهل بیت علیهم السلام نقل شده است، ر.ک: سنن ترمذی، ج ۵، ص ۱۹۹؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۷.
  - ۲- (۲). المیزان، ج ۱، مقدمه، ص ۴.
  - ۳- (۳). روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۳۸۱.
  - ۴- (۴). مبحث پیش فرض های بنیادین تفسیر، در همین نوشتار.

یکم: آگاهی از دانش اصول دین؛ اطلاع از مباحث جهان بینی اسلامی و شناخت عقاید صحیح درباره خداوند، نبوت و معاد (و امامت و عدل در نظر شیعیان) را علم «اصول دین»، «کلام»، «عقاید» و «جهان بینی» می نامند.

از آن جا که اصول اساسی دین همچون توحید، نبوت و معاد - بر دلایل عقلی استوار است، لازم است مفسر این موارد را به طور اجمالی با دلایل عقلی بداند و برای فهم تفصیلی و شناخت جزئیات آنها به قرآن مراجعه کند.

سیوطی و زمخشری این علم را برای مفسر لازم شمرده اند، ولی مفسران متأخر و معاصر، آن را لازم ندانسته اند یا دست کم ذکر نکرده اند. (۱) مرحوم علامه طباطبایی آن را علت پیدایش تطبیق می داند. (۲) شاید حذف این شرط از آن روست که علم کلام نزد هر مذهب و گروهی از مسلمانان (معتزله، اشاعره و...) به نوعی سامان یافته که مدافع نظرات خاص آنهاست و اگر کسی با دیدگاه کلامی خاص به قرآن نظر کند و از آن زاویه به تفسیر پردازد، در حقیقت با پیش داوری به تفسیر قرآن پرداخته است که موجب می شود، نتواند تفسیری معتبر و بی پیرایه ارائه کند؛ به ویژه آن که ما باید اصول عقاید خود را از قرآن بگیریم؛ نه عقاید را از جای دیگر اخذ کنیم و بر قرآن تطبیق یا تحمیل کنیم.

اگر منظور از علم اصول دین، آگاهی از مبانی کلامی گروه های مختلف باشد، برای تفسیر قرآن مفید و از شرایط کمال تفسیر است - که در آینده به عنوان شرط مستقل مفسر خواهد آمد؛ چنان که اطلاع از اصول دین به طور عقلی برای

ص: ۱۰۰

---

۱- (۱). تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، ص ۲۹۲؛ مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص ۲۰۹ به بعد.

۲- (۲). المیزان، ج ۱، ص ۴؛ ایشان می فرماید: «متکلمان بر طبق اقوال مذهبی، تفسیرهای گوناگون گزیدند... این همان تطبیق است.»

مفسر مفید و موجب کمال است، ولی شرط تحقق تفسیر نیست؛<sup>۱</sup> به ویژه آن که در آیات قرآن گاهی به دلایل فطری و عقلی عقاید اشاره شده است.

دوم: ایمان؛ طبری این شرط را در اوایل تفسیر خود ذکر می کند. (۱) یکی از علمای معاصر نیز این شرط را برای مفسر لازم دانسته است: «مفسری که در صدد فهم مقاصد قرآن است، بی شک، بدون ایمان کامل به درستی رسالت و دعوت قرآن، هرگز قادر به فهم صحیح قرآن نخواهد بود». وی با استشهاد به آیه هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (قرآن برای تقوای پیشگان هدایت است)، می فرماید: «دلی که خالی از نور ایمان باشد و عقلی که به کجروی های شرک، بی ایمانی و آثار آن آلوده گشته، هرگز از تمایل به کجروی و فساد آزاد نبوده و قادر نخواهد بود بی دخالت دیدگاه های مختلف و به گونه ای آزاد و مستقیم، مقاصد قرآن را درک نماید». (۲)

برخی صاحب نظران معاصر هم بر شرط ایمان و اعتقاد صحیح (جهان بینی) مفسر تأکید کرده اند. و به روایت

«انما القرآن امثال لقوم يعلمون دون غیرهم و لقوم یتلونه حق تلاوته و هم الذین یؤمنون به و یعرفونه اما غیرهم فما اشد اشکاله علیهم» (۳) استشهاد نموده اند. (۴)

به نظر می رسد در این جا لازم است چند مطلب از هم جدا شود:

الف) دریافت مراتب عالی هدایت قرآن؛

ص: ۱۰۱

---

۱- (۱). الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۰۰؛ به نقل از طبری می گوید: «اعلم ان من شرطه، صحه الاعتقاد اولاً و لزوم سنه الدین».

۲- (۲). مبانی و روش های تفسیری، ص ۲۰۹.

۳- (۳). بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۰۰.

۴- (۴). روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۳۸۰.

ب) تفسیر آیات قرآن و روشن کردن معنا و مراد آن با قراین عقلی و نقلی (تفسیر حداقلی)؛

ج) اعتبار تفسیر مفسران مسلمان و غیرمسلمان.

حال می‌گوییم: شرط ایمان برای بند الف لازم است و موجب کمال تفسیر و مفسر می‌شود، ولی برای بند ب لازم به نظر نمی‌رسد. برای مثال: اگر فردی غیرمسلمان، ولی با انصاف که اهل گناهان فاحش نباشد و بدون غرض، قرآن و تفاسیر را مطالعه کند و شرایط یک مفسر را داشته باشد، آیا نمی‌تواند بفهمد که سوره «ایلاف» چه می‌گوید، هدف آن چیست، در کجا نازل شده است، و آن را تفسیر کند؟ امروزه در جهان کارهای آکادمیک انجام می‌شود و ممکن است براساس این کارها کسی فقیه یا مفسر شود؛ البته نه به سبب شوق ایمان، بلکه با انگیزه‌های دیگر ممکن است چنین کسی به فهم کامل باطن قرآن یا هدایت آن دست نیابد، ولی به تفسیر ظاهری قرآن برسد. برای نمونه: دکتر موریس بوکای، کتاب مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم را نوشته و حتی در مورد مراحل خلقت انسان در قرآن، ادعای اعجاز علمی کرده است که به نظر صحیح می‌رسد (۱) و بسیاری از مستشرقان منصف، پژوهش‌های قرآنی خوبی ارائه کرده‌اند.

حدیث مذکور (بر فرض صحت سند و استناد به آن در این جا) نمی‌گوید: تفسیر قرآن برای غیرمؤمنان محال است، بلکه می‌فرماید: «برای آنان مشکل است».

اگر فهم و تفسیر ظاهری قرآن، برای غیرمسلمانان ممکن نباشد، چگونه آنان به وسیله قرآن هدایت شوند و به سوی اسلام روی آورند؛ در حالی که قرآن

ص: ۱۰۲

---

۱- (۱). پژوهشی در اعجاز علمی قرآن.



برای ارشاد همه انسان ها آمده (۱) و هُدًى لِلنَّاسِ ۲ است؟

در مورد بند «ج» باید گفت: افراد مسلمان و غیرمسلمان یکسانند و نظر هیچ مفسری بر دیگری حجت نیست. باید به دلایل تفسیری آنها توجه شود و وجود ایمان دلیل وثاقت و حجیت قول کسی نمی شود. در مورد اخبار مسلمانان فاسق و کافران باید دقت و بررسی شود، ولی اخبار مسلمانان موثق، معتبر است. (۲)

سوم: علم الموهبه؛ برخی صاحب نظران و مفسران، همچون راغب اصفهانی در مقدمه تفسیرش، (۳) زرکشی، (۴) عبدالرحمن العکک، (۵) و سیوطی (۶) (م ۹۱۱ق)

ص: ۱۰۳

۱- (۱) . استاد آیه الله معرفت فرمود: علم الموهبه، ایمان و علم اصول عقاید از شرایط مفسر است. عمده دلیل ایشان این بود که بدون اعتقاد به وحی بودن قرآن و نزول آن از طرف خدا کسی عشق پیدا نمی کند که ساعت ها دقت کند و تفسیر یک آیه را بفهمد. از این رو تا حال هیچ کافری تفسیر قرآن ننوشته است. پس برای فهم کامل و تفسیر قرآن (که از مرحله ترجمه بالاتر رود) لازم است این شرایط برای مفسر باشد. نگارنده در جواب ایشان عرض کرد: عدم وقوع (که هیچ کافری تا به حال تفسیر ننوشته است) دلیل عدم امکان نیست. از طرف دیگر، یک جواب نقضی داریم که بسیاری از کفار، برای شیطنت و حمله به اسلام، با دقت، مبانی اسلامی را مطالعه کرده، و تفسیر و استنباط می کنند (مطالعات آکادمیک) یا آن را ضد مسلمانان به صورت اشکال به کار می برند. مفسر باید پیش - فرض هایی (مثل وحی بودن قرآن و قابل تفسیر بودن آن) را داشته باشد تا بتواند آن را تفسیر کند، ولی اعتقاد به این که قرآن وحی است، لازم نیست؛ هر چند برای فهم کامل قرآن (اعم از ظاهر و باطن) یا استفاده از هدایت آن لازم است که شخص، مؤمن به قرآن، بلکه با تقوا باشد.

۲- (۳) . ... إِنَّ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بَنِيًّا فَتَبَيَّنُوا... حجرات، آیه ۶. این آیه به طریق اولویت شامل کافر می شود.

۳- (۴) . مقدمه جامع التفاسیر، ص ۶۵.

۴- (۵) . البرهان، ج ۲، ص ۳۱۹.

۵- (۶) . اصول التفسیر و قواعد، ص ۱۸۸.

۶- (۷) . الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۱۳.

علم الموهبه را از شرایط مفسر ذکر کرده اند. برخی متأخران نیز این شرط را برشمرده اند. (۱) این صاحب نظران گاه از چنین علمی به عنوان دانش مورد نیاز مفسر و گاهی به عنوان منبع تفسیر یاد کرده اند؛ البته یادآور شده اند که اگر علم الموهبه از سنخ شهود باشد، تنها از معصومین علیهم السلام پذیرفته است. (۲)

سیوطی آن را این گونه تعریف می کند: «علمی که خدا به کسانی می دهد که به آنچه می دانند، عمل می کنند». (۳)

امام خمینی رحمه الله نیز در این مورد تأکید می کند که کسی می تواند از قرآن کریم و معارف و تعالیم آن بیشتر بهره مند گردد که سنخیت بیشتری با آن داشته باشد. از این رو، مفسر این کتاب آسمانی باید هرچه بیشتر سعی در تهذیب و تزکیه نفس از مفاسد و رذایل اخلاقی و کسب ملکات نیک و پسندیده داشته باشد تا در پرتو گام برداشتن در مسیری که آیات نورانی قرآن ترسیم می کند، مشمول توفیقات الهی گردد و رموز پنهان و حکمت های نهان در لابه لای آیات بر او رخ بنماید و پرده از آیات - که جز حجاب هواهای نفسانی خویشتن نیست - به کناری برود و وجودش منور به نورانیت مصحف شریف گردد. (۴)

برای لزوم علم الموهبه شواهد و دلایلی آورده اند؛ (۵) از جمله:

آیات قرآن؛ مانند آیه سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ؛ (۶) به زودی کسانی را

ص: ۱۰۴

---

۱- (۱). آداب و شرایط تفسیر و مفسران، ص ۱۷۹؛ روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۳۷۳.

۲- (۲). روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۵ - ۳۷۶.

۳- (۳). الاتقان.

۴- (۴). صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۵۱ - ۲۵۳.

۵- (۵). الاتقان.

۶- (۶). اعراف، آیه ۱۴۶.

که در زمین به ناحق تکبر می ورزند، از آیاتم روی گردان می کنم، و آیه لا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ؛ (۱) جز پاکان با آن تماس نمی گیرند، و آیه هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ؛ (۲) راهنمای پارسایان (خودنگه دار) است، و آیه هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ؛ (۳) در حالی که رهنمود و رحمتی برای نیکوکاران است؛

و احادیث؛ مانند:

«من عمل بما علم ورثه الله علم ما لم يعلم»؛ (۴)

«ما عندنا غير ما في هذه الصحيفة او فهم يوتاه الرجل في كتاب الله»؛ (۵)

«الا ان يوتى الله عبداً فهماً فى القرآن»؛ (۶)

یکی از معاصران در مورد این حدیث می نویسد: «احتمالاً مراد از این فهم، همان روشنایی و بصیرتی است که حق تعالی بر اثر رعایت جهات تقوا به بنده خود عنایت می فرماید و به واسطه آن حقایق و اسراری نهان از اقیانوس بی کران معارف قرآن بر او آشکار می گردد»؛ (۷)

بررسی

در این جا لازم است به چند نکته توجه داشت:

۱. نخست باید چند مطلب از یکدیگر جدا شود:

ص: ۱۰۵

۱- (۱) . واقعه، آیه ۷۹.

۲- (۲) . بقره، آیه ۲.

۳- (۳) . لقمان، آیه ۳.

۴- (۴) . بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۲۸.

۵- (۵) . تفسیر آلوسی، ج ۱، ص ۶؛ صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۱۸.

۶- (۶) . صافی، ج ۱، ص ۳۶.

۷- (۷) . آداب و شرایط تفسیر و مفسران، ص ۱۷۹ و ۱۸۰.

الف) دریافت مراتب عالی هدایت قرآنی؛

ب) تفسیر ظاهری آیات قرآن (تفسیر حداقلی).

شکی نیست که تزکیه و طهارت نفس و عمل به دستوره‌های الهی، برای اتصال به عالم غیب و شهود برخی حقایق لازم است. در قرآن، به نقش تقوا و نیکوکاری در بهره‌وری از هدایت قرآنی اشاره شده است.

همه این موارد در مورد بند «الف» معتبر و شرط کمال تفسیر و مفسر است و عالی‌ترین مراتب آن برای پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام محقق شده است، اما این امور، شرط بند «ب» نیست و برای تفسیر حداقلی لازم نخواهد بود. ممکن است کسی مراتب عالی اخلاق، تزکیه، تقوا و نیکوکاری را طی نکرده و از مرتبه «الف» محروم باشد، ولی به تفسیر ظاهری آیات و توضیح معانی و مقاصد آنها پردازد و در مورد تفسیر برخی آیات موفق شود.

بنابراین، دلایل مذکور (آیات و روایات) ثابت نمی‌کند که علم الموهبه شرط لازم مفسر قرآن است.

گفتنی است: سزاوار است که مفسران قرآن خود را به مراتب عالی هدایت و فهم و تفسیر قرآن برسانند. البته معمولاً مفسران قرآن در صدد این کار هستند و همین امر موجب رشد و کمال تفاسیر در طول تاریخ اسلام بوده است.

۲. علم الموهبه، با تعریفی که از آن شد، معیاری ندارد؛ یعنی هر کس ممکن است ادعا کند علم الموهبه دارد یا می‌توان به آسانی هر مفسری را متهم کرد که از آن بی‌بهره است.

چیزی که معیار ندارد، نمی‌تواند شرط مفسر قرار گیرد؛ افزون بر آن که پذیرش این شرط، مستلزم پذیرش اعتبار شهود و مکاشفه در تفسیر قرآن است و پیش‌تر روشن شد که شهود نمی‌تواند منبع معتبر تفسیر باشد؛ چون شخصی،

غیرقابل انتقال به غیر، غیرقابل استدلال و در معرض خطا است.

چهارم: آگاهی از مکاتب و علوم مرتبط با قرآن و مبانی و دیدگاه‌های مربوط؛ برخی صاحب نظران معاصر بر لزوم آگاهی‌های علمی، فلسفی، اجتماعی و اخلاقی برای مفسر تأکید کرده‌اند. (۱)

قرآن برای همه زمان‌ها، مکان‌ها و نسل‌ها نازل شده (۲) و در هر زمانی تازه است. (۳) قرآن، پاسخ‌گوی نیازهای بشر در زمینه علوم و مکاتب جدید است، با علوم تجربی ارتباط برقرار می‌کند و به آنها جهت می‌دهد و در مورد مبانی علوم انسانی (اقتصاد، سیاست، مدیریت و...) مطالبی ارائه می‌کند.

از این رو، شناخت مکاتب و علوم برای فهم و تفسیر بهتر آیات و پاسخ‌گیری از قرآن در این زمینه‌ها مفید است و موجب تولید علم می‌گردد.

از طرف دیگر، نمی‌توان قرآن را محدود به یک مکتب اخلاقی، نظام سیاسی و دستگاه فلسفی خاص کرد. پس شناخت مکاتب و علوم برای فهم بهتر آیات لازم است تا مفسر بتواند دیدگاه قرآن را با مکاتب و مبانی علوم مقایسه کند و دیدگاه سازگار با قرآن را برگزیند.

شایان ذکر است که مقصود از استفاده از علوم و مکاتب در تفسیر قرآن، تحمیل نظریات علمی یا مکاتب فلسفی بر قرآن کریم نیست، بلکه استخدام علوم در فهم قرآن و جلوگیری از تحمیل دیدگاهی خاص بر آن است.

ص: ۱۰۷

---

۱- (۱). تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، ص ۲۹۲ به بعد؛ مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۲۰۹ به بعد؛ شروط و آداب تفسیر و مفسر، ص ۱۷۵؛ روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۳۶۷ به بعد.

۲- (۲). در این مورد در مبحث پیش فرض‌های بنیادین تفسیر مطالبی گفته شد.

۳- (۳). عن الصادق علیه السلام لان الله تبارک و تعالی لم یجعل له زمان دون زمان ولا لئاس دون ناس فهو فی کل زمان جدید و عند کل قوم غض إلی یوم القیامه؛ بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۱۵.

به هر روی، آگاهی از دانش ها و مکاتب زیر برای مفسر مفید است:

۱. دانش منطق برای شناخت شیوه های صحیح استدلال؛

۲. مکاتب فلسفی شرق (مشاء، اشراق و حکمت متعالیه) و غرب؛

۳. مکاتب اخلاقی (به ویژه در فلسفه اخلاق)؛

۴. مکاتب حقوقی رایج در علم حقوق؛

۵. مکاتب و مبانی جامعه شناسی؛

۶. مکاتب و مبانی روان شناسی؛

۷. مکاتب و مبانی علوم تربیتی؛

۸. فلسفه علم و مکاتب آن؛

۹. علوم طبیعی؛ به ویژه پزشکی و کیهان شناسی.

همان طور که گذشت، علوم عقلی و علوم تجربی قطعی از منابع تفسیر نیز به شمار می آیند.

پنجم: ممارست و تمرین تفسیر؛ تفسیر، هم دانش است و هم فن. تفسیر از آن جهت که دانش است، نیازمند آموزش است و مفسر نیاز به فراگیری علوم مقدماتی آن دارد. و از آن جهت که «فن» است، همچون هر حرفه ای، نیازمند تمرین است. مفسر قرآن باید با تفاسیر گذشتگان آشنا شود و تفسیر خود را نقد کند و از دیدگاه های صاحب نظران استفاده نماید تا تفسیر او به کمال برسد و چیره دست شود. تمرین در تفسیر، از شرایط کمال مفسر است.

در مباحث گذشته یادآور شدیم که استفاده از تجربیات مفسران و تفاسیر آنها در تفسیر قرآن امری مفید است، ولی نباید منتهی به تقلید از آنها شود. (۱)

ص: ۱۰۸

یادآوری: برخی صاحب نظران، «توانمندی فکری»، «و صفای باطنی» و «فعال بودن ذهن» (پرسش گری) را از شرایط کمال و باروری تفسیر شمرده اند. (۱)

صفای باطن از سنخ علم الموهبه است که بحث آن گذشت و توانمندی و فعال بودن ذهن برای رشد علمی در هر زمینه ای مفید است و به تفسیر اختصاص ندارد.

## پیش فرض های بنیادین فهم و تفسیر قرآن

### مقدمه

### اشاره

فهم و تفسیر قرآن بر نهادهایی اساسی استوار است که به عنوان پیش فرض در تفسیر مطرح می شود. مفسر قرآن هنگام تفسیر، آنها را به طور مستقیم مطرح و مستدل نمی سازد، بلکه پیش از ورود به تفسیر آنها را پذیرفته است؛ چون در جای خود مستدل شده و به صورت مقبولات ذهنی درآمده و وی ناخود آگاه به آنها توجه دارد.

گاه مفسر هنگام تفسیر از این موارد غفلت می کند؛ در حالی که تفسیر قرآن در بسیاری از مواقع بر این نهادها بنیان نهاده می شود و گاهی فهم و تفسیر قرآن بی آنها ممکن نیست. از این رو، مفسران لازم است آگاهانه یا ناخودآگاه به این پیش فرض ها توجه داشته باشند.

## ۱. وحی بودن قرآن

محتوا و الفاظ قرآن کریم از خدای متعال است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده و او بدون دخل و تصرف به ما ابلاغ کرده است. این مطلب در آیات متعدد قرآن آمده است. ۲

ص: ۱۰۹

---

۱- (۱). روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۳۸۱ و ۳۸۲.

یادآور می شود که وحیانی بودن قرآن و لوازم آن در فهم و تفسیر قرآن مؤثر است؛ زیرا اگر قرآن کلام خداست، پس مفسر در تفسیر به دنبال فهم مراد خداست، اگر قرآن، معجزه، معصوم و واقع نماست، مفسر به متن آن کاملاً اعتماد می کند و اگر در مواردی با مشکل روبه رو شد، در فهم و تفسیر خود تجدید نظر می کند؛ نه در استواری متن؛ اگر قرآن، منبع اصیل دینی و حجت الهی است، پس تفسیر آن جهت دار می شود؛ یعنی مفسر به دنبال استخراج معارف و احکام زندگی ساز از قرآن است تا عقاید و اخلاق مردم را بر اساس آن پی ریزی کند و آن را برنامه عملی زندگی مردم قرار دهد.

## ۲. تحریف ناپذیری قرآن

بر اساس دلایل عقلی و نقلی، به ویژه با توجه به تواتر قرآن کریم، این کتاب آسمانی تحریف نشده است. (۱) خدای متعال نیز در آیات متعدد بر این نکته تأکید فرموده است. (۲)

قرآن از هنگام نزول بر پیامبر صلی الله علیه و آله تا این زمان که به دست ما رسیده است، سالم مانده و چیزی بدان افزوده یا از آن کم نشده است.

این پیش فرض بنیادی در فهم و تفسیر قرآن مؤثر است؛ چون موجب می شود که مفسر به این متن کاملاً اطمینان داشته باشد و در هنگام تفسیر بر تک تک کلمات و جملات آن حساب کند و در آنها دقت روا دارد؛ زیرا احتمال لغزش در متن، نسخه بدل و... درباره چنین متنی نمی رود.

گفتنی است اختلاف قرائت ها ضربه ای به تحریف ناپذیری قرآن نخواهد زد؛

ص: ۱۱۰

---

۱- (۱). صیانه القرآن من التحریف؛ سلامه القرآن عن التحریف و البیان.

۲- (۲). إنا نحن نزلنا الذكر وإنا له لحافظون، حجر، آیه ۹؛ فصلت، آیه ۴۱ و... .



قرائت های قرآن (جز قرائت متواتر مسلمانان که غالباً همان قرائت حفص از عاصم است) اعتبار ندارد. (۱)

### ۳. حکیمانه بودن قرآن

در قرآن، خدای متعال با صفت «حکیم» معرفی (۲) و تأکید شده که قرآن از طرف چنین حکیمی نازل گشته و (۳) قرآن کتابی حکیمانه است (۴) و حکمت در قرآن نازل شده است. (۵)

حکمت، عبارت است از معرفت به بهترین چیزها با بهترین دانش ها. به کسی حکیم می گویند که کارها را به خوبی و استواری انجام می دهد. (۶)

### پیامدهای حکیمانه بودن قرآن

#### اشاره

پیامدهای حکیمانه بودن قرآن عبارتند از:

الف) انسجام درونی قرآن (عدم اختلاف)؛ برخی آیات قرآن بیان می کند که در این کتاب الهی اختلاف وجود ندارد:

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (۷) آیا در قرآن تدبّر نمی کنند؟ و اگر (بر فرض) از سوی غیر خدا بود، به طور حتم در آن اختلاف فراوانی می یافتند.

ص: ۱۱۱

---

۱- (۱). قواعد تفسیر از همین نوشتار، مبحث قواعد قرآنی در تفسیر.

۲- (۲). نور، آیات ۵۸، ۱۸ و ۵۹.

۳- (۳). هود، آیه ۱؛ نمل، آیه ۶؛ فصلت، آیه ۴۲؛ جاثیه، آیه ۲؛ احقاف، آیه ۲.

۴- (۴). یونس، آیه ۱؛ لقمان، آیه ۲؛ آل عمران، آیه ۵۸.

۵- (۵). بقره، آیه ۲۳۱؛ نساء، آیه ۱۱۳ و ...

۶- (۶). لسان العرب، ج ۱۱، ماده حکم.

۷- (۷). نساء، آیه ۸۲.

اختلافات عرفی، مانند عام و خاص، مطلق و مقید و... در هر متنی وجود دارد؛ پس مقصود از عدم اختلاف، عدم تناقض و تضاد آیات قرآن است.

بنابراین، تفسیری که به تناقض درونی قرآن منتهی شود، فاقد اعتبار است.

زیرا به این موضوع با حکیمانه بودن متن سازگار نیست.

ب) معقول بودن قرآن؛ حکیمانه بودن قرآن، مستلزم معقولیت آن است. حکیم بر خلاف عقل سخن نمی گوید، بلکه امور حکیمانه بر پایه عقل استوار است.

پس هرگونه تفسیر ضد عقل و غیرمعقولی از آیات، بی اعتبار خواهد بود.

#### ۴. هدفمندی و هدایت گری قرآن

قرآن کریم در آیات متعددی به اهداف خود اشاره کرده و بالاترین هدف خود را هدایت مردم و بیرون بردن آنها از ظلمت ها به سوی نور معرفی کرده است؛ (۱) مانند:

الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۲) الف، لام، را، (این) کتابی است که آن را به سوی تو فرو فرستادیم، برای این که مردم را به رخصت پروردگارشان، از تاریکی ها به سوی نور بیرون ببری، به سوی راه (خدای) شکست ناپذیر ستوده.

قرآن، اهداف مقدماتی، مانند بشارت، هشدار، شفا، رحمت و عدالت را نیز مطرح ساخته است. (۳)

قرآن، همه نظام هستی را نیز هدفمند معرفی می کند که کاروان هستی از خدا آغاز شده و به سوی او در حرکت است. (۴)

ص: ۱۱۲

---

۱- (۱). بقره، آیه ۲؛ اعراف، آیه ۲۰۳؛ یونس، آیه ۵۷ و... .

۲- (۲). ابراهیم، آیه ۱.

۳- (۳). فرقان، آیه ۱؛ حدید، آیه ۲۵؛ یونس، آیه ۵۷ و... .

۴- (۴). بقره، آیات ۴۶ و ۱۵۶.

توجه به هدفمندی قرآن و هدایت گری آن در فهم و تفسیر، تأثیر مهمی دارد؛ چون به تفسیر قرآن جهت می دهد. در این صورت، مفسر به همه آیات با نگاه هدایت گرانه می نگرد و آنها را تفسیر می کند.

برای مثال: اشارات علمی قرآن و احکام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن، همگی در جهت هدایت بشر به سوی خدا معنا و تفسیر می شود. بنابراین، تفسیری که با هدایت گری و اهداف قرآن منافات داشته باشد، بی اعتبار خواهد بود.

## ۵. هماهنگی آموزه های قرآن با فطرت

قرآن کریم به سوی دین فطری فرا می خواند و می فرماید:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱﴾  
(۱) پس روی (وجود) خود را به دین حق گرا راست دار، (و پیروی کن از) سرشت الهی که خدا مردم را بر (اساس) آن آفریده است، که هیچ تغییری در آفرینش الهی نیست؛ این دین استوار است و لیکن بیشتر مردم نمی دانند.

قرآن، گاه خود را ذکر و ذکری و تذکره می خواند (۲) و گاهی فطرت آدمیان را مورد خطاب قرار می دهد، به داوری دعوت می کند (۳) و به سوی «ایمان» فرا می خواند که محبوب دل آدمی است و از کفر، فسق و نافرمانی بازمی دارد که انسان از آنها ناخشنود است. (۴)

ص: ۱۱۳

۱- (۱). روم، آیه ۳۰.

۲- (۲). آل عمران، آیه ۵۸؛ حجر، آیه ۶؛ نحل، آیه ۴۴؛ انبیاء، آیه ۵؛ طه، آیه ۳۰ و ...

۳- (۳). ... أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... ابراهیم، آیه ۱۰؛ لقمان، آیه ۲۵؛ زمر، آیه ۳۸ و ...

۴- (۴). ... وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ حِجْرَاتٍ، آیه ۷.

معارف قرآن، با فطرت انسان هماهنگ است. این نکته در فهم و تفسیر آیات مؤثر است؛ چون از طرفی باید تفسیر قرآن در جهت گرایش های فطرت انسانی تفسیر شود - اگر آیات به صورتی تفسیر شد که با فطرت سلیم انسان ناسازگار بود، آن تفسیر اعتباری نخواهد داشت و نشانه خطا بودن استنباط مفسر است - و از سوی دیگر لازم است مفسر از مدار فطرت بیرون نرود و با ذهن غیر مشوب و بدون هواهای نفسانی و پیش داوری های مذهبی، قومی و... به سراغ قرآن برود و معارف زلال موافق فطرت را از سرچشمه وحی اخذ کند.

## ۶. قرآن؛ دارای ساحت های فهم و بطون

بر اساس احادیث متعددی که شیعه و اهل سنت از پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام نقل کرده اند، قرآن دارای ظاهر و باطن است. (۱) در برخی احادیث، هفت بطن برای قرآن شمرده شده است. (۲)

از این احادیث و دلایل دیگری که برای وجود بطون قرآن آورده شده است، (۳) استفاده می شود که قرآن دارای سطوح و لایه های فهم است که هر کس می تواند به لایه یا لایه هایی از آن دست یابد. (۴)

البته قرآن، منحصر به بطون آن نیست؛ بلکه ظاهر قرآن نیز بر اساس بنای عقلا حجت است. این مطلب در فهم و تفسیر قرآن تأثیر فراوانی دارد؛ چون نگاه مفسر به آیات قرآن را دو بعدی می سازد و او را در فهم ظواهر قرآن متوقف نمی کند، بلکه او را وادار می دارد که در پی فهم ظاهر و باطن قرآن با هم باشد.

ص: ۱۱۴

- 
- ۱- (۱). بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۹ ج ۸۹، باب ان للقرآن ظهراً و بطناً؛ تفسیر البرهان.
  - ۲- (۲). تفسیر صافی، مقدمه، عن الصادق علیه السلام: «ان للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه الی سبعة ابطن».
  - ۳- (۳). مبحث بطن قرآن، از همین نوشتار.
  - ۴- (۴). همان.

تفسیری که تنها ظواهر قرآن را در بر می گیرد، با تفسیری که ظاهر و باطن را شامل شود، کاملاً متفاوت است. باطن قرآن، معارف و نکات تازه ای را برای مفسر می گشاید. برای مثال: قصه های قرآن را اگر با نگاه ظاهری تفسیر کنیم، فقط داستان هایی تاریخی است؛ اما با توجه به بطن قرآن و عبرت های آن، قواعدی کلی می شود که در هر زمان قابل تطبیق بر مصادیق جدید است. (۱)

برخی صاحب نظران آن قدر به مبحث بطون اهمیت داده اند که نوشته اند:

«حمل بر معنای ظاهری، تفسیر نیست، بلکه تفسیر، نشان دادن معنای غیرظاهری و درونی لفظ است.» (۲)

در مبحث مفهوم شناسی تفسیر گفتیم: تفسیر شامل بیان معنای ظاهری و باطنی می شود.

## ۷. حجیت ظواهر قرآن

یکی از زیرساخت های مهم در فهم و تفسیر قرآن، حجیت ظواهر آن است که مهم ترین دلیل آن بنای عقلا است؛ زیرا روش عقلا در نوشته ها و گفته ها آن است که هنگام تعیین مراد و مقصود گوینده به ظاهر کلام او توجه و به آن استدلال می کنند و شارع مقدس اسلام نیز از این روش عقلایی باز نداشته و روش دیگری نیز ابداع نکرده است. (۳) شارع، همان روش عقلا را تقریر و تثبیت کرده و از این رو چنین روشی در فهم و تفسیر قرآن حجت است. به برخی اخباری ها نسبت داده شده که در مورد حجیت ظواهر قرآن مناقشه کرده اند. این

ص: ۱۱۵

---

۱- (۱). همان.

۲- (۲). البیان، ص ۲۶۷ و ص ۲۶۸؛ شناخت قرآن، ص ۲۹۸.

۳- (۳). کفایه الاصول، مبحث حجیت ظواهر، ج ۳، ص ۴۰۵؛ نیز فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۴۰ به بعد.

بحث و دلایل اخباری ها و پاسخ آنان در دانش «اصول فقه» مطرح شده است. (۱) ما نیز در مبحث «جواز فهم و تفسیر قرآن» به این مطالب خواهیم پرداخت.

روشن است که پذیرش و نپذیرفتن حجیت ظواهر قرآن، در فهم و تفسیر بخش عظیمی از آیات مؤثر است؛ به طوری که عدم پذیرش حجیت ظواهر، تفسیر قرآن را به سمت تفسیر روایی محض سوق می دهد و بر اساس این مبنا بدون احادیث نمی توان از ظاهر قرآن استفاده کرد. شکل گیری برخی تفاسیر، مانند البرهان محدث بحرانی و نورالثقلین حویزی، بر همین اساس بوده است. اگر مفسر قرآن، حجیت ظواهر را بپذیرد، نه تنها از قراین نقلی (ظواهر آیات و روایات) در تفسیر استفاده می کند، بلکه از قراین عقلی نیز در فهم آیات کمک می گیرد و به تفسیر اجتهادی قرآن می پردازد؛ به ویژه در مواردی که ذیل آیه روایتی وجود ندارد، متوقف نمی شود، بلکه بر اساس حجیت ظواهر، به تفسیر ظاهر آیه می پردازد.

## ۸. امکان و جواز فهم و تفسیر قرآن

یکی از مبانی اساسی و پیش فرض های تفسیر قرآن، امکان و جواز فهم آن است؛ زیرا اگر کسی این مطلب را نپذیرد، تفسیر قرآن برای او ناممکن یا غیر مشروع جلوه می کند، از این رو، لازم است این نکته مورد بررسی قرار گیرد و مستدل گردد. برخی مفسران، مانند شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) در مقدمه تبیان و طبرسی (م ۵۴۸ق) در مقدمه مجمع البیان و نویسندگان کتاب های اصول الفقه مثل آخوند خراسانی در کفایه الاصول، شیخ انصاری در فرائد الاصول و شهید صدر در حلقات، و نیز اخباری ها مانند محمد امین استرآبادی در فوائد المدینه این مسئله را به نوعی مطرح کرده و برخی معاصران از جمله دکتر شاکر در مبانی و

ص: ۱۱۶

روش های تفسیر، بابایی و دیگران در روش شناسی تفسیر قرآن و... به مسئله امکان و جواز فهم و تفسیر پرداخته اند.

الف) جواز به معنای امکان تفسیر

در این جا به سه مطلب اساسی باید پرداخت:

یکم: دلایل امکان فهم و تفسیر قرآن برای بشر

در این جا امکان فهم قرآن، فی الجمله مطرح است؛ یعنی بحث اعم از معصوم و غیرمعصوم، ظاهر و باطن آیه و تأویل و تفسیر است. دلایل امکان فهم و تفسیر قرآن برای بشر عبارتند از:

-عقل؛ قرآن، کتابی است که از طرف خدای متعال برای هدایت بشر فرستاده شده، و فهم و درک و تفسیر آن مقدمه هدایت انسان است. پس اگر انسان قرآن را نفهمد:

اولاً، برخلاف حکمت است؛ چون اگر حکیم، کتابی برای هدایت بشر بفرستد، ولی انسان ها از فهم آن عاجز باشند، این خلاف حکمت است و خدای حکیم برخلاف حکمت عمل نمی کند.

ثانیاً، عمل به قرآن، معیار ثواب و عقاب بشر است و نمی توان انسان ها را مکلف به دستورهایی کرد که آنها را نفهمند و به سبب مخالفت با آنها عقاب شوند. این نوعی «عقاب بدون بیان» است که قبیح است و خدای متعال کار قبیح انجام نمی دهد.

-قرآن؛ در قرآن کریم، آیات متعددی وجود دارد که انسان را به تدبّر، تفکر و تعقل در آن فرا می خواند. اگر قرآن، قابل فهم نبود، این دعوت ها لغو می شد و کار لغو خلاف حکمت است که از خدای حکیم صادر نمی شود.

ص: ۱۱۷

مثال:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ (۱) در حقیقت ما آن را در حالی که خواندنی (واضح) عربی است، فرو فرستادیم، باشد که شما خردورزی کنید.

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ (۲) و آیا در قرآن تدبّر نمی کنند؟ و اگر (بر فرض) از سوی غیر خدا بود، حتماً در آن اختلاف فراوانی می یافتند.

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ؛ (۳) (این) کتابی خجسته است که آن را به سوی تو فرو فرستادیم، تا در آیات آن تدبّر کنند و خردمندان متذکر شوند.

آیات تحدی که در قرآن وجود دارد (بقره، ۲۳ و...) دلیل بر امکان فهم قرآن است. اگر قرآن، قابل فهم نبود، مبارزه طلبی و همانندخواهی آن نامعقول می نمود.

-سنت؛ احادیث متعددی از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده است که مسلمانان را به فهمیدن قرآن و عمل به آن تشویق می کند. نیز در احادیث متعددی اهل بیت علیهم السلام به آیات قرآن استدلال کرده و راه استدلال را آموخته اند. از این احادیث بر می آید که فهم و تفسیر قرآن برای انسان ممکن است.

مثال: عن النبي صلی الله علیه و آله و سلم...

« فاذا التبست عليكم الفتن كقطع الليل المظلم فعليكم بالقرآن فانه... هو الدليل يدل على خير سبيل و هو كتاب فيه تفصيل و بيان...» (۴)

ص: ۱۱۸

۱- (۱) . يوسف، آیه ۲.

۲- (۲) . نساء، آیه ۸۲.

۳- (۳) . ص، آیه ۲۹.

۴- (۴) . اصول کافی، ج ۲، کتاب فضل القرآن، ح ۲، ص ۵۷۳.



عن علی علیه السلام :

«وتعلمو القرآن فانه احسن الحديث و تفقهوا فيه فانه ربيع القلوب» (۱) و (۲).

-سیره؛ مسلمانان از صدر اسلام تاکنون به فهم و تفسیر قرآن اهتمام ورزیده اند. نخستین مفسر قرآن (بر اساس آیه ۴۴ سوره نحل) پیامبر صلی الله علیه و آله بود و از ایشان و اهل بیت علیهم السلام روایات تفسیری زیادی حکایت شده است. (۳)

در این مسیر، مفسران قرآن صدها تفسیر بر قرآن نگاشته اند که بسیاری از آنها تفاسیر اجتهادی است.

این سیره مستمر از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تاکنون بر امکان، بلکه جواز تکلیفی تفسیر دلالت دارد که منعی از شارع در مورد آن نرسیده است. (۴) مهم ترین دلیل امکان هر چیز، وقوع آن است.

دوم: دلایل عدم امکان فهم و تفسیر قرآن برای عموم مردم

در این مورد دلایلی آورده شده است؛ از جمله:

- مقام بلند قرآن با توان علمی اندک غیر معصوم ناسازگار است:

قرآن کریم، سخن پروردگار متعال و تجلی ذات و صفات اوست. تردیدی نیست که باید میان کتاب و مفسر آن تناسب و سنخیت باشد، ولی مقام بلند کتاب خدا و توان علمی انسان های عادی با هم تناسب و سنخیتی ندارند. (۵)

- قرآن و تفسیر آن، از دسترس عقل بشری دور است.

ص: ۱۱۹

۱- (۱). نهج البلاغه، خطبه، ۱۰۹.

۲- (۲). برای اطلاع از احادیث دیگر، ر.ک: نهج البلاغه، نامه ۴۳، خطبه های ۱۷۵، ۱۵۵، ۱۴۷، ۱۳۳، ۹۰ و ...

۳- (۳). تفسیرهای روایی فریقین، مانند: البرهان فی تفسیر القرآن، نور الثقلین، صافی و الدر المنثور و ...

۴- (۴). البته از برخی احادیث توهم منع می شود که در ادامه به آنها می پردازیم.

۵- (۵). کفایه الاصول، ج ۲، ص ۶۰؛ دروس فی علم الاصول، حلقه ثانیه، ص ۲۲۳؛ روش شناسی تفسیر، ص ۴۲.

برخی احادیث براین مطلب دلالت دارد؛ از جمله:

عن رسول الله صلى الله عليه وآله :

«انه ليس شيء ابعد من قلوب الرجال من تفسير القرآن... و في ذلك تحيّر الخلائق اجمعون الا من شاء الله. ثم (قال) و لو ردوه إلى الرسول و إلى اولى الامر منهم لعلمه الذين يستنبطونه منهم (۱) فاما غيرهم فليس يعلم ذلك ابدأ». (۲)

مشابه صدر این حدیث از امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام نیز حکایت شده است. (۳)

عن الباقر عليه السلام :

«يا جابر ان للقرآن بطناً و له ظهر و للظهر ظهر يا جابر ليس شيء ابعد من عقول الرجال من تفسير القرآن، ان الايه يكون اولها في شيء و آخرها في شيء و هو كلام متصل متصل على وجوه». (۴)

مشابه این روایت از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است. (۵)

بررسی

۱. بلندی مقام قرآن و پیچیدگی معارف آن، ملازم با غیرقابل فهم بودن آن نیست. قرآن در عین حال که دارای معارف بلندی است، برای مردم (با توجه به تفاوت سطح علمی آنان) می تواند قابل استفاده باشد. این مطلب وجدانی بوده و سیره مفسران قرآن در طول تاریخ گواه آن است. چنانکه گذشت، آیات، روایات و عقل نیز بر امکان فهم و تفسیر قرآن دلالت دارند.

۲. احادیث مورد استناد، از نظر سندی اعتبار ندارد و مرسل یا ضعیف است، (۶) و

ص: ۱۲۰

۱- (۱). نساء، آیه ۸۳.

۲- (۲). وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۱۳، ص ۱۴۱، ح ۳۸.

۳- (۳). همان، ص ۱۴۹ - ۱۵۰، ح ۶۹ و ۷۳؛ اصول کافی، ج ۱، کتاب فضل العلم باب الرد الی الکتاب و السنه، ح ۶؛ المحاسن، ص ۲۶۷؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹.

۴- (۴). وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۱۳، ح ۴۱.

۵- (۵). همان، ص ۱۵۰، ح ۷۴ و عیاشی، ج ۱، ص ۲۲.

۶- (۶). تمام روایات مرسل است، جز روایت دوم که سند دارد، ولی «بشر و ابشی» در سند آن است که توثیق نشده است. نویسندگان کتاب روش شناسی تفسیر قرآن (ص ۴۹) نیز به این ضعف اسناد تصریح کرده اند.

از نظر دلالتی نیز تام نیست؛ چون بر غیرقابل فهم بودن ظاهر همه آیات دلالت ندارد، بلکه صدر و ذیل روایات (به ویژه اشاره به باطن قرآن در برخی از آنها) نشان می دهد که مقصود، دست یابی به تمام معارف قرآن - اعم از ظاهر و باطن آیات - است که برای فرد انسان ها ممکن نیست؛ زیرا سطح علمی افراد متفاوت است.

دور بودن تفسیر قرآن از عقول مردم، به معنای مشکل بودن فهم قرآن است؛ نه غیرقابل فهم بودن آن.

سوم: بررسی انحصار فهم و تفسیر قرآن در اهل بیت علیهم السلام

مراتب فهم و استفاده از قرآن و تفسیر آن، برای همه افراد یکسان نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام کامل ترین فهم و تفسیر را دارند، ولی از دلایلی که برای امکان تفسیر قرآن آورده شد، روشن می شود که دلیل دوم، سوم و چهارم بر امکان تفسیر برای همه انسان ها دلالت دارد؛ چون تدبر در قرآن و نیز سیره فهم و تفسیر در طول تاریخ منحصر به اهل بیت علیهم السلام نبوده و نیست. (۱)

بنابراین، اصل نخستین در این بحث، عدم انحصار فهم و تفسیر قرآن به اهل بیت علیهم السلام است؛ مگر آن که دلیلی بر آن اقامه شود.

پیشینه: از ظاهر عبارات برخی محدثان و مفسران استفاده می شود که تفسیر قرآن بدون احادیث اهل بیت علیهم السلام حجت نیست. از این رو، برخی صاحب نظران به اخباری ها

ص: ۱۲۱

---

۱- (۱). دلیل عقل (حکمت الهی) می تواند با انحصار تفسیر به اهل بیت سازگار باشد؛ چون حکیم می تواند کتاب خود را به شرط مفسر خاص نازل کند و مردم را ملزم به استفاده هم زمان از هر دو کند. نفس دلیل اول دلالت بر انحصار ندارد، مگر آن که دلیلی بر انحصار اقامه شود.

نسبت داده اند که استنباط و استفاده معارف و احکام از قرآن را به طور کلی یا استنباط احکام نظری دین از ظواهر قرآن را بدون بیان معصومین علیهم السلام جایز نمی دانند. (۱)

شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) در مقدمه تبیان می نویسد: «اعلم ان الروایه ظاهره فی اخبار اصحابنا بان تفسیر القرآن لایجوز الا بالاثر الصحیح عن النبی صلی الله علیه وآله و عن الائمة علیهم السلام الذین قولهم حجه کقول النبی صلی الله علیه وآله و ان القول فیه بالرأی لایجوز». (۲)

همین کلام را طبرسی (م ۵۴۸ق) در مقدمه مجمع البیان تکرار کرده و عبارت «نص صریح» را به «اثر صحیح» افزوده است.

نیز امین استرآبادی (م ۱۰۳۳ق) می نویسد: «فی بیان انحصار مدرک ما لیس من ضروریات الدین من المسائل الشرعیه اصلیه کانت او فرعیه فی السماع عن الصادقین علیها السلام». (۳)

نیز شیخ حر عاملی می نویسد: «باب عدم جواز استنباط الاحکام النظریه من ظواهر القرآن الا بعد معرفه تفسیرها من الائمة علیهم السلام». (۴) و (۵)

در مورد سخن شیخ طوسی و طبرسی باید گفت: «اگر مقصود آنها از جواز تفسیر، همان امکان تفسیر باشد، با دقت در سخنان آنان روشن می شود که ایشان در برابر تفسیر به رأی موضع گرفته اند، و این که اگر کسی بدون توجه به قراین نقلی موجود در احادیث، به تفسیر قرآن بپردازد، گرفتار تفسیر به رأی می شود و مقصود ایشان انحصار فهم و تفسیر قرآن در احادیث معصومین نبوده است. ازاین رو، در ذیل

ص: ۱۲۲

---

۱- (۱). روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۴۲ (ایشان سخن استرآبادی و شیخ حرّ عاملی را شاهد آورده است).

۲- (۲). تفسیر تبیان، ج ۱، ص ۴.

۳- (۳). الفوائد المدنیه، ص ۱۲۸.

۴- (۴). وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۲۹، باب ۱۳ من ابواب صفات قاضی.

۵- (۵). راغب اصفهانی نیز در مقدمه جامع التفاسیر، ص ۹۳ می نویسد: «اختلف الناس فی تفسیر القرآن هل یجوز لكل ذی علم الخوض فیه. فبعض تشدد فی ذلك و قال لایجوز... و انما ان ینتهی إلی ما روی له عن النبی صلی الله علیه وآله و عن الذین شهدوا و التنزیل من الصحابه...».

همین کلام، به اعتبار عقل و اجماع در تفسیر نیز اشاره کرده است. (۱)

کلام استرآبادی و شیخ حر عاملی نیز مربوط به آیات الاحکام است؛ نه تمام قرآن. در مورد آیات الاحکام نمی توان بدون توجه به قراین نقلی که در احادیث آمده، به ظاهر آیات اکتفا کرد و احکام را استنباط کرد؛ زیرا بسیاری از تفسیرها و تخصیص ها در سنت آمده است. این سخن کاملاً صحیح است و به معنای نفی حجیت ظواهر قرآن یا نفی فهم و تفسیر قرآن توسط غیر معصوم نیست.

-دلایل انحصار

در مورد انحصار فهم و تفسیر قرآن به اهل بیت علیهم السلام دلایلی آورده شده است؛ از جمله:

۱. قرآن: إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ; (۲)

قطعاً آن (قرآن) خواندنی ارجمندی است، در کتاب پنهان (علم الهی) که جز پاکان با آن تماس نمی گیرند.

ضمیر «لَا يَمَسُّهُ» به قرآن برگردد و مقصود از «مطهرون» نیز به قرینه آیه ۳۳ سوره احزاب، اهل بیت علیهم السلام است که از هر گناه و پلیدی پاک و معصومند.

«مس» نیز به معنای درک معانی قرآن است. بنابراین، فهم و درک معانی و معارف قرآن منحصر در معصومین علیهم السلام است.

وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ; (۳) و حال آن که بازگشتگاه (مقاصد)ش را جز خدا و استواران در دانش نمی دانند.

ص: ۱۲۳

---

۱- (۱). بل ینبغی ان یرجع الی الادله الصحیحه اما العقلیه او الشرعیه من اجماع علیه او نقل متواتر به عمّن یجب اتباع قوله (تفسیر تبیان، ج ۱، ص ۴).

۲- (۲). واقعه، آیه ۷۷ - ۷۹.

۳- (۳). آل عمران، آیه ۷.

اگر مقصود از راسخان در علم، معصومین علیهم السلام باشند و مقصود از تأویل، تفسیر قرآن باشد و ضمیر «تأویله» به تمام قرآن یا آیات متشابه نیازمند تفسیر بازگردد، تفسیر آیه منحصر در معصومین علیهم السلام است.

۲. سنت: عن الباقر علیه السلام :

«ويحك يا قتاده، انما يعرف القرآن من خوطب به»<sup>(۱)</sup>.

عن الصادق علیه السلام : قال:

«يا ابا حنيفة تعرف كتاب الله حق معرفته و تعرف الناسخ و المنسوخ؟» فقال: «نعم».

قال: «يا ابا حنيفة لقد ادعيت علماً و يلك ما جعل الله ذلك الا عند اهل الكتاب الذي انزله عليهم».

در روایات متعدد آمده است:

« ما يستطيع احد ان يدعى عنده جميع القرآن كله ظاهره و باطنه غير الاوصياء»<sup>(۲)</sup>.

۳. قرآن، مضامین عالی و مشکل و معارف بلندی دارد که افکار انسان های معمولی به آنها نمی رسد و تنها معصومان که در قله های علم و تقوایند، آنها را می فهمند و می توانند تفسیر کنند<sup>(۳)</sup>.

۴. علم اجمالی داریم که برخی آیات قرآن به وسیله روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام تخصیص و تقیید زده شده است و همین علم اجمالی مانع تمسک به ظواهر قرآن بدون مراجعه به احادیث می شود<sup>(۴)</sup>.

ص: ۱۲۴

---

۱- (۱). روضه کافی، ح ۴۸۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۳۶ و تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۰.

۲- (۲). اصول کافی، کتاب الحججه، باب «انه ام یجمع القرآن کله الّا الاثمه»، ح ۴؛ بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۸۹، ح ۳۲ و...؛

وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۳۴، باب ۱۳ از ابواب صفات قاضی؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۲.

۳- (۳). کفایه الاصول، ج ۳، ص ۴۰۵؛ فواید الاصول، ج ۱، ص ۱۴۰.

۴- (۴). همان.

۱. استدلال به آیه لا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ<sup>۱</sup> بر ادعاهای غیرقطعی استوار است:

الف) ممکن است ضمیر «لایمسه» به کتاب مکنون و یا حقیقت قرآن در لوح محفوظ برگردد. (۱)

ب) ممکن است مقصود از «مطهرون»، پاکان به وسیله غسل یا وضو باشد؛ یعنی کسانی که طهارت ندارند به قرآن دست نزنند. (۲)

ج) مقصود از واژه «مس» تماس و لمس است و به معنای فهم و ادراک به کار نرفته است؛ (۳) هر چند ممکن است دریافت حقیقت قرآن در لوح محفوظ را که با علم حضوری میسر است، مصداقی از تماس دانست. (۴)

علاوه بر این، در روایات ذیل آیه به عدم جواز تماس بدن با نوشته قرآن یا عدم دست یابی غیرپاکان به قرآن مکتوب علی علیه السلام یا عدم دست یابی به همه معارف قرآن اشاره شده و عدم فهم و تفسیر قرآن در آنها نیامده است. (۵)

بنابراین، آیه دلالت قطعی بر انحصار فهم و تفسیر قرآن به معصومین ندارد.

ص: ۱۲۵

۱- (۲). المیزان، ج ۱۹، ص ۱۳۷؛ زبده البیان، ص ۲۹.

۲- (۳). بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۲۷ و ج ۴۸، ص ۲۲، ج ۵۷، ص ۳۷۴، ج ۸۰، و ص ۲۵۶ و ۳۰۹، ج ۹۲، ص ۴۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۲۷؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۱۱۳، و نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۱۵ و ص ۳۱۶ و ۳۱۷.

۳- (۴). العین، لسان العرب، المصباح المنیر، مقایس اللغه و مفردات راغب.

۴- (۵). علامه طباطبایی رحمه الله این معنا را پذیرفته است (المیزان، ج ۱۹، ص ۱۳۷).

۵- (۶). بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۲۷ و ج ۴۸، ص ۲۲؛ ج ۵۷، ص ۳۷۴ و ج ۸۰، ص ۳۰۹، ۲۵۶ و ج ۹۲، ص ۴۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۲۷؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۱۱۳؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۱۵ - ۳۱۷.

۲. استدلال به آیه وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ۱ بر ادعاهای غیر قطعی استوار است:

الف) ادعا شده مقصود از تأویل در این آیه تفسیر است؛ در حالی که قبلاً بیان شد که تفسیر و تأویل، اعم و اخص من وجه هستند.

ب) این ادعا که راسخان در علم فقط معصومانند نیز ثابت نیست. ممکن است گفته شود ائمه علیهم السلام مصداق کامل راسخان در علمند و این عنوان شامل دانشمندان ژرف نگر و متعهد نیز می شود. (۱)

بنابراین، این آیه نیز دلالتی بر انحصار فهم و تفسیر قرآن به معصومان ندارد.

۳. روایاتی که آورده شد، بر فرض صحت سند، (۲) دلالت آنها بر انحصار فهم و تفسیر به معصومان، تام نیست؛ چون:

اولاً، این روایات شأن صدور خاص دارد؛ یعنی در مقابل فقیه بصره (قتاده) و فقیه اهل عراق (ابوحنیفه) است.

بنابراین، با توجه به ادعای گزافی که آنان در مورد علم به قرآن می کردند، ولی به قراین نقلی (احادیث اهل بیت علیهم السلام) توجه نداشتند، مورد اشکال واقع شدند. پس این گونه احادیث، مخصوص این افراد و مشابه آنهاست؛ نه کسانی که قرآن را پس از مراجعه به قراین عقلی، نقلی و علمی تفسیر می کنند.

ثانیاً، این روایات به شناخت ظاهر و باطن و فهم کامل قرآن (حق معرفته) و

ص: ۱۲۶

---

۱- (۲). در این مورد ذیل مبحث تأویل (علم به تأویل) مطالبی خواهد آمد.

۲- (۳). در مورد سند روایت «انما يعرف القرآن من خوطب به» اختلاف نظر جدی وجود دارد. (ر.ک: مجله بینات، ش ۲۳،

۲۲؛ مقاله روایت «انما يعرف القرآن» و مجله مقالات و بررسی ها، ش ۱۳۸۲، ۷۴ ش؛ مقاله معصومان و فهم ویژه آنان از قرآن).



عرفان به آن (يعرف القرآن) اشاره دارند، که مرتبه عالی فهم قرآن است؛ پس شناخت معمولی و تفسیر ظاهری قرآن را برای غیرمعصوم نفی نمی کنند.

ثالثاً، دلایلی که برای امکان فهم قرآن برای عموم مردم در بخش «امکان فهم» آورده شد، به ویژه احادیثی که بیان گردید، و برخی احادیث که در آن اهل بیت روش استدلال به قرآن و استنباط از آن را بیان کرده اند، (۱) ظهور قوی دارد و مخالف این روایت به شمار می آید. بنابراین، باید با این روایات جمع و توجیه شود.

مقصود از روایات دسته اول، جواز فهم و تفسیر مراتب نازل قرآن و مقصود از روایات دسته دوم، فهم مراتب عالی قرآن (اعم از ظاهر و باطن و حقیقت آن) است.

۴. در مورد مضامین عالی و پیچیده قرآن، ذیل مبحث امکان فهم و تفسیر پاسخ لازم داده شد، که مانع فهم و تفسیر نمی شود، بلکه حداکثر می توان گفت: اهل بیت علیهم السلام به عنوان عالم ترین افراد، فهم و تفسیر بهتر و عمیق تری از قرآن خواهند داشت.

۵. علم اجمالی به تخصیص و تقیید آیات به وسیله احادیث اهل بیت علیهم السلام، مطلب صحیحی است، اما مانع فهم و تفسیر قرآن نمی شود؛ چون: اولاً تفسیر آیات پس از مراجعه به قراین نقلی صورت می گیرد.

ثانیاً، در مورد بسیاری از آیات قرآن حدیثی نقل نشده و در این موارد ناچاریم که به تفسیر اجتهادی اکتفا کنیم؛ چون ظواهر قرآن بر اساس بنای عقلا حجت است. (۲)

ص: ۱۲۷

---

۱- (۱). قلت لابی عبدالله علیه السلام: عشرت فانقطع ظفري فجعلت علی اصبعی مراره فكيف اصنع بالوضوء قال: يعرف هذا و اشباهه من كتاب الله عزوجل: ما جعل عليكم فی الدين من حرج امسح علیه؛ فروع کافی، ج ۳، ص ۳۳.

۲- (۲). حجت ظواهر قرآن یکی از مبانی و پیش فرض های بنیادین تفسیر است که معمولاً در علم اصول فقه مورد بررسی قرار می گیرد.

در مورد فعل تفسیر قرآن، سه صورت متصور است که هر کدام حکم تکلیفی خاصی دارد:

۱. آن جا که فهم عقاید صحیح یا جلوگیری از انحراف و یا استخراج احکام الهی، متوقف بر تفسیر قرآن است و مفسر دارای شرایط نیز وجود دارد. (۱) در این صورت، تفسیر قرآن واجب کفایی است؛ چون مقدمه امر واجب قرار گرفته است.
۲. جایی که مفسر دارای شرایط وجود دارد، ولی تفسیر قرآن مقدمه امر واجبی نمی شود، بلکه تفسیر برخی مطالب اخلاقی یا قصص و مانند آنها مطرح است. در این صورت، از آن جا که برای فهم بهتر قرآن مفید است، بر اساس آیاتی که دستور به تدبّر و تفکر در قرآن می دهد، (۲) مطلوب و مستحب است.
۳. آن جا که مفسر دارای شرایط وجود ندارد یا مفسری ضوابط تفسیر معتبر را رعایت نمی کند. (۳) در این مورد، تفسیر قرآن منتهی به تفسیر به رأی می گردد که بر اساس روایات ممنوع و حرام است. (۴)

## ۹. انسجام ساختاری قرآن (ترتیب وحیانی و منطقی کلمات و آیات)

قرآن کریم از واژه ها یا جمله هایی تشکیل شده که به نام «آیه» خوانده می شود و هنگامی که چند آیه در یک مجموعه کنار هم قرار می گیرد، به طوری که با یک «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» شروع و به «بِسْمِ اللَّهِ» دیگر ختم می شود «سوره» نامیده

ص: ۱۲۸

- 
- ۱- (۱). مبحث شرایط مفسر در همین نوشتار.
  - ۲- (۲). یوسف، آیه ۲؛ نساء، آیه ۸۲؛ ص، آیه ۲۹ و ...
  - ۳- (۳). ضوابط تفسیر معتبر در همین نوشتار.
  - ۴- (۴). عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱۶؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۷؛ مقدمه تفسیر برهان، ص ۱۶؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۱۹۹ و ...

می شود. (مگر در مورد سوره برائت که بدون «بسم الله» است.)

نظام و ساختار قرآن از چند جهت قابل توجه است:

الف) پیوند میان واژه ها؛ واژه ها در کنار هم جمله ها را تشکیل می دهند، و وجود پیوند بین آنها برای معنادار شدن جملات ضروری است و پیوند واژگانی معمولاً در همه متون وجود دارد. از این رو، هیچ کلمه بی معنایی در قرآن یافت نمی شود؛ حتی در مورد معنای «حروف مقطعه» نیز احتمالات متعدد (معنایی) مطرح شده است. (۱)

بنابراین، واژگان قرآن انسجام معنایی و ساختاری است.

ب) پیوند بین جمله ها و آیه ها؛ متن از جمله ها شکل یافته است. معناداری متن متوقف بر معناداری و پیوند بین جمله هاست. گاهی در متن، یک یا چند جمله معترضه یافت می شود، ولی اصل اولیه حاکم بر هر متن این است که ارتباط بین جملات وجود داشته باشد.

در مورد قرآن کریم، از طرفی حکایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جای هر آیه را در قرآن مشخص می کرد. (۲) تمام کارهای آن حضرت، الهام گرفته از وحی الهی بود. از طرف دیگر، قرآن دارای جمله ها و آیه هایی است که با یکدیگر سوره را تشکیل می دهند و هر سوره قرآن معجزه است. بنابراین، معناداری جملات و اعجاز قرآن، متوقف بر ارتباط جملات و آیات با همدیگر است.

صاحب نظران به لزوم انسجام ساختاری جملات و آیات قرآن، اشاره

ص: ۱۲۹

---

۱- (۱). در برخی احادیث، این حروف اشاره به نام های خاص یا وقایع معرفی شده است؛ ر.ک: تفسیر المیزان، تفسیر نمونه و... ذیل آیه اول سوره بقره.

۲- (۲). الاتقان، ج ۱، ص ۱۰۴ و ۱۹۹؛ البرهان، ج ۱، ص ۲۳۷؛ پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، ص ۶۶؛ التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۷۶.

کرده اند؛ (۱) هر چند برخی نیز به عدم لزوم ارتباط آیات اشاره کرده اند.

در قرآن، آیاتی مثل آیه «اکمال» (۲) و «تطهیر» (۳) وجود دارد که به صورت جمله معترضه آمده است، ولی این مانع حاکمیت اصل کلی لزوم پیوستگی و انسجام ساختاری قرآن نیست.

تذکر: پیوند میان جمله ها و آیات از زاویه دیگری نیز قابل بررسی است که اهداف و محورهای سوره نامیده می شود. این مورد به صورت قاعده مستقلی مورد بحث قرار می گیرد.

ج) پیوند بین سوره های قرآن؛ در مورد سوره های قرآن و ترتیب چینش آنها دو دیدگاه وجود دارد:

۱. ترتیب سوره ها و جمع آن در یک مصحف در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و به دستور یا زیر نظر ایشان صورت گرفته است. (۴)

۲. این کار در عصر عثمان انجام شده است. (۵)

بنابر دیدگاه دوم، لازم نیست پیوند و انسجام ساختاری بین سوره ها وجود داشته باشد؛ چون چینش کنونی به فرمان وحی نیست.

برخی مفسران همچون طبرسی - در مجمع البیان - تلاش کرده اند که بین آخر هر سوره و اول سوره بعد ارتباطی برقرار سازند؛ ولی این تلاش ناکام مانده و اکثر مفسران این شیوه را دنبال نکرده اند.

ص: ۱۳۰

---

۱- (۱) . التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۸۰.

۲- (۲) . مائده، آیه ۳.

۳- (۳) . احزاب، آیه ۳۳.

۴- (۴) . البیان، خوئی... ص ۲۵۷ و ۲۷۸؛ الاتقان، ج ۱، ص ۶۲؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۵.

۵- (۵) . التمهید، ج ۱، ص ۲۸۰؛ الاتقان، ج ۱، ص ۵۷؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۴۰.

بنابر دیدگاه اول، ترتیب و چینش سوره ها بر اساس حکمت خاصی بوده است. به هر حال، انسجام ساختاری سوره های قرآن در مرتبه واژگان در قالب جمله و پیوند جمله ها در قالب آیات و سوره ها، بی تردید وجود دارد و توجه به این انسجام ساختاری در فهم و تفسیر قرآن مؤثر است؛ چون معناداری جملات قرآن متوقف بر پیوند واژگان است و آیات قبل و بعد، قرینه فهم و تفسیر آیه می شود و سیاق آیات نیز متوقف بر پیوند جمله ها و آیات است.

مفسران قرآن به صورت ارتكازی به انسجام ساختاری و پیوند واژه ها و جمله توجه داشته اند. از این رو، برخی همچون علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به صورت گسترده به سیاق استدلال کرده اند.

برای مثال: واژه «دین» در جمله **مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ ۱** و **لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ ۲** به دو معنای جزا و آیین می آید. این فهم و تفسیر از واژه با توجه به پیوند واژگانی در آیه اول و پیوند جمله ها در آیه دوم است. (۱)

### ۱۰. تعامل قرآن و فرهنگ زمانه

قرآن با فرهنگ عرب زمان خویش چگونه تعامل داشته است؟ آیا قرآن تحت تأثیر آن قرار گرفته یا فرهنگ عرب را نفی کرده است؟ پاسخ این پرسش ها نوعی موضع گیری مبنایی است که در تفسیر بسیاری از آیات قرآن تأثیر دارد. از این رو، لازم است نخست «فرهنگ زمانه» را مفهوم شناسی کنیم، سپس به دلایل موافقان تأثیر پذیری و مخالفان آن پردازیم و مبنای صحیح و معتبری برگزینیم.

ص: ۱۳۱

«فرهنگ» در لغت به این معانی به کار رفته است:

کشیدن؛ تعلیم و تربیت؛ دانش و ادب؛ کتاب لغت؛ مجموعه آداب و رسوم؛ مجموعه علوم و معارف و هنرهای یک قوم. (۱)

دهخدا در لغت نامه می نویسد: فرهنگ مرکب از «فر» که پیشاوند است و «هنگ» از ریشه تنگ (thang) اوستایی به معنای کشیدن و فرهیختن. فرهنگ مطابق است با ریشه ادوکات (Educat, Education) و ادوره (Edure) در لاتین که به معنای کشیدن و نیز به معنای تعلیم و تربیت است (حاشیه برهان، به تصحیح دکتر معین)؛ به معنای فرهنگ است که علم و دانش و ادب باشد (برهان)... آموزش و پرورش، تعلیم و تربیت، امور مربوط به مدارس و آموزشگاه ها، کتاب لغات فارسی را نیز گویند. (برهان)

درباره «فرهنگ» تعریف های متعددی ارائه شده که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. فرهنگ، مجموعه برداشت ها، موضع گیری های فکری، هنر، ادبیات، فلسفه، آداب، سنن و رسوم و روابط حاکم اجتماعی است. (۲)

۲. بی شک، بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می دهد. (۳)

۳. فرهنگ یعنی: مجموعه تعلیم، تربیت، عقل، خرد، دانش، حکمت، هنر و معرفت یک انسان یا یک جامعه که در رفتار و نحوه زندگی و شکل حیات او تجلی

ص: ۱۳۲

---

۱- (۱). فرهنگ معین، ماده «فرهنگ».

۲- (۲). فرهنگ انقلاب اسلامی، ص ۱۰۴.

۳- (۳). صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۶۰.

نموده و در عمق جانش نفوذ کرده و همه اعمال و کردار او را متأثر از خود می سازد. در واقع، فرهنگ مجموعه بینش ها، گرایش ها و ارزش های یک ملت است. (۱)

اکنون که معنای لغوی و اصطلاحی فرهنگ تا حدود زیادی روشن شد، باید بگوییم: اگر مراد از فرهنگ زمانه عرب، عناصری مثل ادبیات باشد، این عناصر فرهنگی به ناچار در هر کتاب یا سخن رانی - که برای ملت (کسانی که آن فرهنگ متعلق به آنان است) ارائه شود - نفوذ می کند و به کارگیری آن برای تفهیم مطالب لازم است. قرآن نیز از این مسئله مستثنا نیست. از این رو، خود قرآن هم از واژگان و ضرب المثل های عرب استفاده کرده است.

اگر مراد از فرهنگ زمانه عرب، موضع گیری های فکری، هنری، آداب و سنن و رسوم اجتماعی است، شامل خرافات و مطالب باطل و شرک آلود نیز می گردد. در این صورت باید گفت که قرآن کریم متأثر از این فرهنگ نشده است؛ زیرا باطل به قرآن راه ندارد: لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ؛ (۲) و آن حتی در موارد متعددی با این عناصر فرهنگی مقابله کرده است؛ مثل مذمت زنده به گور کردن دختران (۳) یا عقیده به بت پرستی و شرک.

ب) قبول عناصر مثبت فرهنگ و طرد عناصر منفی

آنچه نزدیک به صواب به نظر می رسد، این است که بگوییم: قرآن کریم با عناصر فرهنگ زمان خویش سه گونه برخورد داشته است:

یکم: قرآن، عناصر مثبت فرهنگی عرب را - که ریشه در ادیان ابراهیمی

ص: ۱۳۳

۱- (۱). تهاجم فرهنگی از دیدگاه آیات و روایات و فقه، ص ۱۸.

۲- (۲). فصلت، آیه ۴۲.

۳- (۳). تکویر، آیه ۸.

داشته و برپایه ای صحیح بوده است - پذیرفته، آنها را پیرایش کرده و تکامل بخشیده است. مثال آن در احکام، مسئله حج ابراهیمی و لعان، و در عقاید، اعتقاد به جن و سحر است. لازم به یادآوری است که عدم اعتقاد برخی از عالمان یا علوم امروزی به ماورای طبیعت (از قبیل خدا، جن، فرشتگان و...) دلیل بطلان این عقاید نمی شود؛ زیرا این حقایق دینی در جای خود و به روش خاص خود مستدل شده است، هر چند که در اصل این ادعا سخن بسیار می توان گفت؛ چون علوم «فرا روان شناسی» در جهان امروز به همین مطلب می پردازد و نه تنها آنها را نفی نکرده، بلکه مورد مطالعه و تحقیق قرار داده است. (۱)

همان گونه که صرف احتمال این که در آینده علم، بطلان این مسائل را اثبات می کند و آنها را از مصادیق تعارض علم و قرآن قرار خواهد داد، نمی تواند دلیل دست برداشتن از عقاید و ظواهر قرآن باشد. به نظر می رسد که ناتوانی برخی در پاسخ گویی به تعارضات ظاهری علم و دین باعث طرح این مباحث می شود؛ به طوری که برای جلوگیری از اتفافی که نیفتاده و چیزی که ثابت نشده، حاضرند زودتر تسلیم شوند و بگویند: قرآن در این مسائل تابع فرهنگ زمانه و زبان مردم بوده است.

دوم: قرآن عناصر منفی و خرافات اعراب جاهلی را نمی پذیرد، بلکه با آنها مقابله می کند یا نامی از آنها نمی برد.

قرآن، از عصر قبل از نزول قرآن به الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى ۲ تعبیر می کند و می فرماید:

أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا ۚ (۲) آیا حکم جاهلیت را می جویند؟ برای گروهی که اهل یقینند، حکم چه کسی بهتر از خدا است؟

ص: ۱۳۴

---

۱- (۱). مسائل جدید کلام.

۲- (۳). مائده، آیه ۵۰.



مواردی که از اعتقادات و احکام جاهلی و فرهنگ عرب زمان نزول قرآن بوده و قرآن کریم به مقابله با آنها برخاسته است، عبارتند از:

۱. عبادت اعراب جاهلی: (۱) «وَمَا كَانَ صِيَغَتْهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاةً وَتَضَدِيَةً فَدُوْقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ» (۲) دعایشان نزد خانه کعبه جز صفیر کشیدن و دست زدن نیست. پس به کیفر کفری که می‌ورزیدید، عذاب بچشید.

۲. ردّ قانون ظهار: در دوران جاهلیت، هر کس به زنش می‌گفت: «ظَهْرُكَ عَلَى كَظْهِرِ امِّي» (پشت تو بر من، همچون پشت مادرم است) همسرش بر او حرام می‌شد. قرآن کریم در این باره فرمود:

«مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرِجَالٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَ مَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَ مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ» (۳) خداوند زنانتان را که نسبت به ایشان «ظهار» می‌کنید، مادران شما نساخت و پسرخوانده‌هایتان را پسر شما قرار نداد. (۴)

۳. رد عقاید جاهلانه در مورد جن یا پسر و دختر قراردادن برای خدا: قرآن، عقاید مشرکانه و جاهلانه عرب را درباره «اجنه» مردود شمرده است: «وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ» (۵) برای خدا شریکانی از جن قرار دادند - حال آن که جنیان را خدا آفریده است - و برای او بدون هیچ دانشی، پسران و دختران ساختند. منزّه و برتر است از آنچه وصفش می‌کنند. (۶)

ص: ۱۳۵

۱- (۱). «زبان قوم، نه فرهنگ ایشان»، مجله بینات، ش ۶، تابستان ۷۴، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.

۲- (۲). انفال، آیه ۳۵.

۳- (۳). احزاب، آیه ۴.

۴- (۴). همان.

۵- (۵). انعام، آیه ۱۰۰.

۶- (۶). مجله بینات، شماره ۵، ص ۹۴.

۴. تخطئه احکام و آداب جاهلی: قرآن کریم، بحیره، سائبه، وصیله و حام را رد می نماید؛ (۱) قراردادن نصیب برای خدا، از کشت ها و چهارپایان را پندار باطل معرفی می کند؛ (۲) و (۳) از به فحشا کشاندن کنیزان بازمی دارد؛ (۴) رباخواری، به ویژه به صورت اضعاف مضاعفه، را طرد می کند (۵) و زنده به گور کردن دختران نوزاد را مردود می شمارد. (۶) و (۷)

۵. قرآن، عقاید اعراب را در مورد این که فرشتگان دختران خدا هستند، مردود شمرده است. (۸)

۶. مذمت اخلاقیات پست جاهلی مثل زنده به گور کردن دختران. (۹)

سوم: قرآن از زبان قوم و تشبیهات و لغات آنها برای تفهیم بهتر مقاصد بلند خود استفاده کرده است.

پیامبران الهی علیهم السلام برای آن که بتوانند مطالب بلند و مفاهیم عالی معنوی و عقلانی خویش را برای مردم عوام بیان کنند، به طوری که آنان با توجه به بی سواد بودن و عدم اطلاع از مسائل علمی، متوجه مقصود آنها شوند، از تشبیهات، استعاره ها، کنایه های رایج و نیز لغات و کلمات معمول در جامعه استفاده می کردند. به عبارت

ص: ۱۳۶

۱- (۱). مائده، آیه ۱۰۳.

۲- (۲). انعام، آیه ۱۳۶.

۳- (۳). همان.

۴- (۴). نور، آیه ۳۳.

۵- (۵). آل عمران، آیه ۱۳۰.

۶- (۶). انعام، آیه ۱۵۱؛ اسراء، آیه ۳۱؛ تکویر، آیه ۸ و ۹.

۷- (۷). همان.

۸- (۸). نجم، آیه ۲۱ - ۲۷.

۹- (۹). تکویر، آیه ۹.

دیگر، با مردم به اندازه عقل آنان سخن می گفتند. قرآن نیز این روش را ادامه می دهد. این همان چیزی است که تحت عنوان فرهنگ قوم و زمانه از آن یاد می شود.

به عنوان مثال، محاجّه حضرت ابراهیم علیه السلام با نمرود و تعبیرات قرآن در مورد دیوانگان و تشبیه میوه زقوم به سرهای شیاطین و قَسَم ها و نکوهش های لفظی و استفاده از لغات دخیل (لغات غیرعربی که جزو زبان عربی آن عصر شده و معمولاً از آنها استفاده می گردیده) از این قبیل است.

استفاده هر شخص از کنایه ها و تعبیرات و عناوین رایج زبان (که هر گوینده ای ناگزیر از به کارگیری آن است) به معنای پذیرش لوازم کلامی و علمی آن نیست. برای مثال: لفظ «دیوانه» که در فارسی رایج است، به معنای پذیرش دیوزدگی افراد مبتلا به جنون نیست. به عبارت دیگر، قرآن یا هر گوینده ای وجه شبه را قبول ندارد؛ بلکه از این عناوین به عنوان مُشیر استفاده می کند. این مطلب بدان معنا نیست که قرآن مطالبی ضدعلمی بیان کرده و براساس نظریه های علمی زمانه - مثل هیئت بطلمیوسی و طب جالینوسی - سخن گفته است.

## ۱۱. انتخاب مبنای علوم قرآنی

در مباحث علوم قرآن، چند مبحث اساسی وجود دارد که انتخاب مبنا در مورد آن تأثیر زیادی در تفسیر برخی آیات دارد. مفسر قرآن لازم است این مباحث را بررسی و نقد کرده و دیدگاه خاصی در مورد آنها انتخاب کند و به عنوان پیش فرض در تفسیر خود جاری سازد. برخی از مهم ترین این مباحث عبارتند از:

الف) مبحث نسخ: آیا آیات منسوخ در قرآن وجود دارد؟ اگر وجود دارد، چه تعداد و کدام آیات است؟

ب) مبحث قرائات: آیا غیر از متن متواتری که از پیامبر صلی الله علیه و آله نسل به نسل به دست ما رسیده است، قرائات قرآن نیز متواتر یا حجت است؟ یا براساس خیرهای واحد است که اعتبار ندارد؟

ج) مبحث اسباب نزول: آیات اسباب النزول در فهم و تفسیر قرآن مؤثر است؟ آیا اسباب نزول موجب تقیید آیه به مورد نزول می شود؟ در موارد تعارض اسباب نزول چه باید کرد؟

تذکر: این مباحث در کتب علوم قرآن مورد بررسی قرار می گیرد. ما نیز در مورد مبحث قرائات و اسباب النزول در بخش قواعد تفسیر مطالبی بیان خواهیم کرد که روشن می شود اسباب نزول در فهم و تفسیر آیات مؤثر است، اما قرائات قرآن جز قرائت متواتر مسلمانان معتبر و حجت نیست.

## ۱۲. انتخاب نظریه در مورد زبان قرآن

قرآن کریم به زبان عربی نازل شده، ولی دارای اصطلاحات خاص (مثل مؤمن، کافر، منافق، عرش و کرسی) است. آیا زبان قرآن همان زبان عرف مردم عرب است و باید تمام اصطلاحات آن را بر اساس معنای لغوی و عرفی فهمید و تفسیر کرد؟

آیا زبان قرآن (در قصص و...) نمادین و سمبلیک است یا واقع نما؟

پاسخ این گونه پرسش ها در فهم و تفسیر آیات مؤثر است. زبان قرآن یکی از مباحث زیربنایی تفسیر است که لازم است مفسر در مورد آن تحقیق کرده و نظریه خاصی را برگزیند و مبنای تفسیر خویش قرار دهد.

این مبحث نیاز به بحث مفصل و مستقلی دارد که از حوصله این نوشتار خارج است و در این جا فقط گزارشی اجمالی از زبان قرآن و دیدگاه ها ارائه می شود.

الف) پیشینه: برخی ابعاد زبان قرآن از دیرباز مورد توجه واژه شناسان، ادیبان و

اهل فصاحت و بلاغت بوده و آثار زیادی در این مورد ارائه شده است. (۱)

در دوران معاصر، زبان شناسی جدید «Modern science of language» از اندیشه های زبان شناس سوئیسی، فردینالد سوسور (۱۹۱۳م) شروع شد. (۲)

کتاب های خدا و انسان در قرآن، ایزوتسو، تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، محمدباقر سعیدی روشن، زبان قرآن، مقصود فراست خواه، زبان قرآن، ابوالفضل ساجدی درباره زبان قرآن نوشته شده است. در برخی کتاب ها نیز به مناسبت به این مبحث پرداخته اند؛ از جمله دکتر محمد کاظم شاکر در کتاب مبانی و روش های تفسیری.

برخی از معاصران نیز از اصطلاح «زبان قرآن» رایج عصر ما خارج شده و با عنوان «زبان قرآن» به لغت قرآن پرداخته اند؛ برای نمونه گفته اند که آیا قرآن به لغت قریش یا حجازی، تمیمی، کعب بن قریش، کعب بن خزاعه، مضر یا هفت لغت یا همه لغات عرب نازل شده است؟ سپس نتیجه گرفته اند که هیچ کدام از این موارد دلیل معتبری ندارد. (۳)

برخی دیگر از معاصران به رویکردهای نوین زبان دین (مثل بی معنا انگاری، کارکردگرایی و نمادین انگاری) پرداخته و آنها را با زبان قرآن مقایسه و رد کرده، سپس همان لسان محاوره و مفاهمه عقلایی را درباره زبان قرآن ترجیح داده اند. (۴)

یادسپاری: زبان را می توان زیر مجموعه «زبان شناسی» یا «فلسفه دین» دانست. «زبان قرآن» از جهت معناداری، زیرمجموعه زبان دین و فلسفه دین است و از

ص: ۱۳۹

---

۱- (۱) . مفردات راغب اصفهانی، العین، اسرار البلاغه و دلائل الاعجاز و... .

۲- (۲) . درآمدی بر زبان شناسی، ص ۶۸.

۳- (۳) . روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۸۹ به بعد.

۴- (۴) . فلسفه دین، ص ۱۰۱ به بعد.

جهت ساختاری، مثل صرف و نحو، زیر مجموعه زبان شناسی قرار می گیرد.

ب) مفهوم شناسی: در لغت، زبان به اندام متحرک داخل دهان گفته می شود که مهم ترین ابزار گویایی و نیز لغت یک ملت یا جماعت است. (۱)

زبان (Langue) در اصطلاح زبان شناسی، توانایی و استعداد ویژه انسان برای تولید سخن و ایجاد ارتباط و انتقال پیام است که جنبه انتزاعی و غیرشخصی دارد و زیربنای گفتار است؛ اما تکلم و گفتار « parole » یا « speech » نمود آوایی و کاربرد عملی این توانایی به هنگام گفتن و فهمیدن جملات است. (۲)

در قرآن، واژه «لسان» به معنای «لغت» استعمال شده است: (۳) «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ»؛ (۴) و هیچ فرستاده ای را جز به زبان قومش نفرستادیم. گاهی نیز به معنای «تکلم و گفتار» آمده است: «وَ أَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا»؛ (۵) و برادرم هارون، او زبانی واضح تر از من دارد. گاهی نیز به معنای ابزار تکلم و گفتار است: «وَلِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ»؛ (۶) و زبان و دو لب.

واژه «بیان» در آیه عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ۷ به زبان اشاره دارد. علامه طباطبایی رحمه الله می نویسد:

«بیان، آشکار کردن یک چیز است و غرض از آن همان اظهار چیزهای درونی است». (۷)

سوسور (زبان شناس سوئیسی) زبان را این گونه تعریف می کند:

ص: ۱۴۰

۱- (۱). لغت نامه دهخدا، ص ۱۱۱۳۰.

۲- (۲). درآمدی بر زبان شناسی، ص ۳۴؛ زبان و تفکر، ص ۱۲ و زبان شناسی جدید، ص ۲۷.

۳- (۳). تبیان، ج ۶، ص ۲۷۳؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۴۶۶ و جامع البیان، ج ۷، ص ۴۱۶.

۴- (۴). ابراهیم، آیه ۴.

۵- (۵). قصص، آیه ۳۴.

۶- (۶). بلد، آیه ۹.

۷- (۸). المیزان، ج ۱۹، ص ۹۵.

زبان، مجموعه (ساختار، سیستم structure) به هم پیوسته ای از نشانه هاست که اجزای آن به یکدیگر وابستگی تام دارند و ارزش هر واحدی تابع وضع ترکیبی آن است. (۱)

مقصود از زبان قرآن، لغت قرآن (عربی) نیست بلکه یعنی قرآن از نظر کلمات و گزاره ها و جملات چه خصوصیتی دارد؟ آیا مفردات قرآن بر همان معانی وضعی عرفی بشر دلالت دارد یا بر مسمیات حقیقی؟ قرآن در رساندن پیام از چه روش و شیوه ای (عمومی، عاطفی، علمی، رمزی و...) استفاده کرده است؟ (۲)

برخی دیگر از معاصران، زبان قرآن را این گونه تعریف کرده اند: «مراد از هویت زبان قرآن، نوع کار ساخت ارتباطی و دلالتی واژگان، عبارت ها و جمله ها نیز کل متن آن است در مقام مواجهه با مخاطبان خود».

ج) اقسام زبان ها: زبان از جهات گوناگون تقسیم و نام گذاری شده است که فهرست وار به آنها اشاره می کنیم:

۱. زبان اخباری و انشایی: اخباری یعنی جمله قابل صدق و کذب است؛ برخلاف انشا مثل امر و نهی؛

۲. زبان حقیقی و مجازی: معنای حقیقی لفظ همان معنای اصلی و اولیه است؛ اما معنای مجازی، استعمال لفظ در غیر معنای حقیقی به کمک قرینه است؛

۳. زبان کنایی: که دلالت غیر صریح بر مطلب دارد؛ مثل ضرب المثل ها؛

۴. زبان رمزی (نمادین و تأویلی): این زبان، نشانه یا اشاره ای است بر معنا و مفهومی پوشیده و پنهان؛

۵. زبان تمثیلی: غیر مستقیم رازآلود و در قالب حکایت چیزی را بیان می کند؛

ص: ۱۴۱

---

۱- (۱). تحلیل زبان قرآن، ص ۲۲۶.

۲- (۲). فلسفه دین، ص ۱۰۱.

مانند پیامی اخلاقی، دینی، عرفانی یا اجتماعی؛

۶. زبان اسطوره (سمبلیک): (۱) این زبان تخیل محض و برای سرگرمی است و پیامی دینی، اخلاقی یا اجتماعی را در بر ندارد؛ مثل افسانه های باستانی ایران و یونان؛ (۲)

۷. زبان عرفی: زبان عمومی مردم که خالی از اصطلاحات پیچیده علمی و ادبی است و گاه همراه مسامحه و مبالغه است؛

۸. زبان ادبی: زبانی که در آن از فنون ادبی و بلاغی مثل استعاره و تشبیه و کنایه به صورت گسترده استفاده شود و شورانگیز و دلرباست و بر گزاره هایی مانند هنر و زیبایی شناختی و احساس و خیال استوار است و صراحت کم تری دارد؛

۹. زبان علمی: زبان علوم تجربی، که بر تجربه محسوسات استوار است. از ویژگی های آن، دقیق بودن، کمی بودن، نداشتن ابهام، مجاز و دلالت التزامی است؛ (۳)

۱۰. زبان چند ساحتی: یک زبان ممکن است هم زمان دارای کارکردهای مختلف باشد؛ مانند یک گزاره اخباری که هم توصیف واقعیت کند و هم تحریک آمیز باشد؛

یک گزاره انشایی می تواند افزون بر حکایت از واقع، در روان آدمی تأثیر بگذارد که گزاره های قرآنی این گونه است؛ (۴)

۱۱. زبان چند لایه (بطون): گاهی یک زبان حقایقی چند لایه را در بر دارد که هر لایه آن برای سطح فهم خاصی قابل دسترسی است و دست یابی به لایه های زیرین نیازمند تلاش فکری یا معنوی است؛ مثل قرآن.

ص: ۱۴۲

---

۱- (۱). دکتر شاکر، زبان اسطوره را زبان سمبلیک می نامد. (مبانی و روش های تفسیر، ص ۱۰۳).

۲- (۲). تحلیل زبان قرآن، ص ۲۱۵ و ۳۲. (با تلخیص)

۳- (۳). همان، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.

۴- (۴). تحلیل زبان قرآن، ص ۲۲.



یادآوری: با کاوش در آیات قرآن، می شود نمونه هایی از این زبان ها را در قرآن و احادیث تفسیری یافت؛ مگر مورد ششم (زبان اسطوره ای)؛ چون قرآن بیانگر واقعیت و حقیقت است و مطالب خیالی و بیهوده در آن راه ندارد. (۱)

در بخش دیدگاه ها روشن می شود که عرفی بودن زبان قرآن نیز به معنای راه یابی تسامح رایج در قرآن نیست.

(د) دیدگاه ها درباره زبان قرآن؛

۱. عرف عام: قرآن در ابلاغ پیام خود، روش و عرف خاصی، مانند روش فلسفی، عرفانی و علمی اختراع نکرده است؛ بلکه برای فهماندن مقاصد خود از نظام زبان و واژگان موجود و متعارف میان مردم استفاده کرده است.

دلیل این مطلب، همگانی بودن خطاب ها و هدایت های قرآنی (۲) و قابل فهم بودن قرآن برای همه خردمندان است. (۳)

بررسی: مشکل این دیدگاه آن است که زبان عرف همراه با تسامح و مبالغه است و گاهی در آن خرافات وجود دارد؛ در حالی که قرآن، متن دقیق علمی، به ویژه در آیات الاحکام، است و مسامحه های عرفی در آن راه ندارد.

۲. زبان ترکیبی: زبان قرآن، آمیزه ای از شیوه های گوناگون است؛ یعنی همان زبان عقلایی که مردم به کار می برند و شامل استعاره، تشبیه، تمثیل و مانند آنهاست؛ همان گونه که مفاهیمی نمادین را در بر گرفته است. (۴)

ص: ۱۴۳

---

۱- (۱). لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ ... (فصلت، آیه ۴۲).

۲- (۲). بقره، آیه ۱۸۲.

۳- (۳). البيان في تفسير القرآن، ص ۲۶۳ - ۲۷۰؛ اصول التفسير و قواعد، ص ۱۳۸.

۴- (۴). این دیدگاه از برخی مطالب استاد مصباح و استاد لگنهاوسن استفاده می شود. ر.ک: مجله معرفت، ص ۱۶، ۱۸، ۱۹ و ۵۱.

برخی معاصران، این دیدگاه را به صورت پیش گفته تصویر کرده اند که قابل برگشت به زبان عرف (دیدگاه اول) است. اگر این دیدگاه را چنین تصویر کنیم که زبان قرآن ترکیبی از زبان ادبی، علمی، زبان چند لایه ای و چند ساحتی، تمثیل، استعاره و... است، از زبان عرف عام جدا می شود و نوعی عرف خاص می شود.

۳. زبان رمزی و تأویلی: برخی باطنیان سنتی و متجددان، زبان قرآن را، به نوعی رمز آگین شمرده اند، که باید رمز گشایی شود. (۱)

در قرآن، مطالب تأویلی وجود دارد؛ همان طور که آیات متشابه تأویل دارد. (۲) مطالب رمزی نیز وجود دارد؛ به گونه ای که برخی مفسران حروف مقطعه را رمزی بین خدا و پیامبر صلی الله علیه وآله دانسته اند. (۳) تعمیم این رمز انگاری و تأویل نگری به همه آیات قرآن، دلیلی ندارد.

۴. زبان هدایت: برخی معاصران «زبان هدایت» را زبان قرآن دانسته اند، و بر آنند که قرآن ویژگی هایی دارد، مانند انتفاع همگانی، آمیختگی با موضوعات، زبان دارای ضلع ها و مراتب، معارف فرا عرفی، مراتب عالی هدایت و عرف ویژه قرآن، جاودانگی و جهانی بودن که این ویژگی ها با زبان عرفی بودن نمی سازد. (۴)

۱- (۱). نقدی بر قرائت رسمی از دین، ص ۳۶۸ و دین جامعه، گفتار ۲۲ و ۲۳.

۲- (۲). آل عمران، آیه ۷.

۳- (۳). مجمع البیان؛ المیزان؛ تفسیر نمونه و دیگر تفاسیر ذیل آیه اول بقره.

۴- (۴). تحلیل زبان قرآن، ص ۳۷۱ - ۳۸۴.

یکی از معاصران چنین می نویسد:

هدایت یعنی راهنمایی به سوی هدف برین حیات انسانی و جهت بخشی و دعوت وی به تعالی و رقای وجودی تا توانمندی ها و استعدادهای انسانی او به ثمر بنشیند و به هدف آفرینش خویش، (کمال انسانی) نائل آید. (۱)

بنابراین زبان قرآن به طور کامل از زبان عرف عقلا جدا نمی شود؛ بلکه زبان عرف خاص می شود که ایشان آن را زبان هدایت نامیده است. این گونه از زبان، در برابر نظریه های دیگر زبان قرآن قرار نمی گیرد؛ چون همه آنها نیز زیر سایه هدایت هستند.

۵. زبان مخصوص اهل بیت علیهم السلام: از برخی احادیث برداشت می شود که زبان قرآن، ویژه اهل بیت علیهم السلام است. عن الباقر علیه السلام: «انما يعرف القرآن من خوطب به». (۲)

برخی اخباری ها سخنانی گفته اند که گویا ظواهر قرآن را بدون احادیث حجت نمی دانند؛ (۳) پس فهم و تفسیر قرآن را از آن اهل بیت علیهم السلام و از طریق آنان صحیح می دانند؛ از این روی فهم و تفسیر قرآن برای افراد عادی غیر ممکن است. این مطلب به نوع خاصی از زبان قرآن اشاره دارد.

بررسی

درباره این احادیث و اشکال در سند و دلالت آنها و استناد این دیدگاه به اخباری ها، در مبحث «امکان و جواز فهم و تفسیر قرآن» چیزهایی گفته شد؛ بنابراین، اصل مبنا، اعتبار ندارد و نسبت دادن آن به اخباری ها قطعی نیست. پس نتیجه زبان شناختی آن نیز بی پایه است.

ص: ۱۴۵

---

۱- (۱). همان، ص ۳۸۶.

۲- (۲). تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۰؛ روضه کافی، ح ۴۸۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۳۶.

۳- (۳). الفوائد المدنیه، ص ۲۸؛ منبع الحیوه، ص ۴۴؛ الفوائد الطوسیّه، ص ۴۱۱؛ روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۲۸.

۶. زبان عرف خاص قرآن: از برخی مطالب علامه طباطبایی، امام خمینی رحمه الله، شهید مطهری، آیه الله جوادی آملی و آیه الله معرفت می شود دانست که زبان قرآن را، زبان خاص و شیوه ویژه ای در ابلاغ پیام می دانند؛ یعنی قرآن افزون بر عرف عام عقلا برای انتقال پیام سطحی و ظاهری، شیوه دیگری نیز به کار بسته است که منتقل کننده معانی باطن است.

علامه طباطبایی در این باره می نویسد:

مفسر نباید در تفسیر آیات قرآن به اسبابی بسنده کند که برای فهم کلام عربی در دست دارد؛ کلام خدا را با کلام مردم مقایسه کند. (۱) از روایات مربوط به تفسیر به رأی و آیات مؤید آن استفاده می شود که نهی از تفسیر به رأی، مربوط به طریقه تفسیر است؛ نه اصل تفسیر؛ می خواهد بفرماید کلام خدا را به طریقی که کلام خلق تفسیر می شود نباید تفسیر کرد؛ البته فرق بین آن دو در چگونگی استعمال الفاظ و چیدن جملات و به کار بردن فنون ادبی و صناعات لفظی نیست...؛ بلکه اختلاف بین آن دو از جهت مراد و مصداق است. (۲) آیات قرآن، کلامی متصل به یکدیگر است، که در عین جدا جدا بودن، برخی شاهد بر برخی دیگر است؛ پس نمی توان با صرف اجرای قواعد مقرر در علوم مربوط، معنای مراد از هر آیه را به دست آورد. (۳)

وی یادآور می شود که در کلام عرف، مسامحه وجود دارد؛ اما در قرآن چنین نیست. (۴)

شهید مطهری می نویسد:

قرآن در بیان مسائل، شیوه ای مخصوص به خود دارد. در بسیاری از موارد، اگر یک آیه تنها را از قرآن اخذ کنیم بدون آن که آن را بر آیات

ص: ۱۴۶

---

۱- (۱). المیزان، ج ۳، ص ۷۸، ذیل آیه ۷ - ۹ آل عمران.

۲- (۲). همان، ص ۸۰.

۳- (۳). همان، ص ۷۸.

۴- (۴). همان، ج ۵، ص ۴۱۷ و ۴۱۸.

مشابه عرضه بدارید، مفهومی پیدا می کند که با مفهوم همان آیه وقتی که کنار آیات هم مضمون قرار گرفته است، به کلی متفاوت است. (۱) زبان وحی با زبان مکالمه دو تا انسان فرق می کند. (۲) زبان قرآن، زبان فطرت است؛ یعنی مطالب آن با قلب انسان پیوند و اتصال دارد. (۳) قرآن، نشان می دهد که صرفاً کتاب علمی و تحلیلی نیست؛ بلکه در همان زمان که از استدلال منطقی استفاده می کند، با احساس و ذوق و لطایف روح بشر نیز سخن می گوید و جان او را تحت تأثیر قرار می دهد. (۴)

آیه الله جوادی آملی می فرماید:

مراد ما از زبان قرآن و مردمی بودن آن، سخن گفتن به فرهنگ مشترک مردم است. قرآن کریم با همین فرهنگ (فرهنگ فطرت پایدار و تغییر ناپذیر مشترک انسان ها) با انسان ها سخن می گوید. مخاطب آن فطرت انسان هاست. (۵)

آیه الله معرفت می فرماید:

قرآن کریم در افاده تعالیم عالی خود، طریقه مخصوص به خود دارد. قرآن در بیانات شافیه و کافیه خود روشی را اتخاذ کرده، جدا از روش های معمولی که انسان ها در مقام محاوره اتخاذ می کنند. (۶)

دکتر شاکر نیز در مورد معنای عرف خاص می نویسد:

عرف خاص درباره قرآن کریم به این معناست که قرآن دارای اصطلاحات ویژه خود است. زبان قرآن تنها زبان عرف عام نیست؛ بلکه با اخذ واژه ها از زبان عمومی و اعطای معانی جدید به آنها، عرف خاصی را رقم زده است. (۷)

ص: ۱۴۷

---

۱- (۱). آشنائی با قرآن، ج ۱، ص ۲۱.

۲- (۲). همان، ج ۵، ص ۱۶۰.

۳- (۳). همان، ص ۲۲۶.

۴- (۴). همان، ج ۱، ص ۴۲ و ۴۳.

۵- (۵). تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۳۲.

۶- (۶). مجله بینات، ش ۱، ص ۵۴ و ش ۳.

۷- (۷). مبانی و روش های تفسیر، ص ۱۰۶.

درست است که قرآن از زبان عرف خاص بهره برده است؛ اما تقریرهای صاحب نظران از آن متفاوت بوده و هر کدام بر ناحیه خاصی پافشارده اند. نمونه های ذیل از آن جمله اند:

۱. زبان قرآن از نظر روش شناسی فهم آن با زبان های دیگر متفاوت است (طباطبایی و مطهری)؛

۲. زبان قرآن از نظر موافقت با فطرت با زبان های دیگر متفاوت است. (مطهری و جوادی)؛

۳. زبان قرآن، چند ساحتی است؛ یعنی علمی و تحلیلی و عاطفی است (مطهری)؛

۴. روش آموزشی زبان قرآن، غیر از روش زبان های دیگر است (معرفت)؛

۵. زبان قرآن، دارای اصطلاحات خاص است که معنا و مصداق ویژه دارد؛ برخلاف زبان عرف عام (شاکر و علامه طباطبایی).

بنابراین می شود گفت که زبان عرف خاص قرآن، با ویژگی های پنج گانه ای که دارد از زبان عرف عام جدا می شود.

زبان عرف خاص قرآن، با زبان ترکیبی و زبان هدایت همخوان است؛ بنابراین به تکثیر عناوین نیازی نیست و نباید تطویل بی حاصل داد. همان طور که نافی زبان عرف عام نیست، با وجود ویژگی های زبانی خود، زبان عرف عام، قیودی را می پذیرد.

نتیجه

زبان قرآن، زبان عرف خاص است که ترکیبی از زبان های عرفی، ادبی، علمی، چند ساحتی، چند لایه (بطون)، گاهی رمزی، کنایی، مجازی، اخباری و

انشایی و تمثیلی است؛ اما زبان اسطوره ای (غیر واقعی و خیالی) ندارد.

در همان حال، زبان قرآن، موافق فطرت است و اصطلاحات خاص با معانی ویژه ای مانند «مؤمن، کافر، منافق، عرش و کرسی» دارد. روش شناسی خاصی نیز در فهم و تفسیر خود دارد؛ یعنی دارای پیش فرض های بنیادین فهم و تفسیر است و نباید آن را تفسیر به رأی کرد.

### ۱۳. وجود صنایع ادبی (مجاز، کنایه و...) در قرآن

دلالت برخی الفاظ در قرآن، مستقیم است و برخی الفاظ، غیر مستقیم؛ یعنی برخی الفاظ و جملات در معانی لازم و غیر صریح یا غیر موضوع له به کار رفته است؛ از این رو صنایعی مانند مجاز (کاربرد لفظ در معنای غیر حقیقی به مناسبت و با قرینه) استعاره و کنایه وجود دارد.

این صنایع ادبی در کتاب های بلاغت و فصاحت و در علوم معانی، بیان و بدیع بررسی می شوند. کتاب های گوناگونی در این باره نگاشته شده است. (۱)

برخی الفاظ قرآن مثل «یدالله» (۲) و «جاء ربك» (۳) با توجه به قرائن موجود، بر معانی مجازی حمل می شود. اگر کسی وجود مجاز در قرآن را نپذیرد، (۴) مجبور می شود که این الفاظ را بر معانی حقیقی حمل کند که مستلزم تجسم و تشبیه است.

صنایع ادبی یکی از مبانی و پیش فرض های تفسیر است؛ به ویژه مبحث مجاز که مفسر باید نسبت به آن نظریه انتخاب کند؛ سپس به تفسیر بپردازد.

ص: ۱۴۹

---

۱- (۱). کتاب هایی مانند: جواهر البلاغه، مختصر المعانی و مطول.

۲- (۲). فتح، آیه ۱۰.

۳- (۳). فجر، آیه ۲۲.

۴- (۴). همان طور که در ظاهریه و ابن القاص و ابن حویز منداد... حکایت شده است. ر.ک: الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲،

ص ۷۱.

قرآن کریم، کتابی است که برای هدایت همه مردم در همه زمان ها نازل شده است. (۱)

قرآن، کتابی جامع است که به همه ابعاد زندگی بشر در دنیا و آخرت پرداخته و کلیات مربوط به هدایت و گاهی جزئیات امور را بیان کرده است؛ از جمله به گزاره های عقیده ای، مانند «مبدأ، معاد، نبوت و امامت» پرداخته است؛ همان گونه که به مباحث اخلاقی و قصص و داستان های امت های پیشین پرداخته است. قرآن، بسیاری از قوانین مربوط به ازدواج، طلاق، سیاست، جنگ و صلح، عبادات و... را بیان کرده است.

قرآن، بیان کننده همه چیز است: وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ (۲) البته چیزهایی که در سمت و سوی هدف قرآن (هدایت بشر به سوی خدا) قرار دارد. (۳) پس نباید انتظار داشت که همه جزئیات علوم تجربی (فیزیک، شیمی و...) و علوم عقلی و علوم نقلی (مثل جزئیات تاریخ) در قرآن وجود داشته باشد. این مطلب از شأن قرآن نمی کاهد؛ در قرآن کلیات مورد نیاز بشر برای هدایت او آمده است و برخی جزئیات احکام و مانند آنها نیز در سنت بیان شده است که مفسر و مبین قرآن است.

بسیاری از مطالب نیز در طول تاریخ با توجه به نیاز انسان و موضوعات جدید با استفاده از بطون و قاعده جری و تطبیق (۴) از قرآن استنباط می شود. در این جهت،

ص: ۱۵۰

---

۱- (۱). وَ مَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ قلم، آیه ۵۲ و مشابه آن در انعام، آیه ۹۰؛ یوسف، آیه ۱۰۴.

۲- (۲). نحل، آیه ۸۹.

۳- (۳). یعنی آیه... تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ... قید لبی دارد (ر.ک: در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، که مطالب بسیاری درباره این آیه و دلالت آن و روایات تفسیری آن بیان شده است).

۴- (۴). درباره بطن در مباحث بعدی و درباره قاعده جری و تطبیق در مباحث قواعد تفسیری مطالبی بیان خواهد شد.



از عقل و سنت نیز کمک گرفته می شود. احادیث به این مطلب اشاره کرده اند:

عن الباقر علیه السلام :

«ظهره تنزیله و بطنه تأویله. منه ما مضى و منه ما لم یکن بعد. یجری کما یجری الشمس و القمر». (۱)

عن ابی عبدالله علیه السلام :

« لو کانت اذا نزلت آیه علی رجل ثم مات ذلك الرجل ماتت الآیه، مات الكتاب و لکنه حیّ یجری فیمن بقى کما جری فیمن مضى ». (۲)

جامعیت قرآن، رمز جاودانگی و جهانی بودن و حیات قرآن و یکی از پیش فرض های بنیادین تفسیر است، که در فهم و تفسیر آیات و پیام گیری از آنها و انطباق آن بر موضوعات جدید تأثیر شگرف دارد. اگر به این اصل توجه نشود، قرآن کتابی تاریخی می شود که مقید به زمان و مکان و فرهنگ و ملت خاص است.

### ۱۵. واقع نمایی و حجیت تفسیر

همان طور که در مبحث زبان قرآن گذشت، یکی از ویژگی های زبان قرآن، واقع نمایی آن است؛ چون در قرآن، باطل (دروغ و بیهوده) راه ندارد، (۳) بلکه قرآن سخن حق (۴) و مطابق واقع است.

آیا تفسیرها همیشه حق و همسان واقع است؟ آیا با توجه به آیات متشابه و ناسخ و مباحث پیچیده ای که در قرآن وجود دارد، تفسیر مفسران معتبر و حجت است؟

پاسخ روشن است؛ چون در طول تاریخ خطاهای بیایی مفسران قرآن را دیده ایم. خطا پذیری، لازمه فکر بشری است و ویژه علم تفسیر نیست؛ بلکه در همه علوم بشری جاری است. جز معصومان، همه انسان ها در معرض لغزش و خطا هستند.

ص: ۱۵۱

۱- (۱). تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۲ و ۲۳؛ بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۹۴.

۲- (۲). کافی، ج ۱، ص ۱۹۲، کتاب الحجج باب ان الائمة علیهم السلام هم الهداه، ح ۳.

۳- (۳). لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه ... فصلت، آیه ۴۲.

۴- (۴). و بالحق أنزلناه و بالحق نزل ... اسراء، آیه ۱۷.

پس نمی توان گفت که همه برداشت های مفسر، مطابق واقع و حق و بدون خطاست؛<sup>(۱)</sup> البته نمی توان برداشت و استنباطی را که طبق ضوابط علمی انجام شده بدون دلیل تخطئه کنیم. دستگاه ذهنی انسان به صورت طبیعی، واقع را می یابد؛ مگر آن که خطای آن ثابت شود و این مطلب در همه دانش ها جاری است.

برداشت تفسیری مفسر از چند جهت قابل بررسی است:

الف) نسبت به شخص مفسر: هنگامی که مفسر دارای شرایط، بعد از مطالعه دقیق قرآن و در نظر گرفتن قرائن و ضوابط، دست به تفسیر زد، نمی شود او را بدون دلیل خطا کار بدانیم؛ چون احتمال خطا در همه علوم بشری وجود دارد، و شیوه عقلایی در این موارد آن است که دانشمندان به نتایج علمی خود اطمینان نسبی کنند؛ چون علم عادی می آورد.

پس برداشت مفسر برای خودش اطمینان می آورد و معتبر و حجت است و این مطلب همان کبرای حجیت ظواهر قرآن است که در اصول فقه بررسی می شود؛ یعنی اگر مفاد آیه، احکام بود باید طبق آن عمل کند و اگر بر خلاف آن عمل کند مستحق مجازات است و اگر بعدها خطای مفسر کشف شد معذور است.<sup>(۲)</sup>

درباره آیات متشابه و ناسخ و مسائل پیچیده قرآن، راه کارهای مناسب پیش بینی شده و مفسران می توانند با دقت و مطالعه آن مشکل ها را حل کنند. آشکار است که مراتب فهم و قوت استنباط مفسران، تفاوت دارد؛ همان طور که

ص: ۱۵۲

---

۱- (۱). برخی صاحب نظران معاصر نیز بدین مطلب تصریح کرده اند (ر.ک: روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۴۱).

۲- (۲). به اصطلاح، ما مخطئه هستیم: «للمصیب اجران و للمحظی اجر واحد». ر.ک: کتب اصول الفقه، مثل فرائد الاصول شیخ انصاری.

مشکلات آیات نیز یکسان نیست. به هر حال، بعد از تلاش و اجتهاد اطمینان آور، استنباط هر مفسر برای خودش معتبر است.

ب) نسبت به دیگران: اگر مفسر با رعایت ضوابط، تفسیر معتبری ارائه کرد، منبع خوبی برای مطالعه و استفاده و نقد و بررسی دیگران می شود. ولی مفسران دیگر حق ندارند که از مفسر قبلی تقلید کنند. چون تقلید در تفسیر، اخذ به غیر علم و نسبت دادن آن به قرآن و در نتیجه نوعی دروغ بستن به خدا است و حرمت دارد. (۱) پس تفسیر غیر معصوم، برای دیگران حجت نیست.

## ۱۶. جدایی ناپذیری قرآن و سنت (پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام)

براساس آیه ۴۴ سوره نحل: لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ، پیامبر صلی الله علیه و آله مبین قرآن است و بیان او در تفسیر حجت است. براساس حدیث ثقلین نیز، سخنان اهل بیت علیهم السلام در تفسیر حجت است و اهل بیت علیهم السلام از قرآن جداشدنی نیستند. (۲)

بی توجهی به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیه السلام در تفسیر، جایز نیست و این یکی از پیش فرض های بنیادین تفسیر است که بر کل تفسیر آیات سایه می اندازد.

### معیارها و ضوابط تفسیر معتبر

تفسیر قرآن، دو گونه است:

۱. تفسیر معتبر: تفسیری که ضوابط فهم و تفسیر صحیح، در آن رعایت شده است.
۲. تفسیر غیر معتبر: تفسیری که بدون رعایت ضوابط فهم و تفسیر صحیح قرآن انجام شده است.

ص: ۱۵۳

---

۱- (۱). این مطلب و دلایل آن در مبحث منابع تفسیر توضیح داده شد.

۲- (۲). این مطالب به صورت مبسوط و مستند در مباحث منابع تفسیر (بحث سنت) بیان شد.

در این بخش، به دنبال کشف سنجه‌ها و ضوابطی هستیم که تفسیر معتبر را از غیر معتبر جدا می‌سازد. این ضوابط گاهی به مفسر و گاهی به کار تفسیر مربوط است.

مهم‌ترین معیارها و ضوابط تفسیر معتبر عبارتند از:

۱. تفسیر قرآن بر اساس منابع و مستندات و قرائن معتبر انجام گیرد؛

۲. تفسیر قرآن بر اساس روش صحیح تفسیر صورت پذیرد؛

۳. مفسر دارای شرایط تفسیر قرآن را بر عهده بگیرد؛

۴. از پیش داوری و تحمیل نظر بر قرآن پرهیز شود. (منع از تفسیر به رأی).

یادآوری: چون این مباحث در قواعد تفسیری بیان خواهد شد از توضیح آنها در این جا خودداری می‌شود.

ص: ۱۵۴

۱. «تفسیر» را در لغت، قرآن، حدیث و اصطلاح مفهوم شناسی کنید.
۲. اقسام عقل را بیان کنید و نقش آنها را در تفسیر توضیح دهید.
۳. چگونه علوم تجربی در تفسیر قرآن تأثیر دارد؟
۴. آیا شهود و مکاشفه عرفانی در تفسیر حجت است؟
۵. آیا اقوال صحابه و تابعین در تفسیر حجت است؟
۶. جواز تفسیر قرآن به چه معناست و دلایل آن چیست؟
۷. تعامل قرآن با فرهنگ زمانه چگونه بوده است؟
۸. هدفمندی آیات و سوره های قرآن، چه تأثیری در تفسیر دارد؟
۹. دیدگاه ها درباره زبان قرآن را بررسی کنید.
۱۰. معنای «مجاز» و تأثیر آنها را درباره تفسیر قرآن روشن سازید.
۱۱. شرایط مفسر چیست و به چند دسته تقسیم می شود؟

### منابع جهت پژوهش و مطالعه

۱. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، آیه الله معرفت ز
۲. التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی ز
۳. الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی ز
۴. البرهان، زرکشی ز
۵. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی ز
۶. منطق تفسیر قرآن (۲) روش ها و گرایش های تفسیر قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی ز
۷. منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر، محمد علی رضایی اصفهانی ز



۸. روش شناسی تفسیر، بابائی و دیگران؛
۹. آداب و شرایط تفسیر و مفسر، کامران ایزدی؛
۱۰. مبانی و روش های تفسیر قرآن، عمید زنجانی؛
۱۱. مبانی و روش های تفسیر قرآن، دکتر محمد کاظم شاکر؛
۱۲. المبادئ العامه لتفسير القرآن، محمد حسين علي الصغير؛
۱۳. البيان، آيه الله سيد ابوالقاسم خوئي؛
۱۴. تحليل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، دکتر محمد باقر سعیدی روشن؛
۱۵. زبان دين و قرآن، دکتر ابوالفضل ساجدی.

واژه «تأویل» نخست در قرآن کریم، سپس در احادیث پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام به کار رفت و در ادامه، مفسران و نویسندگان علوم قرآن دیدگاه‌های مختلفی درباره آن ابراز کردند؛ از این رو تأویل معرکه آرا شد، که این مباحث هنوز هم ادامه دارد؛ بنابراین، جستار «تأویل» از مشکل‌ترین، پیچیده‌ترین و کاربردی‌ترین جستارهای علوم قرآن و تفسیر شد. جستار تأویل از سویی نیز با موضوعات «محکم و متشابه»، «ظاهر و باطن»، «روش تفسیر اشاری»، «هرمنوتیک» و «راسخان در علم» در ارتباط قرار گیرد.

اغلب، مفسران سخن خود را درباره تأویل ذیل آیه هفتم سوره آل عمران بیان می‌کنند. کتاب‌های جداگانه‌ای درباره تأویل قرآن نگاشته شده است؛ مانند تأویل مشکل القرآن ابن قتیبه دینوری (م ۲۷۶ق) و قانون التأویل محمد بن عبدالله بن العربی (م ۵۴۳ق)، روش‌های تأویل دکتر محمد کاظم شاکر و تأویل آیه الله معرفت رحمه الله .

### مفهوم شناسی تأویل

#### اشاره

#### ۱. تأویل در لغت

واژه تأویل از ماده «اول» به معنای بازگشت است و در باب تفعیل به معنای



بازگشت دادن می آید. (۱) ماده «اول» به معنای «جمع و اصلاح» نیز به کار رفته است. (۲)

راغب اصفهانی می نویسد: «التأویل من الاول، ای: الرجوع إلى الاصل». (۳)

واژه شناسان برای واژه تأویل چند معنا یا کاربرد آورده اند:

الف) برگشت دادن چیزی به سوی هدف آن، که به دو صورت است:

یکم: هدف، علم باشد، مثل وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ ۴

دوم: هدف، فعل باشد، مثل هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ . (۴) یعنی گاهی نتیجه تأویل در امور علمی و رفع شبهات از الفاظ ظاهر می شود و گاهی در امور عینی خارجی ظاهر می شود؛ به عبارت دیگر، گاهی برگشت دادن به نکته علمی و گاهی به امری خارجی است.

ب) تأویل به معنای تفسیر

«التفسير والتأويل واحد وهو كشف المراد عن المشكل والتأويل رد احد المحتملين إلى ما يطابق الظاهر». (۵)

شاید از آن جا که وی تفسیر و تأویل را به یک معنا می داند و تفسیر همان بیان معنای ظاهری لفظ است، تأویل را نیز به معنای مطابقت احتمال با معنای ظاهری لفظ دانسته است.

ج) تأویل به معنای سیاست

ص: ۱۵۸

---

۱- (۱). ابن منظور این معنا را به ابن اثیر و صاحب التهذیب نیز نسبت می دهد. (لسان العرب، ج ۱۱، ص ۳۲ - ۳۶) و نیز معجم

مقائیس اللغه، ج ۱، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.

۲- (۲). لسان العرب، ج ۱۱، ص ۳۴.

۳- (۳). مفردات، ماده اول.

۴- (۵). اعراف، آیه ۵۳.

۵- (۶). تاج العروس، ماده فسر.

شاید استعمال تأویل در معنای سیاست، به دلیل مرجعیت حاکم در امور مردم (۱) یا به سبب اعمال سیاست در مورد کلام باشد.

دکتر ذهبی می نویسد: «التأویل مأخوذ من الاول بمعنی الرجوع و قبل مأخوذ من الاياله و هی السياسه فکان المؤول يسوس الکلام و يضعه فی موضعه». (۲)

(د) تأویل به معنای عاقبت امر نیز به کار رفته است. (۳)

## ۲. تأویل در قرآن

در قرآن کریم، واژه «تأویل» هفده بار به کار رفته است، که برای آن معانی مختلفی گفته اند که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

الف) تفسیر: مثل وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ؛ (۴) که برخی استادان معاصر، تأویل در این آیه را به معنای تفسیر دانسته اند.

ب) توجیه متشابه: برخی استادان معاصر احتمال داده اند که مقصود از «تأویل» در آیه هفتم آل عمران نیز توجیه اقوال متشابه باشد؛ همان طور که در سوره کهف (داستان حضرت موسی علیه السلام و حضرت خضر علیه السلام و توجیه اعمال عجیب خضر) توجیه اعمال متشابه است: سَأُتَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْـَٔطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا؛ (۵) ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْـَٔطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا. (۶) برخی استادان معاصر، واژه «تأویل» در دو آیه گذشته را به معنای مصالح و انگیزه ها و اسرار کارهای مرموز و فلسفه احکام دانسته اند. (۷)

ص: ۱۵۹

- ۱- (۱). معجم مقائیس اللغه، ج ۱، ص ۱۶۰.
- ۲- (۲). التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۳.
- ۳- (۳). مقایس اللغه، ج ۱، ص ۱۶۰ - ۱۶۲.
- ۴- (۴). آل عمران، آیه ۷.
- ۵- (۵). کهف، آیه ۷۸.
- ۶- (۶). کهف، آیه ۸۲.
- ۷- (۷). تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن.

ج) تعبیر رؤیا: در سوره یوسف، هشت مورد (۱) واژه «تأویل» استفاده شده که به معنای تعبیر خواب است؛ (۲) مثل وَ يُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ . (۳)

د) عاقبت و نهایت چیزی: مثل آیه فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا . (۴) نسبت به آیه ۳۵ سوره اسراء و آیه ۵۳ سوره اعراف همین معنا احتمال داده شده است. (۵)

ه) وقوع چیزی: (۶) مثل هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ . (۷) شاید با دقت در آیه و مقصود آن بتوانیم این معنا را به معنای قبلی (عاقبت و نهایت) باز گردانیم.

### ۳. تأویل در احادیث

واژه تأویل در احادیث، به ویژه در روایات تفسیری، بارها و به معنای گوناگون به کار رفته است؛ از جمله:

الف) بطن: حکایت شده که از امام باقر علیه السلام درباره حدیث پیامبر صلی الله علیه وآله :

« مافی القرآن آیه الا و لها ظهر و بطن» پرسش شد. آن حضرت فرمود:

«ظهره تنزیله و بطنه تأویل، منه ما قد مضی و منها لم یکن، یجری کما تجری الشمس و القمر». (۸)

در این روایت، «بطن» قرآن از موارد «تأویل» قرآن شمرده شده است؛ یعنی معنای «بطن» یکی از کاربردهای تأویل است.

ص: ۱۶۰

---

۱- (۱) . یوسف، ۱۰۰، ۴۵، ۴۴، ۳۷، ۳۶، ۲۱، ۶ و ۱۰۱.

۲- (۲) . التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب.

۳- (۳) . یوسف، آیه ۶.

۴- (۴) . نساء، آیه ۵۹.

۵- (۵) . همان، ص ۲۱.

۶- (۶) . تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، ص ۲۵۰.

۷- (۷) . اعراف، آیه ۵۳.

۸- (۸) . نصائر الدرجات، ص ۱۹۵.

برخی استادان معاصر بر آنند که تأویل (بطن) در این جا به معنای مفهوم عامی است که از آیه انتزاع می شود. (۱) این مفهوم عام، معنای لازم آیه و بر مصادیق دیگر در طول زمان قابل انطباق است؛ از این رو، در حدیث اشاره شد که برخی مصادیق قرآن، گذشته و برخی نیامده و مانند خورشید و ماه در جریان است.

کاربرد تأویل به معنای «بطن» در احادیث فراوانی به چشم می خورد. (۲) و (۳)

ب) معنا و مقصود متکلم: حذیفه بن یمان می گوید:

در روز غدیر، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه». سپس مردی از ایشان پرسید: ای رسول خدا! تأویل این سخن چیست؟ آن حضرت فرمود: «من كنت نبيه فهذا علي اميره». (۴)

در این روایت، پرسشگر از معنای «مولی» می پرسد و پیامبر علیه السلام آن را به «امیر» معنا می کند و این مطلب را پرسشگر تأویل می خواند.

از امام باقر علیه السلام درباره نام گذاری روز جمعه پرسش شد. آن حضرت فرمود: «تأویل جمعه، آن است که خدا به این منظور جمعه را نام گذاری کرد که در این روز، همه جنیان و انسان ها و اولین و آخرین را جمع کند». (۵)

در این روایت، تأویل به معنای وجه نام گذاری و مدلول لفظی کلمات است.

ج) مصادیق آیات: هارون الرشید از امام کاظم علیه السلام پرسید: چرا شما خود را از فرزندان رسول خدا می دانید؛ در حالی که فرزندان علی علیه السلام هستید؟ امام کاظم علیه السلام فرمود: همه اتفاق نظر دارند که در جریان مباحثه، کسی جز علی، فاطمه، حسن و

ص: ۱۶۱

---

۱- (۱). التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۱، ص ۲۱.

۲- (۲). این حدیث و دیدگاه را در مبحث قواعد تفسیری (قاعده جری و تطبیق) و در مبحث «بطن» مورد بررسی قرار می دهیم.

۳- (۳). تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰؛ بحار الانوار، ج ۸۲.

۴- (۴). بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۹۴.

۵- (۵). همان، ج ۲۴، ص ۳۹۹.

حسین علیهما السلام با پیامبر صلی الله علیه وآله نبوده است؛ بنابراین (در آیه مباحله) (۱) تأویل «ابنائنا»، حسن و حسین علیهما السلام و تأویل «نسائنا»، فاطمه علیها السلام و تأویل «انفسنا»، علی علیه السلام است. (۲)

تذکر: برخی برای تأویل در احادیث، معانی فرعی دیگری نیز ذکر کرده اند. (۳)

۴. تأویل از دیدگاه صاحب نظران

همان گونه که تأویل در لغت، قرآن و حدیث معانی گوناگونی دارد. صاحب نظران علوم قرآن و تفسیر نیز آن را در معانی مختلفی به کار برده اند و در حقیقت هر کدام بر یکی از کاربردهای لغوی، قرآنی و حدیثی آن پافشرده اند.

در جمع، می شود گفت که دیدگاه ها درباره معنای تأویل به دو دسته «معناشناسانه و وجودشناسانه»، تقسیم می شود.

### الف) دیدگاه های معناشناسانه تأویل

یکم: تأویل به معنای تفسیر: این معنا نزد قدمای مفسران شایع بوده است؛ برای نمونه ابوجعفر طبری (م ۳۱۰ق) در تفسیر جامع البیان درباره تفسیر آیه می نویسد: «القول فی تأویل الآیه» یا «اختلف اهل التأویل فی هذه الآیه».

یادآوری: با نگاه به معانی لغوی و قرآنی، برخی اهل لغت نیز تأویل را به «تفسیر» معنا کرده (۴) و برخی استادان معاصر نیز تأویل در آیه هفتم سوره آل عمران را به همین معنا دانستند. (۵)

ص: ۱۶۲

---

۱- (۱). فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ آل عمران، آیه ۶۱.

۲- (۲). بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۱۱.

۳- (۳). روش های تأویل، ص ۸۲ به بعد.

۴- (۴). تاج العروس، ماده فسر.

۵- (۵). تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، ص ۲۵۰.

دوم: تأویل به معنای توجیه متشابه: در قرآن، آیات محکم و متشابه وجود دارد. آیات متشابه دارای احتمالات متعدد در معناست؛ از این رو شبهه انگیز است. مفسر قرآن، آیات متشابه را به محکم بر می گرداند و توجیه می کند؛ همان طور که آیه «یدالله» (۱) را به آیه لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۚ ۲ برگردانند.

برخی استادان معاصر، یکی از معانی تأویل را همین توجیه متشابه دانسته اند که مفسر برای آیات متشابه توجیه معقولی ارائه می دهد؛ پس زمام لفظ را گرفته و به سویی می برد که توجیه مناسب دارد، و لفظ یا عملی متشابه توجیه می شود. وی این معنای تأویل را در آیه هفتم آل عمران و ۸۲ کهف جاری می داند؛ (۲) همان طور که در بررسی معانی تأویل در قرآن گذشت.

«توجیه متشابه» غیر از تفسیر است؛ چون در تفسیر، معنای آیه و مقصود خدا از آن مشخص می شود؛ ولی مفسر به اجبار به دفع شبهات یا توجیه آیات متشابه نمی پردازد؛ افزون بر آن که در توجیه متشابهات، گاهی معنای مرجوح با قرینه ترجیح داده می شود؛ ولی در تفسیر این گونه نیست.

سوم: تأویل به معنای برگرداندن لفظ آیه از معنای راجح به معنای مرجوح: گاهی یک آیه ظهور ابتدایی در معنایی دارد که با قرینه و دلیل خاص (نقلی یا عقلی) به معنای غیر ظاهر بر می گردد؛ به عبارت دیگر، با قرینه ظهور ثانوی پیدا می شود؛ برای مثال، ممکن است از آیه وَ جَاءَ رَبُّكَ ۚ ۴ حرکت مادی و جسمانیت خدا استفاده شود؛ اما به قرینه آیه لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۚ ۵ در ظاهر آیه تصرف می کنیم

ص: ۱۶۳

---

۱- (۱). فتح، آیه ۱۰.

۲- (۳). التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۱، ص ۲۰.

و برای مثال می‌گوییم «آمدن خدا» به معنای حضور او در رستاخیز است.

دکتر ذهبی این شیوه را «تأویل» می‌نامد و آن را به مشهور متأخرین نسبت می‌دهد. (۱)

این همان اصطلاح شایع عرفی در معنای تأویل است که در برابر تفسیر قرار می‌گیرد. (۲)

این معنا با معنای توجیه متشابه - که در بحث قبل گذشت - قابل جمع است؛ چون توجیه متشابه نیز اغلب همین عملکرد را دارد.

چهارم: تأویل به معنای بطن: این معنای «تأویل» بر اساس کاربرد آن در احادیث شکل گرفته است.

در مبحث «تأویل» در احادیث گذشت که آیه الله معرفت بر اساس روایت امام باقر علیه السلام، یکی از معانی تأویل را همان «بطن» می‌داند؛ البته بطن به معنای مفهوم عامی که از آیه انتزاع می‌شود. (۳)

این معنای تأویل، نوعی دلالت التزامی است که با کشف هدف آیه و الغای خصوصیت از عناصر غیر دخیل در هدف، معنای عامی به دست می‌آید که در هر زمان و مکان مصادیق جدیدی دارد.

پنجم: تأویل به معنای تفسیر باطنی و بیان معانی از راه اشاره و رمز: این اصطلاح تأویل، در میان عرفا و صوفیه و باطنیه کاربرد دارد. (۴) در این اصطلاح، تأویل اشاره به معانی رمزی و اشاره ای است که همواره از ظاهر الفاظ و قواعد

ص: ۱۶۴

---

۱- (۱). التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۵ - ۱۸؛ ج ۲، ص ۲۵.

۲- (۲). المیزان، ج ۳، ص ۴۴؛ البرهان، ج ۲، ص ۱۶۴.

۳- (۳). در این مورد در مبحث «بطن» و نیز ذیل قاعده «جری و تطبیق» مطالبی بیان خواهد شد.

۴- (۴). التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۸؛ تفسیر آلوسی، ج ۱، ص ۵.

معمول در آنها به دست نمی آید؛ بلکه نیازمند نوعی کشف و شهود است؛ برای نمونه از آیه فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى<sup>۱</sup> استفاده می کنند که دنیا را کنار بگذارید و دل بسته به آن نشوید.

برخی استادان معاصر، این تأویلات را به منزله تداعی معانی از آیات توجیه کنند. (۱)

باید گفت که باطنی ها و غلوکنندگان درباره تأویل آیات، راه افراط را پیموده و به تأویلات باطلی پرداخته اند؛ (۲) به گونه ای که اهل بیت علیهم السلام نیز به آنان اعتراض کرده و بر غلوکنندگان لعنت فرستاده اند. (۳)

به هر حال، این معنای تأویل، مباین تفسیر است. گفتنی است که در منابع تفسیر ثابت شد که شهود و مکاشفه های عرفانی در تفسیر حجت نیست. در این جا نیز همین گونه است؛ چون شهود امری شخصی، خطاپذیر و انتقال ناپذیر و غیرمستدل است.

ششم: تأویل به معنای مراد کلام: دکتر ذهبی این معنا را به قدما نسبت می دهد و می نویسد:

آن چه مراد کلام است، تأویل آن شمرده می شود. پس اگر کلام چیزی طلب کند، آن مطلوب، تأویل کلام است، و اگر از چیزی خبر بدهد، آن چیز، تأویل کلام است. (۴)

ص: ۱۶۵

---

۱- (۲). التفسیر الاثری الجامع، ج ۱، ص ۲۸ به بعد.

۲- (۳). نمونه های متعددی از این تأویل ها و تطبیق های باطل باطنیه و غلات را می توانید در کتاب روش های تأویل ص ۱۷۳ به بعد ببینید.

۳- (۴). بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۴۳، ۲۶۶ و ۳۶۵، ج ۵، ص ۲۴۹ و ۲۵۰.

۴- (۵). التفسیر و المفسرون، ص ۱۳ به بعد.



یکم: تأویل به معنای وجود عینی خارجی: ابن تیمیه (ت ۷۲۸ق) در رساله «اکلیل» وجود خارجی کلام را تأویل شمرده و آن را مقصود قرآن دانسته است. او در تفسیر سوره اخلاص، ابعاد نظریه خود را چنین توضیح داده است:

اگر کلام جمله ای انشایی باشد، تأویل آن، خود عمل مطلوب است. اگر کلام جمله خبری باشد، تأویل آن همان چیزی است که از آن خبر داده شده است (مخبر عنه) اعم از این که در گذشته اتفاق افتاده یا در آینده تحقق می یابد. به عبارت دیگر، هر چیز چهار وجود «خارجی، ذهنی، لفظی و کتبی» دارد. وجود خارجی اشیا، همان تأویل آنهاست؛ برای مثال، شناخت پیامبر صلی الله علیه و آله و اخبار از صفات او (وجود ذهنی) تفسیر اوست. وجود خارجی پیامبر صلی الله علیه و آله که مبعوث شد، تأویل اوست. (۱)

دلیلی بر صحت کاربرد این معنا درباره تأویل نداریم؛ مگر آن که بگوییم دیدگاه راغب اصفهانی (هدف) و برخی معانی قرآنی تأویل (وقوع چیزی) با آن سازگار است. در این صورت، دلیلی نداریم که این معنای تأویل درباره همه آیات درست باشد.

دوم: تأویل به معنای حقیقت عینی خارجی: علامه طباطبایی رحمه الله تأویل را حقیقت عینی می داند که هرگز از سنخ الفاظ و معانی نیست. وی می نویسد:

حق در تفسیر تأویل، این است که تأویل، حقیقت واقعی است که مستند بیانات قرآنی (اعم از تشریح، موعظه و حکمت) می باشد و این برای جمیع آیات قرآن، موجود است و از قبیل مفاهیم مدلول الفاظ نیست؛ بلکه از امور عینی است که بالاتر از رسیدن الفاظ به آن است؛

ص: ۱۶۶

---

۱- (۱). رساله اکلیل، ص ۱۰ - ۱۸ (در مجموعه رسائل ابن تیمیه)؛ رساله ابن تیمیه در تفسیر سوره اخلاص، ص ۱۰۲ و ۱۰۳؛ تفسیر المنار، ج ۳، ص ۱۹۵ و ۱۹۶.

بلکه در پس این آیات که ما قرائت می کنیم و آنها را مورد تعقل قرار دهیم، چیزی است که به منزله روح قرآن و قرآن به منزله جسم آن است؛ همان که از آن به «کتاب حکیم» تعبیر شده است؛ از این رو غیر از افراد پاک، آن را لمس نمی کنند. (۱)

از دیدگاه علامه طباطبایی و ابن تیمیه، تأویل مخصوص آیات متشابه نیست؛ بلکه همه آیات قرآن تأویل دارد؛ برخلاف نظر کسانی که تأویل را در حوزه مفاهیم و منحصر به متشابهات می دانند. (۲)

تفاوت نظر علامه با ابن تیمیه در آن است که ابن تیمیه تأویل را فقط عین خارجی محض می داند؛ ولی علامه این نظر را مردود می شمارد و می نویسد:

عین خارجی، مصداق است؛ نه تأویل. تأویل، حقایق خارجی در بستر زمان و مصالح واقعی و اهداف و مقاصد معین است که از رهگذر تکالیف و احکام و حکمت ها و پندها و آداب و رسوم مطرح شده در قرآن و حتی داستان ها و اخبار گذشتگان که در قرآن به آنها اشاره رفته، قابل تحقق است. (۳)

لازم است یادآوری شود که اشاره به تأویل در آیه هفتم سوره آل عمران، رؤیای یوسف (۴) یا تعبیر رؤیای همراهان زندانی او در سوره یوسف (۵) در مورد آیات متشابه است و شامل همه قرآن نمی شود. موارد دیگر کاربرد تأویل در قرآن نیز در موارد خاص - مثل تأویل روز رستاخیز (۶) و اعمال خضر - (۷) است،

ص: ۱۶۷

---

۱- (۱). المیزان، ج ۸، ص ۲۵ به بعد.

۲- (۲). التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۲۵ و ج ۱، ص ۱۵؛ البرهان، ج ۲، ص ۱۶۶.

۳- (۳). المیزان، ج ۳، ص ۴۸ و ۴۹.

۴- (۴). یوسف، آیات ۶ - ۱۰۰، ۲۱ و ۱۰۱.

۵- (۵). یوسف، آیه ۳۶ و ۳۷.

۶- (۶). اعراف، آیه ۵۳.

۷- (۷). کهف، آیه ۷۸ - ۸۲.

از طرف دیگر، آیه الله معرفت درباره معنای فوق (حقیقت عینی) می نویسد: «این یک معنای لطیف عرفانی برای تأویل است که استنادی برای آن نیافتیم».<sup>(۱)</sup>

### جمع بندی و نتیجه گیری

با توجه به معنای لغوی و کاربردهای «تأویل» در قرآن و حدیث، می شود گفت که واژه تأویل از وجوه و نظایر قرآن (مشترک لفظی) است؛ یعنی واژه ای چند معنایی است که اگر همگی در وضع تعیینی لغوی ریشه نداشته باشد، در اثر فراوانی استعمال در طول زمان به صورت وضع تعیینی در آمده است.

اکنون با توجه به کاربردهای تأویل، معنای مختلفی از آن متبادر می شود که یا وجه مشترکی ندارد یا پیدا کردن وجه مشترک برای آنها بسیار مشکل و تکلف آمیز است.

بنابراین، مهم ترین معنای تأویل عبارتند از:

۱. تفسیر، که نزد قدمای مفسران به چشم می خورد؛

۲. برگرداندن ظاهر لفظ از معنای راجح به معنای مرجوح به سبب دلیلی که وجود دارد؛

۳. «بطن» قرآن، بر اساس کاربرد روایی تأویل که آیه الله معرفت با دیدگاه خاصی که در مورد بطن دارند، این معنا را ذکر کرده است؛

۴. تعبیر رؤیا، که در قرآن چندین بار به کار رفته است؛

۵. عاقبت و نهایت یک چیز، که در قرآن به کار رفته است؛

۶. حقیقت عینی، که ابن تیمیه و علامه طباطبایی می پذیرند؛ هر چند دیدگاه آنان تفاوت اندکی با هم دارد؛

ص: ۱۶۸

---

۱- (۱). التمهید فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۲۵۰.

۷. اشارات و رموز باطنی، که نزد عرفا و صوفیه مشهور است.

معانی لغوی تأویل با معنای اول و دوم سازگار است؛ هر چند که برخی معانی لغوی غیر مشهور؛ مثل سیاست نیز وجود دارد.

معنای سوم با کاربرد روایی تأویل سازگار است.

معنای اول، دوم، چهارم و پنجم با کاربردهای قرآنی تأویل سازگار است.

برای معنای ششم و هفتم، دلیلی از لغت، قرآن و حدیث یافت نشده است.

### جواز تأویل و ضوابط آن

با توجه به این که تأویل در قرآن معانی متعددی دارد، جواز آن نیز وابسته به معانی و کاربرد واژه تأویل است:

۱. تأویل به معنای تفسیر، جایز است و ضوابط و شرایط تفسیر معتبر درباره آن جاری است.

۲. تأویل به معنای برگرداندن مفاد آیه یا مخالف ظاهر لفظ و یا توجیه متشابه، هنگامی جایز است که قرینه عقلی یا نقلی (آیه محکم یا سنت قطعی) برای آن معنای خلاف ظاهر وجود داشته باشد؛ و گرنه جایز نیست؛ چون تأویل به رأی به دلیل ملاک ممنوعیت تفسیر به رأی، ممنوع است.

۳. تأویل به معنای «بطن» نیز اگر با رعایت ضوابط بطن گیری صورت پذیرد، جایز است.

۴. تأویل به معنای تعبیر رؤیا، جایز است و دلیلی بر حرمت تعبیر رؤیا نداریم.

۵. اگر تأویل به معنای عاقبت و نهایت و وقوع چیزی باشد هنگامی که درباره آیه ای از قرآن دلیل داشته باشیم، می توانیم چنین معنایی را به آن نسبت

دهیم؛ همان طور که برخی استادان معاصر درباره آیه ۵۹ سوره نساء و ۳۵ سوره اسراء و ۵۳ سوره اعراف فرموده بودند. (۱)

۶. تأویل اگر به معنای حقیقت عینی باشد، همان طور که از آیه الله معرفت نقل شد (۲) دلیلی بر صحت «اطلاق» تأویل بر این معنا نداریم و فرض این معنا برای تأویل، فایده ای ندارد.

همان طور که اشاره شد، ممکن است دیدگاه ابن تیمیه با معنای وقوع در مورد برخی آیات قرآن (۳) سازگار باشد؛ ولی این یک معنای کلی درباره همه آیات نخواهد بود.

۷. هرگاه تأویل به معنای اشارات و رموز باشد اگر به معنای تداعی معانی از آیات بود که تفسیر و تأویل به شمار نمی آید، تا به خدا نسبت داده نشود مانعی ندارد؛ اما اگر مقصود آن است که معنای تأویل قرآن همین «اشارات و رموز» است که بر اساس شهود و مکاشفه استوار است، از مباحث منابع تفسیر روشن شد که شهود و مکاشفه در تفسیر حجت نیست و با همان ملاک ها (شخصی بودن، غیر قابل انتقال و غیر مستدل بودن و خطاپذیری) در این جا نیز صحیح نیست. پس تأویل به این معنا معتبر نخواهد بود و نمی توان آن را به قرآن نسبت داد.

### رابطه تأویل و تفسیر

دیدگاه های متفاوتی درباره رابطه تأویل و تفسیر وجود دارد. از تغلب و ابن

ص: ۱۷۰

---

۱- (۱). التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۱، ص ۲۰؛ تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، ص ۲۵۰.

۲- (۲). التمهید فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۲۸.

۳- (۳). اعراف، آیه ۵۳.

الاعرابی نقل شده که تفسیر و تأویل را یکسان دانسته اند. (۱) همان طور که گذشت، ابن جریر طبری نیز همین دیدگاه را داشته است.

راغب اصفهانی تفسیر را اعم از تأویل دانسته است؛ چون تأویل بیشتر درباره کتاب های آسمانی به کار می رود؛ ولی تفسیر اعم است. (۲) برخی بر آنند که تأویل اعم از تفسیر است؛ چون برای کلام و فعل به کار می رود؛ اما تفسیر درباره اقوال است. (۳)

برخی نیز گفته اند که بین تفسیر و تأویل، تباین وجود دارد. این دیدگاه از کلام کسانی همچون ماتریدی، ابوطالب ثعلبی و ابونصر قشیری استفاده شده است. (۴)

به نظر می رسد رابطه تفسیر و تأویل، بر اساس معنا و کاربرد تأویل متفاوت است و در کل می شود گفت که رابطه آنها عموم و خصوص من وجه است؛ چون برخی معانی تأویل، با تفسیر یکسان است و برخی معانی تأویل مثل حقیقت عینی خارجی با تفسیر تباین دارد و برخی معانی تفسیر مثل بیان معانی ظاهری الفاظ قرآن از تفسیر نیست.

یادسپاری

با در نظر گرفتن معانی تأویل، در می یابیم که انحصار دانش تأویل به خدا و معصوم، بدون دلیل و فایده است؛ چون اگر تأویل به معنای تفسیر، توجیه متشابه (معنای خلاف ظاهر با توجه به قرائن)، بطن (به معنای اخذ قاعده کلی از آیه با

ص: ۱۷۱

---

۱- (۱). مقدمه فی اصول التفسیر، ص ۳ و ۴؛ مقدمه مجمع البیان، ج ۱، ص ۹.

۲- (۲). الاتقان، ج ۲، ص ۱۷۳.

۳- (۳). بحوث فی اصول التفسیر و مناهجه، ص ۹. (به نقل از الاسیر فی علم التفسیر، ص ۲)؛ روش های تأویل، ص ۳۰.

۴- (۴). مقدمه فی اصول التفسیر، ص ۸ - ۱۰؛ الاتقان، ج ۲، ص ۱۷۳؛ روش های تأویل، ص ۳۱.

الغای خصوصیت) تعبیر رؤیا، عاقبت و نهایت چیز در آیات خاص، و حتی اشارات و رموز باطنی عرفا و صوفیه و حقیقت عینی (نزد ابن تیمیه) باشد، هیچ کس مدعی نشده است که این امور ویژه خدا و معصومان است. اگر تأویل به معنای حقیقت عینی (براساس نظر علامه طباطبایی) باشد علم بدان از آن پاکان است؛ ولی گذشت که دلیلی بر اصل این معنای تأویل وجود ندارد تا نوبت به انحصار آن برسد.

ص: ۱۷۲

۱. معنا و تعریف تأویل را در لغت، قرآن و احادیث توضیح دهید؟
۲. دیدگاه ابن تیمیه و علامه طباطبایی درباره تأویل چیست؟ با مثال توضیح دهید.
۳. دیدگاه دکتر ذهبی در مورد تأویل چیست؟ با مثال توضیح دهید.
۴. دیدگاه آیه الله معرفت رحمه الله درباره تأویل چیست؟ با مثال توضیح دهید.
۵. آیا تأویل قرآن جایز است؟ دلایل آن چیست؟
۶. آیا غیر معصوم می تواند به تأویل قرآن دست یابد؟
۷. رابطه تأویل و تفسیر، کدام یک از نسبت های چهارگانه منطقی است؟

منابعی برای پژوهش و مطالعه

۱. التأویل، آیه الله معرفت؛
۲. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، آیه الله جعفر سبحانی؛
۳. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، آیه الله معرفت؛
۴. التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی؛
۵. روش های تأویل، دکتر ذهبی؛
۶. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمد علی رضایی اصفهانی؛
۷. مقدمه فی اصول التفسیر، ابن تیمیه؛
۸. الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی؛
۹. ساختار و تأویل متن، بابک احمدی؛
۱۰. درآمدی بر هرمنوتیک، احمد واعظی.





یکی از مباحث مهم علوم قرآن و تفسیر، مسئله «بطون» است که از دیرباز به آن توجه می شده و در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و تفاسیر قرآن آمده است. (۱)

قرآن، برنامه زندگی بشر تا پایان تاریخ است. رمز این جاودانگی در بطون قرآن است که می تواند در هر عصری لایه ای از معارف بلند این کتاب آسمانی را روشن سازد.

این مطلب آن اندازه مهم است که برخی صاحب نظران، حقیقت تفسیر قرآن را بیان سطوح پوشیده و بطون قرآن می دانند؛ نه ظواهر آشکار آن. (۲)

برخی مفسران معاصر کوشیده اند بطن گیری از قرآن را به صورت قانونمند ارائه کنند. (۳)

به مسئله بطن از زاویه ای در تفسیر و از نگاهی دیگر در کتب علوم قرآن و از جهتی در کتاب های روایی و از نظر دیگر در کتاب های اصول فقه توجه شده است.

ص: ۱۷۵

---

۱- (۱). تاریخچه بطون قرآن در ادامه همین نوشتار.

۲- (۲). البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۶۶ - ۲۶۸.

۳- (۳). التفسیر الاثری الجامع، ج ۱، ص ۲۸ به بعد.

۱. «بطن» در لغت

راغب اصفهانی می گوید: «ظاهر چیزی است که بر صفحه زمین باشد و پنهان نباشد، و بطن، زمانی به کار می رود که چیزی در عمق زمین و مخفی باشد». (۱)

«اصل بطن عضوی از بدن (شکم) است که جمع آن بطون است. بطن ضد ظهر است و به هر موضوع پیچیده ای بطن و به هر موضوع آشکاری «ظهر» گویند. و به آن چه با حس درک می شود «ظاهر» و به آن چه از حس پنهان است «باطن» گفته می شود». (۲)

ابن منظور می گوید: «الظهر من کل شیء، خلاف البطن. (۳) و البطن من کل شیء: جوفه». (۴)

۲. بطن در قرآن

واژه «بطن» و مشتقات آن ۲۵ بار در قرآن کریم به کار رفته است که در موارد گوناگونی به معنای عضو خاص بدن (شکم) است (۵) و در برخی موارد به معنای گناهان پنهانی (۶) و نعمت های پوشیده (۷) و یک مورد از آن نیز در صفت خدا به کار رفته است. (۸)

ص: ۱۷۶

- 
- ۱- (۱) . مفردات، ماده «ظهر».
  - ۲- (۲) . همان، ماده «بطن».
  - ۳- (۳) . لسان العرب، واژه ظهر.
  - ۴- (۴) . همان، واژه بطن.
  - ۵- (۵) . نور، آیه ۴۵؛ آل عمران، آیه ۳۵؛ انعام، آیه ۱ و ۱۳۹؛ نحل، آیه ۶۶ و ۷۸؛ زمر، آیه ۶؛ نجم، آیه ۳۲؛ مؤمنون، آیه ۲۱ و...
  - ۶- (۶) . اعراف، آیه ۳۳؛ انعام، آیه ۱۲۰.
  - ۷- (۷) . لقمان، آیه ۲۰.
  - ۸- (۸) . هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ ... ، حدید، آیه ۳.

با دقت در کاربردهای قرآنی «بطن» روشن می شود که این واژه به معنای اصطلاحی «باطن قرآن» به کار نرفته است.

برخی صاحب نظران برای وجود بطن قرآن به آیاتی استدلال کرده اند؛ از جمله دکتر ذهبی به آیاتی اشاره می کند که به تدبر، تفکر و تعقل در قرآن دعوت می کند (۱) و حکایت از لایه های ژرف نهفته در ورای آیات دارد که مقصود و مراد الهی و همان باطن است. (۲)

آلوسی نیز به آیاتی مانند تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ ۳ / و مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ۴ استدلال کرده است. (۳)

و نیز در همین جهت به آیات عبرت گیری از داستان های پیامبران همچون لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ استشهاد شده است. (۴)

۳. بطن در احادیث

واژه «بطن» در احادیث گوناگونی از پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام به کار رفته است ولی گویا در همه جا به یک معنا نیست؛ بلکه دست کم در چند معنا استعمال شده است:

الف) «بطن» قرآن، همان «تأویل» آن است.

عن فضیل بن یسار قال: سألت ابا جعفر عن هذه الروایه

:«ما من القرآن آیه الا و لها ظهر و بطن».

ص: ۱۷۷

---

۱- (۱). ص، آیه ۲۹؛ نساء، آیه ۸۲؛ محمد، آیه ۲۴؛ نحل، آیه ۴۴؛ یوسف، آیه ۱.

۲- (۲). التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۳۵۳.

۳- (۵). روح المعانی، ج ۱، ص ۸.

۴- (۶). روش های تأویل قرآن، ص ۱۵۴.

فقال: «ظهره تنزيله و بطنه تأويله، منه ما قد مضى و منه ما لم يكن يجرى كما يجرى الشمس و القمر». (۱)

مانند این روایت را اهل سنت نیز حکایت کرده اند که «ظاهر قرآن، تلاوت و باطن آن، تأویل است». (۲)

ب) باطن قرآن، مصادیق جدید آن است.

امام باقر علیه السلام فرمود:

ظهرالقرآن الذین نزل فیهم و بطنه الذین عملوا بمثل اعمالهم؛ (۳) ظاهر قرآن کسانی هستند که آیات درباره آنها نازل شده و باطن آن، کسانی هستند که رفتاری مانند آنها دارند.

ج) بطن قرآن، تدبر و عمل به آن است.

عن رسول الله صلى الله عليه وآله : «اجل انا اقراه لبطن و انتم تقرؤونه بظهر. قالوا: يا رسول الله! ما البطن؟ قال: اقرأ تدبره و اعمل بما فيه و تقرؤونه انتم هكذا». و اشار بيده فامرها. (۴)

د) بطن قرآن به معنای فهم و تفسیرهای متعدد قرآن.

در برخی احادیث، واژه بطن بر تفسیر اطلاق شده است؛ از جمله:

عن جابر قال:

« سألت أبا جعفر عليه السلام عن شيئي في تفسير القرآن، فاجابني ثم سألته ثانياه فاجابني بجواب آخر؛ فقلت: جعلت فداك! كنت اجبت في هذه المسئله بجواب غير هذا قبل اليوم؟ فقال لي: «يا جابر! إن للقرآن بطناً و للبطن بطن و له ظهر و للظهر ظهر».

(۵)

ص: ۱۷۸

---

۱- (۱). تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲ و ۲۳، این روایت در تفسیر عیاشی بدون سند است؛ اما صفار (م ۳۰۱ یا ۲۹۹ق) با اندکی تفاوت با سند صحیح نقل کرده است. (بصائر الدرجات، ص ۱۹۹).

۲- (۲). روح المعانی، ج ۱، ص ۱۷ و الاتقان، نوع ۷۷.

۳- (۳). تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۷، ۱۴؛ برهان، ج ۱، ص ۲۰.

۴- (۴). کنز العمال، ج ۱، ص ۶۲۲، ح ۲۸۷۹.

۵- (۵). بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۹۵.

در این روایت، جابر از تفسیر آیه می پرسد و امام باقر علیه السلام مطالب مختلفی بیان می کند و آنها را بطن های قرآن می نامند.

عن علی علیه السلام :

«ما من آیه و لها اربعه معان: ظاهر و باطن و حد و مطلع. فالظاهر التلاوه و الباطن الفهم و الحد هو احکام الحلال و الحرام و المطلع هو مراد الله من العبد بها».<sup>(۱)</sup>

ه) بطون قرآن یا ساحت های مختلف آن.

در برخی احادیث، به هفت بطن قرآن اشاره شده است؛ از جمله:

عن النبی صلی الله علیه و آله :

«إِنَّ للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطن إلى سبعة أبطن».<sup>(۲)</sup>

فیض کاشانی این حدیث را از طریق اهل سنت نیز نقل می کند. در برخی احادیث نیز «سبعین»، «سبعماه» و «سبعین الف» نیز حکایت شده است.<sup>(۳)</sup>

مقصود از هفت بطن قرآن ممکن است سطوح معرفتی و مراتب فهم عمیق آن باشد که در این صورت معنای هفت بطن با روایات دسته سوم و چهارم و پنجم سازگار است و ممکن است به معنای مصادیق آینده آیات باشد؛ یعنی در هر عصری مصادیق جدیدی از آیات نسل های مثل اقوام و اشخاص پیدا می شوند و بطن جدیدی ظاهر می گردد که در این صورت معنای هفت بطن با روایات دسته اول و دوم سازگار خواهد بود.

باید گفت که واژه «هفت» در این گونه موارد ممکن است عدد واقعی باشد یا عدد کثرت باشد که شامل ده ها و صدها بطن می گردد.

ص: ۱۷۹

۱- (۱). تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۸ و ۲۹.

۲- (۲). تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۰ - ۳۴.

۳- (۳). نص النصوص، ص ۷۲؛ جامع الاسرار و منبع الانوار، ص ۱۰۴؛ روش های تأویل قرآن، ص ۸۸.

در این جا دلایل اصل وجود بطن، به صورت «فی الجملة» یعنی فارغ از معنای خاص آن، بررسی می شود.

### ۱. قرآن

همان طور که در تاریخچه گذشت، دانشمندان تفسیر و علوم قرآن برای وجود بطن قرآن به سه دسته از آیات استدلال کرده اند:

الف) آیاتی که مخاطبان قرآن را به تدبر در قرآن فرا می خواند. (۱) این گونه آیات اشاره دارد که در ورای این الفاظ و معانی ظاهری، معنای عمیقی نهفته است که مقصود و مراد خداوند بوده و همان باطن آیه است.

دکتر ذهبی به این دسته از آیات اشاره کرده و آن را دلیل بطن دانسته است؛ چون اعراب مخاطبان اولیه قرآن بودند که به لغت آگاهی داشتند و در فهم ظواهر با مشکل روبه رو نبودند؛ بلکه مشکل اصلی آنان درباره مراد خداوند بود که در ژرفای آیات نهفته و خدا آنان را به این حقیقت توجه داده است:

اراد بذلک انهم لا يفهمون عن الله مراد من الخطاب و خصهم علی ان يتدبروا فی آیاته حتی یقفوا علی مقصود الله و مراده؛ و ذلك هو الباطن الذی

جهلوا و لم یصلوا الیه بعقولهم. (۲)

ب) آیاتی که به عبرت های قصص قرآن اشاره می کند.

برخی معاصران در مورد بطن قرآن به آیاتی اشاره کرده که به عبرت آموزی

ص: ۱۸۰

---

۱- (۱). ص، آیه ۲۹؛ نساء، آیه ۸۲؛ محمد، آیه ۲۴؛ نحل، آیه ۴۴؛ یوسف، آیه ۱.

۲- (۲). روح المعانی، ج ۱، ص ۸.

قصص قرآن فرا می خواند؛ (۱) مثل لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ؛ (۲) به یقین در حکایت های آنان برای خردمندان عبرتی بود.

«عبرت» از ماده «عبر» به معنای عبور از معنای ظاهری و رسیدن به مطالب پندآموز قرآن است؛ یعنی هدف و مقصود کلی هر آیه که برای مخاطبان هر نسل پندآموز باشد.

اگر قصص قرآن، به زمان و مکان و افراد تاریخی مقید شود، دیگر برای نسل های بعدی به کار نمی آید؛ چون از دسته داستان های تاریخی به شمار می آید.

قرآن، برنامه زندگی انسان ها در طول تاریخ است. پس باید از قصه ها الغای خصوصیت شود و قضایای کلی عبرت آموز آن استخراج و بر مصادیق هر زمان تطبیق شود که این یکی از معانی بطن گیری از آیات است؛ چنان که در برخی احادیث نیز بدان اشاره شده است.

عن الباقر علیه السلام :

ولو أن آیه نزلت فی قوم ثم ماتوا اولئک، ماتت الآیه اذاً ما بقی من القرآن شیئی. القرآن یجری من اوله إلی آخره ما قامت السماوات و الارض؛ (۳) اگر آیه ای برای ملتی نازل می شد و آن ملت می مردند، آیه می مرد و چیزی از قرآن باقی نمی ماند؛ اما قرآن جاودانه است.

امام باقر علیه السلام فرمود «ظاهر قرآن کسانی هستند که قرآن درباره آنها نازل شده و باطن قرآن کسانی هستند که اعمالشان همانند آنهاست» (۴).

ج) آیاتی که از وجود همه چیز در قرآن خبر می دهد.

ص: ۱۸۱

۱- (۱) . روش های تأویل قرآن، ص ۱۵۴.

۲- (۲) . یوسف، آیه ۱۱۱.

۳- (۳) . بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۳۲۸؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱.

۴- (۴) . همان، ص ۱۱.



آلوسی در این باره می نویسد: «من نمی دانم منکران (بطون قرآن) با این آیه ها چه می کنند: تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ ۚ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ۚ» (۱).

بررسی

دلایل قرآنی گفته شده، فی الجمله بر وجود معنای ژرف و رای معانی سطحی و ظاهری قرآن دلالت دارد؛ ولی دلالت آیات دسته سوم بر مطلب قابل اشکال است؛ چون آیه ۱۵۴ سوره انعام بر اساس سیاق آن درباره تورات است:

ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ ۚ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ سپس به موسی کتاب (الهی) دادیم؛ برای این که (نعمت خود را) بر کسی که نیکی کرده تمام کنیم؛ و هر چیز (مورد نیاز) را تشریح کنیم، و رهنمود و رحمتی باشد؛ تا شاید آنان به ملاقات پروردگارشان ایمان بیاورند.

و مقصود از «کتاب» در آیه ما فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ۚ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ ممکن است لوح محفوظ (علم الهی) باشد. (۲)

۲. سنت

الف) احادیث نظری بطن

شیعه و اهل سنت روایات بسیاری از پیامبر صلی الله علیه وآله حکایت کرده اند که قرآن دارای ظاهر و باطن است. برخی از این احادیث در مبحث «بطن در روایات» گذشت.

علامه مجلسی رحمه الله در جلد ۸۹ بحار الانوار، باب مفصلی در مورد بطن قرآن گشوده و روایات را جمع آورده است. سیوطی نیز در الاتقان و فیض کاشانی در مقدمه تفسیر صافی روایات بسیاری در این باره جمع آورده است. (۳)

ص: ۱۸۲

۱- (۱). روح المعانی، ج ۱، ص ۸.

۲- (۲). تفسیر کشف، ج ۲، ص ۲۱ و ۳۱؛ مجمع البیان، ج ۴، ص ۲۹۸.

۳- (۳). بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۹۷ به بعد؛ تفسیر صافی، ج ۱، مقدمه، ص ۴؛ الاتقان، ج ۴، نوع ۷۷ - ۸۰.

ب) سنت عملی اهل بیت علیهم السلام در بیان بطون آیات

اهل بیت علیهم السلام در بسیاری از احادیث به بیان بطن برخی از آیات پرداخته اند. این گونه احادیث در تفاسیر روایی همچون البرهان، نورالثقلین و صافی جمع آوری شده است.

بررسی

برخی مفسران، مانند نهانندی در نفحات الرحمن، ادعا کرده اند که روایات بطن، متظافر یا متواتر است. (۱)

ضعف سندی برخی از این احادیث به مطلب زیان نمی رساند؛ چون روایات موافق ظاهر آیات قرآن است که به وجود بطن اشاره داشت. با بنای عقلا نیز موافق است که در ادامه خواهد آمد.

۳. دلیل عقلی و عقلایی

خدای متعال، هدایت کننده انسان هاست و قرآن را برای هدایت مردم نازل کرده است.

قرآن کریم، کتابی کم حجم است که برای همه نسل ها و زمان ها تا پایان تاریخ نازل شده است. به طور طبیعی، همه معارف و احکام و نیازهای دینی بشر در ظاهر آیات نمی گنجد و منعکس نشده است. پس لازم است که بخشی از معارف قرآن در باطن آن نهفته باشد تا ژرف اندیشان آنها را در طول تاریخ، استخراج و استنباط کنند و در اختیار بشر قرار دهند. همین مطلب، رمز جاودانگی و جهانی بودن قرآن است. اگر مسئله بطن قرآن نبود، بسیاری از آیات قرآن به کتابی تاریخی تبدیل می شد.

ص: ۱۸۳

بنای عقلا و شیوه همیشگی حکیمان نیز این گونه بوده است که مطالب فراوان را در حجم کم ارائه کرده اند؛ البته مطالب را به صورتی بیان می کرده اند که معارف آن لایه لایه باشد؛ یعنی لایه سطحی آن برای عموم مردم و لایه های عمیق آن برای فرهیختگان قابل استفاده باشد؛ برای مثال، کتاب های منطق و فلسفه و نیز نهج البلاغه امام علی علیه السلام و بسیاری از کتاب های علوم پزشکی و غیر آن این گونه تألیف می شود؛ یعنی فهم سطحی آنها ممکن است؛ اما فهم عمیق آنها به شرح و بسط استاد و دقت و تدبر دانشجو نیازمند است.

شاید از همین روست که در برخی احادیث، تدبر در قرآن (۱) و فهم آن را باطن این کتاب معرفی کرده اند.

بنابراین، دلیل عقل و شیوه عقلایی در بیان مطالب حکیمانه و پرمحتوای قرآن اقتضا می کند که قرآن دارای بطن باشد و دلایل دیگر، مانند آیات و روایات، به همین دلیل عقلی و عقلایی ارشاد دارد.

آلوسی از جمله کسانی است که به این دلیل اشاره کرده است:

برای کسی که سرمایه ای اندک از عقل و اندک بهره ای از ایمان داشته باشد شایسته نیست که وجود بطون قرآن را انکار کند. بطونی که مبدأ فیاض آنها را بر دل های کسانی از بندگان خود - اگر بخواهد - افاضه می کند. (۲)

به خدا سوگند! در شگفتم که چه سان برای دیوان متنبی (شاعر معروف عرب) معانی فراوانی احتمال می دهند؛ ولی آن را برای کلام وحیانی الهی که بر آخرین پیامبر نازل شده است، باور ندارند! (۳)

ص: ۱۸۴

---

۱- (۱). کنز العمال، ج ۱، ص ۶۲۲، ص ۲۸۷؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۸ و ۲۹.

۲- (۲). روح المعانی، ج ۱، ص ۱۸.

۳- (۳). همان، ص ۸.

دکتر ذهبی مدعی است که احادیث صحیحی بر بطن قرآن دلالت دارد و جمهور مفسران بدان باور دارند. (۱) وی معنای خاصی درباره بطن ارائه می کند که در ادامه آن را بررسی خواهیم کرد.

بررسی

همان طور که در مبانی و منابع تفسیر گذشت، حجیت اجماع در تفسیر، جای درنگ و اشکال دارد و درباره اجماع مفسران دلیل خاصی نیست.

بنابراین، این دلیل حداکثر می تواند مؤید و گواه وجود بطن قرآن باشد.

### دیدگاه های اساسی درباره بطن

#### اشاره

با بررسی تاریخ روشن می شود که سه رویکرد اساسی نسبت به مسئله بطن وجود داشته است:

#### ۱. اخذ بطن قرآن و نفی ظواهر (بطن گرایی افراطی)

در نیمه نخست قرن دوم هجری، گروهی به نام «خطابیه» پدید آمد که پیرو «ابوالخطاب، محمد بن مقلاص کوفی» (۲) بود. ابوالخطاب بنیان گذار نوعی باطنی گری و غلو و تأویل گرایی بود. (۳) آنان در این مسیر تا جایی پیش رفتند که شناخت حق را سبب معاف شدن انسان از هر گونه عمل به ظواهر شریعت دانستند. (۴)

ص: ۱۸۵

---

۱- (۱). التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۳۲.

۲- (۲). برای اطلاع از حالات ابو الخطاب و مذهب اهل بیت علیهم السلام و اصحاب رجال از او، ر.ک: معجم رجال حدیث، ج ۱۴، ص ۲۴۳ به بعد.

۳- (۳). دایره المعارف تشیع، ج ۷، مدخل «خطابیه».

۴- (۴). معانی الاخبار، ج ۲، ص ۴۰۲، ح ۲۶.

در چنین بستری، گروه دیگری به نام «باطنیه» به وجود آمدند که شاخه ای از اسماعیلیه به شمار می روند، (۱) آنان احکام و مفردات ظاهر اسلام را به مقامات باطنی عرفانی تأویل می کنند و ظاهر شریعت را از آن کسانی می دانند که کم خرد و از کمال معنوی بی بهره بوده اند. (۲)

چون پیدایش خطابیّه در عصر امام صادق علیه السلام بود، ایشان با این گروه منحرف برخورد کرد (۳) و در نامه ای به مفضل بن عمر نوشت:

درباره طایفه ای سخن گفته بودی که من آنان را می شناسم... به تو گفته اند که آنان گمان می کنند شناخت دین همان شناخت برخی اشخاص (همچون امامان باطنیه) است. نوشته بودی که آنان می پندارند مقصود از نماز، زکات، روزه، حج، عمره، مسجدالحرام و مشعرالحرام یک شخص معین است.

آگاه باش که هر کس چنین عقیده ای داشته باشد در نظر من مشرک است! این گونه افراد سخنانی شنیده اند؛ ولی نتوانسته اند آن را درک کنند. (۴)

سپس دانشمندان مسلمان این فرقه ها را طرد کردند. نسفی و تفتازانی تفکر باطنیه را نوعی الحاد خواندند. (۵)

ملاصدرای شیرازی درباره افکار باطنیه هشدار داده است. (۶)

علامه طباطبایی نیز یادآور می شود که گروهی از صوفیه به آیات انفسی روی آورده، به آیات آفاقی کم تر توجه نمودند؛ از این رو در تأویل آیات محصور شدند و

ص: ۱۸۶

- 
- ۱- (۱). دایره المعارف تشیع، ج ۳، مدخل «باطنیه».
  - ۲- (۲). شیعه در اسلام، ص ۸۵.
  - ۳- (۳). بصائر الدرجات الکبری، ص ۵۴۶ - ۵۵۶.
  - ۴- (۴). همان، ص ۵۲۶؛ مقدمه برهان، ص ۱۲.
  - ۵- (۵). الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۳۵ و ۲۳۶.
  - ۶- (۶). کسر اصنام الجاهلیه، ص ۲۱.

حتی تنزیل را کنار گذاشتند. علامه در ادامه به نفی این شیوه تفسیری اشاره می کند. (۱)

شهید مطهری می گوید: «به اتفاق همه مذاهب اسلامی (اعم از شیعه و سنی) آنان در زمره مسلمانان به شمار نمی آیند». (۲)

نفی ظواهر قرآن و اکتفا به باطن آیات، مستلزم نفی شریعت است که بسیاری از آنها در نصوص و ظواهر آیات آمده است و انکار این احکام انکار ضروریات دین را در پی دارد.

## ۲. اخذ به ظواهر و نفی بطون (ظاهرگرایی افراطی)

در تاریخ اسلام، در برابر جریان باطن گرایی افراطی، جریان ظاهرگرایی افراطی شکل گرفت.

قاضی عبدالجبار معتزلی (م ۴۱۵ ق)

وی با استفاده از ادله عقلی، بدون اشاره به روایات نبوی ظهر و بطن، سعی می کند هرگونه باطنی را منکر شود که ظاهر بر آن دلالت نمی کند. وی می گوید: «دفع اختلافات با ارجاع آیات به محکومات ممکن است و نیازی به بُعد باطنی برای آیات نیست». او سپس به ردّ باطنیه می پردازد. (۳)

ابن حزم اندلسی منکر هرگونه بطن و سری در دین می شود و مدعیان بطون را کافر و کشتنی می داند و می نویسد: «بدانید که پیامبر خدا کلمه ای از شریعت را پنهان نکرده است... نزد وی راز و رمزی و باطنی جز آن چه همه انسان ها را به آن فراخوانده است یافت نمی شود». (۴)

ص: ۱۸۷

---

۱- (۱). المیزان، ج ۱، ص ۴.

۲- (۲). آشنایی با قرآن، ج ۱، ص ۲۶ و ۲۷.

۳- (۳). المغنی فی ابواب التوحید و العدل، ج ۱۶، اعجاز قرآن، ص ۳۶۴ به بعد.

۴- (۴). المحلی، ج ۷، ص ۳۱۸، الفصل، ج ۱، ص ۱۱۶.

ابن تیمیه در جواب: «هل صح عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال: للقرآن باطن می نویسد:

اما الحديث المذكور فمن الاحاديث المختلفه (۱) التي لم يروها احد من اهل العلم، ولا يوجد في شيئ من كتب الحديث، و لكن يروى عن الحسن البصرى، موقوفاً او مرسله ان لكل آيه ظهراً و بطناً و حداً و مطلعاً.

وی علم باطن را به چند دسته تقسیم می کند و برخی از آنها را رد می کند و برخی را می پذیرد:

علم الباطن الذى يبطن عن اكثر الناس علمه... فان الباطن اذا لم يخالف الظاهر لم يعلم بطلانه من جهة مخالفته للظاهر المعلوم؛ فان علم انه حق قبل، و ان علم انه باطل رد و الا امسك عنه.

سپس دیدگاه های باطنیه قرامطه، (۲) اسماعیلیه و نصیرییه (۳) و مانند آنها از فلاسفه و غلات و صوفیه و متکلمین را بر می رسد و به شدت رد می کند.

وی می نویسد: «آنها باطن نماز را معرفت اسرار و صیام را کتمان اسرار می دانند».

باطنیه صوفیه: مقصود از آیه اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى ۴ را قلب و مقصود از بقره در آیه ۶۷ سوره بقره را نفس می دانند.

برخی نیز بر زیدیه می شورند که چرا امام علی علیه السلام را اعلم افراد به باطن و ابوبکر را اعلم افراد به ظاهر می دانند. بر عکس، محققان صوفیه اتفاق دارند اعلم مردم به علم باطن، ابوبکر است.

ص: ۱۸۸

---

۱- (۱). در علوم القرآن عند المفسرين، ج ۳، ص ۷۹ «المختلفه» بود و ما منبع اصلی را نیافتیم؛ اما به نظر می رسد المختلقه (به معنای مجعول) صحیح باشد؛ همان طور که مشهور است که ابن تیمیه احادیث بطن را جعلی می داند.

۲- (۲). به حمدان بن اشعث، ملقب به قرمط منسوب اند و بسیاری از عقاید آنها با باطنیه همسان است. (ر.ک: مقالات الاشعری، ج ۱، ص ۲۶؛ الفرق بین الفرق، ص ۱۶۹ - ۱۷۳).

۳- (۳). گروهی از باطنیه که در شمال شام زندگی می کردند و از غلات شیعه به شمار می آیند. (ر.ک: دایره المعارف الاسلامیه، ماده نصیری؛ مذاهب الاسلامیین، ج ۲، ص ۴۴۵).

ابن تیمیه سپس ادعا می کند که اهل سنت و جماعت هم عقیده اند که ابوبکر اعلم امت به باطن و ظاهر است و افراد متعددی در این باره ادعای اجماع کرده اند. (۱)

ابن قیم جوزی (شاگرد ابن تیمیه) هر گونه تأویل ظواهر به بطون را فاسد می داند و جنایت در عالم اسلام می شمرد. (۲)

بررسی

هر گونه افراط نوعی تفریط را به دنبال دارد؛ همان طور که بطن گرایی افراطی باطنیه، واکنش ظاهر گرایی افراطی و نفی بطون را به دنبال داشت. این مطلب با دقت در سخنان ابن تیمیه به خوبی روشن می شود که موضع گیری مخالفان بطن در برابر باطنیه (قرامطه، نصیرییه، صوفیه و...) است که ظواهر قرآن و شریعت را نفی کردند. پس ابن تیمیه و مانند او منکر اصل بطن نیستند. ایشان گونه ای از علم باطن را می پذیرد و ابوبکر را اعلم افراد به باطن می داند.

شبهه ایشان درباره سند احادیث بطن است؛ در حالی که در مباحث دلایل بطن گذشت که احادیث آن فراوان است و با ظاهر برخی آیات و دلیل عقلی و عقلایی موافق است؛ بنابراین به بحث سندی نیازی نیست. افزون بر آن که برخی مثل دکتر ذهبی تصریح کرده اند که احادیث صحیحی در آنها وجود دارد و مسئله بطن مورد اتفاق جمهور مفسران است. (۳)

تأمل در دلایل بطن و روایات اهل سنت در این باره بی پایه بودن سخن ابن حزم و

ص: ۱۸۹

---

۱- (۱). مجموع الفتاوی، ج ۸، ص ۱۰۳ - ۱۰۷؛ نیز ر.ک: مجموع الرسائل المنیرییه، رساله فی علم الباطن و الظاهر، ج ۱، ص ۲۵۲ - ۲۲۹؛ تفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۳۹ - ۴۹ به نقل از علوم القرآن عند المفسرین، ج ۳، ص ۸۵.

۲- (۲). ابن قیم الجوزیه عصره و منهجه و آوازه...، ص ۳۹۲ - ۴۸۱.

۳- (۳). التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۳۲.



ابن قیم را نشان می دهد. مسئله تأویل، دستور قرآن کریم (۱) و مسئله بطون بر اساس روایات متظافر است. پس بر چه اساسی قائل به بطن و تأویل، به مرگ محکوم شود؟

باید یادآوری کرد که قائلان به بطن نگفته اند که پیامبر صلی الله علیه و آله مباحث شریعت را پنهان کرده است و اگر لازم بود که مدعیان بطون کشته شوند پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و عموم مفسران محکوم می شدند. این حکم را علمای اسلام نمی پذیرند. پس مقصود ابن حزم و ابن قیم، افراد باطنیه اند که به گفته شهید مطهری از مسلمانان نیستند. (۲)

### ۳. اخذ ظواهر و بطون قرآن (شیوه اهل بیت علیهم السلام)

علامه طباطبایی رحمه الله معتقد است که شیوه جمع بین ظاهر و باطن، شیوه اهل بیت علیهم السلام است. (۳) این مطلب از احادیث و سنت عملی ایشان نیز استفاده می شود. (۴)

امام صادق علیه السلام فرمود:

گروهی به ظاهر ایمان آوردند؛ اما به باطن کفر ورزیدند که این هیچ نفعی به حال آنان ندارد و گروهی پس از آنان آمدند که به باطن ایمان آوردند؛ اما به ظاهر کفر ورزیدند. این نیز هیچ سودی به حال آنان ندارد. ایمان به ظاهر و باطن تحقق نمی یابد؛ مگر به اعتبار و عمل بر طبق ظاهر. (۵)

ظواهر قرآن بر اساس بنای عقلاء حجت است و قابل نفی نیست. بطون قرآن نیز بر اساس دلایل (قرآن، سنت، عقل و عقلاء و اجماع مفسران) وجود دارد، و هرگاه بطن آیه با دلیل معتبر اثبات شود، حجت است.

ص: ۱۹۰

۱- (۱). آل عمران، آیه ۷.

۲- (۲). آشنائی با قرآن، ج ۱، ص ۲۶ و ۲۷.

۳- (۳). المیزان، ج ۱، مقدمه، ص ۷.

۴- (۴). این احادیث در مبحث مفهوم شناسی بطن در روایات و نیز در مبحث دلایل بطن گذشت.

۵- (۵). بصائر الدرجات الکبری، ص ۵۵۶ و ۵۵۷.

بنابراین، مفسر قرآن باید هم به ظواهر هم به بطون قرآن توجه کند و گرنه تفسیر او ناقص خواهد بود.

بسیاری از مفسران قرآن نیز در طول تاریخ به مسئله ظاهر و باطن توجه کرده اند؛<sup>۱</sup> به طوری که دکتر ذهبی ادعا کرد که احادیث بطن را جمهور مفسران قبول دارند. (۱)

پیش تر در تاریخچه، به دیدگاه های مثبت تستری، تفتازانی، زرکشی، سیوطی، دکتر ذهبی، عیاشی، فیض کاشانی، علامه طباطبایی، امام خمینی، آیه الله معرفت و دیگران اشاره شد. در ادامه نیز به تفصیل دیدگاه های دانشمندان و مفسران را درباره بطن بیان خواهیم کرد.

### نتیجه گیری

اهل بیت علیهم السلام و دانشمندان اسلامی دیدگاه «باطن گرایی افراطی» را قبول ندارند؛ بلکه این دیدگاه با توجه به حجیت ظواهر قرآن مردود است. با بررسی مطالب ابن تیمیه روشن شد که ظاهر گرایی افراطی بر اساس دلایل وجود بطن، باطل است. بنابراین، دیدگاه سوم یعنی (اخذ ظواهر و بطون) درست است که شیوه اهل بیت علیهم السلام به شمار می آید. این دیدگاه دلایل وجود بطن و حجیت ظواهر آن را پشتیبانی می کند، و دیدگاه غالب مفسران قرآن است.

### نظریه پردازی های دانشمندان درباره بطن قرآن

#### اشاره

درباره «بطن قرآن» تفسیرها و نظریه های مختلفی ارائه شده است که می توان آنها را به دو دسته اساسی تقسیم کرد:

ص: ۱۹۱

---

۱- (۱). التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۳۲.

## ۱. نظریه وجود شناختی

بر اساس این نظریه، قرآن دارای مراتب وجودی است که عالی ترین مرتبه آن نزد خدای متعال است و در آن جا سخن از الفاظ می کند و معانی نیست؛ بلکه حقایق وجودی است که جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می کند و به مراتب پایین تر الفاظ و معانی تنزل می یابد و از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم ابلاغ می شود.

برخی مفسران قرآن می توانند با سلوک به سوی خدا به مراتب عالی وجودی قرآن (بطن) دست یابند. براساس این نظریه، «بطن» از سنخ الفاظ و معانی نیست؛ بلکه از سنخ حقایق وجودی است، که در علم الهی موجود است.

این دیدگاه از برخی مطالب امام خمینی رحمه الله به دست می آید؛ برای مثال، وی می فرماید:

حقیقت قرآن شریف الهی، قبل از تنزل به منازل خلقیه و تطور به اطوار فعلیه، از شئون ذاتیه و حقایق علمیه در حضرت واحدیت است و آن حقیقت «کلام نفسی» است که مقارعه ذاتیه در حضرات اسمائیه است، و این حقیقت برای احدی حاصل نشود به علوم رسمیه و نه به معارف قلبیه و نه به مکاشفه غیبیه؛ مگر به مکاشفه تامه الهیه برای ذات مبارک نبی ختمی صلی الله علیه و آله در محفل انس «قاب قوسین»، بلکه در خلوتگاه سر مقام «او ادنی»، و دست آمال عائله بشریه از آن کوتاه است؛ مگر خلص از اولیاء الله که به حسب انوار معنویه و حقایق الهیه با روحانیت آن ذات مقدس مشترک و به واسطه تبعیت تامه، فانی در آن حضرت شدند، که علوم مکاشفه را بالوراثه از آن حضرت تلقی کنند و حقیقت قرآن به همان نورانیت و کمال که در قلب مبارک آن حضرت تجلی کند به قلوب آنها منعکس شود؛ بدون تنزل به منازل و تطور به اطوار و آن قرآن بی تحریف و تغییر است و از کتاب وحی الهی، کسی که تحمل این قرآن را می تواند کند وجود شریف ولی الله مطلق، علی بن ابی طالب علیه السلام

است<sup>۱</sup> و سایرین نتوانند اخذ این حقیقت کنند؛ مگر با تنزل از مقام غیب به موطن شهادت و تطور به اطوار ملکیه و تکسی به کسوت الفاظ و حروف دنیاوی، و این یکی از معانی «تحریف» است که در جمیع کتب الهی و قرآن شریف واقع شده و تمام آیات شریفه با تحریف بلکه تحریفات بسیار، به حسب منازل و مراحل که از حضرت اسماء تا اخیره عوالم شهادت و ملک طی نموده، در دسترس بشر گذاشته شده. و عدد مراتب تحریف، مطابق با عدد مراتب بطون قرآن است، طابق النعل بالنعل؛ الا آن که تحریف، تنزل از غیب مطلق به شهادت مطلقه است به حسب مراتب عوالم، و بطون، رجوع از شهادت مطلقه به غیب مطلق است. پس مبدأ تحریف و مبدأ بطون متعکس است، و سالک الی الله به هر مرتبه از بطون که نائل شود از یک مرتبه تحریف تخلص پیدا کند تا به بطون مطلق که بطن سابع است به حسب مراتب کلیه که رسید از تحریف مطلقاً متخلص شود.

(۱)

#### یادآوری

رویکرد علامه طباطبایی رحمه الله در مبحث «تأویل»، که آن را روح و حقیقت قرآن در لوح محفوظ می داند که فقط پاکان بدان دست می یابند، (۲) با نظریه فوق در مبحث «بطن» هم خوان است؛ هر چند که علامه طباطبایی رحمه الله درباره بطن قرآن نظریه مفهوم شناسانه ای دارد که در ادامه خواهد آمد.

ص: ۱۹۳

---

۱- (۱). آداب الصلاه (آداب نماز)، ص ۱۸۱ و ۱۸۲. امام خمینی در جای دیگری در بیان وجه جمع بودن «أنا» و «انزلنا» در سوره قدر می فرماید: «بدان که نکته آن، تفخیم مقام حق تعالی به مبدئیت تنزیل این کتاب شریف است و شاید این جمعیت برای جمعیت اسمائیه باشد، و اشاره به آن باشد که حق تعالی به جمیع شئون اسمائیه و صفاتیه مبدأ از برای این کتاب شریف است<sup>۲</sup> و از این جهت، این کتاب شریف صورت احدیت جمع جمیع اسماء و صفات و معرفت مقام مقدس حق به تمام شئون و تجلیات است». همان، ص ۳۲۰ و ۳۲۱.

۲- (۲). دیدگاه علامه در مبحث «تأویل» گذشت، ر.ک: المیزان، ج ۳، ص ۴۵، ذیل آیه ۷، آل عمران.

دیدگاه فوق، نظریه لطیفی ارائه می کند که می تواند آیه ۲۱ - ۲۲ سوره بروج بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ \* فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ ۱ و آیه ۷۹ سوره واقعه لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ و آیات نزول قرآن از سوی جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله ، شاهدهی برای آن باشد. (۱) این معنا با کاربردهای واژه «بطن» در احادیث هم خوانی ندارد، و همان طور که در مبحث مفهوم شناسی بطن در روایات ملاحظه شد، بطن، بیشتر در معانی، فهم و تفسیر کاربرد دارد نه در حقیقت قرآن که نزد خداست؛ بنابراین، دیدگاه امام خمینی رحمه الله یک نظریه خاص درباره بطن قرآن است.

## ۲. نظریه های معنا شناختی

بر اساس این دیدگاه، بطن قرآن از سنخ مرتبه عالی وجودی قرآن نیست؛ بلکه از سنخ معانی و مفاهیم است که بر اساس ژرف اندیشی در آیات قرآن، در ذهن انسان شکل می گیرد.

نظریه پردازان این دیدگاه، هم صدا نیستند و رویکردهای مختلفی در تفسیر بطن دارند که می شود برخی را به برخی دیگر باز گرداند و به صورت زیر دسته بندی کرد:

الف) بطن قرآن همان هدف آیه است که با الغای خصوصیت به صورت قاعده کلی استخراج و بر مصادیق جدید تطبیق می شود.

اظهارنظرهای برخی مفسران و صاحب نظران در طول تاریخ با این دیدگاه هم خوان است؛ از جمله:

ص: ۱۹۴

۱- (۲). البته اگر اشکالاتی که در دلالت آیه ۷۹ سوره واقعه در مبحث تأویل گذشت، برطرف گردد و تفسیر آیه بر حقیقت قرآن درست باشد.

۱. شیخ طوسی چهار معنا برای بطن قرآن ارائه می کند، از جمله از ابو عبیده نقل می کند که «مقصود از ظاهر قرآن، داستان های اخبار هلاکت پیشینیان است و مقصود از باطن، پندهای آنها برای دیگران».<sup>(۱)</sup>

۲. نهائندی در نفحات الرحمن بر آن است که «ظاهر قرآن، چیزی است که هر کس از مدلول های مطابقی و التزامی، آشکارا متوجه می شود و

باطن قرآن دلالت التزامی مخفی و اشارات ابهامی و لطایف و دقایق است که با عموم علت یا قوی تر بودن ملاک و... به دست می آید».<sup>(۲)</sup>

۳. دکتر ذهبی بر آن است که «ظاهر قرآن - که به زبان عربی روشن نازل شده - فهم معنای همان الفاظ عربی است؛ و اما باطن آن فهم مراد خداوند و غرض و مقصود اوست که در ورای ظاهر الفاظ و شیوه ترکیب آن نهفته شده است».<sup>(۳)</sup>

از سخنان رزقانی نیز معنایی مشابه استفاده می شود.<sup>(۴)</sup>

۴. آیه الله معرفت درباره بطن قرآن می فرماید:

مقصود از بطن آیه، مفهوم گسترده و دامنه داری است که در پس پرده ظاهر (ظاهر که در بند خصوصیات مورد نزول است) نهفته است که تحت شرایطی این مفهوم وسیع باید از بطن آیه استخراج شود.<sup>(۵)</sup>

ص: ۱۹۵

---

۱- (۱). تبیان، ج ۱، ص ۹.

۲- (۲). نفحات الرحمن، ج ۱، ص ۲۸.

۳- (۳). التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۳۵۷ و ۳۵۸.

۴- (۴). مناهل العرفانی فی علوم القرآن، ص ۴۳۹.

۵- (۵). علوم قرآنی، ص ۹۱.

وی «بطن قرآن» را معنای گسترده و قابل دوام و همیشگی و جاوید می داند که باید از محتوای آیات یک معنای کلی، همگانی، گسترده، به گستردگی زمان و به پهنای جهان استفاده کرد. (۱)

وی «بطن» قرآن را از معانی «تأویل» معرفی می کند و می نویسد: «والمصطلح الاخر للتأویل هو: تبیین المفهوم العام الخابی وراء ستار اللفظ الذی یبدو خاصاً حسب التنزیل». (۲)

سپس روایات بطن را به گواهی می گیرد و می نویسد:

وعليه فللقرآن ظهر حسب التنزیل و بطن حسب التأویل. انما عَبرَ عنه بالبطن، لان هذا المفهوم العام انما استخلص من فحوى الآیه استخلاصاً، با عفاء جوانب الآیه المرتبطه بالمناسبات و التى تجعل الآیه خاصه بها حسب ظاهر التنزیل، لیجعلوا وجه الآیه العام بعد الغاء الخصوصیات السائره لقد بطن هذا المعنى العام لمن قصر نظره على ملاسبات الآیه حسب تنزیلها، اما الذى تعمق النظر و تدبّر، فیجد الآیه ذات مفهوم واسع سعه الآفاق، الامر الذى يجعل القرآن - فى جمیع آیه - ذات رساله خالده. (۳)

سپس به آیه فَشِئْتُمْ لَأَهْلَ الدُّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۴ مثال می زند که درباره مشرکانی نازل شده که در نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله تشکیک می کردند و آنان را به پرسش از اهل ذکر (اهل کتاب) فرا می خواند؛ اما مطلب آیه، عام است و شامل رجوع جاهل به عالم در اصول و فروع دین می شود. این یک قاعده و رسالت جهانی است؛ (۴) یعنی لازم است از مورد نزول، الغای خصوصیت شود و هدف آیه به صورت یک قاعده کلی در رجوع جاهل به عالم بیان شود که بر مصادیق جدید در هر زمان قابل تطبیق است.

وی در ادامه یادآور می شود که دلالت آیات بر بطن، از نوع دلالت التزامی غیر بین است؛ از این رو، فهم باطن نیازمند ژرف نگری است. (۵)

ص: ۱۹۶

۱- (۱). «بطن قرآن»، بینات، سال چهارم، ش ۱۳۷۶، ۲، ص ۶۵؛ التمهید فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۲۸.

۲- (۲). التفسیر الاثری الجامع، ج ۱، ص ۳۰.

۳- (۳). همان، ص ۳۱.

۴- (۴). همان.

۵- (۵). همان، ص ۳۱ و ۳۲.

او در ادامه، شیوه به دست آوردن بطن (به دست آوردن هدف آیه، الغای خصوصیات اخذ قاعده کلیه، تطبیق بر مصادیق جدید و...) را بیان می کند و شرایط آن را بر می شمارد. (۱)

این شیوه در روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام بسیار به چشم می خورد. آیه الله معرفت مثال های متعددی از این روایات را در تفسیر میزان (۲) به امام علی علیه السلام و ماء معین (۳) به علم امام علیه السلام آورده و توضیح داده است که در مباحث بعدی به آنها خواهیم پرداخت.

۵. آخوند خراسانی در کفایه الاصول احتمال می دهد که مسئله بطون از باب لوازم معنای آیه باشد. (۴)

آیه الله خوئی رحمه الله نیز در مباحث اصول فقه خود بر سخن آخوند تأکید کرده و می نویسد:

اما ما ذكره (قده) ثانياً من ان المراد من البطون لوازم معناه و ملزوماته، من دون ان يستعمل اللفظ فيها - التي لن تصل إلى ادراكها أفهامنا القاصره الا بعنايه من اهل بيت العصمه و الطهاره عليه السلام الذين هم اهل القرآن، فهو الصحيح. و تدلنا على ذلك روایات كثيرة تبلغ حد التواتر اجمالاً بلاریب. (۵)

آخوند خراسانی و آیه الله خوئی در مطالب خود بر این مطلب تأکید می کنند که فهم ما از درک این لوازم معنا (بطن) عاجز است؛ ولی آیه الله معرفت و دیگران این قید را ذکر نکرده بودند.

ص: ۱۹۷

---

۱- (۱). همان، ص ۳۲ - ۳۷.

۲- (۲). الرحمن، آیه ۷ - ۹.

۳- (۳). ملک، آیه ۳۰.

۴- (۴). کفایه الاصول، ج ۱، ص ۲۰۴ (مبحث استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا).

۵- (۵). محاضرات فی الاصول، ج ۱، ص ۲۱۳ و ۲۱۴.



این دیدگاه با بسیاری از روایات بطن قرآن موافق است؛ یعنی با دسته اول روایات (بطن یعنی تأویل) و دسته دوم (بطن یعنی مصادیق جدید) و دسته سوم (بطن یعنی تدبر و عمل به قرآن) و دسته چهارم (بطن قرآن یعنی معنای ژرف آن) هم خوانی دارد.

ب) بطن قرآن؛ معنای طولی و نهفته در آیات

علامه طباطبایی رحمه الله پس از تحلیل روایت «بطن» می نویسد:

ظهر، همان معنای ظاهر و ابتدایی است که از آیه به دست می آید. بطن، معنای نهفته در زیر است؛ چه آن معنا یکی باشد یا بیشتر، نزدیک به معنای ظاهری باشد یا دور از آن بوده و بین آنها واسطه باشد. (۱)

علامه طباطبایی رحمه الله با ذکر مثالی می نویسد: «قرآن مجید، ظاهر و باطن دارد».

خدای متعال در کلام خود می فرماید: وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا؛ (۲) و خدا را پرستید و هیچ چیز را با او شریک مگردانید. و ظاهر این کلام نهی از پرستش معمولی بت هاست؛ چنان که می فرماید: فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ؛ (۳) پس از بت های (سنگی) پلید، دوری کنید. با تأمل و تحلیل معلوم می شود که پرستش بت ها برای این ممنوع است که خضوع و فروتنی در برابر غیر خدا است و بت بودن معبود نیز خصوصیتی ندارد، چنان که خدای متعال اطاعت شیطان را عبادت او شمرده، می فرماید: أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ؛ (۴) ای فرزندان آدم! آیا با شما پیمان نبستم که شیطان را

ص: ۱۹۸

۱- (۱). المیزان فی التفسیر القرآن، ج ۳، ص ۷۴.

۲- (۲). نساء، آیه ۳۶.

۳- (۳). حج، آیه ۳۰.

۴- (۴). یس، آیه ۶۰.

نپرستید؟ با تحلیلی دیگر معلوم می شود که در اطاعت و گردن گذاری انسان میان خود و غیر فرقی نیست و چنان که از غیر نباید اطاعت کرد از خواست های نفس در برابر خدای متعال نیز نباید پیروی نمود؛ چنان که خدای متعال اشاره می کند: أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ ۱ و آیا اطلاع یافتی از کسی که هوسش را معبود خود گرفت؟

با تحلیل دقیق تری معلوم می شود که به غیر خدای متعال نباید التفات داشت و از وی غفلت نمود؛ زیرا توجه به غیر خدا همان استقلال دادن به او و خضوع و کوچک نشان دادن در برابر اوست و این ایمان روح عبادت و پرستش می باشد. خدای متعال می فرماید:

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْإِنعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ۲ و در واقع، بسیاری از جنیان و انسان ها را برای جهنم آفریدیم؛ (چراکه) برایشان دل ها (و عقل ها) بی است که با آنها فهم عمیق نمی کنند؛ و برایشان چشم هایی است که با آنها نمی بینند؛ و برایشان گوش هایی است که با آنها نمی شنوند. آنان همانند چهارپایانند؛ بلکه آنان گمراه ترند. تنها آنان غافلانند.

چنان که ملاحظه می شود، از آیه کریمه «ولا تشرکوا به شیئاً» ابتدا فهمیده می شود که نباید از بت ها پیروی کرد و با نظری وسیع تر فهمیده می شود انسان از دیگران به غیر اذن خدا پیروی نکند و با نگاهی بلندتر درمی یابیم که انسان حتی از دلخواه خود نباید پیروی کند و با بینشی ژرف تر می فهمیم، که نباید از خدا غفلت کرد و به غیر او التفات داشت.

همین ترتیب (ظهور یک معنای ساده ابتدایی از آیه و ظهور معنای وسیع تری به دنبال آن و همچنین پیدایش معنایی در زیر معنایی) در سرتاسر قرآن مجید جاری است و با تدبیر در این معانی، معنای حدیث معروف و ماثور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که:

«ان للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطناً إلى سبعة ابطن» روشن می شود. (۱)

بنابر آن چه گذشت، قرآن مجید ظاهر دارد و باطن (ظهر و بطن) که هر دو از کلام اراده شده اند؛ جز این که هر دو معنا در طول هم مرادند؛ نه در عرض همدیگر. نه اراده ظاهر لفظ، اراده باطن را نفی می کند و نه اراده باطن، مزاحم اراده ظاهر است.

علامه طباطبایی رحمه الله درباره تأویل - در صورتی که آن را از سنخ معانی بدانیم نه حقایق - (۲) مشابه همین مطالب را تکرار می کند و می نویسد:

ان للقرآن مراتب مختلفه من المعنى، مترتبه طولاً- من غير ان تكون الجميع في عرض واحد فيلزم استعمال اللفظ في اكثر من معنى واحد، او مثل عموم المجاز، و لا هي من قبيل اللوازم المتعدده لمزوم واحد؛ بل هي معان مطابقيه يدل على كل واحد منها اللفظ بالمطابقه بحسب مراتب الافهام. (۳)

وی در تحلیل روایات بطن می فرماید:

«ومن هنا يظهر أولاً: ان للقرآن مراتب من المعانى المراده بحسب مراتب اهل و مقاماتهم... و ثانياً: ان الظهر و البطن امران نسيان، فكل ظهر بطن بالنسبه إلى ظهره و بالعكس». (۴)

ص: ۲۰۰

---

۱- (۱). تفسیر صافی، مقدمه / سفینه البحار، ماده «بطن».

۲- (۲). علامه طباطبایی رحمه الله تأویل را به معنای حقیقت عینی عندالله در لوح محفوظ می داند، (المیزان، ج ۳، ص ۴۵) پس در هنگامی که سخن از معانی طولی در تأویل به میان می آورد، با معنای بطن همان می شود. (ر.ک: المیزان، ج ۳، ص ۴۶، ۴۴ و ۷۳).

۳- (۳). همان، ص ۶۴.

۴- (۴). همان، ص ۷۳.

دیدگاه علامه، موافق برخی از روایات بطن، مثل دسته سوم (بطن قرآن، همان تدبّر است) و دسته چهارم (بطن قرآن، ژرف اندیشی در آن است) و دسته پنجم (بطن قرآن، همان فهم است) و به ویژه دسته ششم (بطون قرآن یعنی ساحت های مختلف) است. با دقت در کلمات علامه، روشن می شود که وی نیز به گسترش معنایی آیات با توجه به قرائن در مسئله بطن توجه داشته است.

در این صورت، شاید بتوانیم دیدگاه علامه را به دیدگاه قبلی (استخراج هدف و قاعده کلیه و...) همنا سازیم؛ جز آن که علامه معنای بطن را طولی و مطابقی می داند؛ اما در دیدگاه سابق لوازم معنا به شمار می آمد؛ هر چند علامه طباطبایی در ادامه مباحث خود، احتمال لوازم معنای لفظ که به صورت ترتب طولی را نیز مطرح کرده است. (۱)

### راه کارهای بطن گیری از آیات قرآن

بر اساس دیدگاهی که افراد در تفسیر مسئله بطن انتخاب کرده اند، راهکارهای بطن گیری از آیات قرآن نیز متفاوت می شود.

#### ۱. سیر صعودی از شهادت مطلقه به غیب مطلق

براساس نظریه «وجود شناختی» امام خمینی رحمه الله که بطن را حقیقتی عندالله معرفی می کند، راه دست یابی به بطن، علوم رسمی نیست؛ بلکه مکاشفه تامه الاهی است؛ یعنی سالک با تزکیه نفس و طی مراحل قرب به سیر صعودی به سوی خدا می پردازد؛ یعنی وصول به بطون قرآن همان رجوع از شهادت مطلق به غیب مطلق است. (۲)

ص: ۲۰۱

۱- (۱). المیزان، ج ۳، ص ۴۵.

۲- (۲). آداب الصلوه، ص ۱۸۱ و ۱۸۲.

به عبارت دیگر، قرآن از مقام واحدیت، سیر نزولی را طی کرده تا به لباس الفاظ در آمده است و برای دست یابی به حقیقت قرآن لازم است سیر صعودی کنیم.

## ۲. تدبر در آیات

بر اساس دیدگاه علامه طباطبایی، که بطن را «معانی طولی نهفته در آیات» می دانست و با توجه به مثالی که ایشان ذکر کرد، روشن می شود که تدبر در آیات و توجه به قرائن موجود در آیات دیگر - یعنی تفسیر قرآن به قرآن - راهکار دست یابی به بطن است. (۱)

در برخی احادیث نیز تدبر در آیات یکی از معانی بطن قرآن شمرده شده بود. (۲)

## ۳. به کارگیری مراحل چهارگانه برای به دست آوردن بطن

براساس دیدگاه آیه الله معرفت، مراحل زیر برای به دست آوردن بطن قرآن لازم است:

۱. به دست آوردن هدف آیه؛

۲. الغای خصوصیت از زمان و مکان و افرادی که در اصل تحقق هدف، دخالت ندارند؛

۳. استنباط قاعده کلی از آیه؛

۴. تطبیق قاعده کلی مذکور بر مصادیق نو. (۳)

وی یادآور می شود که قاعده کلی مذکور باید به گونه ای باشد که مورد خود

ص: ۲۰۲

---

۱- (۱). قرآن در اسلام، ص ۲۰ - ۲۲.

۲- (۲). مبحث معانی بطن در احادیث و نیز کنز العمال، ج ۱، ص ۶۲۲، ح ۲۸۷۹، و بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۹۵.

۳- (۳). التفسیر الاثری الجامع، ج ۱، ص ۳۲ و ۳۳.

آیه را شامل شود و گرنه صحیح نخواهد بود. (این مطلب نوعی آزمایش برای صحت بطن گیری نیز به شمار می آید). سپس وی ضوابط تأویل را برمی شمارد که عبارتند از:

۱. الغای خصوصیت از آیه و به دست آوردن هدف بر اساس شیوه سبر و تقسیم منطقی باشد.

یعنی همه احتمالات را در نظر بگیریم، سپس هر احتمال را با دلیل نفی کنیم تا این که یکی باقی بماند و ملاک حکم کشف شود.

۲. رعایت دقت کامل در شناخت مطالب فرعی و هدف اصلی آیه؛ به طوری که قاعده کلی (بطن) که از آیه استخراج می شود بر ظاهر قرآن قابل تطبیق باشد.

یعنی قاعده کلی به منزله کبرای کلی باشد که صغرای آن مورد نزول و ظاهر آیه است، که در جمع یک استدلال منطقی را تشکیل می دهند؛ یعنی تأویل (بطن) و تنزیل مثل عام و خاص با هم توافق داشته باشند. (۱)

سپس از شاطبی نقل می کند که شرط دیگری افزوده که مسئله بطن شاهی از قرآن داشته باشد. (۲)

وی سپس موارد متعددی از احادیث تفسیری اهل بیت علیهم السلام نقل می کند که با شیوه فوق در مسئله بطن قابل توضیح است؛ از جمله «میزان» (۳) که در روایات آمده است: مقصود، عدل و امام عادل و باطن آن امیرمؤمنان علی علیه السلام است (۴) که مفهوم عام آن «وسیله سنجش» است و شامل محسوس و معقول می شود، و درباره بماء

ص: ۲۰۳

---

۱- (۱). التفسیر الاثری الجامع، ج ۱، ص ۳۳ و ۳۴.

۲- (۲). الموافقات، ج ۳، ص ۳۹۴.

۳- (۳). الرحمن، آیه ۷-۹؛ حدید، آیه ۲۵.

۴- (۴). بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۰۹ و ج ۱۰، ص ۱۸۷ و عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۹.

مَعِينِ ۱ که در روایات به علم امام تأویل شده و (۱) مفهوم کلی، آن است که آب اصل حیات مادی است؛ همان طور که علم، اساس حیات معنوی است. (۲)

این شیوه را می توان در هر یک از آیات قرآن اجرا کرد؛ برای مثال قرآن کریم در داستان یوسف بیان می کند که برادران یوسف نزد پدر آمدند و گفتند: أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَزْتَعُ وَيَلْعَبُ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (۳) برادران یوسف از پدر خواستند که فردا یوسف را با ما به صحرا بفرست تا خوب بخورد و بازی کند. ظاهر این آیه، داستان یوسف و یعقوب و نقشه و حيله برادران برای به چاه انداختن یوسف است. اگر از آیه الغای خصوصیت کنیم و خصوصیات زمان یعقوب و مکان فلسطین و افراد را کنار بگذاریم، هدف آیه چنین می شود که به پدران درباره فرزندان هشدار می دهد که مراقب آنان باشند تا افراد حيله گر آنان را با نقشه شیطانی و به بهانه غذا و بازی گرفتار نسازند و از پدر جدا نکنند.

با ژرف اندیشی بیشتر در آیه و الغای خصوصیت از پدر و فرزند، معنای عمیق تری نیز به دست می آید: هشدار به ملت ها درباره استعدادهای درخشان که آنها را به بهانه های مختلف از دست شما نربایند.

این دو قاعده کلی در هر زمان و مکان بر مصادیق جدید تطبیق می شود. این قاعده کلی شامل مورد خود آیه نیز می شود؛ چون یوسف استعداد درخشانی بود که گرفتار حيله گران شد و درس عبرتی برای دیگران گردید.

ص: ۲۰۴

---

۱- (۲) . تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۰۸.

۲- (۳) . التفسیر الاثری الجامع، ج ۱، ص ۴۸ - ۵۲.

۳- (۴) . یوسف، آیه ۱۲.

۱. واژه «بطن» را در لغت، قرآن و حدیث بررسی کنید.
۲. دلایل وجود بطن برای قرآن را بیان کنید.
۳. شیوه و سیره اهل بیت علیهم السلام درباره پرداختن به بطن قرآن چیست؟
۴. دیدگاه امام خمینی رحمه الله را درباره بطن قرآن با مثال توضیح دهید.
۵. دیدگاه علامه طباطبایی رحمه الله را درباره بطن قرآن با مثال توضیح دهید.
۶. دیدگاه آیه الله معرفت رحمه الله را درباره بطن قرآن با مثال توضیح دهید.
۷. معنا و موارد بطون قرآن را در آثار عرفا و صوفیه بررسی کنید.
۸. افراط و تفریطهای بطن گرایی در قرآن را تحلیل تاریخی کنید.

منابعی برای پژوهش و مطالعه

۱. التفسیر الاثری الجامع، آیه الله معرفت رحمه الله، ج ۱؛
۲. الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی؛
۳. التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی؛
۴. انوار الاصول، آیه الله مکارم شیرازی؛
۵. بطن قرآن، سید حیدر طباطبایی؛
۶. مجموع الفتاوی و مجموع الرسائل المنیریة، ابن تیمیة؛
۷. آداب الصلاة، امام خمینی رحمه الله؛
۸. قرآن در اسلام، علامه طباطبایی رحمه الله.





بخش دوم: قواعد تفسیر

اشاره

ص: ۲۰۷



تفسیر قرآن، دانشی است که مبانی، اصول، روش‌ها و شیوه‌هایی دارد و علومی همچون علوم قرآن به آن وابسته‌اند. «قواعد تفسیر» از شاخه‌های علوم قرآن است. (۱) توجه به مجموع این موارد، «منطق تفسیر» یا «شیوه صحیح استنباط از قرآن» را به ما می‌آموزد. در این میان، «قواعد تفسیر» جایگاه ویژه‌ای دارد؛ چون این قواعد چهارچوب و قوانین اساسی تفسیر را بیان می‌کند که بی‌توجهی به آنها تفسیر را به بیراهه می‌برد، و مفسر قرآن را از فهم و تفسیر درست متن قرآن باز می‌دارد و نمی‌گذارد معنای آیات و مقاصد خدای متعال را به درستی درک و بیان کند.

فهم متن قرآن، همچون هر متن دیگر ضوابط و قواعدی دارد که پایه‌های اساسی استنباط از آن به شمار می‌آیند. (۲) این قواعد می‌تواند ملاک و معیار انتخاب در اختلاف نظرهای تفسیری قرار گیرد و خطاهای تفسیری را کاهش دهد.

ص: ۲۰۹

---

۱- (۱). قواعد التفسیر، ج ۱، ص ۳۳.

۲- (۲). برخی صاحب نظران فایده قواعد تفسیری را این گونه نوشته‌اند: «هی تحصیل المقدره علی استنباط معانی القرآن و فهمه علی الوجه الصحیح و ضبط التفسیر بقواعد الصحیحه» (همان، ص ۳۹).

برخی صاحب نظران برآنند که غالب اختلاف ها و اشتباه هایی که تا اکنون در تفسیر رخ داده، در اثر غفلت از این اصول (قواعد تفسیر) بوده است. (۱)

از این رو، قواعد تفسیر از دیرباز در دیدرس مفسران و مؤلفان کتب علوم قرآن بوده و در عصر ما نیز مراکز تخصصی تفسیر و علوم قرآن توجه ویژه ای به آن دارند.

قواعد تفسیر، طیف گسترده ای از قوانین و ضوابط تفسیری را شامل می شود که گاه تا ۳۸۰ قاعده شمرده شده است. (۲)

بسیاری از آنها با علوم دیگر (اصول فقه، ادبیات، معانی و بیان، منطق، واژه شناسی و...) مشترک است. برخی قواعد مخصوص تفسیر است یا اغلب در تفسیر به کار می رود.

توجه به این طیف گسترده قواعد و بررسی همه جانبه آنها، نیازمند چند جلد کتاب است؛ اما چون برخی از این قواعد در علوم دیگر بررسی می شود در این جا به آنها اشاره می شود.

### مفهوم شناسی

واژه «قواعد» جمع «قاعده» و به معنای اصل و اساسی است که بر آن تکیه می شود و مسائل دیگر بر آن بنیان گذاشته می شود. (۳) قاعده، پایه چیزی است که بالای آن است و در امور حسی و معنوی به حسب خود معنا پیدا می کند.

قاعده خانه، اساس آن است و در قرآن نیز به همین معنا استعمال شده است. (۴)

ص: ۲۱۰

---

۱- (۱). روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۶۳ و ۶۴.

۲- (۲). قواعد التفسیر، ج ۱، ص ۵.

۳- (۳). مقایس اللغه، مفردات راغب، تهذیب اللغه، مصباح المنیر و لسان العرب.

۴- (۴). وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ ... بقره، آیه ۱۲۷.

واژه قاعده را در اصطلاح این گونه تعریف کرده اند: «هی حکم کلی یتعرف به علی احکام جزئیاته».<sup>(۱)</sup> سپس یادآور شده اند که حکم کلی بودن قاعده، با موارد استثنا در مورد هر قاعده منافاتی ندارد.<sup>(۲)</sup>

### قواعد تفسیر

: برخی صاحب نظران قواعد تفسیر را این گونه تعریف کرده اند: «هی الاحکام الکلیه الی یتوصل بها الی استنباط معانی القرآن العظیم و معرفه کیفیه الاستفاده منها».<sup>(۳)</sup> سپس یادآور می شوند که قواعد تفسیر جزئی از علوم قرآن به شمار می رود؛ ولی گاهی به همه علوم قرآن، قواعد تفسیر گفته می شود که از باب اطلاق جزء بر کل یا به سبب آن است که در کتب علوم قرآن، قواعد فراوانی از تفسیر موجود است.<sup>(۴)</sup>

آنان در ادامه، یادآور می شوند که هر چند در پاره ای از موارد، قواعد تفسیر و قواعد اصول فقه و قواعد لغت تداخل دارند و برای نمونه برخی قواعد لغت در قواعد تفسیر و قواعد اصول فقه استفاده می شود، اما تفاوت آنها در هدف آن علم است؛ به این صورت که هدف قواعد لغت، بحث در لغت عرب است؛ اما هدف اصول فقه، بحث در دانش فقه و دلایل آن و کیفیت استفاده از آن دلایل است.<sup>(۵)</sup>

برخی دیگر از صاحب نظران، قواعد تفسیر را مهم ترین بخش اصول تفسیر می دانند که رابطه آن با تفسیر مثل رابطه علم منطق با اندیشه و استدلال یا مثل رابطه اصول فقه با علم فقه است که رعایت آنها از خطا جلوگیری می کند.<sup>(۶)</sup>

ص: ۲۱۱

---

۱- (۱). قواعد التفسیر، ج ۱، ص ۲۱ و ۲۲.

۲- (۲). همان، ص ۲۵.

۳- (۳). قواعد التفسیر، ج ۱، ص ۳۰.

۴- (۴). همان، ص ۳۳.

۵- (۵). همان، ص ۳۴.

۶- (۶). روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۶۳.

ایشان قواعد تفسیر را قواعد متقنی معرفی می کنند که بر مبنای بدیهیات عقلی و قطعیات و مسلمات شرعی و ارتکازات عقلایی است که شیوه تفسیر بر آن استوار است و ملاک انتخاب در موارد اختلاف است و رعایت آنها خطاهای تفسیری را کاهش می دهد. (۱)

عبدالرحمن العک نیز در کتاب اصول التفسیر و قواعد با این که قواعد تفسیر را از موضوعات اصلی کتاب قرار داده، به تعریف اصول تفسیر بسنده کرده و در عمل قواعد تفسیر را بخشی از اصول تفسیر شمرده است.

او می نویسد: «علم اصول التفسیر عند الاصولیین هو ما ینبئ علیه التفسیر حسب قواعد و مناهجه». (۲)

وی اصول تفسیر را نسبت به تفسیر، همچون علم نحو نسبت به سخن عربی می داند که معیار و مانع خطاست.

بررسی و جمع بندی

از مجموع مطالب صاحب نظران و تأمل در قواعد تفسیری، می توان «قواعد تفسیر» را این گونه تعریف کرد: «قوانین کلی که واسطه استنباط از آیات قرآن قرار می گیرد و مخصوص آیه یا سوره خاص نیست»<sup>۱</sup> به عبارت دیگر، آن دسته از قوانین کلی که حد وسط و کبرای قیاس استنباط مطالب تفسیری از آیات قرار می گیرد.

## تاریخچه

تالیفات مستقل در علم قواعد تفسیر عبارتند از:

ص: ۲۱۲

---

۱- (۱). همان، ص ۶۲ و ۶۳.

۲- (۲). اصول التفسیر و قواعد، خالد عبدالرحمن العک، ص ۳۰.

۱. قواعد تفسیر: اثر ابی عبداللہ محمد بن ابی القاسم الخضر بن محمد بن الخضر بن علی بن عبداللہ، معروف به ابن تیمیہ الحرانی (۵۴۲ - ۶۲۱ ق). این کتاب نیز به دست ما نرسیده؛ ولی در تاریخ علم از آن یاد شده است. (۱)

۲. المنهج القویم فی قواعد تتعلق بالقرآن الکریم: اثر شمس الدین ابن الصائغ محمد بن عبدالرحمن الحنفی (ت ۷۷۷ ق). این کتاب نیز به دست ما نرسیده و فقط در تاریخ علم از آن یاد شده است. (۲)

۳. قواعد تفسیر: نوشته محمد بن ابراهیم الوزير الیمانی (ت ۸۴۰ ق).

نوشته اند که این کتاب دست نویس است (۳) اما برخی صاحب نظران بر آنند که این کتاب به صورت فصلی از کتاب ایثار الحق علی الخلق از مؤلف چاپ شده است که با عنوان فصل فی الارشاد إلی طریق المعرفة لصحیح التفسیر (ص ۱۵۶ - ۱۶۷) در کتاب آمده است. (۴)

۴. التیسیر فی قواعد علم التفسیر: اثر محمد بن سلیمان الکافیجی (ت ۸۷۹ ه ق)، که درباره علوم قرآن است.

۵. القواعد الحسان لتفسیر القرآن: نوشته شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی (ت ۱۳۷۶ ق)، که در آن ۷۱ قاعده تفسیری با مثال های گوناگون آمده است؛ هر چند که برخی قواعد آن درباره محتوا و مطالب قرآن است؛ نه درباره ضوابط فهم و استنباط از قرآن؛ مثل قاعده پنجم: طریقه القرآن فی تقریر التوحید.

۶. اصول التفسیر و قواعد: اثر خالد بن عبدالرحمن العکک که درباره مباحث

ص: ۲۱۳

---

۱- (۱). کشف الظنون، ۲، ۱۳۵۸.

۲- (۲). همان، ۲، ۱۸۸۳.

۳- (۳). فهرس التیموریه، ج ۱، ص ۱/۱۴۸، رقم ۵۸۷.

۴- (۴). قواعد التفسیر، ص ۴۴.



روش های تفسیری و برخی علوم قرآن و قواعد تفسیر است. اصول التفسیر لکتاب الله المنیر نیز اثر او است.

۷. قواعد التدبیر الأمثل لکتاب الله عزوجل: نوشته عبدالرحمن جنبکه الميدانی، که بیشتر قواعد قرائت را بیان کرده و زمینه ساز تدبیر است.

۸. قواعد و فوائد لفقہ کتاب الله تعالی: اثر عبدالله بن محمد الجوعی، که برخی قواعد تفسیری در آن بیان شده است.

۹. قواعد التفسیر جمعاً و دراسه: نوشته خالد بن عثمان السبت. در این کتاب ۳۸۰ قاعده تفسیری بیان شده است.

۱۰. مقدمه فی اصول التفسیر: از تقی الدین احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه.

۱۱. الاکسیر فی علم التفسیر: اثر الطوفی سلیمان بن عبدالقری بن عبدالکریم الصرصری البغدادی.

۱۲. روش شناسی تفسیر قرآن: نوشته بابائی و دیگران. فصل دوم این کتاب درباره قواعد تفسیر است و هفت قاعده بیان کرده است.

۱۳. قانون تفسیر: نوشته سید علی کمالی دزفولی.

در کتاب الاتقان فی علوم القرآن اثر جلال الدین سیوطی نیز بسیاری از قواعد تفسیری بیان شده و در آن ۴۲ قاعده مهم جمع آمده است که مفسر

نیاز به آنها دارد.

### منابع استخراج قواعد تفسیر

منابع استخراج قواعد تفسیر عبارتند از:

۱. قرآن، مثل قاعده ارجاع متشابهات به محکمت؛

۲. سنت، مثل قاعده نسخ که بیشتر از روایات استفاده می شود؛

۳. بدیهیات عقلی، مثل لزوم در نظر گرفتن قواعد ادبیات عرب برای فهم قرآن؛

۴. قطعیات و مسلّمات شرعی، مثل قاعده لزوم در نظر گرفتن قرائت صحیح و معتبر قرآن در تفسیر؛

۵. ارتکازات عقلایی، مثل قاعده تخصیص و تقیید کلام عام و مطلق متکلم با کلام خاص و مقید؛

۶. ادبیات عرب، یعنی دانش لغت، معانی و بیان، و صرف و نحو، که بسیاری از قواعد از آنها به دست می آید؛

۷. اصول فقه، مثل قواعد امر و نهی و استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا؛

۸. کتاب های علوم قرآن، مثل الاتقان فی علوم القرآن؛

۹. مقدمه برخی کتاب های تفسیر مثل مقدمه تبیان، مجمع البیان و صافی؛

۱۰. برخی مطالب نقل شده از صحابه خاص پیامبر صلی الله علیه و آله، همچون امام علی علیه السلام که در برخی از احادیث منقول، به قواعد تفسیری مانند به نطق در آوردن آیات با آیات دیگر (۱) و لزوم در نظر گرفتن نظام و پیوند آیات در تفسیر (۲) توجه داده اند.

ص: ۲۱۵

---

۱- (۱). کتاب الله... ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض. (نهج البلاغه، خطبه، ۱۳۳).

۲- (۲). لاتنثره نثر الرمل (مجمع البیان، ج ۶، ص ۹۴، ذیل آیه... وَرَنَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا



## ۲. قواعد مشترک تفسیر و علوم قرآن

### ۱. قواعد مشترک تفسیر و اصول فقه

مقدمه (تاریخچه و ضرورت)

علم «اصول فقه» یکی از علوم دیرپای مسلمانان است که در حوزه های علمیه شیعه و سنی رواج داشته و بین مسلمانان به مقدمه علم فقه مشهور است. چون اصول و ضوابط و قواعد استنباط حکم شرعی از منابع و متون فقهی را توضیح می دهد. (۱)

فایده این علم، عام است و در همه علوم متن و لفظ محور، مفید است. در حقیقت، اصول فقه، دانش فهم و استنباط از «متن» است؛ از این رو دانش اصول فقه از پیش نیازها و مقدمات تفسیر و لوازم مفسر به شمار می آید.

برخی صاحب نظران، بخشی از مطالب و مسائل اصول فقه را به منزله قواعد تفسیر معرفی کرده اند. از جمله شیخ خالد عبدالرحمن العکک در اصول التفسیر و قواعد، خالد عثمان السبت در قواعد التفسیر و عبدالرحمن السعدی در القواعد الحسان، به قواعدی مانند عام و خاص و مطلق و مقید اشاره کرده اند.

ص: ۲۱۷

---

۱- (۱). اصول فقه را این گونه تعریف کرده اند: «علم یبحث فیه عن قواعد تقع نتیجتها فی طرق استنباط الحکم الشرعی» (اصول الفقه، ج ۱، ص ۵).

چون این قواعد در اصول فقه آمده، به آنها نمی پردازیم؛ بلکه فهرست مسائل و مطالب کاربردی اصول فقه را در تفسیر بیان می کنیم و دانش پژوهان را به کتاب های اصول فقه مثل: حلقات شهید صدر، اصول فقه، محمدرضا مظفر، کفایه الاصول آخوند خراسانی، فرائد الاصول (رسائل) شیخ انصاری، تهذیب الاصول، تقریرات درس خارج امام خمینی رحمه الله، مصباح الاصول و محاضرات، تقریرات درس خارج آیه الله خویی رحمه الله و انوار الاصول، تقریرات درس خارج آیه الله مکارم، ارجاع می دهیم.

## اصول و قواعد کاربردی اصول فقه در تفسیر قرآن

از یک نگرش، همه مسائل و اصول و قواعد اصول فقه در تفسیر قرآن تأثیر دارد؛ چون پانصد تا دوهزار آیه قرآن به آیات الاحکام مشهور است؛ (۱) یعنی دارای حکم شرعی است و فهم و تفسیر و استنباط حکم شرعی از آیات، به دانش اصول فقه نیاز دارد.

می شود گفت که اصول فقه، مقدمه فهم و تفسیر قرآن است و همه قواعد اصول فقه، قواعد تفسیر به شمار می آید.

از منظر دیگر، برخی از قواعد اصول فقه در تفسیر بسیاری از آیات قرآن کاربرد دارد؛ به عبارت دیگر، برخی از قواعد اصولی، کاربرد بیشتری در قرآن دارد؛ از این رو صاحب نظران آنها را پاره ای از قواعد تفسیر به شمار آورده اند.

مهم ترین مباحث مشترک اصول فقه با مبانی و قواعد تفسیر عبارت است از:

۱. مبحث وضع؛ به ویژه برای فهم اصطلاحات قرآنی؛ مثل صلوات و زکات؛

۲. مترادف و اشتراک؛

۳. استعمال لفظ در بیش از یک معنا؛

ص: ۲۱۸

۴. مبحث امر و دلالت آن بر وجوب و صیغه های آن؛

۵. مبحث اطلاق و تقیید (که به صورت قاعده مستقل بیان کنیم)؛

۶. مبحث عام و خاص (که به صورت قاعده مستقل بیان کنیم)؛

۷. مبحث نواهی (دلالت نهی بر تحریم و...)

۸. امر به چیزی و نهی از ضد آن؛

۹. مبحث مفاهیم (موافق و مخالف و مفهوم شرط)؛

۱۰. مجمل و مبین؛

۱۱. مبحث واجب (اقسام واجب، مقدمه واجب و...)

۱۲. نسخ قرآن (این مطلب را به صورت قاعده ای جداگانه در مباحث قواعد علوم قرآنی بررسی کرده ایم)؛

۱۳. حجیت سنت و بررسی حجیت خبر واحد در تفسیر (این مطلب را در منابع تفسیر بر رسیده ایم)؛

۱۴. حجیت اجماع (این بحث را در منابع تفسیر بررسی کرده ایم)؛

۱۵. حجیت ظواهر قرآن (این بحث را در مبانی تفسیر از نظر گذرانده ایم)؛

۱۶. حجیت قیاس و ملحقات آن (این مطلب را نیز در منابع تفسیر کاویده ایم)؛

۱۷. اصل برائت (از برخی آیات قرآن استفاده می شود)؛

۱۸. اجتهاد و تقلید (دو قاعده فرعی از این مبحث با عنوان «عدم جواز تقلید در تفسیر» و «جواز اجتهاد در تفسیر» در مبانی تفسیر بیان شد).

از بحث های مشترک اصول فقه با مبانی و قواعد تفسیر، پنج تای آنها در مبانی و منابع تفسیر بررسی شد. نسخ نیز در مباحث قواعد علوم قرآن از نظر گذشت. بقیه موارد به علم اصول الفقه واگذار می گردد. (۱)

ص: ۲۱۹

قاعده: «لزوم توجه به دلالت های کلام»

مبحث «دلالت»، در دانش «منطق» مطرح است. (۱) به جهت اهمیت و نقش مبحث دلالت در فهم متون، دانشمندان اصول فقه (۲) و علوم قرآن (۳) و قواعد تفسیر (۴) به آن نگاه ویژه ای کرده اند. بخشی از این مباحث، ذیل قاعده مجمل و مبین و بخشی ذیل قاعده مفهوم و منطوق بیان می شود و بخشی نیز مباحث کلی دلالت و تقسیمات آنها (مثل دلالت عقلی، طبعی، وضعی و نیز دلالت مطابقی، تضمنی و التزامی و نیز دلالت تصویری و تصدیقی و نیز دلالت اقتضاء، تنبیه و اشاره) در دانش منطق بیان می شود؛ از این رو به آنها نمی پردازیم. (۵)

## ۳. قواعد ادبی

در این جا مقصود از ادبیات عرب، دانش های صرف، نحو، معانی و بیان است. این علوم تأثیر بسیاری در فهم و تفسیر آیات قرآن دارند؛ چون تشخیص هیئت و ماده کلمه - مانند ماضی، مضارع، اسم فاعل و اسم مفعول - در علم صرف صورت می گیرد و تشخیص موقعیت و جایگاه واژگان در جمله از جهت فاعل، مفعول، مبتدا، خبر و حال بودن را علم نحو بر عهده دارد و تشخیص برخی نکات نیز بر دوش علم معانی و بیان است. گاهی

ص: ۲۲۰

- 
- ۱- (۱). منطق شفاء، بوعلی سینا، حاشیه ملا عبدالله بر تهذیب المنطق تفتازانی، المنطق مظفر و... .
  - ۲- (۲). اصول الفقه، مظفر، ج ۱، ص ۱۳۱ و کتب اصولی دیگر.
  - ۳- (۳). الاتقان، ج ۲، ص ۶۲ به بعد.
  - ۴- (۴). اصول التفسیر و قواعد، ص ۳۶۲ به بعد؛ قواعد الحسان، ص ۳۳.
  - ۵- (۵). منطق تفسیر قرآن (۱)، ص ۳۱۲ به بعد از نگارنده.

تشخیص این امور بسیار مشکل می شود؛ چون در ترکیب یک آیه تا دویست احتمال داده می شود. (۱)

از این رو، توجه به قواعد ادبی در فهم و تفسیر قرآن ضروری است. گاهی بی توجهی به آنها موجب لغزش در فهم و تفسیر می گردد؛ از این رو نویسندگان کتب قواعد تفسیر به قواعد ادبی توجه کرده اند؛ از جمله عبدالرحمن بن ناصر السعدی در کتاب القواعد الحسان، خالد عثمان السبت در کتاب قواعد التفسیر، عبدالرحمن العک در کتاب اصول التفسیر و قواعد و برخی نویسندگان علوم قرآن مثل سیوطی در کتاب الاتقان فی علوم القرآن که برخی از قواعد ادبی مؤثر در تفسیر آیات را بر شمرده اند. نویسندگان کتاب روش شناسی تفسیر قرآن نیز به مبانی مبحث توجه کرده اند.

چون مخاطبان این نوشتار، اغلب، صرف و نحو و معانی و بیان را به صورت کامل مطالعه می کنند از سخن درباره آنها چشم می پوشیم. (۲)

#### ۴. قواعد مشترک تفسیر و لغت (واژه شناسی)

قواعد واژگانی تفسیر

هر پیامبری به زبان قوم خویش فرستاده شده است. (۳) قرآن کریم نیز به زبان و لغت عرب نازل شده است. هر زبانی دارای واژه ها و ضرب المثل ها و قواعد خاص خود است. قرآن کریم نیز دارای اصطلاحات و واژگان خاص است؛ از این رو، برای فهم قرآن، نیازمند فهم واژگان عرب و قواعد واژگانی آنیم؛

ص: ۲۲۱

---

۱- (۱). المیزان، ج ۶، ص ۲۱۲ ذیل آیه ۱۰۷ سوره مائده.

۲- (۲). منطق تفسیر قرآن (۱)، ص ۳۲۴ به بعد.

۳- (۳). وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ ... ابراهیم، آیه ۴.



همان طور که لازم است به اصطلاحات واژگانی خاص قرآن نیز توجه کنیم. این مطلب از دیرزمان مورد توجه مفسران و لغت شناسان قرآن بوده و کتاب های بسیاری در این باره تألیف شده است؛<sup>۱</sup> اما چون این مبحث در اصل مربوط به دانش «واژه شناسی» است، در این دانش بدان توجه شده است.

برخی از تفاسیر مثل مجمع البیان طبرسی (م ۵۴۸ ق) نیز به واژه شناسی قرآن توجه ویژه کرده اند.

برخی کتاب های مربوط به علوم قرآن، مثل الاتقان سیوطی به قواعد لغوی قرآن پرداخته اند. <sup>(۱)</sup> نویسندگان قواعد تفسیر نیز از قواعد واژگانی قرآن غافل نشده و مطالبی در این زمینه نگاشته اند؛ از جمله خالد بن عثمان السبیت در کتاب قواعد التفسیر، یکی از بخش های کتاب را به قواعد لغوی اختصاص داده است. <sup>(۲)</sup> مؤلفان کتاب روش شناسی تفسیر نیز قاعده دوم را توجه به مفاهیم کلمات در زمان نزول برشمرده اند و ذیل این قاعده مطالبی درباره قواعد واژگانی قرآن بیان کرده اند. <sup>(۳)</sup>

همان طور که گذشت، این مبحث، از موضوعات دانش واژه شناسی قرآن است و در آن جا به تفصیل بررسی می گردد و برخی مطالب این مبحث نیز در مبانی تفسیر و منابع تفسیر بیان می شود؛ همان طور که برخی مطالب آن مثل حجیت قول لغوی، در علم اصول فقه بررسی می شود؛ <sup>(۴)</sup> از این رو، از بیان اصول واژگانی قرآن و قواعد مهم آن چشم می پوشیم. <sup>(۵)</sup>

ص: ۲۲۲

- 
- ۱- (۱). الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۴۲ به بعد (نوع السادس و الثلاثون إلى نوع التاسع و الثلاثون).
  - ۲- (۲). قواعد التفسیر، ج ۱، ص ۲۴۷.
  - ۳- (۳). روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۸۱ به بعد.
  - ۴- (۴). اصول الفقه، مظفر، ج ۲، ص ۱۴۱.
  - ۵- (۵). منطق تفسیر قرآن (۱)، ص ۳۳۷ به بعد.

## ۵. قواعد زبان شناختی تفسیر قرآن

شناخت زبان هر متن، کلید فهم آن است؛ بنابراین برای فهم و تفسیر قرآن باید زبان قرآن را بشناسیم و ویژگی های آن را دریابیم تا بر مبنای این شناخت، تفسیر نیکویی ارائه کنیم.

مقصود از زبان در این جا، شیوه بیان مطالب و ویژگی ها و عناصر زبان شناسی قرآن است. زبان قرآن ویژگی هایی دارد که انتخاب نظریه زبان شناختی و گزینش مبنا درباره آنها لازم است؛ چون در تفسیر و ترجمه قرآن نقش زیر بنایی دارد و برخی از این ویژگی ها همچون قاعده ای در تفسیر قرآن دارای کاربرد است؛ از جمله «واقع نمایی زبان قرآن، عناصر فنی زبان قرآن، اصطلاحات و کلمات کلیدی و کانونی و تطور زبان» که در جای خود بررسی شده است. (۱)

## ۶. قواعد مشترک تفسیر و علم معانی و بیان

یکی از مباحث مهم در باب معانی الفاظ که در دانش های اصول فقه، (۲) معانی و بیان (۳) و تفسیر به آن توجه شده است «معنای حقیقی لفظ و تمایز آن از معنای مجازی، کنایی و...» است که با مبحث وضع الفاظ نیز پیوند می خورد. از آن جا که این مبحث در فهم واژگان قرآن تأثیر بسیاری دارد، دانشمندان علوم قرآن (۴) و قواعد تفسیر (۵) نیز به آن پرداخته اند.

ص: ۲۲۳

---

۱- (۱). منطق تفسیر قرآن (۱) و (۴).

۲- (۲). اصول الفقه، مظفر، ج ۱، ص ۱۹، ۹، ۱۰، ۲۳؛ نیز کتاب های اصولی دیگر، همچون کفایه الاصول آخوند خراسانی و حلقات شهید صدر.

۳- (۳). مختصر المعانی، مبحث مجاز عقلی.

۴- (۴). الاتقان، ج ۲، ص ۷۱ (نوع پنجاه و دوم).

۵- (۵). اصول التفسیر و قواعد، ص ۲۸۰؛ روش شناسی تفسیر، ص ۱۱۴.

ما در این نوشتار به این مبحث نمی پردازیم؛ چراکه در کتب معانی و بیانی به آن پرداخته شده است. (۱)

## ۷. قواعد مشترک تفسیر و علم قرائت

قاعده «رعایت قرائت معتبر قرآن»

بحث قرائت های قرآن و اختلاف در شیوه خواندن قرآن، از عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطرح بوده است. (۲) در طول تاریخ اسلام، کتاب های بسیاری در این باره نوشته شده است، (۳) مبحث «اصول و انواع قرائت و اعتبار آنها» از مباحث تاریخ و علوم قرآن به شمار آمده است؛ به ویژه آن که قاریان قرآن به قرائت (سبعه عشره و...) توجه داشته اند و اختلافات آنها به مردم سرایت می کرد. حتی درباره خواندن سوره حمد در نماز مباحثی فقهی مطرح شده و فتوایی در این باره صادر شده است. (۴) همان طور که در علم اصول فقه نیز مطرح شده (۵) و بیشتر از همه در تفسیر آمده است؛ به طوری که برخی مفسران مثل مرحوم طبرسی در مجمع البیان، بخش ویژه ای برای قرائت هر آیه قرار داده اند؛ ولی مفسران معاصر کم تر به مبحث قرائت توجه کرده اند. شاید علت این کم توجهی، مبانی آنان درباره عدم تواتر یا اعتبار قرائت باشد. (۶)

ص: ۲۲۴

- 
- ۱- (۱). منطق تفسیر قرآن (۱)، ص ۳۶۵ به بعد.
  - ۲- (۲). داستان اختلاف عمر با هشام بن حکم و داوری پیامبر صلی الله علیه و آله درباره قرائت مشهور است. ر.ک: صحیح بخاری، ج ۳، ص ۹۰؛ ج ۶، ص ۱۰۰؛ ج ۸، ص ۵۳ و ۲۱۵؛ مسلم، ج ۲، ص ۲۰۲ و ترمذی، ج ۱۱، ص ۶۰.
  - ۳- (۳). ابن جزری، القرائت و اللهجات؛ طبقات القراء؛ الاتقان؛ خویی، سنن البیان، معرفت، التمهید فی علوم القرآن.
  - ۴- (۴). سید محمد کاظم یزدی، العروه الوثقی، قرائه الصلوه، مسئله ۵۷ و ۵۸ و حواشی آنها.
  - ۵- (۵). ناصر مکارم شیرازی، انوار الاصول (تقریرات درس خارج)، ج ۱، ص ۳۸۱.
  - ۶- (۶). تفسیر نمونه؛ المیزان.

به هر حال، این موضوع اثباتاً و نفیاً در تفسیر نقش دارد و لازم است قرائت معتبر قرآن - که می شود آن را مبنای تفسیر قرار داد - روشن شود. این همان قرائت متواتر مسلمانان از پیامبر صلی الله علیه و آله است که بیشتر با قرائت حفص از عاصم تطابق دارد؛ اما چون جای اصلی بحث قرائت، علوم قرآن و تاریخ قرآن است، در این جا به آن نمی پردازیم. (۱)

## ۸. قواعد مشترک تفسیر و علوم قرآن

در علوم قرآن مطالب فراوانی مطرح می شود که برخی از آنها به صورت قواعد تفسیری است؛ از جمله «نسخ، ارجاع متشابه به محکم، تأثیر شأن نزول در فهم قرآن، عدم انحصار معنای آیه در سبب نزول، نزول عین کلمات قرآن، نزول شناخت فرهنگ و لغات عرب معاصر، نزول برای فهم قرآن و تأثیر زمان و مکان نزول در فهم آیات». چون این مطالب در کتب علوم قرآن مطرح و بررسی می شود از ذکر آنها چشم پوشی می کنیم. (۲)

ص: ۲۲۵

---

۱- (۱). منطق تفسیر قرآن (۱)، ص ۳۷۶ به بعد.

۲- (۲). منطق تفسیر قرآن (۱)، ص ۳۸۸ به بعد.

۱. قاعده تفسیری را تعریف کنید و مهم ترین منابع استخراج قواعد تفسیری را برشمارید.
۲. قواعد مشترک تفسیر و اصول فقه را بیان کنید.
۳. قواعد مشترک تفسیر و ادبیات چیست؟
۴. قواعد مشترک تفسیر و منطق کدام است؟
۵. قواعد مشترک تفسیر و علوم قرآن چیست؟
۶. قواعد زبان شناختی قرآن کدام است؟
۷. آیا قرائات هفتگانه در تفسیر حجت است، قاعده درباره قرائات چیست؟
۸. قواعد اضافی تفسیری که در کتاب قواعد التفسیر عثمان السبت آمده را بررسی و نقد کنید.
۹. قواعد اضافی تفسیری که در کتاب اصول التفسیر و قواعد عبدالرحمان العکک آمده را بررسی و نقد کنید.

منابعی برای مطالعه و پژوهش

۱. قواعد التفسیر، خالد بن عثمان السبت؛
۲. روش شناسی تفسیر، بابائی و دیگران؛
۳. منطق تفسیر قرآن (۲) روش ها و گرایش های تفسیری، محمد علی رضائی اصفهانی؛
۴. اصول التفسیر و قواعد، خالد بن عبدالرحمن العکک؛
۵. قانون تفسیر، سید علی کمالی دزفولی؛
۶. القواعد الحسان التفسیر القرآن، شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی؛
۷. الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی.

#### ۱. اهمیت و تاریخچه سیاق

سیاق، خصوصیت کلمه یا کلام است که از قرار گرفتن عبارات و واژگان حاصل می شود و یکی از قرائن پیوسته کلام به شمار می آید که قرینه بودن آن و تأثیرش در تعیین معنای واژه ها و جمله ها، از اصول عقلایی محاوره است و در زبان و لغات مختلف بدان ترتیب اثر داده می شود و دانشمندان اسلامی و مفسران قرآن نیز همواره از آن برای فهم و تفسیر آیات استفاده کرده اند. (۱)

زرکشی، سیاق را راه رسیدن به فهم بخشی از قرآن می داند که نقل معتبری در آن به کار نرفته است. (۲) رشیدرضا نیز در تفسیر المنار آن را برترین قرینه برای حقیقت معنای لفظ می داند. (۳)

ص: ۲۲۷

- 
- ۱- (۱). برای نمونه ر. ک: المیزان، ج ۱۸، ص ۳۵، ج ۱۷، ص ۹، روح المعانی، ج ۱۵، جزء ۲۹، ص ۱۷۸؛ درس فی علم الاصول، حلقه اول، ص ۱۰۳.
  - ۲- (۲). البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۱۳.
  - ۳- (۳). المنار، ج ۱، ص ۲۲.

علامه طباطبایی رحمه الله نیز در تفسیر المیزان در موارد متعدد از سیاق استفاده کرده و آن قدر به سیاق آیات اهمیت داده که آن را بر ظاهر روایات مقدم داشته است. (۱)

سیاق، تأثیر ویژه‌ای بر دلالت بر مقصود متکلم دارد، و گاهی یک واژه یا جمله، دو معنای متناقض را بر می‌تابد؛ بدون این که کلمه در ساختار داخلی خود (نسبت به آن دو معنا) مختلف باشد و تنها چیزی که تغییر کرده است، سیاق و قرینه‌های محیط بر آن واژه است. (۲)

## ۲. مفهوم شناسی سیاق

الف) سیاق در لغت عرب

سیاق، در اصل از ماده «سوق» است که به معنای جلب و طرد شتر است (۳) و برخی واژه‌شناسان آن را به معنای برانگیختن بر حرکت از طرف پشت دانسته‌اند (۴) که گاهی سوق ظاهری (۵) و گاهی سوق معنوی (۶) است. «سیاق» به معنای نزاع نیز می‌آید. در فارسی، سیاق به معنای «راندن، اسلوب و روش» می‌آید و «سیاق کلام» به معنای اسلوب سخن و چگونگی جمله بندی است. (۷)

ب) سیاق در اصطلاح

برای سیاق، تعاریف گوناگونی شده است؛ از جمله آن تعاریف عبارت‌اند از:

ص: ۲۲۸

- ۱- (۱). المیزان، ج ۱۷، ص ۷ و ۹.
- ۲- (۲). کیف نفهم القرآن، ص ۱۲۵.
- ۳- (۳). مفردات راغب اصفهانی، ماده سوق.
- ۴- (۴). التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۵، ص ۲۷۱، ماده سوق.
- ۵- (۵). مثل: فَتَثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَّيِّتٍ، فاطر، آیه ۹.
- ۶- (۶). مثل: إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ، القیامه، آیه ۳۰.
- ۷- (۷). فرهنگ معین، واژه «سیاق».

ونريد بالسياق كل ما يكتنف اللفظ الذي نريد فهمه، من دوال اخرى، سواء كانت لفظيه كالكلمات التي تشكل مع اللفظ الذي نريد فهمه كلاماً واحداً مترابطاً، أو حالیه كالظروف و الملاسبات التي تحيط بالكلام و تكون ذات دلالة في الموضوع؛ (۱) مقصود ما از سياق، هرگونه دلیل دیگری است که به الفاظ و عباراتی پیوند خورده است که می خواهیم آن را بفهمیم؛ چه از مقوله الفاظ باشد، مانند کلمات دیگری که با عبارت مورد نظر، یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می دهند و چه قرینه حالی باشند؛ مانند اوضاع و احوال و شرایطی که بر سخن احاطه دارد و در موضوع (سخن) دلالت و روشنگری دارد.

۲. سياق را این گونه نیز تعریف کرده اند: «ونقصد بالسياق الجوّ العام الذي يحيط بالكلمه و ما يكتنفها من قرائن و علامات؛ (۲) مقصود ما از سياق، جوّ عمومی حاکم بر کلمه است و نشانه هایی که به کلمه پیوند خورده است».

۳. نیز نوشته اند: «به طور معمول در گفت و شنودها و نوشتجات متعارف، قرینه های صدر و ذیل عبارت، معنای خاصی به جمله می دهد و منظور را محدود می کند و این معنا در اصطلاح معمولی سياق و مساق خوانده می شود». (۳)

۴. گروهی از پژوهشگران قرآنی، سياق را این گونه تعریف کرده اند:

سياق، نوعی ویژگی برای واژگان یا عبارت یا سخن است که بر اثر همراه بودن آنها با کلمه ها و جمله های دیگر به وجود می آید؛ برای مثال جمله «اذهب إلى البحر» هنگامی که همراه با جمله «واستمع حديثه باهتمام» گفته شود، دارای ویژگی و خصوصیتی است که اگر به تنهایی

ص: ۲۲۹

---

۱- (۱). دروس فی علم الاصول، الحلقة الاولى، ص ۱۰۳.

۲- (۲). کیف نفهم القرآن، ص ۱۲۵.

۳- (۳). شناخت قرآن، ص ۵۱.



گفته شود آن را ندارد؛ به همین دلیل، هرگاه جمله اول همراه با جمله دوم باشد، گویای آن است که نزد مرد دانشمندی برو؛ اما تنها که باشد معنایش می شود: به سوی دریا برو. (۱)

بررسی

تعریف اول و دوم، گسترده تر از مقصود است و مانع اغیار نمی شود؛ چون شامل نشانه های پیوسته و ناپیوسته کلام می شود؛ در حالی که مقصود از سیاق قرائن، پیوسته و مستفاد از خود عبارت است؛ افزون بر آن، تعریف دوم به یک بخش از سیاق توجه کرده که سیاق کلمه است؛ اما به سیاق جملات و عبارات نگاه نکرده است.

برعکس، در تعریف سوم فقط به سیاق جملات تکیه شده و به سیاق واژگان توجه نشده است. در این تعریف، به این نکته اشاره شده که سیاق شاید از عبارت قبل یا بعد به دست آید. در تعریف چهارم، عنصر تأثیر سیاق در معنا را به روشنی نگفته است؛ هرچند در ضمن مثال بدان توجه کرده است.

با این وصف و حال می شود سیاق را چنین تعریف کرد: «خصوصیت و فضای معنایی که از قرار گرفتن کلمات و جملات در کنار هم حاصل می شود و در معنای واژه یا عبارت تأثیر می گذارد».

برای نمونه، جمله «او را بکشید» اگر در نامه ای اخلاقی باشد، به مفهوم مبارزه و سرکوب نفس است و اگر در حکم دادگاه باشد، به معنای اعدام فرد است.

معنای واژه دین در جمله *مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ* ۲ با توجه به اضافه شدن واژه

ص: ۲۳۰

«مالک» به «یوم» و «یوم» به «دین» در معنای «جزا» ظهور پیدا می کند؛ در حالی که در قرآن این واژه به معانی دیگری همچون «آیین» نیز آمده است. (۱)

### ۳. گونه های سیاق و کاربردهای آن

الف) سیاق واژه ها

از قرار گرفتن چند واژه در کنار هم یا تشکیل یک جمله خاص، (۲) یک ویژگی و فضای معنایی ایجاد می شود که معنای خاصی به یک «واژه» می بخشد یا یکی از معانی کلمه را متعین می سازد. سیاق واژه ها، از قوی ترین سیاق هاست که مفسران و صاحب نظران آن را پذیرفته و استفاده کرده اند و در اعتبار آن تردیدی نیست.

مثال: واژه «امت» با توجه به موارد به کارگیری و قرینه سیاق آیات، به معانی زیر می آید:

یک: **كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ**؛ (۳) به معنای جماعت و ملت.

دو: **وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ**؛ (۴) به معنای مدت و زمان.

سه: **إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ**؛ (۵) به معنای روش.

مثال دیگر: واژه «دین» در موارد مختلف با توجه به سیاق در معانی متعددی به کار رفته است:

ص: ۲۳۱

۱- (۱). کافرون، آیه ۶.

۲- (۲). این جمله ممکن است اسمیه یا فعلیه (مبتدا و خبر یا فعل و فاعل و مفعول) باشد.

۳- (۳). آل عمران، آیه ۱۱۰.

۴- (۴). یوسف، آیه ۴۵.

۵- (۵). زخرف، آیه ۲۲.

یک: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ؛ (۱) به معنای دین و آیین.

۲: وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ؛ (۲) به معنای دین یا عبادت و اطاعت.

۳: كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ؛ (۳) به معنای آیین یا قانون جزایی.

۴: مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ؛ (۴) به معنای جزاء.

از نمونه های دیگر می شود به واژه «فته» و «کتاب» اشاره کرد. این بحث با مبحث وجوه و نظایر در علم واژه شناسی ارتباط تنگاتنگ دارد؛ از این رو، لغویون همچون راغب اصفهانی در مفردات، بارها از این شیوه برای تعیین معانی لغوی واژگان قرآن بهره برده اند.

ب) سیاق جمله ها

گاهی یک جمله در آیه ای از قرآن، قرینه معنایی برای جمله دیگری از همان آیه می شود و در معنای آن اثر می گذارد یا یکی از معانی محتمل جمله را متعین می سازد. این گونه از سیاق، همواره در توجه مفسران و صاحب نظران قرآنی بوده است و به منزله قرینه فهم آیات پذیرفته شده است.

مثال:

قُلْ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِإِذْنِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ (۵) بگو بار خدایا! خداوند

ص: ۲۳۲

۱- (۱) . توبه، آیه ۳۳.

۲- (۲) . بینه، آیه ۵.

۳- (۳) . یوسف، آیه ۷۶.

۴- (۴) . حمد، آیه ۴.

۵- (۵) . آل عمران، آیه ۲۶.

فرمانروایی و هستی! به هر که (شایسته بدانی و) بخواهی، فرمانروایی بخشی و از هر که خواهی، فرمانروایی را بازستانی و هر که را خواهی، عزت دهی و هر که را خواهی خوار گردانی؛ (همه) نیکی (ها) تنها به دست توست، که تو بر هر چیزی توانایی.

برخی افراد گفته اند که مقصود از جمله *تُوتِي الْمُلْكُ مَنْ تَشَاءُ*، ملک و دارایی بهشت است. سید رضی با پذیرفتن این معنای آیه می فرماید:

این قول نزد من ناپسند است؛ چون سیاق این آیه و آیه ای (جمله ای) که بعد از آن آمده، دلالت می کند که این ملکی که خدا (به هر کس بخواهد) می دهد و (از هر کس بخواهد) می ستاند، فقط در دنیا است؛ نه آخرت. آیا به سخن خدای متعال *و تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ* به دنبال این جمله *تُوتِي الْمُلْكُ مَنْ تَشَاءُ* نمی نگری؟ این ها همه از حالات این دنیاست و هیچ ارتباطی به امر آخرت ندارد. (۱)

مثال دیگر: واژه «شهادت» ذیل آیه ۲۸۲ سوره بقره است که به معنای شاهد و گواه بر داد و ستد است؛ نه شهادت مصطلح (شخصی که در راه خدا کشته شده است). این مطلب با توجه به جملات صدر آیه به دست می آید.

(ج) سیاق آیات

عبارات و جملات قرآنی به بخش های مختلف همچون سوره، آیه و... تقسیم شده است. این آیات گاهی کوتاه و گاه بلند است. گاهی یک آیه فقط یک کلمه است، مثل *مُذْهَبًا* ۲ و گاهی چند جمله طولانی در یک آیه قرار دارد؛ مثل آیه دین.

(۲)

ص: ۲۳۳

۱- (۱). حقائق التأویل فی متشابه التنزیل، ص ۶۵ و ۶۶.

۲- (۳). بقره، آیه ۲۸۲.

سیاق آیاتی که کم تر از یک جمله اند، در حکم سیاق واژه هاست که پیش تر بیان شد و سیاق آیاتی که یک جمله یا بیشتر از یک جمله اند در حکم سیاق جمله هاست که بیان گردید.

گاهی آیات قبل و بعد یک آیه، فضای معنایی خاصی را تشکیل می دهند که ویژگی و معنای خاصی به آیه می بخشد، یعنی سیاق آیات دیگر، در ظهور معنای آیه دیگر تأثیر می گذارد.

مثال: إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ \* طَعَامُ الْأَثِيمِ \* كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ \* كَغَلِي الْحَمِيمِ \* خُدُوهُ فَاغْتَلَوْهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ \* ثُمَّ صِبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ \* ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ \* إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ ; (۱) بی گمان درخت (نفرت انگیز) زقوم، غذای گنه پیشه است؛ همچون روغن (یا فلز) گداخته در شکم ها می جوشد؛ مانند جوشش آب سوزان! (گفته می شود که) او را بگیرد و بکشیدش تا در میان دوزخ بیفکنید! سپس بر فراز سرش از عذاب آب سوزان بریزید! (به کنایه به او گویند که) بچش که تنها تو شکست ناپذیر [و] ارجمندی! در واقع این چیزی است که همواره در آن تردید می کردید.

ظاهر آیه ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ۲ بدون نگاه به آیات قبل و بعد، نوعی بزرگداشت و تشویق مخاطب است؛ در حالی که فضای معنایی آیات قبل درباره عذاب های دوزخ است و بعد از دقت در آنها و آیه بعد، معلوم می شود که خدای متعال خواهد دوزخیان گناهکار را سرزنش کند که در مورد رستاخیز و عذاب های آن تردید می کردند.

ص: ۲۳۴

این مطلب از دو جهت شایسته بررسی است:

یک: سیاق آیات درون هر سوره: هر بخش از آیات در مجموعه ای به نام «سوره» قرار دارد که آیات آن اغلب با همدیگر ارتباط دارند و هدف یا اهداف مشخصی را دنبال می کنند؛ (۱) از این رو هر سوره فضای معنایی خاصی دارد که بر تفسیر همه یا برخی آیات آن اثر می گذارد؛ همان طور که سیاق آیات سوره و فضای معنایی آن قرینه تعیین مکی یا مدنی بودن سوره می شود.

فضای معنایی سوره و اهداف کلی آن، برخاسته از سیاق آیات سوره است که یکی از نشانه های فهم و تفسیر آیه به شمار می آید.

دکتر عبدالله محمود شحاته، این اهداف را در مجموعه ای به نام «اهداف کل سوره و مقاصدها فی القرآن الکریم» گردآورده است. (۲)

برخی مفسران و صاحب نظران معاصر، به اهداف سوره ها و تأثیر آن در تفسیر توجه ویژه کرده اند؛ از جمله علامه طباطبایی رحمه الله در این باره می نویسد:

هر دسته کلام الهی که به نام سوره نامیده می شود دارای نوعی وحدت تألیف و همبستگی است که در پاره ای از یک سوره یا میان یک سوره و سوره دیگر یافت نمی شود. از این جا درمی یابیم که اهداف و مقاصد سوره با سوره دیگر متفاوت است... که سوره به انجام نمی رسد؛ مگر به تمامی آن. پس (معنای) «بسم الله الرحمن الرحیم» در ابتدای هر سوره به هدف خاص آن سوره باز می گردد. (۳)

ص: ۲۳۵

۱- (۱). در این باره دیدگاه های متفاوتی نیز وجود دارد. ر.ک: ساختار هندسی سوره های قرآن.

۲- (۲). دو جلد از این کتاب را دکتر سید محمدباقر حجتی با نام درآمدی بر تحقیق در اهداف و مقاصد سوره های قرآن کریم به فارسی برگردانده و دفتر نشر فرهنگ اسلامی آن را منتشر کرده است.

۳- (۳). المیزان، ج ۱، ص ۱۶.

پروفسور ایزتستو نیز در مبحث «کلمات محوری قرآن» در حقیقت بر همین مطلب تأکید می کند. کلمات محوری، واژه هایی هستند که آیات و موضوعات گوناگون سوره را به یکدیگر مرتبط می سازند؛ سپس ایشان واژه «تقوا» را محور سوره بقره می داند. (۱)

دکتر بی آزار شیرازی نیز یادآور شده است: «توجه به ارتباط آیات و موضوعات گوناگون ترکیب شده در هر سوره، کلید نطق قرآن است». (۲)

مثال: به نظر علامه طباطبایی، آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در ابتدای هر سوره با هدف آن سوره ارتباط دارد؛ از این رو، «بِسْمِ اللَّهِ» سوره حمد به هدف سوره باز می گردد که هدف آن ستایش خدا با اظهار عبودیت برای اوست؛ یعنی «باسمک اظهار لک العبودیه با نام تو بندگی را برای تو اظهار می کنم». (۳)

مثال دیگر واژه «دین» در سوره «کافرون» است. واژه «دین» در قرآن به معنای «جزا، دین و آیین. عبادت و اطاعت و قانون جزایی» به کار می رود و در آیه لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ۴ نیز گفته اند که شاید به معنای «آیین، دین و جزا» باشد. (۴)

برخی مفسران قرآن معنای «جزا» را رد می کنند؛ چون با فهم و برداشت از سوره هم خوانی ندارد. (۵)

سیاق آیات سوره و فضای کلی آن، جداسازی مرز اسلام و کفر و اعلام

ص: ۲۳۶

---

۱- (۱). خدا و انسان در قرآن، ص ۲۰ - ۳۶ و ...

۲- (۲). قرآن ناطق، ج ۱، ص ۳۱۲.

۳- (۳). المیزان، ج ۱، ص ۱۶ و ۱۷.

۴- (۴). المیزان، ج ۲۰، ص ۵۲۸.

۵- (۵). همان.

ناسازگاری بین آنهاست و این مطلب با معنای آیین و دین می سازد. (۱)

آیین بت پرستی مشرکان مکه، دین الهی نبود تا شایسته اطلاق نام «دین» بر آنها باشد؛ از این رو می شود گفت که مقصود از واژه «دین» در «لکم دینکم»، آیین است که شامل دین حقیقی و مراسم عبادی شرک آلود می شود و منظور از «دین» در «ولی دین»، دین حقیقی است.

مثال دیگر این که درباره مکی و مدنی بودن سوره کافرون، اختلاف شده است؛ اما علامه طباطبایی رحمه الله با استدلال به سیاق سوره آن را مکی می داند. (۲)

دو: سیاق به دست آمده از ارتباط آیه آخر هر سوره با آیه اول سوره بعد: جمعی از مفسران و دانشمندان علوم قرآنی، سوره های قرآن را پیوسته و مربوط به هم دانسته و در مواردی، برای اولین آیه هر سوره با آخرین آیه سوره قبل از آن، وجه مناسبتی ذکر کرده اند (۳) و برخی نیز در این باره کتابی گرد آورده اند (۴) و روشن است که مستند کار آنان چیزی جز سیاق سوره ها نیست.

ص: ۲۳۷

---

۱- (۱). شأن نزول سوره هم همین مطلب را تأیید می کند؛ چون حکایت شده که مشرکان خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و پیشنهاد کردند هر کدام مدتی از دین طرف مقابل پیروی کند؛ ولی سوره کافرون نازل شد و به آنان جواب رد داد. (الدر المنثور، و تفسیر قمی، ذیل سوره کافرون).

۲- (۲). المیزان، ج ۲، ص ۵۲۶.

۳- (۳). از جمله طبری در مجمع البیان و فخر رازی در تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب) در آخر و ابتدای بسیاری از سوره ها برای ارتباط آنها وجه مناسبتی ذکر کرده اند. نیز زرکشی در البرهان، ج ۱، ص ۱۳۰ به بعد، نوع دوم و سیوطی در الاتقان ج ۲، ص ۹۹۳ نوع شصت و دوم، وجه مناسبت برخی سوره ها را نقل کرده اند. نیز تفسیر ابوالفتوح رازی و منهج الصادقین.

۴- (۴). البرهان فی مناسبه ترتیب سور القرآن، احمد بن ابراهیم بن الزبیر الغرناطی (م ۷۰۸ق)؛ اسرار ترتیب القرآن یا تناسق الدرر فی تناسب السور، سیوطی (م ۹۱۱ق)؛ جواهر البیان فی تناسب سور القرآن، عبدالله بن محمد صدیقی غماری؛ نظم الدرر فی تناسب الایات و السور، ابراهیم بن عمر بقاعی (م ۸۸۵ق).



به اتفاق همه مفسران و دانشمندان علوم قرآنی، سوره‌ها بر خلاف ترتیب نزول جمع آوری و تنظیم شده و این مطلب از قطعیات تاریخ قرآن است و بیشتر آنان ترتیب فعلی سوره‌ها را نیز اجتهادی دانسته‌اند، (۱) و دلیل معتبری نیز بر توقیفی بودن سوره‌ها وجود ندارد بنابراین استناد سیاق فعلی سوره‌ها به وحی و توقیف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ثابت نیست؛ در نتیجه، مرتبط دانستن سوره‌ها و وجه مناسبتی که برای اقتران آنها با یکدیگر و برای اولین آیه هر سوره با آخرین آیه سوره قبل از آن ذکر شده است، دلیل معتبری ندارد. پس نمی‌توان آن را مدلول قرآن دانست و به خدای متعال نسبت داد. (۲)

#### ۴. دلایل اعتبار سیاق

سیاق، برای فهم و تفسیر آیات قرآن قرینه‌ای ظنی به شمار می‌رود؛ چون سیاق، از ظهور عبارات قرآن به دست می‌آید که «ظهور» بیشتر از «ظن» را نمی‌رساند؛ البته همان طور که ظهور، قوی و ضعیف دارد، سیاق نیز ممکن است قوی یا ضعیف باشد.

پس دلیل و معیار ارزش سیاق از طرفی به حجیت ظهور قرآن باز می‌گردد و حجیت ظهور براساس بنای عقلا استوار است؛ چون عقلا- وقتی سخنی می‌گویند ظاهر آن را می‌گیرند و براساس آن ثواب و عقاب و پیامدهای دیگر را می‌پذیرند یا بر سخن دیگران مترتب و حمل می‌کنند. از طرف دیگر، به هماهنگی درونی گفتار یا نوشتار افراد عاقل و حکیم باز می‌گردد؛ چون فرد حکیم وقتی واژگان و جملاتی را به کار می‌برد، معنایی نامتناسب و ناسازگار اراده نمی‌کند؛ و گرنه جمله‌ها بی معنا یا

ص: ۲۳۸

- 
- ۱- (۱). الاتقان، ج ۱، ص ۱۹۴، نوع هیجدهم؛ پژوهشی در تاریخ قرآن، ص ۱۸۶ (در مقابل، دکتر صبحی صالح و برخی دیگر توقیفی بودن سوره‌ها را انتخاب کرده‌اند). (مباحث فی علوم القرآن، ص ۷۱ و ۷۳).
- ۲- (۲). روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۴۲ و ۱۴۳.

دارای معانی متناقض یا ناقص می شود که کاری لغو و بیهوده و ضد حکمت است و شخص حکیم چنین کار بیهوده ای نمی کند؛ بلکه فرد عاقل و حکیم متنی هماهنگ و دارای واژگان و جملاتی با معانی متناسب ارائه می کند. پس می توان از قرائن درون متنی برای فهم فضای معنایی کل متن و تعیین معانی متناسب واژه ها استفاده کرد.

سیاق، قرینه ای پیوسته و برداشت شده از الفاظ متن است و یکی از اصول عقلایی محاوره به شمار می آید، که قرینه فهم هماهنگ متن است.

باید گفت که گاهی آیه قرآن با دو یا چند معنا سازگار است و در این موارد می شود هر دو معنا را به قرآن نسبت داد؛ هر چند که سیاق آیه ممکن است قرینه ترجیح یک معنا باشد؛ ولی چون سیاق، قرینه ظنی است آن معنای راجح را متعین نمی سازد.

مثال: الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَعْيُنٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ ۗ (۱)

ستایش مخصوص خدایی است که شکافنده (و آفریننده) آسمان ها و زمین است؛ (و) فرشتگان را فرستادگانی قرار داد که دارای بال های دو دو و سه سه و چهار چهار هستند؛ آن چه را می خواهد در آفرینش می افزاید.

در این آیه جمله فی الْخَلْقِ ما يَشَاءُ چه بسا دو معنا داشته باشد:

۱. خدا در آفرینش بال های فرشتگان، آن چه بخواهد می افزاید.

۲. خدا در آفرینش موجودات آن چه بخواهد می افزاید.

هر دو معنا با ظاهر آیه سازگارند و انتخاب هر کدام موجب ناهماهنگی درون متن نخواهد شد؛ هرچند که سیاق آیه که درباره فرشتگان است با معنای اول سازگارتر است؛ همان طور که علامه طباطبایی رحمه الله درباره جمله فوق بر آن است

ص: ۲۳۹

که آیه، طبق سیاق، خالی از اشعار به این نکته نیست که از جمله فرشتگان کسانی هستند که بیش از چهار بال دارند. (۱)

## ۵. شرایط و ضوابط اعتبار سیاق

برای تحقق سیاق و اعتبار آن، شرایط و ضوابط ذیل لازم است:

الف) ارتباط صدوری یا پیوستگی در نزول

در مجموعه ای که سخنان گوینده ای جمع آوری شده است، سیاقی که از تتابع (در پی یکدیگر قرار گرفتن) جمله ها و اقتران آنها با یکدیگر به نظر می آید، در صورتی واقعیت دارد که جمله ها با همان تتابع و اقتران از گوینده صادر شده باشند. (۲) و هر جا عدم ارتباط صدوری بین جمله ها ثابت شود در واقع سیاق مورد نظر در جمله ها وجود ندارد تا بتوانیم در جایگاه قرینه متصل به آنها تکیه نماییم.

مثال: درباره جمله *إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً* که در آیه ۳۳ سوره احزاب است، می شود گفت که ارتباط صدوری بین قبل و بعد این جمله وجود ندارد؛ چون لحن آیه و خصوصیات الفاظ و ضمائر مذکر و مؤنث متفاوت است. قبل و بعد آن، مربوط به همسران پیامبر و این بخش

ص: ۲۴۰

---

۱- (۱). المیزان، ج ۱۷، ص ۷. کتاب روش شناسی تفسیر در پاورقی ص ۱۲۳. علامه طباطبایی خرده گرفته که چرا وی چنین سخنی گفته، و هر دو معنا با سیاق سازگار است؛ در حالی که سیاق آیه درباره فرشتگان است و علامه هم معنای اول را به منزله معنای متعین انتخاب نکرده است؛ بلکه سیاق را دلیل ترجیح دانسته است. شاید این مشکل از آن جا شروع شده که نویسندگان کتاب مذکور تنها ملاک قرینه بودن سیاق را خدشه دار نشدن هماهنگی معنای جمله ها می دانند؛ در حالی که بیان شد در این جا دو ملاک است.

۲- (۲). روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۲۸ (با تلخیص).

از آیه مربوط به افراد دیگری است که مردان آنها بیشتر از زنان بوده اند. این افراد براساس احادیث، پیامبر صلی الله علیه و آله علی، فاطمه، حسن و حسین علیهما السلام هستند. (۱)

مثال دیگر جمله **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي** در آیه سوم سوره مائده است که سیاق قبل و بعد و نیز روایات (۲) نشان می دهد که این بخش آیه مربوط به حرمت گوشت ها نیست؛ بلکه بخش جداگانه ای درباره رخداد غدیر است.

ب) ارتباط موضوعی و محتوایی جملات

شرط دیگر تحقق سیاق، آن است که جمله ها با هم ارتباط موضوعی و مفهومی داشته و همه آنها درباره یک موضوع و برای افاده یک مطلب صادر شده باشند؛ بنابراین اگر یک یا چند جمله معترضه بین جمله های دیگر قرار گیرد، نمی توان به لحاظ سیاق، در معنای ظاهر قسمت معترضه تصرف کرد و آن را بر معنایی متناسب با جمله های قبل و بعد حمل نمود؛ چون بی ارتباط بودن چنین قسمتی امری نامعقول نیست و ناهم گونی جملات گوینده را در پی ندارد. (۳)

مثال: لا- تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ \* إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ \* فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ \* ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ؛ (۴) زبانت را به آن (قرآن) حرکت مده تا در (خواندن) آن شتاب کنی. [چرا] که جمع کردن آن و خواندنش فقط برعهده ماست. و هنگامی که آن را می خوانیم، پس از خواندن آن پیروی کن. سپس در واقع بیان آن (قرآن) فقط برعهده ماست.

ص: ۲۴۱

۱- (۱). بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۲۰۸ و ۲۰۹ و ص ۲۱۶ و ۲۲۲؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۱۵۶ و ۱۵۷؛ الدرالمثور، ج ۵، ص ۳۷۶ و ۳۷۷ و ...

۲- (۲). نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۸۷ - ۵۹۰؛ الدرالمثور، ج ۲، ص ۴۵۷ و ۴۵۸؛ المیزان، ج ۵، ص ۱۶۷ و ...

۳- (۳). روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۳۶ (با تلخیص).

۴- (۴). قیامت، آیات ۱۶ تا ۱۹.

این چهار آیه در میان آیات مربوط به رستاخیز قرار گرفته که در سوره قیامت نازل شده است؛ از این رو، برخی مفسران آنها را مربوط به قرائت نامه اعمال در رستاخیز دانسته (۱) و برخی دیگر این مطلب را نپذیرفته اند؛ چون این چهار آیه همچون جملات معترضه است که درباره قرائت قرآن دستور ویژه ای به پیامبر صلی الله علیه و آله می دهد. (۲)

ج) تعارض نداشتن سیاق با قرینه قوی تر

سیاق، قرینه ای ظنی است که استواری خود را از ظهور کلام می گیرد؛ بنابراین، اگر قرینه نقلی قوی تر (آیه یا روایت قطعی) و عقلی (برهان عقلی) بود، سیاق آیه از اعتبار ساقط می شود؛ چون نمی تواند در مقابل قرینه قوی تر ظهوری برای جمله یا کلمه به وجود آورد. به عبارت دیگر، تعارض سیاق با قرائن دیگر به چند صورت متصور است:

۱. تعارض سیاق با معنای لغوی واژه، که در این صورت، سیاق مقدم است. همان طور که درباره واژه «دین، امت و مانند آنها» گذشت، چون سیاق ظهور در مورد واژه «دین» و امت ساز است و معانی لغوی استعمال را اثبات می کند و کاربردهای لغوی نمی تواند وضع اصلی لغت را اثبات و با ظهور استعمالی دیگری را نفی کند.

مساعد بن سلیمان نیز در «ضوابط تفسیر با لغت» تأکید کرده که مفسر باید هنگام تفسیر لفظی، سیاق را رعایت کند و جز آن چه متناسب با سیاق است، اختیار نکند. (۳)

ص: ۲۴۲

---

۱- (۱). نویسنده مجمع البیان از «بلخی» این مطلب را نقل می کند (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۹۷)؛ محمود شلتوت نیز همین نظر را پذیرفته است. (الی القرآن الکریم، ص ۱۸۱).

۲- (۲). المیزان، ج ۲۰، ص ۱۱۱.

۳- (۳). فصول فی اصول التفسیر، ص ۴۳.

۲. تعارض سیاق با آیات محکم قرآن که در سوره های دیگر واقع شده است، که در این نمونه ها آیات متشابه به آیات محکم ارجاع داده و براساس آنها تفسیر می شود؛ یعنی دلیل قطعی مقدم می شود و سیاق (دلیل ظنی) کنار می رود.

۳. تعارض سیاق با دلیل قطعی عقلی، که در این صورت نیز دلیل قطعی عقلی بر سیاق ظنی مقدم می شود.

مثال: إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ ، (۱) که واژه «ید» براساس سیاق صدور و ذیل آیه فَوْقَ أَيْدِيهِمْ (بالای دست های آنان) به معنای دست ظاهری جسمی است؛ اما با توجه به برهان عقلی که خدا جسم نیست یا آیه محکم فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ؛ (۲) واژه «ید» به معنای دست معمولی نیست؛ بلکه کنایه از قدرت و مانند آن است.

۴. تعارض سیاق با روایت قطعی (متواتر یا محفوف به قراین) که از معصوم صادر شده باشد، در این صورت نیز روایت قطعی مقدم می شود و سیاق ظنی کنار گذاشته می شود.

مثال این مطلب درباره روایات آیه تطهیر (۳) و اکمال (۴) گذشت.

۵. تعارض سیاق با روایت ظنی: درباره حجیت اخبار آحاد در تفسیر، چند دیدگاه وجود دارد. اگر کسی خبر واحد را در تفسیر حجت نداند در هر صورت سیاق بر آن مقدم است و اگر کسی خبر واحد را در تفسیر حجت بداند، چون سیاق دلیل ظنی است و روایات آحاد نیز ظن آور، هنگام تعارض، باید آیه را

ص: ۲۴۳

۱- (۱) . فتح، آیه ۱۰.

۲- (۲) . شوری، آیه ۱۱.

۳- (۳) . احزاب، آیه ۳۳.

۴- (۴) . مائده، آیه ۳.

براساس ظن قوی تر تفسیر کرد یا در صورت تساوی، به قرائن دیگر رو بیاوریم و یکی از دو دلیل ظنی را ترجیح دهیم.

این باور و سخن را به علامه طباطبایی رحمه الله نسبت داده اند که «هرجا ظاهر روایتی با سیاق آیه ای معارض بود، در ظاهر روایت تصرف کرده تا با سیاق معارضه نکند».<sup>(۱)</sup> این امر گویای آن است که به نظر او، سیاق آیه از ظاهر روایت قوی تر است.<sup>(۲)</sup>

درباره دیدگاه علامه دو نکته گفتنی است:

الف) وی خبر واحد را در تفسیر حجت نمی داند و شاید مقدم انداختن سیاق بر خبر واحد در ذیل آیه فوق<sup>(۳)</sup> براساس همین مبنا بوده است.

ب) علامه طباطبایی در ذیل همان آیه، سیاق و روایت دیگر را بر روایت خاص (که فرشتگان را به سه دسته دو بالی، سه بالی و چهار بالی تقسیم می کند) مقدم می دارد؛ یعنی سیاق به همراه روایت، بر روایت بدون سیاق مقدم شده است.

## ۶. اصالت سیاق یا اصالت نبود سیاق

در این جا پرسشی مطرح می شود که هر جا درباره سیاق داشتن یا نداشتن آیات شک کردیم، کدام یک (اصالت سیاق یا اصالت نبود سیاق) بر آیات قرآن حاکم است؟

علامه معرفت اصالت سیاق را حاکم می داند و می نویسد:

ص: ۲۴۴

---

۱- (۱). المیزان، ج ۱۷، ص ۷ و ۹.

۲- (۲). روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۲۲.

۳- (۳). فاطر، آیه ۱.

سزاوار است که در آیات از «اصاله السياق» غافل نماییم؛ زیرا سیاق به حسب طبیعت اولی آیات محفوظ است؛ به این معنا که اصل اولی بنا گذاشتن بر این است که ترتیب فعلی، همان ترتیب نزول است؛ مگر خلاف آن با دلیل ثابت گردد، که آن هم جز در موارد اندکی ثابت نیست و در موارد اندکی هم که [چینش آیات] بر خلاف جایگاه اصلی آن ثابت شده، چون به فرمان و ارشاد نبی اکرم صلی الله علیه و آله بوده است، ناچار در آن موارد، مناسبتی لحاظ شده و همان در حکمت سیاق کافی است. (۱)

برخی نویسندگان در این باره نوشته اند:

در مواردی که رعایت ترتیب نزول شده، سیاق محفوظ است و در مواردی که بر خلاف ترتیب نزول گردآوری شده، به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و مورد تأیید ائمه معصومین علیهم السلام است و با توجه به ارجاع و تشویق پیامبر و ائمه علیهم السلام به استفاده از قرآن موجود در میان مسلمانان و در نظر گرفتن این نکته که مردم قرآن موجود را با توجه به سیاق، در همه موارد - مگر جایی که عدم سیاق را احراز کنند - می فهمند و هیچ هشدار یا منعی از سوی ائمه معصومین علیهم السلام نسبت به در نظر گرفتن سیاق در همه موارد، صادر نشده است، می توان نتیجه گرفت که وجود سیاق در کل آیات قرآن مگر مواردی که دلیلی بر نبود آن داشته باشیم، ثابت است و این به معنای اصالت سیاق است. (۲)

## ۷. نقش سیاق در تفسیر موضوعی قرآن

تفسیر موضوعی قرآن به دو صورت انجام می پذیرد:

الف) ارائه موضوعات به محضر قرآن و گرفتن پاسخ از آن؛ برای مثال ما پلورالیسم یا لیبرالیسم را بر آیات قرآن عرضه کنیم و آیات موافق و مخالف را در سرتاسر قرآن جست و جو و بررسی و نتیجه گیری کنیم.

ص: ۲۴۵

۱- (۱). التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۸۰.

۲- (۲). روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۴۲.



ب) انتخاب یک موضوع قرآنی مثل «انفاق» یا «حیات» سپس جمع آوری آیات و بررسی و نتیجه گیری از آن. این شیوه تفسیری اکنون یکی از ضرورت های عصر ماست؛ به طوری که بایسته است تفسیرهای موضوعی علمی و بین رشته ای فراوانی گرد آید؛ به ویژه در علوم انسانی، مثل قرآن و اقتصاد، قرآن و مدیریت و قرآن و تربیت؛ البته در تفسیر موضوعی، پیوند آیات از همدیگر می گسلد و آیات قرآن همچون دانه های پراکنده ای از سراسر قرآن جمع آوری می شوند و در یک مجموعه کنار همدیگر قرار می گیرند و پیوند تازه موضوعی بین آنها برقرار می شود که گاهی در این میان از سیاق آیات قرآن غافل خواهیم شد.

۱. با توجه به «اصاله السیاق آیات قرآن» لازم است در تفسیر آیات قرآن قبل از تفسیر موضوعی به تفسیر ترتیبی آن توجه شود، یعنی سیاق آیات بررسی گردد؛ سپس معنا و تفسیری که از آیه به دست می آید در مجموعه جدید تفسیر آیات - که به صورت موضوعی انجام می گیرد - به کار گرفته شود. چه بسا بعد از بررسی روشن شود که آیه مورد نظر بر خلاف ظاهر آن در تفسیر موضوعی مطلوب ما کاربرد نداشته باشد و مفسر را به لغزش اندازد.

مثال: اگر کسی درباره «زکات» تفسیری موضوعی سامان می دهد، نمی تواند به هر واژه زکات بدون توجه به سیاق آن استدلال کند؛ چون گاهی واژه زکات در قرآن به معنای انفاق می آید؛ همان طور که برخی مفسران در باره آیه وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ؛ (۱) این گونه گفته اند؛ چون آیات سوره مؤمنون، مکی است و در فضای مکه هنوز زکات واجب نشده بود. (۲)

همین مطلب درباره واژه «تاویل» در آیه ششم و صدم سوره یوسف جاری

ص: ۲۴۶

---

۱- (۱). مؤمنون، آیه ۴.

۲- (۲). تفسیر نمونه و تفاسیر دیگر ذیل آیه ۴ سوره مؤمنون.

است که این واژه به معنای تعبیر خواب آمده است و به معنای تأویل اصطلاحی نیست. درباره واژه «دین» و «فتنه» و مانند آنها نیز هر کدام در آیه خاص، معنای استعمالی خاصی دارد که با توجه به سیاق و قرائن دیگر به دست می آید.

۲. مفسر در تفسیر موضوعی نمی تواند فقط به سیاق اکتفا کند؛ بلکه گاهی لازم است بر خلاف سیاق حرکت کند؛ چون گاهی جمع آیات قرآن و ردّ متشابهات به محکّمات، سیاق را می شکنند؛ به عبارت دیگر، سیاق، قرینه ظنی است و گاهی قرائن قوی تر مثل آیات محکم و دلایل عقلی و قرائن روایی بر خلاف سیاق است که در این موارد، مفسر قرآن براساس اقتضای دلایل عمل می کند. برای نمونه مفسر می تواند آیاتی را که ظهور در جسمانیت خدا دارد (یدالله، جاء ربك، عرش، کرسی، إلی ربّها ناظره و مانند آنها) با مراجعه به دلایل عقلی و آیات دیگر مثل لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۱ بر خلاف معنای ظاهری تفسیر کند.

پس مفسر قرآن نباید خود را در ظاهر و اقتضای سیاق اسیر ببیند.

۳. بیان شد که گاهی برخی آیات قرآن با سیاق مخالف است. شناسایی این آیات مثل آیه تطهیر (۱) و آیه اکمال (۲) برای فهم و تفسیر موضوعی لازم است.

۴. برای تفاسیر بین رشته ای یعنی تفاسیر موضوعی علمی قرآن، مفسر باید به مبانی و پیش فرض های آنها توجه ویژه کند؛ یعنی شیوه تفسیر موضوعی علمی را بشناسد تا بتواند در جمع بندی آیات از آنها کمک بگیرد.

به عبارت دیگر، از سیاق آیات قرآن در آیات علمی به دست می آید که هدف آنها بیان نظام مند مدیریت یا اقتصاد یا سیاست یا کیهان شناسی و پزشکی و امثال

ص: ۲۴۷

---

۱- (۲). احزاب، آیه ۳۳.

۲- (۳). مائده، آیه ۳.

آنها نیست؛ بلکه اشارات علمی قرآن اگر چه فراوان است، همگی برای خداشناسی و معادشناسی است (۱) و توجه به این مطلب برای استفاده از آنها در تفاسیر موضوعی بین رشته ای، کارساز و جهت دهنده است.

تفسیر موضوعی، بدون توجه به سیاق، گاهی موجب تفسیر به رأی می شود و توقف در سیاق و ترک تفسیر موضوعی، بهره وری ما را از قرآن کاهش می دهد و پرسش های زمانه را بی پاسخ می گذارد؛ از این رو راهی میانه لازم است که مفسر افزون بر توجه به سیاق، در آن متوقف نشود.

برخی نویسندگان در معنای «اصل»، «اصالت سیاق» و برخی مقدمات دلایل گفته شده مناقشه کرده اند. (۲) با توجه به دلایل مذکور، اطمینان انسان به این که اصالت سیاق بر آیات قرآن حاکم است، می توان همچون هر متن دیگر به سیاق آیات برای فهم و تفسیر آنها استدلال کرد؛ به ویژه این که اعجاز قرآن، متوقف بر چینش آیات است و ممکن نیست که این چینش بدون ارتباط و ارائه معنای مکمل یکدیگر معجزه باشد.

ص: ۲۴۸

---

۱- (۱). آیات آغازین سوره رعد و حج و درآمدی بر تفسیر علمی قرآن از نگارنده.

۲- (۲). روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۴۱ و ۱۴۲.

۱. معانی واژه «فتنه» و کتاب را با توجه به سیاق آیات بررسی کنید.
۲. معانی واژه «فاقتلوا» را با توجه به سیاق آیات بررسی کنید.
۳. رابطه مبحث سیاق با وجوه و نظائر و از دیدگاه صاحبان این علم چگونه است؟
۴. دلایل مخالفان اصالة السیاق را در قرآن بررسی و نقد کنید.
۵. رابطه سیاق با هرمنوتیک چیست؟
۶. مواردی را که علامه طباطبایی در هر سوره به سیاق تمسک کرده، جمع آوری، دسته بندی و بررسی کنید.

منابعی برای مطالعه و پژوهش

۱. روش شناسی تفسیر قرآن، بابائی و دیگران، انتشارات سمت؛
۲. مقدمه های تفاسیر شیعه و اهل سنت (به ویژه المیزان، مجمع البیان، تیان و...)؛
۳. حلقات، شهید صدر؛
۴. کیف نفهم القرآن، حسینی؛
۵. شناخت قرآن، محمدعلی گرامی.



### ۱. مقدمه

قرآن، کتاب جاویدان برای همه زمان ها و نسل ها و کتاب جهانی برای همه مکان ها و ملت هاست؛ از این رو در قید زمان و مکان اسیر نمی شود؛ بلکه آیات آن همان طور که بر مردم صدر اسلام تطبیق می شود بر مردم زمان های دیگر نیز تطبیق می شود. بلکه حیات قرآن و تفسیر زنده آن وابسته به اجرای این قاعده است؛ همان طور که در برخی احادیث به این مطلب اشاره شده است. [\(۱\)](#)

قاعده «جری» از صدر اسلام در احادیث اهل بیت علیهم السلام مطرح بوده است؛ ولی مفسران و صاحب نظران علوم قرآن کم تر به آن توجه کرده اند.

شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی (م ۱۳۷۶ق) در کتاب القواعد الحسان لتفسیر القرآن در قاعده ۲۱ به بخشی از این قاعده پرداخته و آن را قاعده ای جلیل و عظیم معرفی کرده است؛ ولی از «جری» نام نبرده؛ بلکه به تطبیق آموزه های ارشادی قرآن بر اساس عرف و عادت با حالات و مسائل زمان اشاره کرده است. [\(۲\)](#)

ص: ۲۵۱

---

۱- (۱). این احادیث در ادامه بحث خواهد آمد.

۲- (۲). القواعد الحسان لتفسیر القرآن، ص ۷۹.

برخی مفسران معاصر همچون علامه طباطبایی رحمه الله در المیزان به قاعده «جری» توجه ویژه کرده و در تفسیر آیات از آن استفاده نموده است و آن را قاعده و اصطلاحی برگرفته از کلام اهل بیت علیهم السلام می داند. (۱)

## ۲. مفهوم شناسی

### ۱. معنای لغوی جری و تطبیق (۲)

واژه «جری» در اصل به معنای حرکت منظم و دقیق در طول مکان است؛ مثل جریان آب یا جریان کشتی در دریا یا جریان خورشید. (۳) بسیاری از لغویین، واژه جری را به «حرکت در مکان» مقید نکرده اند؛ بلکه آن را خلاف «سکون» دانسته اند. (۴) واژه «تطبیق» در اصل به معنای قراردادن چیزی بر چیز دیگر است؛ به طوری که آن را بپوشاند و با یکدیگر مساوی باشند.

### ۲. معنای اصطلاحی جری و تطبیق (۵)

علامه طباطبایی بعد از یادآوری این نکته که اصطلاح جری از سخنان امامان معصوم برگرفته شده، به روایات آن اشاره می کند و سپس در تعریف قاعده «جری» می نویسد: «این شیوه ائمه اهل بیت علیهم السلام است که آیه قرآن را بر مواردی که قابل انطباق با آن است تطبیق می کنند؛ اگرچه خارج از مورد نزول آن باشد».

ص: ۲۵۲

---

۱- (۱). المیزان، ج ۱، ص ۴۱ و ۴۲.

۲- (۲). در احادیث مربوط به این قاعده واژه «جری» آمده است (ادامه همین مقاله) و واژه «تطبیق» یافت نشد؛ ولی نام مشهور این قاعده «جری و تطبیق» است، و ما برای اشاره به جداسازی قاعده «جری» از مبحث «بطن» (به معنای اخذ قاعده کلیه) نام ترکیبی را آوردیم.

۳- (۳). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۷۷ ماده «جری».

۴- (۴). مصباح اللغه، مقایس اللغه، لسان العرب، ماده «جری».

۵- (۵). مقایس اللغه، و مصباح اللغه ماده «طبق».

وی تطبیق آیه اهدنا الصراط المستقیم؛ (۱) بر امام علی علیه السلام را - که در احادیث آمده است - از موارد قاعده جری می شمارد. (۲)

برخی از نویسندگان معاصر این قاعده را چنین تعریف کرده اند: «جری و تطبیق، عبارت است از انطباق الفاظ و آیات قرآن بر مصادیقی غیر از آن چه آیات درباره آنها نازل شده است». (۳)

### ۳. بررسی مفاهیم جری و تطبیق و تمایز آنها از مفاهیم دیگر

به نظر می رسد که برای روشن شدن معنای «جری و تطبیق» باید چند اصطلاح از همدیگر متمایز شود و تفاوت آن با اصطلاحات دیگر مشخص گردد.

۱. تفسیر: کشف و پرده برداری از ابهامات کلمات و جمله های قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آنها. (۴)

۲. تأویل: معانی گوناگونی دارد که معنای مشهور متأخرین چنین است: معنای خلاف ظاهر (مرجوح) آیه با توجه به قرینه ای عقلی یا نقلی بیان شود. (۵)

۳. بطن: معانی گوناگونی دارد. یکی از آن معانی - که برخی از بزرگان معاصر بر آن اصرار دارند - به دست آوردن قاعده کلی از آیه، بعد از الغای خصوصیت از آن، و انطباق آن بر مصادیق جدید است. (۶)

۴. جری و تطبیق: انطباق ظاهر قرآن (واژگان یا جمله ها) که مفهومی عام،

ص: ۲۵۳

۱- (۱). حمد، آیه ۶.

۲- (۲). المیزان، ج ۱، ص ۴۱ و ۴۲.

۳- (۳). روش های تأویل قرآن، ص ۱۴۷.

۴- (۴). در مورد معنای تفسیر، در فصل اول کتاب مطالب مبسوطی بیان شد.

۵- (۵). در مورد معنای تأویل، در فصل اول مطالب مبسوطی بیان شد.

۶- (۶). در مورد معنای بطن، در فصل اول مطالب مبسوطی بیان شد.



کلی یا مطلق است بر مصداق‌های جدید که در طول اعصار، نسل‌ها و مکان‌ها پدید می‌آیند. در این باره تفاوتی ندارد که آیه (واژه یا جمله) قبلاً در مورد شخص یا واقعه خاصی نازل شده باشد یا نشده باشد.

از این توضیحات و تمایز اصطلاحات روشن می‌شود که «جری» می‌تواند نوعی از تفسیر به شمار آید؛ چون مصداق آیه را مشخص می‌سازد، و این نوعی ابهام زدایی و توضیح مقصود آیه است؛ به عبارت دیگر، قاعده جری از قواعد تفسیری است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«صراط المستقیم یعنی امیر المؤمنین علیه السلام». (۱) این روایت مصداق صراط مستقیم را در سوره حمد مشخص می‌کند؛ یعنی مقصود از مفهوم کلی «راه مستقیم» را به صورت جزئی مشخص می‌سازد. روشن است که تعیین مصداق راه مستقیم و انطباق آن بر امام علی علیه السلام، به معنای نفی مصداق دیگر آیه (راه پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصوم دیگر) نمی‌شود؛ همان طور که در برخی احادیث، همه ائمه علیهم السلام را صراط مستقیم معرفی کرده‌اند. (۲)

قاعده «جری» غیر از «تأویل» آیه است؛ چون در تأویل به معنای خلاف ظاهر آیه توجه می‌شود؛ اما در جری، به معنای ظاهری آیه توجه می‌شود.

نیز قاعده «جری» غیر از «بطن» است؛ چون در جری، ظاهر عام یا مطلق آیه، به صورت مستقیم بر مصداق تطبیق می‌شود.

در بطن، نخست بر اساس معنای اخذ قاعده کلیه، الغای خصوصیت می‌کنیم، سپس قاعده کلیه را با توجه به هدف آیه به دست می‌آوریم؛ آن گاه آن قاعده را بر مصداق جدید تطبیق می‌کنیم؛ (۳) در حالی که در اجرای قاعده

ص: ۲۵۴

---

۱- (۱). تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۸، ح ۲۵.

۲- (۲). عن السجاد علیه السلام: «نحن ابواب الله و نحن الصراط المستقیم و...» (المیزان، ج ۱، ص ۴۱).

۳- (۳). التفسیر الاثری الجامع، مبحث تأویل و بطن.

جری، نیاز به اخذ قاعده کلیه و عبور از ظاهر نبود؛ یعنی در قاعده جری از کلی به جزئی می‌رسیم و در قاعده بطن از جزئی به کلی می‌رسیم، سپس از کلی به جزئیات دیگر راه می‌یابیم. به عبارت دیگر، قاعده جری و تطبیق، نوعی تطبیق ظواهر قرآن بر مصادیق است؛ اما در بطن، نوعی تطبیق باطن قرآن بر مصادیق جدید است و در حقیقت، در این جا دو نوع تطبیق است. این مطلب از حدیث مشهور فضیل بن یسار قابل استفاده است، که از امام باقر علیه السلام درباره قرآن حکایت می‌کند:

ظهره تنزیه و بطنه تأویله، منه ما مضی و منه ما لم یکن، یجری کما یجری الشمس و القمر؛ (۱) ظاهر قرآن، چیزی است که نازل شده و باطن آن، تأویل قرآن است. برخی از مطالب قرآن، گذشته (و واقع شده) و برخی مطالب آن نیامده است. قرآن، همچون خورشید و ماه جریان دارد. (۲)

یعنی قرآن حرکت می‌کند و مصادیق جدید پیدا می‌کند و این مصادیق ممکن است از مصادیق ظاهر قرآن باشد - که مشمول قاعده جری و تطبیق می‌شود - و ممکن است از مصادیق باطن قرآن باشد که مشمول مسئله بطن است. علامه طباطبایی رحمه الله نیز به نوعی به همین دو نوع تطبیق اشاره کرده است. (۳)

ص: ۲۵۵

---

۱- (۱). تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۱۰؛ بصائر الدرجات، ص ۱۹۵.

۲- (۲). این حدیث و موارد مشابه آن در مبحث دلایل به طور مفصل بررسی می‌شود.

۳- (۳). علامه طباطبایی رحمه الله در ذیل روایت مذکور، تصریح می‌کند: و قوله منه ما مضی و منه ما یأتی ظاهره رجوع الضمیر إلى القرآن باعتبار اشتماله على التنزیل و التأویل فقوله: یجری کما یجری الشمس و القمر یجری فیهما معاً، فینطبق فی التنزیل على الجری الذی اصطلح علیه الاخبار فی انطباق الکلام بمعناه على المصداق کانطبق قوله یا أئیها الذین آمنوا اتقوا الله وَ کُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (توبه، آیه ۱۱۹) على طائفه من المؤمنین الموجودین فی الاعصار المتأخره عن زمان نزول الآیه و هذا نوع من الانطباق، و کانطبق آیات الجهاد على جهاد النفس و انطباق آیات المنافقین على الفاسقین من المؤمنین، و هذا نوع آخر من الانطباق ادق من الاول. (المیزان، ج ۳، ص ۷۲).

#### ۴. گونه های جری و تطبیق و کاربردهای آن

جری و تطبیق واژگان و جمله های قرآن بر موارد و مصادیق جدید به چند صورت انجام می گیرد:

(الف) جری و تطبیق با کمک قرائن نقلی (آیات و روایات)

مثال: صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ؛ (۱)

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا؛ (۲)

مصادیق آیه اول، با آیه دوم مشخص می شود که مقصود از «کسانی که خدا به آنها نعمت داده» پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان هستند.

یادسپاری: جری و تطبیق قرآن با کمک روایات، موارد و کاربردهای متنوعی دارد که در ادامه بیان خواهد شد.

(ب) جری و تطبیق با کمک قرینه های غیرنقلی

گاهی با کمک قرائن عقلی، عقلایی و نیز با استفاده از خصوصیات ادبی، تاریخی و شرایط زمانی و مکانی تازه می توانیم مصادیق آنها را استنباط کنیم و مشخص سازیم.

مثال: سنت های الهی که در قرآن آمده است، مثل سنت ابتلا و امتحان (۳) و سنت تغییر، (۴) در هر زمان مصادیقی دارد؛ مثل این که گروهی از مردم گرفتار ترس،

ص: ۲۵۶

۱- (۱). حمد، آیه ۷.

۲- (۲). نساء، آیه ۶۹.

۳- (۳). بقره، آیه ۱۵۵؛ عنکبوت، آیه ۲.

۴- (۴). رعد، آیه ۱۱؛ انفال، آیه ۵۳.

گرسنگی و مشکلات جسمی و مالی و... می شوند و مصداق این آیه می گردند:

وَلَنْبَلُوَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ۝۱ وَقَطْعاً [همه] شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهشی در ثروت ها و جان ها و محصولات، آزمایش می کنیم؛ و به شکیبایان مژده ده.

## ۵. کاربردهای قاعده جری

الف) بیان مصادیق الفاظ عام

گاهی در آیات قرآن، یک واژه عام به کار رفته که احادیث، مصادیق و موارد آن را روشن می کنند.

مثال: إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ \* وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ؛ (۱) بی گمان نیکان در نعمتی فراوانند، و به یقین بدکاران در دوزخند.

امام باقر علیه السلام فرمود: «ما نیکان (ابرار) هستیم و دشمنان ما بدکاران (فجّار) هستند». (۲)

در این آیه، نیکان و بدکاران، جمع همراه با الف و لام است که می تواند شامل همه نیکان و بدکاران امت های پیشین و امت اسلام شود؛ ولی در این حدیث، مصادیق آن را اهل بیت علیهم السلام معرفی می کند. روشن است که اهل بیت علیهم السلام نمونه آشکار و روشن این آیه هستند؛ همان طور که دشمنان اهل بیت علیهم السلام مصادیق بارز بدکاران هستند. مصادیق و تفسیر آیه، به این افراد منحصر نیست. این گونه تعیین مصداق در روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام فراوان است؛ همان طور که مصداق «لکل قوم هاد» را

ص: ۲۵۷

۱- (۲). انفطار، آیه ۱۳ و ۱۴.

۲- (۳). البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۳۶، ح ۳.

در آیه هفتم سوره رعد، امام هر زمان معرفی کرده (۱) و مصداق وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ را در آیه ۱۱۹ سوره توبه پیامبر و علی و اهل بیت علیهم السلام ذکر کرده اند. (۲)

ب) بیان مصادیق الفاظ مطلق (۳)

یکم: تعیین مصادیق فردی

برخی از واژگان و جملات قرآن، مطلق است و هیچ قیدی برای تعیین مورد خاصی ندارد؛ ولی مصداق یا مورد خاص آنها با احادیث مشخص می شود.

مثال: إِنَّ الَّذِينَ أُجْرِمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ؛ (۴) در واقع کسانی که خلافتکاری کردند همواره به کسانی می خندیدند که ایمان آوردند.

از ابن عباس حکایت شده که گفت: «امروز مقصود از مؤمنان، علی علیه السلام و خلافتکاران، منافقان قریش هستند». (۵)

مثال دیگر: هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛ (۶) آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟

امام باقر علیه السلام فرمود: «دانا یان الذین یعلمون ما اهل بیت هستیم و نادانان و الذین لا یعلمون دشمنان ما هستند». (۷)

ص: ۲۵۸

- 
- ۱- (۱). کافی، ج ۳، ص ۱۹۱.
  - ۲- (۲). شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۵۹ و ۲۶۲.
  - ۳- (۳). الفاظ عام، با علامات لفظی همچون «کل و جمع همراه با ال». مشخص می شود؛ اما الفاظ مطلق، با نبودن قید و با مقدمات حکمت شناخته می شوند (ر. ک: کتاب های اصول فقه همچون حلقات شهید صدر و اصول فقه مظفر).
  - ۴- (۴). مطففین، آیه ۲۹.
  - ۵- (۵). شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۲۷ - ۳۲۹.
  - ۶- (۶). زمر، آیه ۹.
  - ۷- (۷). کافی، ج ۸، ص ۲۰۴ و ۲۰۵.

امام صادق علیه السلام فرمود: «تأویل (۱) آیه چنین است: آیا کسانی که می دانند محمد صلی الله علیه وآله فرستاده خداست و کسانی که آن را نمی دانند و او را ساحر و دروغ گو می پندارند، مساوی هستند». (۲)

در این مثال ها، عبارت های آیات، مطلق است و در آیه اول این ظرفیت را دارد که شامل همه مؤمنان و خلافکاران بشود و در آیه دوم نیز چه بسا شامل همه دانایان و نادانان بشود؛ اما روایات فوق برخی از مصادیق آیه را مشخص کرده و به معنای انحصار تفسیر و مصداق آیه در این موارد نیست؛ از این رو، آیه دوم در احادیث مصادیق مختلفی دارد.

این گونه موارد نیز در احادیث تفسیری اهل بیت علیهم السلام بسیار به چشم می خورد؛ همان طور که در احادیث مصادیق *غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ* سوره حمد را یهود و نصاری (۳) یا به نواصب و افرادی معرفی کرده اند که امام خود را نمی شناسند. (۴)

دوم: تعیین مصادیق از نظر حالات و افعال

آیات محکم و احکام اساسی قرآن در طول زمان تغییر نمی کند؛ مثل نماز، روزه، حج، نفی شرک، قتل به ناحق، زنا و شراب خواری که تابع زمان و مکان نیستند؛ ولی برخی موضوعات احکام و آیات ممکن است بر اساس مقتضیات زمان تغییر کند؛ یعنی برخی از آیات قرآن به صورت مطلق بیان شده است و در عصر نزول مصادیق خاصی بر اساس عرف و عادت داشته است؛ ولی با گذشت زمان، عرف و عادت و روش های پدید آمده در جامعه تغییر می کند؛ از این رو همان آیات بر اساس مقتضیات زمان مصادیق جدید پیدا می کند و آیات در آنها جریان می یابد.

ص: ۲۵۹

---

۱- (۱). واژه «تأویل» در این موارد ممکن است به معنای لغوی آن (بازگشت به افراد) یا واقعه خاص باشد.

۲- (۲). شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۱۶، ح ۸۰۵ و ۸۰۶.

۳- (۳). البرهان، ج ۱، ص ۴۷.

۴- (۴). نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۴ و ۲۵.

برخی از صاحب نظران به اندازه ای بر این مطلب اصرار دارند که آن را یک قاعده مستقل قرار داده اند و با عنوان «القرآن یجری فی ارشاداته مع الزمان و الاحوال فی احکامه الراجعه إلی العرف و العوائد» از آن یاد کرده و آن را قاعده ای جلیل القدر با فایده ای بزرگ دانسته اند. (۱) روشن است که این مطلب بخشی از قاعده «جری» به شمار می آید.

مثال: وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا (۲) و به پدر و مادر نیکی کنید.

نیکی به پدر و مادر، مفهومی است که خصوصیات آن در گفتار و رفتار مشخص نشده است و در هر عصری مصادیق و حالات و افعال جدیدی مصداق آن می شود. در صدر اسلام، تأمین غذا و لباس آن عصر و گفتار نیکو از مصادیق آن بود؛ ولی در عصر ما چه بسا مصادیق جدیدی از غذا و مسکن و نیز دلجویی از طریق روابط الکترونیکی (تماس تلفنی، ایمیل، فکس و...) در زمره نیکی باشد؛ همین گونه است مفاهیمی مثل «معروف» (۳) که در امر به معروف و درباره رفتار با دیگران و موارد اجرایی احکام دستور داده شده است و «صله رحم» (۴) که در هر عصری افعال و گفتار و حالات و موارد جدیدی مصداق آن می شود و «اسراف» (۵) و «لباس» (۶) و «قوه و نیروی جنگی» (۷) و «عدل و قسط» (۸) و «تجارت» (۹) که مصادیق عرفی، شرعی و عقلی آنها در هر زمان مقصود و مصداق آیه می شود.

ص: ۲۶۰

- 
- ۱- (۱). القواعد الحسان لتفسیر القرآن، ناصر السعدی (م ۱۳۷۶ق)، ص ۷۹.
  - ۲- (۲). بقره، آیه ۸۳؛ نساء، آیه ۳۹؛ انعام، آیه ۱۵۱؛ مشابه آن در احقاف، آیه ۱۵.
  - ۳- (۳). نساء، آیه ۱۹ و بقره، آیه ۲۳۱، ۲۲۹، ۲۲۸، ۱۸۰، ۱۷۸ و ۲۳۴؛ آل عمران، آیه ۱۱۴، ۱۱۰، ۱۰۴ و ...
  - ۴- (۴). بقره، آیه ۲۷؛ رعد، آیه ۲۵.
  - ۵- (۵). اعراف، آیه ۳۱.
  - ۶- (۶). اعراف، آیه ۲۶.
  - ۷- (۷). انفال، آیه ۶۰.
  - ۸- (۸). مائده، آیه ۸.
  - ۹- (۹). نساء، آیه ۲۹.

ج) بیان مصادیق آیه بعد از الغای خصوصیت و اخذ قاعده کلی از آیه

همان طور که گذشت، قاعده «جری» و تطبیق آیات بر مصادیق به دو صورت انجام می گیرد:

الف) تطبیق ظاهر آیه بر مصادیق به صورت مستقیم؛

ب) تطبیق قاعده کلی بر گرفته از آیه بر مصادیق که آن را تطبیق غیر مستقیم می نامیم.

یعنی نخست آیه را از قیود زمانی و مکانی الغای خصوصیت می کنیم و هدف آیه به دست می آید؛ سپس قاعده ای کلی از آن بر گرفته و بر مصادیق جدید حمل می شود.

به عبارت دیگر، بیش از هزار آیه قرآن دارای شأن نزول است (۱) و بسیاری از آیات درباره اقوام و ملت های قبل از اسلامند که در این موارد لازم است الغای خصوصیت شود و آیه به موارد مشابه در طول اعصار تعمیم داده شود.

مثال: داستان یوسف، عاد، ثمود، فرعون و موسی می تواند در قید زمان و مکان بماند و گزارش هایی تاریخی به شمار آید و نیز می شود از آنها الغای خصوصیت کرد و آنها را بر موارد مشابه در طول تاریخ بشر و زمان حاضر تطبیق کرد.

مثال دیگر: وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ؛ (۲) و هنگامی که پیمانۀ می کنید، پیمانۀ را کامل ادا نمایید و با ترازوی راست (و درست) وزن کنید.

درباره این آیه از امام کاظم علیه السلام حکایت شده که مقصود از «ترازوی مستقیم»، امام علیه السلام است. (۳)

ص: ۲۶۱

---

۱- (۱). نمونه بینات در شأن نزول آیات، دکتر محقق؛ اسباب النزول، واحدی و سیوطی.

۲- (۲). اسراء، آیه ۳۵.

۳- (۳). بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۸۷.



درباره واژه «میزان» نیز در آیه نهم سوره الرحمن و آیه چهل و هفتم سوره انبیاء، از اهل بیت علیهم السلام بارها نقل شده که مقصود «امام عادل» است.

در حقیقت، این جا با الغای خصوصیت از ترازوی مادی، هدف آن (وسیله ارزش گذاری) در نظر آورده شده و به منزله یک قاعده کلی بیان شده است که «معیار ارزش گذاری ترازوی مستقیم و عادلانه است». این معیار ارزش گذاری ممکن است مادی باشد، همچون ترازوی دنیوی، یا معنوی باشد، همچون انسان کامل (امام علیه السلام) که وسیله سنجش و معیار ارزش گذاری اعمال انسان ها است؛ به عبارت دیگر، آیات گفته شده در اولین نگاه، مخصوص ترازوی مادی است؛ اما با الغای خصوصیت و اخذ قاعده کلی، ممکن است مصادیق جدیدی پیدا کند. همان طور که گذشت، این نوع از «جری» گاهی با عنوان «بطن» قرآن خوانده می شود (۱) و یکی از معانی بطن به شمار می آید؛ (۲) بنابراین، در زیر مجموعه «جری و تطبیق ظواهر قرآن» جای نمی گیرد؛ هر چند برخی نویسندگان معاصر آن را از اقسام جری و تطبیق مصطلح شمرده اند. (۳)

## ۶. دلایل قاعده جری

### اشاره

درباره صحت قاعده «جری» و جواز اجرای آن در آیات قرآن، دلایل متعددی بیان شده است؛ از جمله:

### الف) دلیل عقلی

قرآن کریم، کتابی جاودانه و جهانی است؛ (۴) از این رو، برای همه زمان ها و

ص: ۲۶۲

---

۱- (۱). التفسیر الاثری الجامع، ج ۱، مبحث تأویل و بطن.

۲- (۲). مبحث بطن در همین کتاب و نیز مفهوم شناسی «جری و تطبیق».

۳- (۳). روش های تأویل قرآن، ص ۱۶۴ به بعد.

۴- (۴). مورد «جهانی و جاودانی بودن قرآن» یکی از مبانی تفسیر است که دلایل آن پیش تر بیان شد.

مکان ها و نسل های بشر است و اگر مفاهیم و مطالب آن قابل تطبیق با موارد مشابه و مصادیق جدید در پهنه زمان و مکان و اعصار و نسل ها نباشد، در چهارچوب عصر نزول زندانی می شود و به تعبیر روایات، آیات می میرد.

پس زنده بودن قرآن در طول عصرها به اجرای قاعده «جری» قرآن بستگی دارد و با همین قاعده است که پیام جاودان قرآن به نسل های بعدی می رسد و تکلیف و راه آنان را روشن می سازد. در احادیث نیز به این دلیل اشاره شده است:

مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: «چگونه است که هرچه قرآن درس داده می شود و منتشر می گردد باز هم بر شیرینی آن افزوده می شود؟» آن حضرت فرمود:

لَا يَدَّ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَجْعَلْ لَزَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهَوِيَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٍ وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (۱) چون خدای متعال، قرآن را برای یک زمان خاص و مردم خاص قرار نداده است. پس قرآن تا روز رستاخیز در هر زمانی جدید و نزد هر ملتی تازه است.

نیز امام باقر علیه السلام فرمود:

ولو ان الآيه اذا نزلت في قوم ثم مات اولئك القوم، ماتت الآيه و لما بقى من القرآن شئ و لكن القرآن يجرى اوله على آخره ما دامت السموات والارض (۲) اگر (بر فرض) آیه ای درباره ملتی نازل می شد و آنها می مردند، آیه می مرد، و چیزی از قرآن باقی نمی ماند اما قرآن به طور جاودانی جریان دارد.

برخی از صاحب نظران و مفسران نیز به همین مطلب اشاره کرده اند از جمله: علامه طباطبایی رحمه الله بعد از اشاره به روایات «جری» می نویسد:

والاعتبار يساعده، فان القرآن نزل هدى للعالمين. يهديهم إلى واجب الاعتقاد و واجب الخلق و واجب العمل، و ما بينه من المعارف النظرية.

ص: ۲۶۳

---

۱- (۱). بحارلانووار، ج ۶۲، ص ۱۵.

۲- (۲). تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱.

حقائق لا تختص بحال دون حال و لا زمان دون زمان، و ما ذكره من فضيله او رذيله او شرعه من حكم عملي لا يتقيد بفرد دون فرد و لا عصر دون عصر لعموم التشريع. (۱)

برخی از نویسندگان معاصر نیز نگاشته اند:

افزون بر نقل که درستی تطبیق را فی الجملة تأیید می کند، عقل و عرف نیز آن را درست می داند؛ چون قرآن کتاب جاودانی است، باید همیشه در امر هدایت فرد و جامعه، نقش اساسی داشته باشد، و آیات آن بر مصادیق، افراد و شرایط و مقتضیات هر زمان قابل تطبیق باشد. (۲)

## (ب) آیات قرآن

برخی آیات قرآن، دلیل یا شاهد قاعده «جری» قرار گرفته است؛ از جمله: لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ (۳) بی گمان در سرگذشت آنان عبرتی برای خردمندان است.

این آیه بعد از بیان مفصل داستان یوسف و اشاره به سرگذشت پیامبران الهی، آنها را مایه عبرت می داند.

واژه «عبرت» در اصل به معنای عبور است. در این حالت، انسان از شناخت چیز محسوس به امور غیر محسوس پی می برد. (۴) یعنی خردمندان سرگذشت پیامبران را می شنوند یا می بینند و از ظاهر آن عبور می کنند و درس زندگی از آنها می گیرند، و قواعد کلی آنها را در زندگی خود جاری می دانند و تلاش می کنند از نقاط قوت آنها استفاده کنند و گرفتار مشکلات نشوند. نیز آیاتی که سنت ها و قوانین کلی و تغییر

ص: ۲۶۴

۱- (۱). المیزان، ج ۱، ص ۴۲.

۲- (۲). روش های تأویل قرآن، ص ۱۵۷.

۳- (۳). یوسف، آیه ۱۱۱.

۴- (۴). مفردات راغب اصفهانی و التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ماده «عبر».

ناپذیر الهی را بیان می کند، (۱) ممکن است در هر عصری شامل حال کسانی شود که شرایط مشابه دارند. نیز آیاتی که مردم را به سیر و جهانگردی و دیدن سرگذشت اقوام پیشین و عبرت آموزی از آنان فرا می خواند، (۲) همگی به نوعی اشاره به قاعده «جری» دارد؛ یعنی این سنت ها و سرگذشت ها بار دیگر جریان می یابد.

پس آنها را گزارش های تاریخی ندانید؛ بلکه آیات الهی و قابل تکرارند و در طول عصرها مصادیق جدیدی می یابند که بر آنها منطبق می شوند. ممکن است نمونه داستان و سرگذشت عاد و ثمود و فرعون و موسی و قوم لوط و... بار دیگر برای دیگران رخ دهد و این آیات درباره ملت های بعدی جریان یابد و تطبیق شود.

### ج) احادیث

پیش تر هم اشاره شد که در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام به صراحت از قاعده «جری» نام آمده و در برخی بدون صراحت یاد شده است که مهم ترین آنها حدیث فضیل بن یسار است که برخی سند آن را صحیح دانسته اند: (۳)

حدثنا محمد بن عبد الجبار عن محمد بن اسماعیل عن منصور بن اذنیه عن الفضیل بن یسار قال: سألت أبا جعفر علیه السلام عن هذه الروایه: «ما من آیه الا و لها ظهر و بطن و ما فیہ حرف الا و له حدّ یطلّع» ما یعنی به قوله لها ظهر و بطن؟

قال علیه السلام :

ظهر و بطن هو تأویلها منه ما قد مضى و منه ما لم یجئ. یجری کما تجری الشمس و القمر. کما جاء فیہ تأویل شیئ منه یكون علی الاموات کما یكون علی الاحیاء؛ کما قال الله تعالی: «وما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم» نحن نعلمه. (۴)

ص: ۲۶۵

---

۱- (۱). آل عمران، آیه ۱۳۷؛ نساء، آیه ۲۶؛ اسراء، آیه ۷۷؛ احزاب، آیه ۶۲؛ فاطر، آیه ۴۳؛ فتح، آیه ۲۳.

۲- (۲). یوسف، آیه ۱۰۹؛ آل عمران، آیه ۱۳۷؛ روم، آیه ۹؛ فاطر، آیه ۴۴؛ محمد، آیه ۱۰.

۳- (۳). روش های تأویل قرآن، ص ۱۵۰.

۴- (۴). بصائر الدرجات، (فضائل اهل البیت)، ص ۱۹۹.

این روایت از بصائر الدرجات صفار (م ۳۰۱ یا ۲۹۹ق) نقل شده که سند دارد؛ ولی همین روایت در تفسیر عیاشی (م ۳۲۰ق) بدون سند از فضیل بن یسار نقل شده که اندکی تفاوت دارد و این گونه است:

«... قال: ظهره تنزیه و بطنه تأویلہ. منه ما مضی و منه ما لم یکن بعد. یجری کما یجری الشمس و القمر. کلما جاء منه شیء وقع قال...» (۱)

در روایت دیگر نیز از امام صادق علیه السلام حکایت شده است:

«ثم قال: للقرآن تأویل یجری کما یجری اللیل و النهار و کما تجری الشمس و القمر. فاذا جاء تأویل شیء منه وقع. فمنه ما قد جاء و منه ما یجیء» (۲)

در حدیث دیگری نیز از امام صادق علیه السلام حکایت شده است:

عن ابی بصیر قال: قلت لأبی عبد الله علیه السلام: «انما انت منذر و لكل قوم هاد». فقال: «رسول الله صلی الله علیه و آله المنذر و علی الهادی. یا ابا محمد! هل من هاد الیوم؟»

قلت:

«بلی جعلت فداک! ماذا منکم هاد بعد هاد حتی دفعت الیک».

فقال:

«رحمک الله یا ابا محمد! لو کانت اذا نزلت آیه علی رجل ثم مات ذلك الرجل ماتت الآیه، مات الكتاب و لکنه حی یجری فیمن بقی کما جری فیمن مضی» (۳)

(د) بررسی سندی

برخی، رجال دو حدیث اخیر را ضعیف شمرده اند (۴) و حدیث اخیر مرفوعه

ص: ۲۶۶

۱- (۱). تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۲ و ۲۳، بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۹۴، البرهان، ج ۱، ص ۲۰، الصافی، ج ۱، ص ۱۷ و ۱۸.

۲- (۲). بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۷۹ به نقل از غیبت نعمانی، ص ۶۶.

۳- (۳). کافی، ج ۱، ص ۱۹۲، کتاب الحججه، باب ان الائمه علیهم السلام، هم الهداه، ج ۳.

۴- (۴). در حدیث اول محمد بن سنان زاهری در رجال تضعیف شده و او را کذاب و غالی و جاعل شمرده اند (ر.ک: معجم رجال الحدیث) و در حدیث دوم محمد بن جمهور از غلات شمرده شده است. (ر.ک: جامع الرواه).

است؛ ولی این مطلب به بحث ما زیانی نمی زند؛ چون هم مضمون این احادیث در حدیث صحیح اول آمده است، هم قاعده «جری» دلیل عقلی و قرآنی دارد؛ بنابراین روایات ارشاد است.

نیز امام باقر علیه السلام فرمود:

یا خثیمه! القرآن نزل اثلاثاً ثلث فینا و فی احبائنا، و ثلث فی اعدائنا و عدوّ من کان قبلنا و ثلث سنّه و مثل، ولو ان الآیه اذا نزلت فی قوم ثم مات اولئک القوم ماتت الآیه لما بقی من القرآن شیء، ولكن القرآن یجری اوله علی آخره ما دامت السموات و الارض و لكل قوم آیه یتلونها [و] هم منها من خیر او شرّ. (۱)

ه) بررسی محتوایی

از این احادیث چند نکته مهم قابل استفاده است:

۱. قرآن، همچون خورشید در جریان است؛ یعنی همچون خورشید هر روز طلوع تازه ای دارد و به مردم جدیدی نورافشانی می کند؛ چون هر روز عده ای به دنیا می آیند و عده ای می میرند پس نه نور خورشید تکراری است و نه نور گیرندگان آن ثابت اند. قرآن نیز هر روز هدایت و مطلبی تازه و مصداق های جدیدی در نسل های بشری دارد.

۲. این روایات، در حقیقت به جهانی و جاودانی بودن قرآن اشاره دارد؛ همان طور که در روایت خثیمه به آن تصریح شده بود. قاعده «جری» و «بطن» نیز از رموز این جاودانگی است؛ به عبارت دیگر، قرآن با این دو قاعده از قید زمان و مکان نزول خارج می شود و در همه زمان ها و مکان ها سریان می یابد.

۳. در این روایات، به سه اصطلاح «جری»، «بطن» و «تأویل» اشاره شده بود،

ص: ۲۶۷

که پیوند این سه مطلب یا همگونی آنها را در برخی موارد نشان می دهد.

صاحب نظران نیز اصرار دارند که یکی از معانی «تأویل»، همان «بطن» آیات است و بطن به معنای «اخذ قاعده کلیه از آیه و جریان یافتن آیه در طول زمان و مکان و تطبیق بر مصادیق جدید» است. (۱)

۴. فاعل «یجری» قرآن کریم است که ظاهر و باطن دارد و قاعده جری و تطبیق در ظواهر قرآن جاری می شود؛ همان طور که در باطن قرآن (اخذ قاعده کلی و تطبیق آن بر مصادیق جدید) جاری می شود.

۵. برخی از مصادیق و بطون و تأویلات قرآن در گذشته رخ داده اند و برخی دیگر اکنون اتفاق افتاده و برخی دیگر در آینده تحقق می یابد.

این مطلب از تعبیرات برخی روایت ها به خوبی استفاده می شود؛ مثل روایت فضیل بن

یسار (کلما جاء فيه تأویل شیء منه یكون علی الاموات کما یكون علی الاحیاء کلما جاء منه شیء وقع) و روایت خثیمه

(لکل قوم آیه اذا نزلت فی قوم ثم مات)

۶. از این روایات و قاعده «جری» که از آنها استفاده می شود، مفاد بسیاری از روایات روشن می شود؛ روایاتی که می فرماید: بخش مهمی از قرآن (ربع، ثلث و...) درباره اهل بیت علیهم السلام و بخش مهمی از آنها درباره دشمنان اهل بیت علیهم السلام است. (۲)

این گونه احادیث از باب تعیین مصداق یا مصداق کامل آیات است؛ یعنی وقتی قرآن از مؤمنان، صالحان و شهیدان سخن می گوید اهل بیت علیهم السلام و دوستان مؤمن و صالح آنها از برترین مصداق های این آیات هستند.

ص: ۲۶۸

---

۱- (۱). التفسیر الاثری الجامع، ج ۱، مبحث تأویل و بطن.

۲- (۲). تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱؛ کافی، ج ۲، ص ۶۲۸؛ مرآه الانوار، ص ۵؛ و روایت خثیمه یکی از آنهاست که در متن آوردیم.

در روایت آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«ما انزل الله آیه فیها «یا ایها الذین آمنوا» إلا و علیّ رأسها و امیرها». (۱)

در همین جهت است که در روایت خثیمه بعد از تقسیم قرآن به سه قسمت درباره اهل بیت علیهم السلام و دشمنان آنها و سنت ها و مثال ها، بی درنگ به قاعده «جری» اشاره کرد که قرآن ویژه زمان خاصی نیست و هر زمانی مصادیق جدید دارد.

این در حالی است که برخی نویسندگان و مفسران که به قاعده «جری» مستفاد از کلام اهل بیت علیهم السلام توجه نداشته اند، این گونه روایات را تفسیر آیات شمرده اند و گمان کرده اند که آیات قرآن منحصر در این مصادیقی (اهل بیت علیهم السلام) است که در روایات آمده است. (۲)

۷. براساس این روایات، جمله وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ در آیه هفتم سوره آل عمران بر «الله» وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ عطف است و ائمه علیهم السلام از راسخان در علم هستند که تأویل و بطن و جری و تطبیق آیات را می دانند؛ از این رو، در احادیث اهل بیت بسیار دیده می شود که مصادیق آیات را مشخص می کنند.

توجه به این نکته لازم است که همین روایت نیز از باب «جری» است؛ یعنی مصداق کامل راسخان در علم را «ائمه» مشخص کرده است؛ ولی فهم «تأویل و بطن و جری» را منحصر در آنان نمی کند؛ بلکه هر دانشمند ربّانی و مفسر ژرف اندیشی می تواند از راسخان و استواران در علم به شمار آید.

۸. همان طور که از روایت ابوبصیر روشن می شود، اهل بیت علیهم السلام در صدد ترویج قاعده «جری» و آموزش آن به اصحاب بوده اند، و با طرح سؤالاتی ذهن

ص: ۲۶۹

---

۱- (۱). الدر المنثور، ذیل آیه ۱۰۴ سوره بقره و المیزان، ج ۱، ص ۲۴۹.

۲- (۲). به تازگی کتابی به نام انوار القرآن منتشر شده که اکثر این روایات را جمع کرده و به عنوان تفسیر قرآن شمرده است.



آنان را به مصادیق جدید آیات در اعصار جدید متوجه می کرده اند و هنگامی که ابوبصیر مصداق جدید آیه «لکل قوم هاد» را بیان می کند امام صادق علیه السلام ضمن تشویق او (رحمک الله) قاعده جری را متذکر می شود.

زنده بودن قرآن، به همین قاعده است؛ چون جاودانگی قرآن بستگی به آن دارد و گرنه قرآن کتابی تاریخی می شد و می مرد.

ص: ۲۷۰

اسلام در سرزمین حجاز و به ویژه شهر مدینه رشد کرد، که در آن جا گروهی از یهودیان و مسیحیان زندگی می کردند و به طور طبیعی با مسلمانان برخورد و تعامل داشتند، و بخشی از این تعاملات در مورد مسائل فرهنگی بود، به ویژه آن که قرآن کریم در آیات بسیاری به تورات و انجیل اشاره کرده (۱) یا داستان های پیامبران پیشین، مثل حضرت ابراهیم علیه السلام (۲) حضرت موسی علیه السلام (۳) حضرت سلیمان علیه السلام (۴) حضرت عیسی علیه السلام (۵) را بیان می کرد که مورد توجه یهود و مسیحیان بودند.

چون در قرآن این داستان ها از جنبه خاص تربیتی بیان می شد همه ماجرا با جزئیات آن توضیح داده نمی شد؛ از این رو برخی مسلمانان درباره پیامبران پیشین از یهودیان و مسیحیان پرسش هایی می کردند یا اطلاعات تکمیلی از

ص: ۲۷۱

---

۱- (۱). آل عمران، آیه ۶۵، ۵۰، ۴۸، ۳ و ۹۳؛ مائده، آیه ۶۸، ۶۶، ۴۶، ۴۴، ۴۳ و ۱۱۰.

۲- (۲). بقره، آیه ۱۲۴ - ۲۵۸، ۱۴۰ - ۲۶۰؛ آل عمران، آیه ۸۴، ۶۸، ۶۵، ۴۳ و ۹۵.

۳- (۳). بقره، آیه ۵۱ - ۱۰۸، ۹۲، ۸۷، ۶۷ و ۱۳۶.

۴- (۴). بقره، آیه ۱۰۲؛ نساء، آیه ۱۶۳؛ نمل، آیه ۱۵ و ۴۴؛ سبأ، آیه ۱۲ و ص، آیه ۳۴.

۵- (۵). بقره، آیه ۱۳۶، ۸۷ و ۲۵۳؛ آل عمران، آیه ۴۶ - ۵۹.

تورات و انجیل می‌طلبیدند؛ همان‌طور که درباره عمر نقل شده است. (۱)

از طرف دیگر، برخی از دانشمندان یهودی و مسیحی مسلمان شدند و این مطلب مبادله فرهنگی را تشدید کرد؛ به طوری که شخصیت‌هایی با نام و موقعیت «اقطاب اسرائیلیات»، همچون «کعب الاحبار» و «وهب بن منبه» در بین مسلمانان شکل گرفتند. (۲)

برخی از این افراد، مطالب تحریف شده تورات و انجیل را از روی عمد یا غفلت وارد حوزه فرهنگ اسلامی کردند و گاهی به منزله احادیث مرفوع به پیامبران نسبت دادند (۳) و برخی از رؤسای مسلمانان همچون معاویه با اغراض سیاسی و فرهنگی خاص، زمینه رشد این افراد را فراهم نمودند (۴) این‌گونه شد که خطری عظیم فرهنگی اسلامی را تهدید کرد. این خطر تنها ویژه حوزه تاریخ پیامبران نبود؛ بلکه به حوزه حدیث و تفسیر نیز کشانده شد و برخی از مطالب اسرائیلیات به تفاسیر راه یافت. (۵)

با این شرح و بیان، بازساخت احادیث اسرائیلی و پالایش تفاسیر و احادیث از آنها، کاری ضروری است؛ بنابراین هر مفسری باید معیارهای شناخت اسرائیلیات و شخصیت‌های آنها و نمونه‌ها و مواضع مهم اسرائیلیات شناسایی کند تا بتواند از اسرائیلیات بپرهیزد.

این بحث چنان پر دامنه است که به نگارش کتاب جداگانه‌ای نیاز دارد.

ص: ۲۷۲

---

۱- (۱). مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۸۷؛ فتح الباری فی شرح البخاری، ج ۱۳، ص ۲۸۱.

۲- (۲). التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۹۴ به بعد.

۳- (۳). اضواء علی السنه المحمديه، ص ۱۷۳ و ۱۷۴.

۴- (۴). همان، ص ۱۸۰ و ۱۸۱.

۵- (۵). نمونه‌های این احادیث در ادامه ذکر خواهد شد.

برخی از نویسندگان در این باره، کتاب و پایان نامه نوشته اند؛ از جمله آنها عبارت اند از: الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر نوشته رمزی نعنانه؛ پژوهشی در اسرائیلیات اثر دکتر محمد تقی دیاری و جعل حدیث نوشته دکتر ناصر رفیعی. برخی کتاب ها هم در ضمن مطالب حدیثی، بدین بحث پرداخته اند؛ مثل اضواء علی السنه المحمديه، محمود ابوریه و التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، جلد دوم.

## مفهوم شناسی

واژه «اسرائیلیات» در لغت، جمع «اسرائیلیه» است. اسرائیل، لقب «یعقوب» پیامبر است که یهودیان به او نسبت داده می شوند؛ از این رو، به آنان «بنی اسرائیل» می گویند.

اصل لغت «اسرائیل»، عبری و به معنای «غلبه بر خدا» است. (۱)

آیه الله معرفت در تعریف اسرائیلیات می نویسد:

هی قصه او اسطوره تروی عن مصدر اسرائیلی؛ سواء أكان من کتاب او من شخص، تنتهی الیه سلسله اسناد القصه. (۲) و لفظ اسرائیلیات و ان كان بظاهره يدل علی القصص الذی یروی اصلاً عن مصادر یهودیه؛ يستعمله علماء التفسیر و الحدیث، و یطلقونه علی ما هو اوسع و اشمل من القصص الیهودیه. فهو فی اصطلاحهم يدل علی کل ما تطرق إلی التفسیر و الحدیث و التاریخ من اساطیر قدیمه منسوبه فی اصل روايتها إلی مصدر یهودی او نصرانی او غیرهما؛ بل

ص: ۲۷۳

---

۱- (۱). (اسراء) به معنی «غلبه» و «ثیل» به معنای «قدرت کامل» است که لقب خداست و این لقب یعقوب از داستان ساختگی کشتی او با خدا گرفته شده که در تورات آمده است. (کتاب مقدس، سفر تکوین، باب ۳۲، شماره ۲۵) ر.ک: قاموس کتاب مقدس، جمیزهاکس، ص ۵۳ و ۱۴۲؛ التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۷۹ و ۸۰.

۲- (۲). التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۷۹.

توسّع بعض المفسرين و المحدثين فعَدّوا من الاسرائيليات ما دسّه اعداء الاسلام من اليهود و غيرهم على التفسير و الحديث من اخبار لا اصل لها حتى في مصدر قديم. و انما هي من صنع اعداء الاسلام صنعوها بخبث تيه و سوء طويه ثم دسّوها على التفسير و الحديث ليفسدوا بها عقائد المسلمين. (۱)

اسرائيليات در اصطلاح به معنای مطالبی است که از فرهنگ يهودی و مسیحی وارد فرهنگ اسلامی شده و به منزله مطالب اسلامی (حدیث، تفسیر یا تاریخ) دانسته شده است. (۲)

مهم ترین شخصیت های حکایت گر اسرائیلیات

۱. کعب الأحبار: «کعب بن ماته الحمیری» (متولد ۷۲ قبل از هجرت) از دانشمندان بزرگ يهود، کهانت را از پدرش فرا گرفت. بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله در آغاز خلافت عمر، مسلمان شد و در سال ۳۲ قمری در ۱۰۴ سالگی مرد.

او که از اهالی یمن بود بعد از اسلام آوردن به مدینه آمد و امام علی علیه السلام او را کذاب خواند و مذمت کرد (۳) و در اثر دروغ گویی و نشر احادیث کذب، عمر او را از حدیث گفتن منع کرد و تهدید به تبعید نمود. (۴)

ص: ۲۷۴

۱- (۱). همان، ص ۸۰.

۲- (۲). هر چند که از کلام آیه الله معرفت استفاده می شود که واژه «اسرائیلیات» گاهی به معنای اعم به کار رفته و شامل جعلیات نیز می شود، در این جا به مجعولات نمی پردازیم؛ چون حکم مجعولات در تفسیر روشن است؛ یعنی در مبحث حجیت سنت در تفسیر بیان شد که فقط اخبار قطعی (متواتر و محفوف به قرائن) و اخبار صحیح معتبر (بر اساس برخی مبانی) در تفسیر حجت است و اخبار ضعیف و مجعول معتبر نیست.

۳- (۳). شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۷.

۴- (۴). تاریخ ابوزرعہ الدمشقی، ج ۱، ص ۵۴۴؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۰۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۴۹۰.

او به شام رفت و معاویه حمایتش کرد (۱) و او را مأمور قصه گویی در سرزمین شام کرد؛ از همین جا بود که احادیث اسرائیلی او وارد حوزه اسلام شد. (۲)

احمد امین مصری (۳) و محمود ابوریه (۴) او را به شدت مذمت کرده اند. ابوریه بر آن است که کعب الاحبار با نیرنگ بازی، به ظاهر مسلمان شد. او از کتاب های قدیمی غیرمعتبر نقل می کرد. او روایات بسیاری در فضیلت شام (فلسطین و اطراف آن) نقل کرده است که از اسرائیلیات غیرمعتبر به شمار می آید. (۵)

ابن حجر نقل کرده که ابوهیره، معاویه، عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر کسانی هستند که از کعب الاحبار حدیث نقل کرده اند. (۶) ابوریه بر آن است که او ابوهیره را تربیت کرد تا خرافات و منقولات او را در دین اسلام وارد کند و حتی سخنان کعب الاحبار را به شکل حدیث مرفوع نقل می کرد. (۷)

۲. عبدالله بن سلام: نام او حصین بن سلام بن الحارث الاسرائیلی، از دانشمندان یهود بود و در آغاز ورود پیامبر صلی الله علیه وآله به مدینه یا دو سال قبل فوت ایشان مسلمان شد و در سال ۴۳ قمری از دنیا رفت. او برای جلب نظر مردم، احادیث را از تورات نقل می کرد؛ به ویژه درباره صفات پیامبر صلی الله علیه وآله مطالب بسیاری را نقل کرده است. (۸)

ص: ۲۷۵

- 
- ۱- (۱). تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۴۳۹.
  - ۲- (۲). التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج ۲، ص ۹۷؛ اضواء علی السنه المحمديه، ص ۱۸۱.
  - ۳- (۳). فجر الاسلام، ص ۱۶۰ و ۱۶۱.
  - ۴- (۴). اضواء علی السنه المحمديه، ص ۱۷۰ - ۱۸۱.
  - ۵- (۵). همان، ص ۱۶۷ و ۱۷۰.
  - ۶- (۶). الاصابه، ج ۳، ص ۳۱۶.
  - ۷- (۷). اضواء علی السنه المحمديه، ص ۱۶۴؛ التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج ۲، ص ۱۰۲.
  - ۸- (۸). سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۱۸ و ۴۱۹؛ الاصابه، ج ۲، ص ۳۲۱؛ التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج ۲، ص ۹۵ و ۹۶.

۳. تمیم بن اوس الداری: ابورقیه، تمیم بن اوس بن حارثه او خارجه الداری، شخصی مسیحی و راهب و عابد بود که در سال نهم هجری مسلمان شد. او نخستین شخصی است که قصه گویی در مسجد را بنیان گذاشت. او از عمر اجازه گرفت و عمر به او اجازه داد؛ (۱) ولی امام علی علیه السلام قصه گویان را از مسجد طرد کرد. (۲)

قصه «الجساسه» (۳) از او حکایت شده است. او ادعا کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله این دو داستان را از من فرا گرفت و بر منبر بیان کرد. اسناد این روایات، ضعیف است. (۴)

۴. وهب بن منبه: او از خراسان از اهالی هرات بود که پادشاه ایران او را به یمن تبعید کرد. او در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمان شد و ادعا داشت که ۷۲ کتاب پیامبران را خوانده است و قصه ها و اسرائیلیات بسیاری به او نسبت داده می شود.

۵. محمد بن کعب القرظی: او از یهود و از قصه گویان در مساجد بود که داستان هایی را از کتاب های قدیمی نقل می کرد. (۵)

۶. عبدالله بن عمرو بن العاص: او در سال هفتم قبل از هجرت به دنیا آمد و در سال ۶۵ از دنیا رفت. او قبل از سال هشتم هجری مسلمان شد. وی از کتاب های یهود نقل حدیث می کرد و حتی براساس حدیثی که از پیامبر نقل می کرد این کار را جایز می دانست. (۶)

ص: ۲۷۶

---

۱- (۱). التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ص ۱۰۳ - ۱۰۵.

۲- (۲). فجر الاسلام، ص ۱۹۵ - ۱۶۰.

۳- (۳). آن حیوانی بوده که در جزیره ای از دریا قرار داشته است و «تمیم» او را دیده است که از پیامبر صلی الله علیه و آله و مسیح دجال خبر داده است. (ر.ک: صحیح مسلم، ص ۲۰۳ - ۲۰۵؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۲۷).

۴- (۴). التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۱۰۳ - ۱۰۷.

۵- (۵). همان، ص ۱۰۹ و تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۴۲۰ - ۴۲۲.

۶- (۶). حدثوا عن بنی اسرائیل و لاجرج (صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۰۷).

۷. ابوهریره: نام و نسب او مشخص نیست. او در سی سالگی در سال هفتم هجری خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله رسید. دیدار او با پیامبر صلی الله علیه وآله کم بود؛ اما احادیث بی شماری از ایشان نقل کرده است.

او شاگرد کعب الاحبار بود و احادیث او را به شکل حدیث مرفوع از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل می کرد. (۱)

۸. ابن جریر: عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریر، در اصل رومی و مسیحی بود. او از محورهای نقل کننده اسرائیلیات در عصر تابعین بود که بسیاری از احادیث او را طبری در تفسیر خود آورده است و متهم به تدلیس است. (۲)

### دلایل ممنوعیت اسرائیلیات در تفسیر

#### ۱. دلیل عقلی

تورات و انجیل، دو کتاب آسمانی الهی بوده اند که قرآن کریم اصل آنها را تأیید می کند. (۳) این کتاب ها در طول تاریخ، در معرض تحریف قرار گرفته و برخی مطالب غیرواقعی و خرافات به آنها راه یافته است. قرآن به این مطلب اشاره کرده (۴) و شواهد تاریخی و درونی «کتاب مقدس» نیز گواه آن است؛ به طوری که به اعتراف برخی دانشمندان معاصر، برخی قسمت های تورات، هشتصد سال پس از فوت حضرت موسی علیه السلام نوشته شده است؛ (۵) از جمله، جریان فوت

ص: ۲۷۷

---

۱- (۱). اضاء علی السنه المحمدیه، ص ۱۶۴؛ التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج ۲، ص ۱۰۲ و ۱۱۴.

۲- (۲). التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج ۲، ص ۱۲۰؛ تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۴۰۲ - ۴۰۶.

۳- (۳). آل عمران، آیه ۲۱؛ مائده، آیه ۴۸؛ احقاف، آیه ۳۰.

۴- (۴). نساء، آیه ۴۶؛ مائده، آیه ۱۳ و ۴۱؛ بقره، آیه ۷۵ و ...

۵- (۵). علم و دین، ص ۱۳۰.



موسی و دفن او در تورات آمده است. (۱) برخی خرافات و مطالب نامناسب درباره پیامبران الهی در تورات آمده است. (۲)

انجیل ها نیز بیشتر حالت یک کتاب سیره را دارد که سرگذشت حضرت عیسی علیه السلام را از تولد تا عروج بیان می کند و تنها یک جمله آن به صورتی است که شاید وحی باشد. (۳)

حال اگر کسی بخواهد کتابی معجزه آسا و الهی همچون قرآن کریم را تفسیر و تبیین کند و راه سعادت و کمال خود را بیابد، آیا می تواند از منابع تحریف شده تورات و انجیل استفاده کند.

روشن است که عقل انسان این مطلب را نمی پذیرد چون این شیوه و منابع، ما را به حقایق علمی نمی رساند؛ بلکه ممکن است از هدایت و سعادت و کمال بازدارد و به بیراهه ببرد.

## ۲. دلیل قرآنی

قرآن کریم گاهی به مشرکان خطاب می کند که اگر درباره رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و مطالب قرآن شک دارند، به اهل کتاب مراجعه کنند و از آنان پرسند؛ ولی این مطلب ویژه مشرکان بود و بعد از مدتی قرآن کریم درباره مبادلات فرهنگی با مخالفان اسلام، هشدار داد و اعلام کرد که آنان از هرگونه تباهی و فساد فرهنگی نسبت به شما کوتاهی نمی کنند؛ بنابراین با دشمنان (به ویژه مشرکان و اهل کتاب) دوستی نکنید:

ص: ۲۷۸

---

۱- (۱) . کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر تثئیه، باب ۳۴.

۲- (۲) . همان، سفر پیدایش، باب ۱۹.

۳- (۳) . انجیل متا، باب سوم، شماره ۱۷.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَهُ مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ۝۱ ای کسانی که ایمان آورده اید! از غیر خودتان [دوست] همراز مگیرید. آنها از هر گونه تباهی (و فساد فرهنگی) درباره شما کوتاهی نمی کنند؛ زحمت شما را آرزو دارند. به یقین (نشانه های) دشمنی از دهان (و سخنان) شان آشکار شده و آن چه سینه هایشان نهان می دارد، بزرگ تر است. به یقین نشانه های دشمنی آنان را برای شما بیان کردیم، اگر خردورزی کنید.

از این رو، برخی صاحب نظران این آیه را نهی صریح از مراجعه به اهل کتاب دانسته اند. (۱)

۳. دلیل از سنت

از برخی احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده می شود که آن حضرت ممنوع کردند که مسلمانان مطالب تورات و انجیل را در فرهنگ اسلامی وارد سازند و حتی در برخی موارد پرسش از آنان را ممنوع کرده بودند. (۲) یکی از این احادیث چنین است:

عن جابر بن عبدالله الانصاری، قال: ان عمر بن الخطاب اتى النبي صلى الله عليه وآله بكتاب اصابه من بعض اهل الكتاب فقرأه عليه (و فی نسخه احمد: فقرأه النبي صلى الله عليه وآله فغضب) فقال: امتهوكون (۳) فیها یا ابن الخطاب؟ والذی نفسی بیده! لقد جئتکم بها بیضاء نقیه. لا تسئلوه عن شیئی فیخبروکم بحق فتکذبوا به، او بیاطل فتصدقوا به. و الذی نفسی بیده! لو ان موسی علیه السلام کان حیاً ما وسعه الا ان تبعنی. (۴)

ص: ۲۷۹

۱- (۲). التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج ۲، ص ۸۲.

۲- (۳). البته در این باره استثنائی وجود دارد که در ادامه خواهد آمد.

۳- (۴). متهتک: متهور غیرمبالی، سبک عقلی که بدون تعقل در امور وارد می شود.

۴- (۵). مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۸۷ و ر.ک: فتح الباری فی شرح البخاری، ج ۳، ص ۲۸۱ و قال ابن حجر: رجاله موثوقون... الا ان فی مجالد ضعف... غیر ان البخاری قال: انه صدوق.

این حدیث به صورت دیگری نیز از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است:

ان عمر بن الخطاب اتى النبى صلى الله عليه وآله فقال: انا نسمع احاديث من يهود تعجبنا. افترى ان نكتب بعضها؟ فقال صلى الله عليه وآله: «امتهو كون كما تهو كت اليهود و النصارى؟ لقد جئتكم بيضاء نقيه و لو كان موسى حياً لما وسعه الا اتباعى». (۱)

با توجه به دلایل عقلی، قرآنی و روایی که ذکر شد، جایی برای جواز رجوع به اهل کتاب و پذیرش منقولات صحابه از آنها نمی ماند؛ همان طور که محمود ابوریه در ردّ قول زرقانی می نویسد:

و ما نقله الزرقانی من رأیه:

«ان ما روى عن الصحابي مما لا مجال للرأى فيه موقوفاً عليه، فان له حكم المرفوع، و ان احتمال اخذ الصحابي له عن اهل الكتاب تحسیناً للظن به»، فهو رأی باطل مردود علیه. (۲)

آیه الله معرفت بعد از نقل کلام دکتر ذهبی - که به آیات پرسش از اهل کتاب (۳) برای جواز رجوع به آنان استدلال کرده است - می نویسد:

«هذه الدلائل غير وافية باثبات المطلوب، و لا هي تبرّر مراجعته اهل الكتاب في شئ من تفسير القرآن الحكيم او تاريخ الانبياء». (۴)

### گونه های رجوع به اهل کتاب

شیوه های مراجعه به اهل کتاب، برای استفاده در تفسیر قرآن متفاوت است و هر کدام حکم خاصی دارد که در پی می آید.

ص: ۲۸۰

۱- (۱). هامش سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۱۸ - ۴۹؛ اخرج الحدیث عن مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۷۳ - ۱۷۴.

۲- (۲). اضواء علی السنه المحمديه، محمود ابوریه، ص ۱۷۵.

۳- (۳). پیش تر به این آیات و پاسخ آن اشاره شده (انبیاء، آیه ۷، نحل، آیه ۴۳).

۴- (۴). التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۹۲.

۱. پرسش از اهل کتاب به منزله منبع تفسیر قرآن

همان طور که اشاره شد، چون که تورات و انجیل تحریف شده، و برخی مطالب خرافی و غیرواقعی داخل آنها شده، صلاحیت ندارد که منبع معتبر تفسیر قرآن باشد؛ از این رو، درست و پسندیده نیست که از شارحان تورات و انجیل (دانشمندان یهودی و مسیحی) درباره آیات قرآن پرسش نمود؛ چون آنها نیز از منبع نامعتبر و تحریف شده پاسخ می دهند و در نتیجه، اسرائیلیات وارد حوزه تفسیر می شود؛ از این رو پیامبر صلی الله علیه وآله پرسش از اهل کتاب منع کرده است. (۱)

۲. نقل مطالب تورات و انجیل در جایگاه احادیث اسلامی و تفسیر قرآن

این مورد، بارزترین نوع نقل اسرائیلیات است و بدون شک جایز نیست.

۳. نقل مطالب تورات و انجیل در تفسیر بدون ذکر منبع

این شیوه هم به ورود اسرائیلیات در تفسیر می انجامد. بنابراین یکی از مصادیق اسرائیلیات به شمار می آید که ممنوع است.

۴. نقل مطالب مستند از تورات و انجیل برای بررسی و نقد و ابطال آنها و اثبات حقانیت قرآن

هر پژوهشگر قرآنی در هنگام تفسیر برخی آیات قرآن نیاز دارد که به مقایسه آنها با تورات و انجیل و حتی کتاب های آسمانی دیگر پردازد تا حقانیت قرآن را اثبات و بطلان آنها را آشکار سازد، یا احادیث اسرائیلی را بازشناسی و رد کند.

این نیاز پژوهشی، بی گمان یکی از مواردی است که برای پژوهشگران ضروری و جایز است و در حقیقت، قاعده «ممنوعیت کاربرد اسرائیلیات در تفسیر» در این باره استثنا می خورد؛ چون هدف و روح ممنوعیت فوق، جلوگیری

ص: ۲۸۱

---

۱- (۱). مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۸۷؛ مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۷۳ و ۱۷۴.

از راهیابی اسرائیلیات در فرهنگ اسلامی و خلط مطالب باطل با مطالب حق است؛ در حالی که این مورد به راهیابی اسرائیلیات و مطالب باطل به حوزه فرهنگ اسلامی منتهی نمی شود؛ بلکه نتیجه آن پالایش فرهنگ اسلامی از اسرائیلیات و اثبات حقانیت قرآن است.

جواز این قسم مشروط به شرایط زیر است:

۱. مراجعه به تورات و انجیل و مانند آنها، با هدف مقایسه آنها با قرآن و اثبات حقانیت قرآن:

درباره آیه وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (۱) به یقین در «زبور» بعد از آگاه کننده، [تورات] نوشتیم که بندگان شایسته ام، زمین را به ارث خواهند برد. در کتاب زبور - که در عهد عتیق از کتاب مقدس واقع شده - مشابه این مطلب آمده است: (۲) «و اما نسل شیرین منقطع خواهد شد، صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن تا به ابد سکونت خواهند نمود». (۳)

این مطلب گواه درستی مدعای قرآن است که این مطلب پیش تر در زبور داود آمده است؛ از این رو، برخی مفسران همین مطلب زبور را در تفسیر خود آورده اند. (۴)

۲. مراجعه به کتاب های تحریف شده، با هدف مقایسه آنها با قرآن و ردّ خرافات آنها.

مقایسه پاکی لوط و خانواده اش در قرآن کریم و سخن از ناپاکی آنان در

ص: ۲۸۲

---

۱- (۱). انبیاء، آیه ۱۰۵.

۲- (۲). نمونه، ذیل آیه ۱۰۵، انبیاء.

۳- (۳). کتاب مقدس، عهد عتیق، زبور داود، زمور ۳۷، شماره ۲۹ و ۳۰؛ نیز ر.ک: همان، شماره، ۱۷، ۱۱، ۱۰، ۹، و ۱۸.

۴- (۴). تفسیر نمونه، ذیل آیه ۱۰۵ سوره انبیاء.

تورات یکی از این موارد است. در قرآن آمده است: **إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ**؛ (۱) که آنان مردمی هستند که پاکدامنی را می طلبند.

در تورات آمده است:

و لوط از صوغر برآمد و با دو دختر خود در کوه ساکن شد؛ زیرا ترسید که در صوغر بماند. پس با دو دختر خود در مغاره سکنی گرفت و دختر بزرگ به کوچک گفت: پدر ما پیر شده و مردی بر روی زمین نیست که بر حسب عادت کل جهان به ما درآید. بیا تا پدر خود را شراب بنوشانیم و با او همبستر شویم تا نسلی از پدر خود نگاه داریم؛ پس در همان شب... پس هر دو دختر لوط از پدر حامله شدند. (۲)

برخورد دو گانه قرآن کریم و تورات (تحریف شده) با خانواده لوط، نشان می دهد که قرآن به مقام پاکی و عصمت پیامبران تا چه اندازه اهمیت می دهد؛ ولی تورات مطالبی زننده و خرافی نقل کرده که با شأن پیامبران الهی سازگار نیست و همین مطلب گواه دیگری بر حقانیت و راستی و درستی قرآن است؛ همان طور که شاهدی بر تحریف تورات است.

روشن است که بیان مطالب تورات و انجیل و مانند آنها به شکلی که گذشت، نه تنها زیان آور و ممنوع نیست، بلکه خدمتی به قرآن و ادیان الهی است.

۳. مطالب نقل شده از تورات و انجیل و مانند آنها، با ذکر نشانی و متمایز از متن تفسیر باشد؛ برای مثال نوع خط آنها متفاوت شود یا در گیومه گذاشته شود؛ به طوری که به خلط آنها نیانجامد.

یادسپاری: وجود شرط اول و دوم به صورت «مانعه الخلو» است؛ یعنی لازم نیست هر دو شرط باشد؛ بلکه وجود یکی از آنها همراه با شرط سوم کافی است.

ص: ۲۸۳

---

۱- (۱). اعراف، آیه ۸۲؛ نمل، آیه ۵۶.

۲- (۲). کتاب مقدس، سفر پیدایش، باب ۱۹، شماره، ۳۰ - ۳۸.

آیه الله معرفت پس از بیان تقسیمات اسرائیلیات می نویسند:

وفى العهد القديم جائت تفاصيل الحوادث مما اوجز بها القرآن و طواها فى سرد قضايا قصار؛ اخذاً بمواضع عبرها دون بيان التفصيل؛ فتجوز المراجعة إلى تلكم التفاصيل لرفع بعض المبهمات فى القضايا القرآنية، و لكن على خدر تام وفق التفصيل التالى: فالموجود فى كتب السلف فيما يمسّ المسائل القرآنية، اما موافق مع شرعنا فى اصول مبانيه و فى الفروع او مخالف او مسكوت عنه. فالمخالف منبوذ لامحاله؛ لان ما خالف شريعته الله فهو كذب باطل. و اما المسكوت عنه فالأخذ به و تركه سواء، شأن سائر احداث التاريخ. (۱)

سپس برای موارد موافق، آیه ۱۰۵ سوره انبیاء و مطلب زبور داود را و برای مورد مخالف، داستان دختران لوط را مثال می زند. (۲)

### معیارهای بازساخت اسرائیلیات

احادیثی که از طریق یهود و مسیحیت وارد حوزه فرهنگ اسلامی شده است، از دو راه قابل بازشناسی است:

۱. از طریق سند

بررسی سند احادیث تفسیری به ما نشان می دهد که راویان اسرائیلیات در آنها وجود دارند یا نه.

در صورتی که افرادی همچون کعب الاحبار در سلسله سند بودند احتمال این که روایت از اسرائیلیات باشد بسیار است و دست کم چنین حدیثی، قابل استناد نخواهد بود.

ص: ۲۸۴

---

۱- (۱). التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۱۳۳ - ۱۳۸.

۲- (۲). همان، ص ۱۳۹ و ۱۴۰.

مثال: روایاتی که از کعب الاحبار ذیل آیات سوره کهف در تفاسیر و تواریخ نقل شده و نیز روایات غلوآمیزی که در فضیلت بیت المقدس و شام از او و وهب بن منبه و ابوهریره نقل شده است، مانند «قال کعب: ان العرض و الحساب من بیت المقدس و ان مقبور بیت المقدس لایعذب. قال وهب بن منبه: اهل بیت المقدس جیران الله و حق الله عزوجل الا یعذب جیرانه».<sup>(۱)</sup>

۲. از طریق متن

احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام که سرچشمه در وحی الهی دارد؛ از این رو مطالب مخالف عقل، علم قطعی، آیات محکم، سنت قطعی و منقولات تاریخی قطعی در آنها وجود ندارد؛ پس اگر حدیثی مخالف یکی از این موارد پنج گانه بود و در منابع یهود و مسیحیت (تورات، انجیل و ملحقات آنها یا در تلمود) وجود داشت، اعتبار نخواهد داشت و به احتمال قوی از اسرائیلیات است که به حوزه فرهنگ اسلامی وارد کرده اند.

مثال: روایاتی که درباره ترتیب آسمان ها بر اساس «هیئت بطلمیوسی» یونان آمده است که ماه در آسمان دنیا و عطار در آسمان دوم و... تا هفت آسمان است، و این که آسمان بر سر کوه قاف است که بر زمین احاطه دارد و زمین بر شاخ گاو است که بر پشت ماهی تسبیح گوی، در دریا ایستاده است.<sup>(۲)</sup>

روشن است که این احادیث، مخالف مطالب قطعی علم کیهان شناسی و زمین شناسی در عصر ماست. یادآوری این نکته نیز لازم است که قرآن کریم بر

ص: ۲۸۵

---

۱- (۱). اضواء علی السنه المحمدیه، ص ۱۶۸، ۱۶۷ و ۱۷۰.

۲- (۲). همان، ص ۱۶۸.



خلاصه هیئت بطلمیوسی، زمین را متحرک معرفی کرده است (۱) و مقصود از آسمان های هفت گانه (۲) نیز افلاک بطلمیوسی نیست و با نه فلک آن مطابقت نمی کند؛ بلکه ممکن است عدد «هفت» برای کثرت باشد و اشاره به طبقات جو زمین یا ستارگان و سیارات و کهکشان های فراوانی باشد یا اشاره به آسمان های هفت گانه ای باشد که شش مورد آنها هنوز کشف نشده است. (۳)

مثال دیگر: روی مسلم عن ابی هریره:

اخذ رسول الله صلى الله عليه وآله بيدي؛ فقال: خلق الله التربه يوم السبت، و خلق فيها الجبال يوم الاحد و خلق الشجر يوم الاثنين و خلق المكروه يوم الثلاثاء و خلق النور يوم الاربعاء و بث فيهما الدواب يوم الخميس و خلق آدم بعد العصر من يوم الجمعة.

وقد روى هذا الحديث احمد و النسائي ايضاً عن ابی هريره. و قال البخارى و ابن كثير و غيرهما: ان ابا هريره قد تلقى هذا الحديث عن كعب الاحبار؛ لانه يخالف نص القرآن فى انه خلق السموات و الارض فى ستة ايام. (۴)

یادآوری ها

۱. مخالفت با آیات محکم قرآن، عقل، علم قطعی، منقولات تاریخی قطعی و سنت قطعی، معیارهای عام است که شامل اسرائیلیات و غیر آنها می شود.

۲. صرف مشابهت احادیث اسلامی با مطالب منابع یهود و مسیحیت نمی تواند ملاک اسرائیلی بودن حدیث شود و آن را بی اعتبار کند؛ چون برخی

ص: ۲۸۶

---

۱- (۱). وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرٌّ مَرَّ السَّحَابِ ... نمل، آیه ۸۸.

۲- (۲). بقره، آیه ۲۹.

۳- (۳). پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، از نگارنده، ج ۱، مبحث هفت آسمان.

۴- (۴). اضواء على السنه المحمديه، ص ۲۰۷ - ۲۱۰، التفسير و المفسرون فى ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۱۱۸.

مطالب حق نیز در تورات و انجیل وجود دارد که در قرآن و حدیث آمده و تأیید شده است؛<sup>۱</sup> به سبب آن سرچشمه همه کتاب های الهی و احادیث صحیح، وحی الهی است و وحدت منبع موجب مشابهت برخی مطالب می شود؛ مثل مطالب مربوط به اصل توحید و نبوت و نیز مضمون ده فرمان تورات (۱) که مضمون آنها در آیات قرآن نیز آمده است و نیز موعظه روی کوه و برخی اندرزه های مسیح علیه السلام (۲) که مضمون آنها در احادیث تحف العقول (۳) آمده است.

بنابراین، اگر حدیث معتبر اسلامی، مطلبی را درباره تفسیر آیه قرآن بیان کرد که مشابه آن در منابع یهود و مسیحیت وجود داشت. این حدیث از اسرائیلیات به شمار نمی آید؛ بلکه هر گاه حدیثی ضعیف و غیرمعتبر یا حدیثی که متن آن با معیارهای پنج گانه مذکور سازگار نبود و مطلبی مشابه مطالب منابع یهود و مسیحیت بیان کرد، در این موارد به احتمال قوی حدیث مذکور از اسرائیلیات است و اگر قرائن قوی بود گاهی علم پیدا می کنیم که حدیث مذکور از اسرائیلیات است.

### نمونه های اسرائیلیات در تفسیر

در برخی موضوعات و مواضع، احادیث اسرائیلیات بیشتر نقل شده است؛ از جمله:

۱. اسرائیلیات ذیل آیات آفرینش آدم

الف) آفرینش آدم در صورت خدا

از ابوهریره حکایت شده است: «ان الله خلق آدم علی صورته».<sup>(۴)</sup>

ص: ۲۸۷

---

۱- (۱). کتاب مقدس، سفر خروج، باب ۲۰، شماره ۱۴ به بعد (قتل مکن) زنا مکن، دزدی مکن و... .

۲- (۲). انجیل متی، باب پنجم.

۳- (۳). تحف العقول، ص ۵۰۱ به بعد.

۴- (۴). این حدیث در صحیح بخاری و صحیح مسلم نقل شده است.

در تورات آمده است است: «پس خدا آدم را به صورت خود آفرید. او را به صورت خدا آفرید». (۱)

ب) آفرینش حوا از دنده چپ آدم

در قرآن کریم آمده است: خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا. (۲) در این آیه، به آفرینش حوا و آدم از یک جنس اشاره شده؛ اما به خلقت حوا از دنده چپ آدم، در هیچ کدام از آیات قرآن، تصریح نشده است.

درباره آفرینش حوا دو دسته روایات وجود دارد:

- احادیث دسته اول می گویند که حوا از دنده چپ آدم آفریده شد. (۳)

- احادیث دسته دوم برآنند که حوا از اضافه گل آدم آفریده شده و خلقت او از دنده چپ آدم تکذیب شده است. (۴)

عن الباقر: انه سئل من ای شیء خلق الله حواء؟

فقال: ای شیء يقولون هذا الخلق؟

قلت: يقولون انّ الله خلقها من ضلع من اضلاع آدم.

فقال: كذبوا كان يعجز ان يخلقها من غير ضلعه.

ثم قال: اخبرني ابي عن آباءه صلى الله عليه وآله قال رسول الله صلى الله عليه وآله : انّ الله تبارك و تعالی قبض قبضه من طين فخلطها بيمينه و كلتا يديه يمين، فخلق منها آدم و فضل فضله من الطين فخلق منها حواء. (۵)

ص: ۲۸۸

۱- (۱) . کتاب مقدس، سفر پیدایش، باب اول، شماره، ۲۷ و ۲۸.

۲- (۲) . نساء، آیه ۱.

۳- (۳) . تفسیر قمی و تفسیر عیاشی و تفسیر صافی، ذیل آیه اول نساء.

۴- (۴) . تفسیر عیاشی و تفسیر صافی، ذیل آیه اول نساء.

۵- (۵) . تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۱۴ و نیز ر.ک: تفسیر العیاشی و در من لا یحضره الفقیه و العلل حدیثی مشابه از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در تفسیر صافی نیز حکایت شده است.

جالب آن است که خلقت آدم از دنده چپ به همین صورت در تورات نیز آمده است:

خداوند خدا خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخفت و یکی از دنده هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد و خداوند خدا آن دنده

را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد و آدم گفت: همانا این است استخوانی از استخوان هایم. (۱)

از مقایسه این احادیث با قرآن و تورات روشن می شود که احادیث دسته دوم با ظاهر قرآن موافق است؛ اما احادیث دسته اول با ظاهر تورات موافق است و همین مطلب قرینه می شود که احادیث آفرینش حوا از دنده چپ آدم، از تورات سرچشمه گرفته است. علامه طباطبایی رحمه الله نیز به همین مطلب اشاره کرده است. (۲)

۲. اسرائیلیات ذیل قصه هاروت و ماروت: سیوطی در الدر المنثور و طبری در تفسیرش، قصه های عجیبی از کعب و غیر او نقل کرده اند (۳) که مخالف عصمت ملائکه و مطالب دینی است که از آیات (۴) و روایات استفاده می شود. (۵)

۳. اسرائیلیات درباره بنای کعبه: اسرائیلیات درباره بنای کعبه به دست آدم و این که حجرالاسود یاقوتی بهشتی است. (۶)

۴. اسرائیلیات درباره «تابوت» بنی اسرائیل؛ (۷)

۵. اسرائیلیات درباره قتل جالوت؛ (۸)

ص: ۲۸۹

---

۱- (۱). کتاب مقدس، سفر پیدایش، باب دوم، شماره ۲۱ - ۲۴.

۲- (۲). المیزان، ج ۱، ص ۱۴۲.

۳- (۳). الاسرائیلیات و الموضوعات، ص ۱۵۹ - ۳۰۵.

۴- (۴). تحریم، آیه ۶.

۵- (۵). تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۱۳۶ - ۱۳۸.

۶- (۶). التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۱۵۴ - ۱۵۷؛ الاسرائیلیات و الموضوعات، همان.

۷- (۷). همان، ص ۱۵۷.

۸- (۸). همان، ص ۱۵۹.

۶. اسرائیلیات در قصه «تیه» (سرگردانی بنی اسرائیل در بیابان ها)؛ (۱)

۷. اسرائیلیات در قصه مائده عیسی؛ (۲)

۸. ذیل آیات مربوط به بنی اسرائیل و داستان موسی و الواح او؛ (۳)

۹. اسرائیلیات درباره عوج بن عنق ذیل آیه ۲۲ سوره مائده (قوماً جبارین)؛ (۴)

۱۰. اسرائیلیات درباره کشتی نوح و طول و عرض عجیب آن؛ (۵)

۱۱. اسرائیلیات در داستان یوسف؛ به ویژه مطالبی که با عصمت یوسف علیه السلام سازگار نیست؛ (۶)

علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر المیزان (۷) و آیه الله معرفت این احادیث را به طور جدی نقد و رد کرده اند. (۸)

۱۲. اسرائیلیات درباره شجره طوبی؛

۱۳. اسرائیلیات درباره اصحاب کهف؛

۱۴. اسرائیلیات درباره ذی القرنین؛

۱۵. اسرائیلیات درباره یأجوج و مأجوج؛

۱۶. اسرائیلیات درباره ملکه سبا و سلیمان و الیاس و اسحاق و ایوب؛

۱۷. قصه ارم ذات العماد، تفسیر «ن والقلم»، عمر دنیا، آفرینش خورشید و... (۹)

ص: ۲۹۰

---

۱- (۱). همان، ص ۱۷۵.

۲- (۲). همان، ص ۱۷۹.

۳- (۳). همان، ص ۱۸۹.

۴- (۴). التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۱۷۱.

۵- (۵). همان، ص ۲۰۹ به بعد.

۶- (۶). تفسیر طبری، ج ۱۲، ص ۹۰ و ۹۱ و ص ۱۰۸ - ۱۱۴؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۴ و ص ۱۳ - ۱۴ و... .

۷- (۷). المیزان، ج ۱۱، ص ۱۳۳ و ۱۶۷.

۸- (۸). التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۲۱۳ - ۲۲۸.

۹- (۹). همان، ص ۲۲۸ - ۳۱۰.

## ۶. قاعده پیوستگی و ارتباط بخش های مختلف متن قرآن

لزوم تفسیر موضوعی

امام علی علیه السلام فرمود:

«لا تنثره نثر الرمل؛ (۱) (قرآن را) همچون شن های گسسته پراکنده نسازید».

«کتاب الله... ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض» (۲) کتاب خدا... برخی قسمت هایش به کمک برخی قسمت های دیگر سخن می گوید و برخی قسمت هایش شاهد برخی دیگر است.

بخش های مختلف هر متن، قرینه هایی را برای فهم آن متن در بردارد. گاهی یک قسمت موجب تخصیص یا تقييد قسمت دیگر می شود یا ارتباط یک بخش با بخش قبل، نکته ای لطیف را در بردارد.

در قرآن کریم نیز همین گونه است؛ از همین جاست که بحث روش تفسیر قرآن به قرآن و شیوه تفسیر موضوعی آیات قرآن در توجه مفسران معاصر قرار گرفته است. (۳)

ص: ۲۹۱

---

۱- (۱). مجمع البیان، ج ۶، ص ۹۴ ذیل آیه «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً».

۲- (۲). نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.

۳- (۳). مقدمه تفسیر المیزان، علامه طباطبایی؛ تفسیر موضوعی پیام قرآن، آیت الله مکارم شیرازی؛ منشور جاوید، آیت الله سبحانی؛ تفسیر موضوعی قرآن مجید، آیت الله جوادی آملی و... .

برخی صاحب نظران بر این مطلب تأکید کرده و توجه به سایر آیات الهی را از مبانی و شرایط مفسّر دانسته اند. (۱) در این جهت، «لزوم انتقال از ترجمه و تفسیر گسسته به ترجمه و تفسیر پیوسته» را مطرح کرده و بر ترجمه تفسیر طبری، اشکال کرده اند که چرا ترجمه آیات را به صورت گسسته آورده است؛ مثل جمله هایی که ربطی به همدیگر ندارد. (۲) نیز ظهور اشاعره و اخباری ها را از عوامل گسسته شدن ترجمه و تفسیرهای قرآن برمی شمارند. (۳)

دکتر محمد عبدالله دراز نیز قرآن را به تابلو نقاشی نفیسی تشبیه می کند که اگر نظردان را به جزء کوچکی از آن محدود کنیم، جز رنگ های متنوع در کنار هم نمی یابیم؛ بلکه باید به عقب برگردیم تا میدان دیدمان وسیع شود و این تابلو زیبا و بدیع را یکجا و یکپارچه ببینیم. (۴)

آیه الله خویی رحمه الله پیوستگی آیات را به مرواریدهایی تشبیه می کند که به رشته نظم درآمده است. (۵)

از نظر امام خمینی رحمه الله حتی «بسم الله» هر سوره بر مسلک اهل معرفت متعلق به خود آن سوره است و به حسب هر سوره ای که متعلق «بسم الله» در لفظ و مظهر آن در معنا است، معنای «بسم الله» متفاوت می شود. (۶)

بنابراین، توجه به پیوستگی و ارتباط بخش های مختلف هر متن، برای فهم و

ص: ۲۹۲

---

۱- (۱). قرآن ناطق، ج ۱، ص ۳۲۹.

۲- (۲). همان، ص ۳۷۷.

۳- (۳). همان، ص ۳۸۰.

۴- (۴). مدخل الی القرآن الکریم، عرض تاریخی و تحلیلی مقارن، ص ۱۲۰.

۵- (۵). البیان فی تفسیر القرآن، ص ۹۳ - ۲.

۶- (۶). تفسیر سوره حمد، ص ۱۰۷.

تفسیر و ترجمه آن لازم است و بی توجهی به آن گاهی موجب لغزش می شود. (۱)

مثال: درباره حضرت موسی علیه السلام در سوره های مختلف قرآن مطالبی بیان شده است؛ از جمله سوره های بقره، نساء، مائده، انعام، اعراف، یونس، هود، ابراهیم، اسراء، کهف، طه، شعراء، نمل و قصص؛ بنابراین باید برای فهم و تفسیر کامل آیات مربوط به حضرت موسی علیه السلام مجموعه این آیات در نظر گرفته شود.

برای نمونه، قرآن درباره عصای حضرت موسی علیه السلام می فرماید:

فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ (۲)

وَ أَنْ أَلْقَى عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا (۳)

فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى (۴)

در این باره از مار کوچک و اژدها سخن گفته است و اگر جداگانه تفسیر شود، نوعی تعارض بین آیات به چشم می خورد؛ اما هنگامی که با همدیگر تفسیر شود در می یابیم که آیاتی که از مار کوچک سخن می گوید مربوط به اوایل بعثت حضرت موسی علیه السلام است و آیاتی که از اژدها سخن می گوید مربوط به مقابله او با ساحران و فرعون است؛ بنابراین، مربوط به دو رخداد جداست.

مثال دیگر، داستان آدم علیه السلام و شیطان است که در سوره های مختلف قرآن آمده است. نیز آیات مربوط به نماز، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و... که برخی موجب تخصیص و تقیید همدیگر می شوند. (۵)

ص: ۲۹۳

۱- (۱). چهل حدیث، ص ۵۴۷.

۲- (۲). اعراف، آیه ۱۰۷، شعراء، آیه ۳۲.

۳- (۳). قصص، آیه ۳۱، نمل، آیه ۱۰.

۴- (۴). طه، آیه ۲۰.

۵- (۵). مثال های این موارد ذیل مبحث قواعد اصول فقه بیان شد.



۱. نتیجه قاعده توجه به پیوستگی و ارتباط آیات قرآن، تفسیر موضوعی قرآن است. این قاعده از طرفی با روش تفسیر قرآن به قرآن و از طرفی با قاعده ارجاع متشابهات به محکّمات و از طرفی با قاعده اهداف قرآن و سوره ها پیوند می خورد و از آن زاویه ها نیز قابل بررسی است که در جای خود به آنها پرداختیم.

۲. از این قاعده استفاده می شود که تفسیر موضوعی قرآن، همان طور که به صورت مستقل لازم است، در ضمن تفسیر ترتیبی نیز لازم است. به عبارت دیگر، کسی که تفسیر ترتیبی قرآن می کند نمی تواند از تفسیر موضوعی بی نیاز باشد؛ بلکه برای فهم بهتر آیات و تفسیر موضوعات قرآنی لازم است به آیات مشابه و مخالف در قرآن مراجعه کند و قرائن درون متنی و پیوستگی آیات را در نظر داشته باشد تا تفسیر کامل و معتبری از قرآن ارائه گردد.

## ۷. قاعده تأثیرگذاری اهداف قرآن، سوره ها و آیات در تفسیر

توجه به اهداف و سوره ها و آیات نقش بسیاری در فهم و تفسیر آیات دارد؛ از این رو، برخی مفسران و نویسندگان قرآنی به این مطلب توجه کرده اند و کتاب های گوناگونی در این باره نگاشته اند. از جمله: علامه طباطبایی در المیزان و آیه الله مکارم شیرازی در ابتدای تفسیر هر سوره معمولاً اهداف آن را بر می شمارند و آن را محور تفسیر آن سوره قرار می دهند که نمونه هایی در پی خواهد آمد.

اهداف و مقاصد سوره های قرآن، گامی به سوی تفسیر موضوعی سوره های قرآن کریم و جلد اول قرآن ناطق به نقش مقاصد قرآن توجه کرده است. (۱)

بنابراین، بایسته است که مفسر قرآن برای فهم و تفسیر آیات، هدف کلی قرآن و هدف هر سوره و هدف آیات را مشخص ساخته و به آنها توجه ویژه کند و تفسیر قرآن را در جهت آن اهداف - نه معارض به آنها - سامان دهد.

### ۱. اهداف قرآن

در قرآن کریم، برای نزول آن اهداف گوناگونی بیان شده است که به چند دسته قابل تقسیم است:

ص: ۲۹۵

---

۱- (۱). قرآن ناطق، ج ۱، ص ۳۷۶.

الف) اهداف نزول قرآن

یکم: اهداف مقدماتی

- قرآن نازل شد تا هشدارگر جهانیان باشد؛ (۱)

- قرآن نازل شد تا بیان کننده همه چیز باشد؛ (۲)

- قرآن نازل شد تا شما خردورزی کنید؛ (۳)

- قرآن برای تفکر کردن شما نازل شد؛ (۴)

- قرآن، بشارت گر و هشداردهنده است؛ (۵)

- قرآن، یادآور است؛ (۶)

- قرآن، هدایت و رحمت است. (۷)

دوم: اهداف واسطه ای

- قرآن برای برپایی عدالت است؛ (۸)

- قرآن برای داوری بین مردم است؛ (۹)

- قرآن، شفاست. (۱۰)

ص: ۲۹۶

۱- (۱) . فرقان، آیه ۱.

۲- (۲) . نحل، آیه ۸۹.

۳- (۳) . یوسف، آیه ۲.

۴- (۴) . نحل، آیه ۴۴.

۵- (۵) . فصلت، آیه ۴.

۶- (۶) . ص، آیه ۱.

۷- (۷) . نحل، آیه ۸۹.

۸- (۸) . حدید، آیه ۲۵.

۹- (۹) . بقره، آیه ۲۱۳.

۱۰- (۱۰). یونس، آیه ۵۷؛ فصلت، آیه ۴۴؛ اسراء، آیه ۸۲.

قرآن، نازل شد تا مردم را از تاریکی ها به سوی نور ببرد. (۱)

بنابراین، هدف اساسی و نهایی، هدایت انسان به سوی نور الهی است و همه آیات قصص، اشارات علمی به طبیعت و کیهان و آیات اخلاقی در این جهت معنا و تفسیر می شود.

به عبارت دیگر، قرآن یک کل به هم پیوسته با هدف و روح واحد است که بی توجهی به این مطلب موجب می شود تفسیر کاملی از قرآن نداشته باشیم یا تفسیری غیرمعتبر پدید آید.

اگر کسی آیاتی از قرآن را به گونه ای تفسیر کند که انسان را از نور الهی دور سازد و به سوی ظلمت هایی همچون جهل و شرک و کفر و خرافات سوق دهد، این تفسیر با روح و هدف قرآن ناسازگار خواهد بود و اعتباری نخواهد داشت؛ چون ما نمی توانیم کلام گوینده ای را بر خلاف مقصود نهایی او تفسیر کنیم؛ بلکه این مطلب به نوعی تفسیر به رأی می انجامد.

(ب) اهداف سوره های قرآن

هر سوره قرآن، هدف یا اهداف اساسی را دنبال می کند که همگی در جهت هدف اصلی قرآن، یعنی هدایت به سوی خداست.

هدف سوره، همچون نخ تسبیح، آیات سوره را به همدیگر پیوند می زند که بی توجهی به آنها موجب از هم گسیختگی تفسیر می شود. این همان چیزی است که گاهی از آن با عنوان «پیوستگی آیات» یاد می شود، و بی توجهی به آن موجب

ص: ۲۹۷

می شود که قرآن همچون شن های پراکنده گردد. (۱)

برخی نویسندگان، اشاعره و اخباری ها را عامل گسسته شدن تفسیر و ترجمه آیات معرفی می کنند. (۲)

علامه طباطبایی به این مطلب توجه کرده و معتقد است:

این که خدا نام «سوره» را در قرآن آورده نشانگر آن است که هر دسته از کلام الهی که به نام سوره نامیده می شود، دارای نوعی وحدت تألیف و همبستگی است که در پاره ای از یک سوره یا میان یک سوره و سوره دیگر یافت نمی شود و از این جا درمی یابیم که اهداف و مقاصد هر سوره با سوره دیگر متفاوت است... که سوره به انجام نمی رسد؛ مگر به تمامی آن.

(۳)

دکتر بی آزار شیرازی برای کشف ارتباط آیات قاعده ای ارائه می کند که عبارت است از: توجه به ترتیب و یکپارچگی آیات هر سوره، توجه به مطلع و پایان هر سوره و کشف محور یا محورهای سوره، توجه به فضای تاریخی سوره و موارد و مصادر آیات، توجه به تأویل آیات و سبب آن. (۴)

مثال: سوره های مکی اغلب به دنبال سه هدف اساسی است:

۱. دعوت به توحید و نفی شرک؛

۲. دعوت به سوی نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و تثبیت موقعیت ایشان؛

۳. بیان معاد و هشدار درباره آن.

نگاهی به سوره های یونس، هود، کافرون و نبأ این مطلب را روشن می سازد.

ص: ۲۹۸

---

۱- (۱). همان طور که از امام علی علیه السلام حکایت شده: «لاتنثره نثر الرمل» (مجمع البیان، ج ۶، ص ۹۴ ذیل آیه ... وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلاً

۲- (۲). قرآن ناطق، ج ۱، ص ۴۳۳ - ۴۳۷.

۳- (۳). المیزان، ج ۱، ص ۱۶.

۴- (۴). قرآن ناطق.

سوره های مدنی اغلب به دنبال قانونمند کردن جامعه اسلامی و سامان دهی آن است؛ البته اهداف فرعی دیگری همچون مبارزه با انحرافات یهود و مسیحیان و هدایت مسلمانان در بحران های جنگ و درگیری را نیز دنبال می کند. نگاهی به سوره های بقره، آل عمران، احزاب، انفال و توبه، این مطلب را روشن می سازد.

مثال دیگر: علامه طباطبایی در ابتدای سوره یوسف می نویسد:

غرض سوره، بیان ولایت خدا بر بنده ای است که ایمانش را برای او خالص کرده است و از محبت الهی سرشار شده است... و خدا امور او را سرپرستی می کند و به بهترین صورت تربیت می نماید. (۱)

سپس همین هدف را در کل سوره جریان می دهد و روشن است که این هدف در تفسیر بسیاری از آیات سوره یوسف، به ویژه داستان عشق همسر عزیز مصر و سخنانی که در آیات ۲۳ - ۲۴ و آیات ۵۲ - ۵۳ بیان شده، تأثیر می گذارد.

ج) اهداف آیه یا مجموعه آیات

برخی از آیات قرآن مجموعه ای را تشکیل می دهد که هدفی خاص را دنبال می کند و گاهی نیز یک آیه بزرگ، خود هدف خاصی را دنبال می کند.

تفسیر این گونه آیات، بدون توجه به آن هدف یا اهداف کامل نخواهد بود؛ بلکه گاهی موجب لغزش در فهم آیه و تفسیر آن می شود.

مثال: خداشناسی، هدف اشارات علمی قرآن:

اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ \* وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلُ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ \* وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ

ص: ۲۹۹

مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ صَبْنُونَ وَغَيْرُ صَبْنُونَ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفِضَ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۱ خدا کسی است که آسمان ها را برافراشت بدون ستون هایی که آنها را ببینند؛ سپس بر تخت (جهانداري) تسلط یافت؛ و خورشید و ماه را رام ساخت، هر کدام تا سرآمد معینی روانند. به تدبیر کارها پرداخت؛ آیات (و نشانه های خود) را شرح می دهد؛ تا شاید شما به ملاقات پروردگارتان یقین پیدا کنید. و او کسی است که زمین را گسترانید؛ و در آن [کوه های] استوار و جوی ها قرار دارد؛ و از همه محصولات در آن یک جفت دوتایی قرار داد. روز را به شب می پوشاند. بی گمان در آن [ها] نشانه هایی است برای گروهی که می اندیشند. و در زمین، پاره هایی کنار هم و بوستان هایی از انگورها و زراعت و درختان خرما، یک پایه ای و غیر یک پایه ای [قرار دارد] که با یک آب سیراب می شوند! و [با این حال] برخی از آنها را در میوه ها بر برخی [دیگر] برتری می دهیم. بی گمان در آن [ها] نشانه هایی است برای گروهی که خرد می ورزند.

در این مجموعه آیات، به نیروی جاذبه و حرکت خورشید و ماه و زوجیت گیاهان اشاره شده است. ممکن است کسی این مطالب را گزاره های علمی قرآن بداند و به تفسیر علمی آنها بسنده کند؛ در حالی که از دو جمله «لایات لقوم یتفکرون» و «لایات لقوم یعقلون» استفاده می شود که این مطالب، اشارات علمی در جهت خداشناسی است و هدف اصلی بیان مطالب علمی نیست؛ بلکه هدف بیان نشانه های خداست. پس هر چند که در این آیات اشارات اعجاز آمیزی وجود دارد و لازم است که به تفسیر علمی پردازیم تا مطالب روشن شود؛ ولی اگر آن را هدف نهایی آیات بینداریم تفسیر آیه کامل نخواهد شد.

مثال دیگر: معادشناسی هدف اشارات علمی قرآن:



يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبُعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لَّيْبِنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّنْ يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ۝۱ ای مردم! اگر از برانگیخته شدن (در رستاخیز) در تردید هستید، پس (بنگرید) که ما شما را از خاکی آفریدیم؛ سپس از آب اندک سیال، سپس از [خون بسته] آویزان، سپس از (چیزی شبیه) گوشت جویده شده، شکل یافته (متمایز) و شکل نیافته (غیر متمایز آفریدیم) تا برای شما روشن سازیم (که خدا بر رستاخیز تواناست). و آن چه را که بخواهیم تا سرآمد معینی در رحم ها قرار می دهیم؛ سپس شما را به صورت کودکی بیرون می آوریم؛ سپس (زندگی می کنید) تا به حدّ رشدتان برسید. و از شما کسی است که (جانش) به طور کامل گرفته می شود. و از شما کسی است که به خوارترین (دوران) عمر برگردانده می شود، تا بعد از آگاهی هیچ چیزی نداند. و زمین را خشک و بی گیاه می بینی؛ و هنگامی که آب (باران) را بر آن فرو می فرستیم، به حرکت در می آید و رشد می یابد؛ و از هر نوع [گیاه] زیبا می رویاند.

در این باره نیز ممکن است کسی گمان کند که هدف اصلی این آیه، بیان مطالب پزشکی درباره مراحل خلقت است؛ اما از صدر آیه استفاده می شود که هدف اصلی، توجه دادن انسان به زندگی دوباره در معاد است. پس هر چند که اشارات علمی اعجاز آمیزی در آن وجود دارد، نباید هدف آیه را فراموش کنیم.



مفهوم شناسی

واژه علم در برابر چند اصطلاح دیگر به کار می رود که در جمع چنین است:

۱. یقین (علم): مطلب قطعی و یقینی که ۱۰۰٪ بر مقصود دلالت کند.

۲. ظن: مطلبی که ۵۱٪ - ۹۹٪ بر مطلب دلالت داشته باشد.

۳. شک: مطلبی که ۵۰٪ آگاهی درباره آن وجود داشته باشد.

۴. وهم: مطلبی که کم تر از ۵۰٪ بر مقصود دلالت داشته باشد. (۱)

مقصود از واژه «علم» در این جا دانش قطعی و یقینی است که از دلایل قطعی عقلی و نقلی و تجربی به دست می آید؛ مثل نصوص قرآن و اخبار متواتر و برهان های عقلی.

واژه علم گاهی به معنای «اطمینان» یا علم عادی نیز به کار می رود که همان ظن قوی نزدیک به علم قطعی است و نزد عرف، علم عادی و اطمینان آور به شمار می آید.

گاهی نیز از واژه «علمی» استفاده می شود که به معنای ظنی است که دلیل

ص: ۳۰۳

قطعی بر اعتبار آن وجود داشته باشد و به منزله علم به شمار آید؛ مثل ظواهر قرآن و خبر واحد معتبر. (۱)

به عبارت دیگر، «ظن» دو گونه است:

۱. ظن مطلق: دلیلی بر اعتبار آن وجود ندارد؛ مگر دلیل انسداد کبیر (بسته بودن راه علم و علمی)؛

۲. ظن معتبر: دلیل قطعی بر اعتبار آن وجود دارد؛ مثل خبر واحد معتبر. (۲)

### ارزش یابی دلایل و قرینه ها در تفسیر

تفسیر قرآن، کشف معانی و مقاصد آیات و بیان آنها است؛ به عبارت دیگر، بیان مراد استعمالی و جدی خدا در آیات قرآن است. این کشف و بیان نیاز به دلیل و قرینه دارد؛ ولی از هر قرینه و دلیلی نمی توان برای تفسیر آیات قرآن استفاده کرد؛ چون برخی را عقل نمی پذیرد و برخی از طرف شارع ممنوع شده است؛ از این رو، لازم است اعتبار دلایل و قراین در تفسیر ارزیابی شود.

۱. یقین و علم

هر دلیل یقینی و علمی، قطع آور است و حجیت قطع ذاتی است؛ (۳) بنابراین اگر دلیل و قرینه یقینی برای تفسیر آیه ای وجود داشت، تفسیر قرآن براساس آن جایز است.

ص: ۳۰۴

---

۱- (۱). اصول الفقه، مظفر، ج ۳، ص ۱۸.

۲- (۲). همان، ص ۲۸ و ۲۹.

۳- (۳). اصول الفقه، مظفر، ج ۳، ص ۲۱ و کتب اصول دیگر، مثل کفایه الاصول، آخوند خراسانی و رسائل، شیخ انصاری، مبحث حجیت قطع.

آیات و روایاتی که اعتبار ظن را نفی می کند (۱) گاهی اوقات به اعتبار علم در تفسیر تصریح کرده است؛ اما با وجود دلیل فوق این دلایل ارشادی است.

مصادیق علم

۱. نصوص آیات قرآن

دو مثال:

- دلالت آیه لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ۲ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ / ۳ بر وحدت ذات و معبود.

- دلالت آیه أَقِمِ الصَّلَاةَ / (۲) بر اصل مطلوبیت نماز.

۲. اخبار متواتر

مانند خبر متواتر غدیر (۳) درباره آیه الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا . (۴)

۳. برهان های عقلی

مثل برهان بر این که خدا جسم نیست / چون جسم بودن، مستلزم محدودیت و نیازمندی است. پس آیاتی مثل «عرش، کرسی، جاء ربك، إلی ربها ناظره و یدالله فوق ایدیهم» با این دلیل و قرینه قطعی عقلی تأویل می شود.

۴. علوم تجربی قطعی

بیشتر مطالب علوم تجربی، نظریه های علمی است و قطع آور نیست / اما

ص: ۳۰۵

---

۱- (۱) . در ادامه بحث، این دلایل خواهد آمد.

۲- (۴) . اسراء، آیه ۷۸.

۳- (۵) . تفاسیر تبیان، مجمع البیان، نور الثقلین، البرهان، المیزان، نمونه و... و نیز الغدیر، علامه امینی، احقاق الحق و منابع حدیثی شیعه و اهل سنت.

۴- (۶) . مائده، آیه ۳.

برخی از مطالب علوم تجربی که به بداهت حسی رسیده یا با دلیل عقلی همچون ریاضیات پشتیبانی می شود، ممکن است یقینی باشد.

برای مثال، گردی و حرکت زمین و نیروی جاذبه آن از مواردی است که در عصر ما به حد بداهت حسی رسیده است. پس می شود آیات قرآن را براساس آنها تفسیر کرد.

## ۲. ظن

از آیات و احادیث استفاده می شود که اصل اولی در تفسیر قرآن، «علم» است و «ظن»، معتبر نیست؛ مگر آن که دلیل قطعی بر اعتبار «ظن خاص» (مثل خبر واحد) حاصل شود. آیات و احادیث یاد شده، فراوان اند که به نمونه هایی از آنها اشاره می کنیم:

### الف) آیات

قُلْ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ <sup>(۱)</sup> بگو: آیا خدا به شما رخصت داده، یا بر خدا [دروغ] می بندید؟.

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ <sup>(۲)</sup> و از آن چه که هیچ علمی بدان نداری، پیروی مکن.

إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا <sup>(۳)</sup> به راستی که گمان، چیزی را از حق بی نیاز نمی سازد.

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بغيرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ <sup>(۴)</sup> بگو: پروردگار من، تنها [کارهای]

ص: ۳۰۶

---

۱- (۱). یونس، آیه ۵۹.

۲- (۲). اسراء، آیه ۳۶.

۳- (۳). یونس، آیه ۳۶؛ نجم، آیه ۲۸.

۴- (۴). اعراف، آیه ۳۳.

زشت را، آن چه آشکار است از آنها و آن چه پنهان، و (همچنین) گناه و ستم به ناحق را، حرام کرده است<sup>۱</sup> و (نیز) این که چیزی را که [پروردگار] دلیلی بر (حقانیت) آن فرو نفرستاده، شریک خدا قرار دهید<sup>۲</sup> و این که چیزی را که نمی دانید، به خدا نسبت دهید.

دانشمندان اصول فقه و علوم قرآن و نویسندگان قواعد تفسیر، هر کدام به برخی از این آیات استدلال کرده اند و اصل «عدم اعتبار ظن و عدم جواز عمل به مقتضای ظن» را تأسیس کرده اند<sup>۳</sup> چون نسبت مطلب ظنی به خدا نوعی افترا و حرام است<sup>۴</sup> بلکه هر گونه مطلبی را که بر اساس علم استوار نباشد نمی توان به خدا نسبت داد.

از این رو، تفسیر قرآن بر اساس غیر علم را نوعی تفسیر به رأی دانسته اند. (۱)

ممکن است کسی این آیات را ناظر به آیات عقاید بداند که در این صورت تفصیل بین عقاید و احکام مطرح می شود که در آیات الاحکام دلایل قطعی بر اعتبار خبر واحد ظنی وجود دارد. (۲) در هر صورت، بخش عظیمی از قرآن و تفسیر مربوط به آیات احکام نیست.

(ب) سنت

عن النبی صلی الله علیه وآله :

«من قال فی القرآن بغیر علم فلیتوبه مقعده من النار؛ (۳) هر کس درباره قرآن چیزی بدون دانش بگوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم کرده است».

امام حسین علیه السلام در پاسخ نامه اهل بصره نوشتند:

بسم الله الرحمن الرحیم. اما بعد فلا تخوضوا فی القرآن و لا تجادلوا فیہ و لا تتکلموا فیہ بغیر علم فقد سمعت جدی رسول الله صلی الله علیه وآله یقول: من قال فی

ص: ۳۰۷

- 
- ۱- (۱). اصول الفقه، مظفر، ج ۳، ص ۱۷؛ البیان، آیت الله خویی، ص ۳۹۷؛ الاتقان، سیوطی، الجزء الرابع، ص ۲۱۰؛ مناہل العرفان، ج ۲، ص ۶۱؛ اصول التفسیر و قواعدہ، ص ۱۶۸؛ روش شناسی تفسیر، ص ۲۱۶ و ۲۱۷؛ منطق تفسیر قرآن (۲)، ص ۳۵۵.
  - ۲- (۲). در این باره مطالبی در ادامه بیان خواهد شد.
  - ۳- (۳). المیزان، ج ۳، ص ۷۵.

القرآن بغير علم فليتبوء مقعده من النار؛<sup>(۱)</sup> به نام خدای گسترده مهر مهرورز. اما بعد، درباره قرآن بحث و جدال نکنید و درباره آن بدون علم سخن نگوئید که به یقین از جدم رسول خدا شنیدم که می فرماید: هر کس درباره قرآن چیزی بدون دانش بگوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم کرده است.

از این گونه احادیث به خوبی استفاده می شود که استفاده از غیر علم (ظن، شک و وهم) در تفسیر جایز نیست؛ اگر در سند این احادیث خدشه ای وارد شود، مشکلی پیش نمی آید؛ چون موافق ظاهر آیات پیشین است.

الف) جایگاه ظن معتبر در تفسیر

همان طور که گذشت، ظن بر دو قسم است:

۱. ظن مطلق: ظنی که دلیلی بر اعتبار آن وجود ندارد. دلایل ممنوعیت کاربرد ظن از آیات و روایات شامل این نوع ظن می شود؛ چون دلیل بر اعتبار آن در دست نیست؛ مگر دلیل انسداد که خود محل بحث و خدشه است.<sup>(۲)</sup>

۲. ظن معتبر: ظنی که دلیل قطعی بر اعتبار آن وجود دارد.

ظنون معتبر، مثل ظواهر قرآن و خبر واحد معتبر، هر کدام دلیل خاص خود را دارد. اگر «علم» را «علم عادی» بدانیم که شامل دلایل علمی (مثل ظنون معتبر) بشود، تفسیر قرآن بر اساس ظنون معتبر نیز جایز است؛ چون علم است.

اگر دایره علم را محدود به «علم قطعی و یقینی» کردیم، شامل ظنون معتبر نمی شود. از آن جا که ظنون معتبر مصادیق متعدد و دلایل مختلف دارند لازم است نسبت هر کدام جداگانه ارزیابی و داوری شود.

ص: ۳۰۸

---

۱- (۱). کتاب التوحید، ص ۹، ح ۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۴، ح ۳۵.

۲- (۲). اصول الفقه، مظفر، ج ۳، ص ۳۰.



به نظر می‌رسد که واژه علم در آیات و روایات به معنای علم قطعی منطقی (دلالت ۱۰۰٪ همچون برهان عقلی) نیست؛ بلکه علم به معنای عرفی است که همان اطمینان (ظن قوی نزدیک به یقین) است.

ب) اقسام ظن معتبر

### اقسام ظن معتبر عبارتند از:

یکم: ظواهر قرآن

بر اساس بنای عقلا، ظاهر کلام گوینده و نویسنده، معتبر و حجت است. این مطلب درباره ظواهر قرآن نیز پذیرفته شده است. (۱) بنابراین، ظواهر قرآن در تفسیر قرآن استفاده می‌شوند و به آنها استناد می‌شود؛ البته گفته‌اند که برخی اخباری‌ها ظواهر قرآن را حجت نمی‌دانند. اگر این نسبت ثابت باشد سخنی مردود است. (۲)

بنابراین، این بخش از دلایل علمی، ملحق به علم منطقی می‌شود.

دوم: خبر واحد معتبر

درباره حجیت خبر واحد معتبر در تفسیر، دیدگاه‌های مختلف وجود دارد.

برخی آن را حجت نمی‌دانند، (۳) برخی از باب علم تعبیدی یا علم عادی حجت می‌دانند (۴) و برخی نیز در آیات الاحکام حجت می‌دانند و در غیر آیات الاحکام حجت نمی‌دانند. (۵) براساس هر کدام از این مبانی، نقش خبر واحد معتبر در تفسیر

ص: ۳۰۹

---

۱- (۱). اصول الفقه، مظفر، ج ۳، ص ۱۳۷ و ۱۵۶ - ۱۶۰.

۲- (۲). همان و کتب اصول مثل کفایه الاصول، رسائل (در مبحث مبانی تفسیر حجیت ظواهر قرآن بررسی شد).

۳- (۳). تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۱؛ اضواء علی السنه المحمديه، ص ۳۹۱؛ المیزان، ج ۱۲، ص ۲۶۲.

۴- (۴). البیان، ص ۳۹۸؛ تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۲۲ و ۲۳؛ روش شناسی تفسیر، ص ۲۲۴.

۵- (۵). تسنیم، ج ۱، ص ۱۵۶ - ۱۵۸؛ منطق تفسیر قرآن (۲)، ص ۱۴۸ به بعد.

متفاوت می شود؛ در نتیجه اگر گفتیم که خبر واحد معتبر بر اساس بنای عقلا حجت است و علم عادی به شمار می آید، خبر واحد معتبر در تفسیر قرآن استفاده می شود و به آن استناد می شود. (۱)

سوم: اقوال واژه شناسان و ادیبان

در این باره در قواعد واژه شناسی و ادبی قرآن مطالبی بیان شد که اقوال واژه شناسان و ادیبان از باب رجوع به خبره با شرایطی پذیرفته می شود و اگر اطمینان آور باشد، می تواند قرینه فهم و تفسیر آیات قرار گیرد.

چهارم: آراء صحابه و تابعین

در این مورد نیز در مبانی تفسیر مطالبی بیان شد که سخنان صحابه و تابعین در باره معنای لغوی و نقل احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و شأن نزول ها با شرایطی معتبر پذیرفته شده و آرا و اجتهادات شخصی آنها محترم است؛ ولی دلیلی بر اعتبار و حجیت آنها نداریم.

پنجم: آراء مفسران

نظرات و برداشت های تفسیری و اجتهادهای شخصی مفسران، محترم است و گاهی زمینه ساز فهم بهتر آیات می شود؛ اما دلیلی بر حجیت اقوال آنها در دست نیست.

ششم: اخبار تاریخی

تاریخ از ابزارهای تفسیر قرآن است و در مواردی، به ویژه درباره فضای نزول (شأن نزول؛ مکی و مدنی بودن، قصص و...) از آن استفاده می شود. (۲) در این موارد، اگر خبر متواتر یا محفوف به قراین باشد، علم آور بوده و می تواند

ص: ۳۱۰

---

۱- (۱). مبحث مبانی تفسیر از همین نوشتار، که دلایل این دیدگاه تبیین شده است.

۲- (۲). مبانی تفسیر مبحث منابع و ابزارهای تفسیر قرآن.

قرینه ای برای فهم و تفسیر آیات قرار گیرد. (۱)

هفتم: وهم و شک در تفسیر

وهم و شک در تفسیر، معتبر نیستند.

تردید نیست که این دو در نظر عقل و شرع اعتباری ندارند؛ نه در تفسیر و نه در غیر تفسیر؛ بنابراین، تفسیر قرآن براساس مطالب شک آمیز و وهم آلود جایز نیست و آیات و احادیثی که برای بی اعتباری ظن به آنها استدلال شد شامل شک و وهم نیز می شود؛ البته ممکن است مفسّر برخی احتمالات را در تفسیر آیات قرآن مطرح کند؛ ولی حق ندارد که آنها را به منزله تفسیر معرفی و به خدا نسبت دهد؛ چون تفسیر بدون علم می شود که نوعی تفسیر به رأی است.

ص: ۳۱۱

---

۱- (۱). روش شناسی تفسیر، ص ۲۲۸.



### عدم جواز استناد به غیر علم و علمی در تفسیر

بنابر آن چه که در قاعده «لزوم استفاده از علم در تفسیر» بیان شد روشن می شود که اصل در تفسیر، علم است و استفاده از غیر علم در تفسیر جایز نیست؛ چون نوعی افترا بر خدای متعال است.

در بعضی از موارد که دلایل علمی (ظنون معتبر همچون ظاهر قرآن و خبر واحد معتبر) داشته باشیم، براساس برخی مبانی می توانیم از آنها در تفسیر استفاده کنیم.

### عدم جواز تقلید در تفسیر

دیدگاه ها و نظرات و اجتهادهای شخصی مفسران، محترم است و گاهی زمینه ساز فهم و تفسیر بهتر آیات می شود. برای پیشرفت هر علمی لازم است که آرای گذشتگان بررسی شود؛ تا به گام نو و تولید علم دست یابیم و شروع از صفر در هیچ علمی پذیرفته نیست و حاصلی جز اتلاف عمر نخواهد داشت؛ اما از آن جا که دلیلی بر حجیت اقوال مفسران نداریم و نتیجه اقوال آنها ظن مطلق است، دلایل حرمت کاربرد ظن شامل آنها می شود؛ ازاین رو، اخذ اقوال مفسران و تقلید از آنها

جایز نیست؛ ولی نقل اقوال و نقد یا پذیرش آنها براساس دلیل جایز است.

بنابراین درباره اقوال مفسران می شود چنین گفت که:

۱. پذیرش و تقلید از آنها جایز نیست (مشمول دلایل حرمت عمل به ظن می شود)؛

۲. نقل آنها در تفسیر جایز است؛

۳. نقد آنها جایز، بلکه مطلوب است؛

۴. پذیرش آنها براساس دلیل معتبر جایز است.

### قاعده توجه به ظاهر و باطن آیات و پرهیز از نسبت دادن برداشت های ذوقی به قرآن

آیات قرآن کریم دارای ظاهر و باطن است و این مطلب در روایات گوناگونی از شیعه و اهل سنت حکایت شده است (۱) که حتی برخی آنها را صحیح و مورد اتفاق جمهور مفسران دانسته اند. (۲) علامه طباطبایی رحمه الله یادآور شده که توجه به ظاهر و باطن آیات روش اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن است؛ (۳) در مقابل شیوه «باطنیه» که فقط به باطن قرآن توجه می کنند و ظواهر آن را کنار می گذارند، و در برابر شیوه «اهل ظاهر» که فقط به ظواهر توجه دارند و از لطایف باطنی محروم می شوند.

درباره «باطن قرآن»، دیدگاه ها و تفسیرهای مختلفی وجود دارد (۴) که هر کدام حکم جداگانه ای دارد؛ از این رو، می شود براساس یک تقسیم بندی این گونه بیان کنیم:

ص: ۳۱۴

- 
- ۱- (۱). بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۹۰ - ۹۷؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۵۵ (ح ۲۴۶۱)؛ تفسیر طبری، ج ۱، ص ۵۵؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۰؛ الاتقان، ج ۲، ص ۱۲۲۰.
  - ۲- (۲). التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۲۸.
  - ۳- (۳). المیزان، ج ۱، ص ۷.
  - ۴- (۴). مبحث مبانی تفسیر از همین نوشتار.

این مطلب با ظاهر قرآن قابل جمع است؛ بلکه لازم است مفسر بدان توجه کند<sup>۱</sup> چون مدلول التزامی، از مدلول های معتبر الفاظ است.

برخی نویسندگان معاصر نیز به این مطلب توجه کرده اند:

«گاهی برخی از معانی التزامی و مدالیل اشاری آیات کریمه نیز به لحاظ خفای دلالت آیات بر آن، معانی باطنی یا بطون گفته می شود...؛ یعنی به مصادیقی که شمول آیات نسبت به آنان براساس تنقیح مناط و الغای خصوصیت است، به لحاظ خفای ابتدایی انطباق آیات بر آنان، بطن گفته شده است؛ ولی باید توجه داشت که این قسم از بطون به لحاظ این که در چهارچوب دلالت عقلایی الفاظ بر معانی می گنجد و بر مبنای قواعد ادبی و اصول عقلایی محاوره قابل تبیین و تفسیر است، در قلمرو کار مفسر قرار می گیرد و مفسر باید بدان پردازد. برخی از مفسران نیز که بطون قرآن در لسان احادیث را به «چهره های قابل تفسیر قرآن»<sup>(۱)</sup> معرفی کرده اند.»<sup>(۲)</sup>

روشن است که این معنای بطن، ضوابط خاص خود را دارد که از تفسیر به رأی به دور خواهد بود.<sup>(۳)</sup>

مثال: وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَشِئْلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ<sup>(۴)</sup> و پیش از تو، جز مردانی که به سوی آنان وحی می کردیم، نفرستادیم؛ پس اگر نمی دانید، از آگاهان پرسید.

ص: ۳۱۵

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۱، مقدمه، ص ۲۰.

۲- (۲). روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۲۵۹.

۳- (۳). منطق تفسیر قرآن (۲) روش ها و گرایش های تفسیر قرآن، رضائی اصفهانی، مبحث روش تفسیر اشاری، ص ۳۳۴.

۴- (۴). نحل، آیه ۴۳.

ظاهر آیه درباره مشرکان است که آنان را به اهل کتاب ارجاع می دهد که از آنان درباره پیامبران الهی پرسند؛ اما بعد از الغای خصوصیت، این قاعده کلی از آیه به دست می آید که «جاهل باید به عالم رجوع کند». این قاعده کلی در هر زمان بر مصادیق جدید منطبق می شود.

مثال دیگر: قصه های قرآن که بعد از الغای خصوصیت از زمان و مکان و افراد، می تواند قواعد کلی درباره یوسف، فرعون، موسی، عاد، ثمود و... ارائه کند که در هر زمان بر مصادیق جدید قابل انطباق است.

## ۲. بطن قرآن به معنای برداشت های ذوقی و استحسانی

برخی افراد از آیات قرآن برداشت های ذوقی و استحسانی دارند و آن را به خدا نسبت می دهند؛ در حالی تابع قانون و ضابطه خاصی نیست و گاهی به شهودهای شخصی مستند می شود که اعتباری ندارد و با ظاهر آیات قرآن نیز تناسبی ندارد؛ بنابراین از قلمرو تفسیر خارج است، و گاهی نوعی تفسیر به رأی به شمار می آید. (۱)

یکی از نویسندگان معاصر پس از اشاره به معنای فوق می نویسد:

بنابراین آن چه را که پاره ای از مفسران، مانند میبیدی در کشف الاسرار، نیشابوری در غرائب القرآن، آلوسی در روح المعانی به منزله رموز و اشارات و اسرار و تأویل در ذیل آیات کریمه ذکر کرده اند، در صورتی که از چهارچوب دلالت عقلایی الفاظ بر معانی خارج بوده و با هیچ یک از اقسام دلالت های الفاظ منطبق نباشد، ذکر آن در جایگاه معنا و مدلول کلام خدای متعال ناروا، و پذیرفتن آن به منزله اشارات قرآن، خطا است. (۲)

ص: ۳۱۶

---

۱- (۱). همان، ص ۳۳۴.

۲- (۲). روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۲۵۷، ۲۵۴.



از این رو، آنان قاعده «احتراز از ذکر بطون برای آیات» را یک قاعده تفسیری دانسته اند. (۱)

مثال: میدی در تفسیر آیه وَ الضُّحَى \* وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى (۲) می نویسد: «و بر لسان اهل اشارت، بر ذوق جوانمردان طریقت، مقصود از این روز و شب، کشف و حجاب است و کشف و حجاب نشان لطف و قهر است». (۳)

مثال دیگر: آیات گاو بنی اسرائیل: (۴)

نیشابوری در تفسیر این آیات می نویسد: «ذبح البقره اشاره إلى ذبح النفس البهيميه فان في ذبها حياه القلب الروحاني و هو الجهاد الاكبر». (۵)

این گونه تفسیرها در روش تفسیر اشاری بررسی و اقسام آن و میزان ارزش آنها سنجیده می شود و تفسیر شهودی نظری و فیضی و نیز صوفی و عرفانی و باطنیه از همه جدا شده و تفسیر باطنی صحیح مشخص می گردد. (۶)

باید گفت که برخی قرآن پژوهان معاصر بر آنند که اگر این گونه مطالب ذوقی به منزله تداعی معانی در ذیل آیات قرآن بیاید و به نام تفسیر به کلام الهی نسبت داده نشود، مانعی ندارد. (۷)

۳. معانی باطنی در روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام

یکی از معاصران در این باره می نویسد:

ص: ۳۱۷

۱- (۱). همان، ص ۲۵۳.

۲- (۲). ضحی، آیه ۱ و ۲.

۳- (۳). کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۵۳۰.

۴- (۴). بقره، آیه ۶۷ - ۷۳.

۵- (۵). تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۱، ص ۳۱۴.

۶- (۶). منطق تفسیر قرآن (۲) روش ها و گرایش های تفسیر قرآن، ص ۲۹۹ - ۳۴۶.

۷- (۷). التفسیر الاثری الجامع، ج ۱، ص ۳۷ و ۴۶.

این معانی بطنی چون براساس قواعد عقلایی محاوره قابل دست یابی همگان نیست، تنها راه دست یابی به آن بهره گرفتن از سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام است. (۱)

سپس با استناد به برخی آیات (۲) و روایات، علم به باطن و تأویل قرآن را منحصر در پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام می دانند؛ بنابراین، بیان معانی بطنی از سوی دیگران، دارای اعتبار نیست و نمی توان آنها را به منزله تفسیر قرآن مطرح کرد. (۳)

مقصود این سخنان آن نیست که فهم همه مراتب بطون (حتی بطن به معنای دلالت التزامی) مخصوص معصوم علیه السلام است؛ چون پیش تر، از آنان نقل کردیم که معنای اول بطن را جزئی از کار مفسر می دانند.

بنابراین، می شود گفت که بطن قرآن، مراتبی دارد که برخی مراتب آن لایه ها و چهره های قابل تفسیر است که با الغای خصوصیت و تنقیح مناط به دست می آید؛ و برخی مراتب خفای شدید دارد که نیازمند راهنمایی معصومان است که کلام آنان با قرینه فهمیده و بیان می شود.

برخی قرآن پژوهان معاصر برآنند که همه روایات بطنی صحیح با روش الغای خصوصیت و تنقیح مناط (دلالت التزامی) قابل تفسیر است. (۴)

نتیجه

«توجه به ظاهر و باطن قرآن» از قواعد تفسیری است؛ چه این باطن با الغای خصوصیت به دست آید یا از کلام معصوم فهمیده شود.

ص: ۳۱۸

---

۱- (۱). روش شناسی تفسیر، ص ۲۵۳.

۲- (۲). آل عمران، آیه ۷.

۳- (۳). همان، ص ۲۵۵ - ۲۵۷.

۴- (۴). این سخن آیت الله معرفت است که در مذاکرات شفاهی می فرمودند.

در همان حال، باید مواظب باشیم که به برداشت های ذوقی و استحسان ها گرفتار نشویم و آنها را بطن قرآن نپنداریم و مقصود کسانی که «احتراز از ذکر بطون قرآن» را یک قاعده تفسیری دانسته اند، (۱) همین برداشت های ذوقی بدون دلیل در تفسیر اشاری بوده است.

### تفسیر قرآن بر اساس منابع، مستندات و قرائن معتبر

در بخش منابع تفسیر یادآور شدیم که قرآن، سنت، عقل و علم قطعی از منابع معتبر تفسیر است و منابع غیر معتبر نیز روشن شد؛ بنابراین، تفسیری معتبر است که بر اساس قرائن درون متنی (آیات دیگر قرآن) و قرائن برون متنی (سنت، عقل و علم تجربی قطعی) صورت پذیرد؛ اما تفسیری که بر اساس منابع نامعتبر (مثل شهود غیر معصوم) صورت پذیرد معتبر نخواهد بود.

از طرف دیگر، تفسیر قرآن نباید مخالف این منابع معتبر باشد؛ بنابراین، از ضابطه اثباتی فوق چهار ضابطه و معیار سلبی برای اعتبار سنجی تفاسیر به دست می آید، که در قواعد بعدی ذکر می شود.

### عدم مخالفت تفسیر با آیات محکم قرآن

همان طور که در مباحث پیش فرض های بنیادین تفسیر گذشت، قرآن کتابی منسجم است که اختلاف (تناقض و تضاد) در آن نیست:

وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ (۲) و اگر (بر فرض) از طرف غیر خدا بود، بی گمان در آن اختلاف فراوانی می یافتند.

ص: ۳۱۹

---

۱- (۱). روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۲۵۳.

۲- (۲). نساء، آیه ۸۲.

در احادیث نیز بر این مطلب تأکید شده که هر چیزی که مخالف قرآن بود ترک شود. (۱)

بنابراین، اگر تفسیر آیه ای از قرآن با آیات محکم دیگر در تعارض بود، آن تفسیر اعتبار ندارد.

مخالفت به دو گونه قابل تصور است:

۱. مخالفت، به معنای ناهماهنگی ظاهری؛ مثل گزاره های عام و خاص، مطلق و مقید و... که با تأمل و جمع عرفی قابل رفع است.

۲. مخالفت، به معنای تناقض و تضاد، که دو گزاره به اثبات و نفی یک حقیقت یا صفات آن پردازند؛ در این صورت، اختلاف با تأمل و جمع عرفی قابل رفع نیست.

مقصود از مخالفت تفسیر یک آیه با آیات دیگر، مخالفت از نوع دوم است؛ و گرنه مخالفت از نوع اول طبیعی است و معمولاً در متون، سخنان و تفاسیر آنها یافت شود.

مثال: کسانی که آیات ضلالت و مشیت الهی (۲) را به معنای جبر تفسیر کرده اند، این تفسیر با آیاتی که بر اختیار انسان دلالت دارد (۳) مخالف است.

نیز تفسیر کسانی که آیات متشابه عرش و کرسی، «جاء ربك» (۴) و... را به صورتی

ص: ۳۲۰

---

۱- (۱). «ویترک ما خالف حکمه الكتاب والسنة». (وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۹ از ابواب صفات قاضی، احادیث گوناگونی در این باره نقل شده است).

۲- (۲). ... فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ... پس در واقع خدا هر کس را (به سبب اعمالش) بخواهد، در گمراهی و انهد. (فاطر، آیه ۸)؛ مدثر، آیه ۳۱؛ ابراهیم، آیه ۴.

۳- (۳). إنا هدىٰ ناه السبيل إما شاكراً وإما كفوراً در واقع ما او را به راه (راست) راهنمایی کردیم؛ در حالی که یا سپاس گزار است یا بسیار ناسپاس. انسان، آیه ۳.

۴- (۴). فجر، آیه ۲۲.

بیان کرده اند که به تشبیه و تجسیم خدای متعال منتهی می شود، یا قایل به رؤیت خدا شده اند، (۱) با آیه محکم لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ و (۲) لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ / ۳ مخالفت دارد.

### مخالفت نکردن تفسیر قرآن با سنت قطعی

پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام مفسر و مبین قرآن هستند؛ (۳) بنابراین، تفسیر هر آیه ای که با اخبار قطعی (خبر متواتر و محفوف به قراین) مخالف باشد، معتبر نخواهد بود.

موافقت تفسیر با سنت لازم نیست؛ چون از طرفی درباره برخی از آیات قرآن حدیثی به ما نرسیده است و نمی توانیم فهم و تفسیر آن آیات را تعطیل کنیم؛ از طرف دیگر، ظاهر آیات قرآن حجت است و تفسیر آنها با توجه به قرائن عقلی و نقلی - اگر چه روایتی نباشد - جایز است.

بنابراین، تفسیر قرآن باید با توجه به قرائن نقلی به ویژه احادیث باشد؛ اما لازم نیست درباره هر آیه حدیثی باشد و تفسیر قرآن موافق احادیث باشد؛ (۴) بلکه تنها عدم مخالفت با سنت قطعی کافی است.

مثال: درباره آیه الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ؛ (۵) روایات فراوانی وجود دارد که درباره امامت امیرمؤمنان علیه السلام در روز غدیر است. (۶)

ص: ۳۲۱

۱- (۱). الابانه، باب الکلام فی اثبات رؤیه الله تعالی بالابصار فی الآخره، ص ۱۰ - ۱۹ و التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۹۰ - ۹۳.

۲- (۲). شوری، آیه ۱۱.

۳- (۴). نحل، آیه ۴۴.

۴- (۵). مبحث پیش فرض های بنیادین تفسیر، بحث جواز تفسیر قرآن.

۵- (۶). مائده، آیه ۳.

۶- (۷). تفاسیر قرآن ذیل آیه سوم مائده و نیز الغدیر، علامه امینی.

بنابراین، تفسیر این آیه به کامل شدن دین با نزول احکام گوشت های حرام، برخلاف سنت قطعی خواهد بود و معتبر نیست.

یادآوری: در تفسیر قرآن با سنت غیر قطعی (اخبار آحاد معتبر) دیدگاه های مختلفی وجود دارد - که در بخش منابع تفسیر گذشت - بر اساس این دیدگاه ها تعارض تفسیر قرآن با اخبار آحاد نتایج مختلفی می دهد؛ یعنی اگر کسی خبر واحد معتبر را در تفسیر حجت بداند، تفسیر آیات نباید مخالف اخبار آحاد معتبر باشد.

### مخالفت نکردن تفسیر قرآن با مطالب قطعی عقلی

برهان های عقلی، قطع آور است؛ پس حجیت ذاتی دارد. در احادیث آمده که عقل، حجت باطنی است (۱) و صاحب نظران عقل را یکی از منابع تفسیر به شمار آورده اند. (۲)

پس هرگاه تفسیر یک آیه با حکم قطعی عقل منافات داشت، آن تفسیر معتبر نیست.

مثال: افرادی که برخی آیات، مانند *يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ* / ۳ را به صورتی تفسیر کرده اند که خدا دست دارد (۳) - و این مستلزم تجسیم خداست - بیانشان با حکم قطعی عقل مخالف است؛ چون بر اساس برهان عقلی، خدای متعال جسم نیست.

### مخالفت نکردن تفسیر با علوم تجربی قطعی

علوم تجربی شامل علوم طبیعی (کیهان شناسی، زمین شناسی، پزشکی و...) و

ص: ۳۲۲

---

۱- (۱). «لله على الناس حجتين حجة ظاهرة وحجة باطنة؛ فأما الظاهرة فالرسل و الانبياء و الائمة واما الباطنة فالعقول» (کافی، ج ۱، ص ۶).

۲- (۲). منابع تفسیر، از همین نوشتار.

۳- (۴). الابانه، ص ۴۰ و ۴۱؛ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۰۸؛ التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۳۸-۱۴۰.

علوم انسانی (تاریخ، جامعه‌شناسی، مدیریت، اقتصاد و...) می‌شود. اغلب این علوم، در بردارنده نظریه‌های ظنی علمی است؛ اما گاهی گزاره‌های قطعی را بیان می‌کند. گزاره‌های قطعی علوم تجربی، اندک است؛ اما علم قطعی حجیت دارد و از قرائن و منابع تفسیر به شمار می‌رود. بنابراین، تفسیر قرآن نباید با گزاره‌های قطعی علوم تجربی مخالف باشد و گرنه اعتباری ندارد.

مثال: فخر رازی (م ۶۰۶ق) ذیل آیه **الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا** ۱ از تعبیر «فراشا» استفاده می‌کند که زمین ساکن است. (۱)

تفسیری که فخر رازی از آیه ارائه کرده با یافته‌های قطعی کیهان‌شناسی ناسازگار است؛ چون بر اساس یافته‌های جدید، زمین گرد و در حال حرکت به دور خود و خورشید است؛ بنابراین تفسیر فخر رازی از آیه ۲۲ سوره بقره نامعتبر است.

یادآوری: در مواردی که علوم تجربی به صورت نظریه‌های علمی غیرقطعی است، ناسازگاری ظاهر آیه یا تفسیری که مطابق نص باشد، با یافته‌های ظنی علوم ایرادی ندارد؛ یعنی در این موارد از نصوص و ظواهر آیات دست بر نمی‌داریم. اگر یافته‌های علوم تجربی به صورت قطعی باشد، قرینه تصرف در ظواهر آیات می‌شود. (۲)

تذکر مهم: در چهار مورد گفته شده، مخالفت قرآن با محکّمات بررسی شد؛ یعنی هرگاه تفسیر آیه‌ای با محکّمات دینی (آیات محکم قرآن و سنت قطعی) یا محکّمات عقلی و علمی معارض باشد، آن تفسیر معتبر نخواهد بود؛ بلکه آن محکّمات قرینه‌ای برای تفسیر آیه می‌شود؛ بنابراین، چهار ضابطه فوق می‌تواند به یک ملاک برگردد.

ص: ۳۲۳

---

۱- (۲). تفسیر مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، ج ۲، ص ۹۴.

۲- (۳). درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص ۲۲۳ به بعد.

در مباحث پیشین، مبانی و اصول بنیادین تفسیر بیان شد و دلایل آن روشن گردید. مفسر قرآن باید این مبانی و اصول را پیش از ورود به تفسیر بررسد؛ سپس هنگام تفسیر به آنها توجه داشته باشد؛ و گرنه اغلب رعایت نکردن آن موجب بی اعتباری تفسیر می شود.

برای مثال، توجه به انسجام ساختاری و محتوایی قرآن، تحریف ناپذیری آن، هدفمندی قرآن و مبنا بودن قرائت متواتر مسلمانان بر تفسیر آیات سایه می اندازد و تفسیری که مخالف این مبانی باشد اعتبار نخواهد داشت.

یکی از مهم ترین مبانی، آن است که تفسیر با توجه به جدایی ناپذیری قرآن از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و نیز بر اساس قرائت متواتر مسلمانان صورت بگیرد.

برای قرآن قرائت های هفت گانه و ده گانه و چهارده گانه ثبت شده است؛<sup>۱</sup> اما فقط قرائت متواتر مسلمانان که نسل به نسل از پیامبر صلی الله علیه و آله به ما رسیده، معتبر است؛ بنابراین، تفسیر قرآن بر اساس قرائت های دیگر اعتباری ندارد. <sup>(۱)</sup>

مثال: *فَاعْتَرَلُوا النِّسَاءَ فِي المَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ* <sup>(۲)</sup> از این رو در عادت ماهانه، از زنان کناره بگیرید، و با آنان نزدیکی نکنید، تا پاک شوند.

واژه *يَطْهُرْنَ* (پاک شوند) در این آیه بدون تشدید آمده است، که مطابق قرائت متواتر مسلمانان و قرائت حفص است؛<sup>۳</sup> اما غیر حفص آن را با تشدید (*يَطْهُرْنَ*) خوانده اند. <sup>(۳)</sup>

ص: ۳۲۴

---

۱- (۱). به این مطلب در مبحث «پیش فرض های بنیادین تفسیر» (مبانی علوم قرآنی) اشاره شد و در مبحث «قواعد تفسیر» (قواعد قرائت) نیز به صورت مفصل بحث می شود.

۲- (۲). بقره، آیه ۲۲۲.

۳- (۳). مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۶۱.



برخی مفسران بر اساس قرائت بدون تشدید «یطهرن» (پاک شوند، غسل نمایند) به تفسیر آیه پرداخته و از آن این حکم فقهی را استنباط کرده اند که نزدیکی با همسر بعد از پاکی از حیض و قبل از غسل جایز است (۱) و برخی دیگر براساس قرائت با تشدید «یطهرن» این حکم فقهی را برداشت کرده اند که نزدیکی با همسر قبل از غسل و بعد از پاکی از حیض جایز نیست (۲) در حالی که تفسیر دوم با متن متواتر قرآن منافات دارد و معتبر نخواهد بود.

### تفسیر بر اساس روش صحیح و اصول محاوره عقلایی

قرآن کریم به زبان قوم عرب نازل شده (۳) و روش فهم آن همان شیوه عقلایی و عرفی در فهم متون است. شارع مقدس شیوه خاصی برای آن ابداع نکرده و از شیوه عقلایی فهم و استنباط نیز منع نکرده است.

بنابراین، شیوه فهم و تفسیر آیات بر اساس اصول عرفی و عقلایی محاوره (مثل عام و خاص، مطلق و مقید و حجیت ظواهر) استوار است که در علم اصول فقه بحث و بررسی می شود؛ البته شیوه تفسیر به رأی ممنوع شده و برخی شیوه های دیگر به نوعی تأیید شده است که در کتاب های روش تفسیر قرآن بدان پرداخته می شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«من قال فی القرآن برأیه فاصاب فقد اخطا»؛ (۴) هر کس درباره

ص: ۳۲۵

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۹۴ - ۹۵؛ مستمسک العروه الوثقی، ج ۳، ص ۳۴۰.

۲- (۲). این مطلب طبرسی از الحسن (حسن بصری) و مجاهد و طاوس (با اندکی تفاوت) نقل می کند و آن مذهب خویش معرفی می کند. (مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۶۳).

۳- (۳). وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ ... (ابراهیم آیه ۴)، إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (یوسف، آیه ۲).

۴- (۴). سنن ترمذی، ج ۴.

قرآن به رأی خویش سخنی بگوید، و [به واقع] برسد، بی گمان خطا کرده است.

از این گونه احادیث استفاده می شود که روش تفسیر صحیح قرآن، موضوعیت دارد؛ یعنی اگر مفسّر از روش غلط تفسیر به رأی استفاده کند و از قضا به نتیجه درست برسد، باز هم تفسیر او اعتباری ندارد؛ چون روش او خطا بوده است.

علامه طباطبایی رحمه الله نیز در ذیل روایت فوق به نوعی به این مطلب اشاره کرده است. (۱)

شیوه های صحیح تفسیر عبارتند از: روش تفسیر قرآن به قرآن، روش تفسیر روایی، روش تفسیر عقلی، روش تفسیر علمی و روش تفسیر اشاری (باطنی).

شیوه غلط، روش تفسیر به رأی است. (۲) یکی از مصداق تفسیر به رأی، تحمیل آرا و پیش داوری های مفسر بر قرآن است. مفسر قرآن نباید گرفتار تفسیر به رأی شود؛ و گرنه تفسیر او اعتبار ندارد.

یادآوری: درباره تفسیر قرآن نمی شود فقط به شیوه محاوره عرفی و ادبیات معمولی بسنده کنیم؛ بلکه قرائن نقلی (آیات و روایات) و عقلی را باید در نظر گرفت؛ و گرنه تفسیر به رأی خواهد بود. (۳)

### تفسیر آیات از سوی مفسر دارای شرایط و آگاهی های لازم

تفسیر قرآن، دانشی تخصصی است که مانند علوم تخصصی دیگر نیازمند متخصص است، و همان طور که طبابت غیر پزشک نزد عقلا معتبر نیست بلکه نوعی جرم به شمار می آید، تفسیر افراد غیرمتخصص نیز معتبر نخواهد بود؛

ص: ۳۲۶

---

۱- (۱). فالتفسیر بالرأی المنهی عنه امر راجع الی طریق الکشف دون المکشف (المیزان، ج ۳، ص ۷۶).

۲- (۲). منطق تفسیر قرآن (۲) روش ها و گرایش های تفسیر قرآنی؛ مبانی و روش های تفسیر قرآن، روش های تفسیر قرآن، روش ها و گرایش های تفسیری.

۳- (۳). المیزان، ج ۳، ص ۷۶.

بلکه تفسیر به رأی و از گناهان کبیره به شمار می آید. (۱) در برخی آیات نسبت دادن مطالب غیرعلمی به خدا حرام شمرده شده (۲) و در احادیث نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده است:

«من قال فی القرآن بغیر علم فلیتوبء مقعده من النار»؛ (۳) کسی که بدون علم و آگاهی درباره قرآن سخنی بگوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم خواهد کرد.

در مباحث پیشین، شرایط مفسر قرآن بیان شد و روشن شد که مفسر قرآن باید پیش دانسته ها و علمی داشته باشد، تا بتواند به تفسیر آیات قرآن پردازد و با توجه به منابع و قرائن معتبر از آنها استنباط کند. مفسری که این شرایط و علوم را نداشته باشد از تخصص لازم در تفسیر برخوردار نیست و مطالب تفسیری او غیرعلمی و نوعی افترا بر خدا و تفسیر به رأی خواهد شد و در حقیقت، تفسیر قرآن نیست؛ بلکه تفسیر رأی خویش است.

نمونه این گونه افراد و تفاسیر آنها در طول تاریخ اسلام، کم نبوده است.

### ممنوعیت تفسیر به رأی و پرهیز از پیش داوری و تحمیل نظر بر قرآن

مفسر قرآن باید در صدد فهم عالمانه و بی طرفانه قرآن باشد و دیدگاه نهایی قرآن را با جمع بندی آیات، روایات و دلایل عقلی و علمی به دست آورد؛ نه این که در صدد اثبات نظرات خود باشد؛ به عبارت دیگر باید به تفسیر قرآن پردازد؛ نه به تفسیر عقاید و نظرات شخصی خود. در بند «ج» بیان شد که تفسیر به رأی در قرآن ممنوع است. یکی از موارد تفسیر به رأی

ص: ۳۲۷

---

۱- (۱). منطق تفسیر قرآن (۲) روش ها و گرایش های تفسر قرآن، (بحث تفسیر به رأی) ص ۳۵۱ به بعد.

۲- (۲). اعراف، آیه ۳۳.

۳- (۳). المیزان، ج ۳، ص ۷۵.

آن است که مفسر دیدگاه‌ها و نظرات شخصی خود را بر قرآن تحمیل کند و با پیش داوری به سراغ تفسیر قرآن برود.

برای مثال: اشاعره با پیش فرض جبرگرایی و معتزله با پیش فرض آزادی و تفویض به تفسیر آیات پرداخته‌اند که هر دو غیرمعتبر و نادرست است؛ چون منتهی به تفسیر به رأی می‌گردد. برخی پیش فرض‌های بنیادین در تفسیر وجود دارد که از این قاعده خارج است و آن اصول و مبانی هر تفسیر است. (۱)

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

تفسیر قرآن وقتی معتبر است که قواعد یاد شده در تفسیر مورد توجه قرار گیرد؛ وگرنه معتبر نخواهد بود.

ص: ۳۲۸

---

۱- (۱). تفسیر به رأی را از روی تسامح یکی از روش‌های تفسیر قرآن نیز به شمار می‌آورند؛ از این رو ما تفسیر به رأی را به صورت مفصل در روش‌های تفسیر قرآن بررسی کرده‌ایم. (ر.ک: منطق تفسیر قرآن (۲) و نیز کتاب آشنایی با روش‌های تفسیر قرآن)

۱. قاعده سیاق را تعریف و ضوابط آن را بیان کنید.
۲. قاعده جری را تعریف و تفاوت آن را با بطن مشخص کنید.
۳. تأثیر اهداف قرآن و سوره را در تفسیر با مثال روشن کنید.
۴. مقصود از علم و علمی در تفسیر چیست و نقش آن در تفسیر کدام است؟
۵. مقصود از اسرائیلیات در تفسیر چیست و ضوابط تشخیص آنها کدام است؟
۶. تفسیر به رأی و ضوابط و اقسام آن را بیان کنید.

منابعی برای مطالعه و پژوهش

۱. روش شناسی تفسیر، بابائی و دیگران؛
۲. منطق تفسیر (۱)، محمد علی رضایی اصفهانی؛
۳. منطق تفسیر (۲)، محمد علی رضایی اصفهانی؛
۴. اصول التفسیر و قواعد، خالد، بن عبدالرحمن العک؛
۵. التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، آیه الله معرفت؛
۶. روش های تأویل قرآن، دکتر محمد کاظم شاکر؛
۷. قرآن ناطق، دکتر عبدالکریم بی آزار شیرازی.



- نهج البلاغه (ترجمه: ناصر مکارم شیرازی و دیگران) هدف، قم.
۱. ابن تمیمه، مقدمه فی اصول التفسیر ، دارالقرآن الکریم، بیروت، ۱۹۷۱ق.
  ۲. ابن تمیمه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی ، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۱ق.
  ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب ، آداب الحوزه، قم، ۱۴۰۵ق.
  ۴. ابوریه، محمود، اضواء علی السنه المحمديه ، نشرالطحاء، الطبعة الخامسة، قم.
  ۵. ابی شهبه، محمد بن محمد، الاسرائیلیات و الموضوعات .
  ۶. الاصفهانی، الراغب، المفردات غریب القرآن ، المكتبه المرتضویه، تهران ۱۳۳۲ش.
  ۷. اکبری، محمدتقی، فرهنگ اصطلاحات علوم و تمدن اسلامی .
  ۸. انجمن کتاب مقدس ایران، کتاب مقدس ، (تورات، انجیل و ملحقات آنها)، تهران، ۱۹۳۲م.
  ۹. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول ، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۱۹ق.
  ۱۰. اوبلاکر، اریک، فیزیک نوین ، ترجمه: بهروز بیضایی، انتشارات قدیانی، تهران، ۱۳۷۰ش.
  ۱۱. ایزیتسو، توشیهبتو، خدا و انسان در قرآن ، ترجمه احمد آرام.
  ۱۲. آلوسی، ابوالفضل شهاب الدین انسیه محمد، تفسیر روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع .
  ۱۳. آملی، سیدحیدر، جامع الاسرار و منبع الانوار .
  ۱۴. بار بور، ایان، علم و دین ، ترجمه: بهاءالدین خرمشاهی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲ش.
  ۱۵. باهنر، محمد جواد، فرهنگ انقلاب اسلامی ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ش.

۱۶. البخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۰۰ هـ ق.
۱۷. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، قرآن ناطق، جلد اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۱۸. ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح سنن الترمذی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
۱۹. زمخشری، محمود بن عمر، تفسیر الکشاف، دارالکتاب العربی، بیروت.
۲۰. جرجانی، عبدالقاهر، اسرار البلاغه و دلائل الاعجاز.
۲۱. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش.
۲۲. جوزی، محمدرضا، نص النصوص.
۲۳. حجتی، محمدباقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۲۴. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۱ ق.
۲۵. حسکانی، شواهد التنزیل.
۲۶. الحسینی البحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، دارالکتب العلمیه، قم، ۱۳۳۴ ش.
۲۷. حسینی غیاثی، محمدرضا، انوار القرآن.
۲۸. حکیم، محسن، مستمسک العروه الوثقی، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۱ ق.
۲۹. حکیم، محمدباقر، علوم قرآن، انتشارات جامعه المصطفی صلی الله علیه وآله العالمیه، قم.
۳۰. حویزی عروسی، عبد علی بن جمعه، نورالثقلین، المطبعه العلمیه، الطبعة الثانیه، قم، ۱۳۸۳ ق.
۳۱. خراسانی، ملا محمد کاظم، کفایه الاصول، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۴ ق.
۳۲. خمینی، روح الله، صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام، تهران.
۳۳. خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، المطبعه العلمیه، قم، ۱۳۹۴ ق.
۳۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، (و محمد معین و جعفر شهیدی) نشر دانشگاه تهران و مؤسسه لغت نامه دهخدا، تهران ۱۳۳۷ - ۱۳۵۲ ش.



٣٥. ذهبي، محمد حسين، التفسير والمفسرون ، دارالكتب الحديث، چاپ دوم، ١٩٧٦م.

٣٦. رشاد، علي اكبر، فلسفه دين ، پژوهشگاه فرهنگ و انديشه اسلامي، تهران.

٣٧. رضا، محمد رشيد، تفسير المنار ، دارالمعرفه، الطبعة الثانيه، بيروت.

ص: ٣٣٢

۳۸. رضایی اصفهانی، محمد علی، جواهرالقرآن، المركز العربی للكتاب، بیروت، دمشق.
۳۹. رضایی اصفهانی، محمد علی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، انتشارات کتاب مبین، ۱۳۸۰ ش.
۴۰. رضایی اصفهانی، محمد علی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، انتشارات اسوه، قم، ۱۳۷۶ ش.
۴۱. زرقانی، مناهل العرفانی فی علوم القرآن، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۶ ق.
۴۲. الزرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، دارالمعرفه، بیروت ۱۴۱۰ ق.
۴۳. سبحانی، جعفر، تفسیر آیات مشکله .
۴۴. سبزواری، ملاحادی، شرح منظومه، انتشارات علامه، چاپ ششم، قم ۱۳۶۹ ش.
۴۵. سعیدی روشن، محمدباقر، تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۳ ش.
۴۶. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن ابی بکر سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۰۷ ق.
۴۷. السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، لباب النقول فی اسباب النزول، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق.
۴۸. شاطبی، ابو اسحاق، الموافقات فی اصول الاحکام، تحقیق: محی الدین عبدالحمید.
۴۹. شاکر، محمد کاظم، روش های تأویل، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۵۰. شاکر، محمد کاظم، مبانی و روش های تفسیری، جامعه المصطفی صلی الله علیه وآله العالمیه، ۱۳۸۲ ش.
۵۱. شانه چی، کاظم مدیر، علم الحدیث و درایه الحدیث، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۲ ش.
۵۲. شبر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر)، دارالبلاغه للطباعه والنشر و التوزیع، بیروت ۱۴۱۲ ق.
۵۳. صدر حاج سید جوادی، احمد، دایره المعارف تشیع .
۵۴. صدر، محمدباقر، دروس فی علم الاصول، حلقه ثانیه.
۵۵. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، مشهدی، قم، ۱۳۶۳ ش.
۵۶. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، معانی الاخبار، مکتب الصدوق، تهران، ۱۳۷۹ ق.

۵۷. صفار، بصائر الدرجات .

۵۸. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن ، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، تهران ۱۳۷۹ش.

۵۹. طباطبایی، محمدحسین، قرآن در اسلام ، بنیاد اسلامی، ۱۳۶۱ش.

ص: ۳۳۳

۶۰. الطبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، المكتبة الاسلامیه، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۹۵ق.
۶۱. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفه، بیروت، ۱۳۹۳ق.
۶۲. طریحی، مجمع البحرین .
۶۳. الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، مكتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۹ق.
۶۴. ابن عفان، دار، قواعد التفسیر جمعاً و دراسه خالد بن عثمان السبت، مصر، ۱۴۲۱ق.
۶۵. العکک، شیخ خالد عبدالرحمن، اصول التفسیر وقواعده، درالنفاثس، الطبعة الثالثه، بیروت ۱۴۱ق.
۶۶. علی اکبری، حسن، تهاجم فرهنگی از دیدگاه آیات و روایات فقه، سازمان تحقیقات و خودکفایی بسیج، تهران، ۱۳۷۵ش.
۶۷. عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روش های تفسیری، تهران، چاپ چهارم، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶۸. غلابینی، مصطفی، جامع الدروس العربیه .
۶۹. فارس، احمد، معجم مقایس اللغة .
۷۰. فصل نامه بینات، مؤسسه امام رضا علیه السلام، شماره ۱ و ۲ و ۵ و ۶ و ۲۲.
۷۱. فیاض، محمد اسحاق، محاضرات فی الاصول، تقریرات بحث خارج اصول آیه الله خویی.
۷۲. فیض کاشانی، محمد محسن، تفسیر صافی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانيه، بیروت ۱۴۰۲ق.
۷۳. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، مكتبة البنان، بیروت، ۱۹۸۷م.
۷۴. کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین، کتاب فروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۴۶ش.
۷۵. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۱-۴، قم، ۱۳۶۱ش.
۷۶. مجتهد شبستری، محمد، نقدی بر قرائت رسمی از دین .
۷۷. مجلسی، محمد تقی، بحار الانوار، المكتبة الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۵ش.
۷۸. مجله معرفت، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، شماره ۲۶، ۱۹، و...

۷۹. محقق، نمونه بینات در شأن نزول آیات .

۸۰. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم ، وزارت ارشاد جمهوری اسلامی الطبعه الاولی، ایران، ۱۳۷۱ش.

ص: ۳۳۴

۸۱. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، انتشارات المعارف الاسلاميه، تهران، ۱۳۶۸ش.
۸۲. مظفر، محمدرضا، المنطق، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت، ۱۳۶۸ش، ۱۴۰۲ق.
۸۳. معتزلی، عبدالجبار، المغنی فی ابواب التوحید والعدل.
۸۴. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۱۴۱۷، ۱۴۱۷ق.
۸۵. معرفت، محمدهادی، التفسیر الاثری الجامع، مؤسسه التمهید، الطبعة الاولى، قم، ۱۳۸۳ش.
۸۶. معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، الجامعه الرضويه العلوم الاسلاميه، مشهد ۱۴۱۸ق.
۸۷. معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ترجمه علی خیاط، ۱۳۸۰ش.
۸۸. معرفت، محمدهادی، شبهات و ردود.
۸۹. معرفت، محمدهادی، صیانه القرآن عن التحریف، انتشارات جامعه مدرسين قم.
۹۰. مکارم شیرازی، نامه، انوارالاصول، تدوین و نگارش: احمد قدسی.
۹۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، تهران، ۱۳۷۳ش.
۹۲. موسوی خمینی، روح الله، تفسیر سوره حمد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی، چاپ هفتم، تهران ۱۳۸۱ش.
۹۳. موسوی خمینی، روح الله، چهل حدیث، رجاء، چاپ اول.
۹۴. مؤدب، رضا، روش های تفسیر قرآن، دانشگاه اشراق، قم، ۱۳۸۰ش.
۹۵. میبدی، احمد بن محمد، کشف الاسرار و عده الابرار (تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۶ش.
۹۶. میبدی، فاکر، فقه القرآن (تفسیر تطبیقی آیات الاحکام).
۹۷. نجارزادگان، فتح الله، سلامه القرآن من التحریف، پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۸ش.
۹۸. نجفی، محمدمصدق، هریسی، هاشم، شناخت قرآن، ۱۳۶۱ش.
۹۹. نوفل، عبدالرزاق، القرآن والعلم الحدیث، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۹۷۳م.
۱۰۰. الواحدی النیشابوری، علی بن احمد، اسباب النزول، المكتبة العصریه، بیروت ۱۴۲۵ق.

۱۰۱. یزدی مبارکه، کامران، شروط و آداب تفسیر و مفسران ، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۶ش.

ص: ۳۳۵

۶۰. الطبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، المكتبة الاسلامیه، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۹۵ق
۶۱. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفه، بیروت، ۱۳۹۳ق.
۶۲. طریحی، مجمع البحرین.
۶۳. الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، مكتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۹ق.
۶۴. ابن عفان، دار، قواعد التفسیر جمعه و درسه خالد بن عثمان السبت، مصر، ۱۴۲۱ق.
۶۵. العک، شیخ خالد عبدالرحمن، اصول التفسیر وقواعده، در النفاثس، الطبعة الثالثه، بیروت ۱۴۱ق.
۶۶. علی اکبری، حسن، تهاجم فرهنگی از دیدگاه آیات و روایات فقه، سازمان تحقیقات و خودکفایی بسیج، تهران، ۱۳۷۵ش.
۶۷. عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روش های تفسیری، تهران، چاپ چهارم، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۶۸. غلابینی، مصطفی، جامع الدروس العربیه
۶۹. فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه وان ایران
۷۰. فصل نامه بینات، مؤسسه امام رضا علیه، شماره ۱ و ۲ و ۵ و ۶ و ۲۲.
۷۱. فیاض، محمد اسحاق، محاضرات فی الأصول، تقریرات بحث خارج أصول آیه الله خویی
۷۲. فیض کاشانی، محمد محسن، تفسیر صافی، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانيه، بیروت ۱۴۰۲ق
۷۳. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، مكتبة البنان، بیروت، ۱۹۸۷م.
۷۴. کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین، کتاب فروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۴۶ش.
۷۵. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۱-۴، قم، ۱۳۶۱ش.
۷۶. مجتهد شبستری، محمد، نقدی بر قرائت رسمی از دین
۷۷. مجلسی، محمد تقی، بحار الانوار، المكتبة الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۵ش. / ۲
۷۸. مجله معرفت، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی جلاله، شماره ۱۹، ۲۶ و...



۷۹. محقق، نمونه بینات در شأن نزول آیات

۸۰. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، وزارت ارشاد جمهوری اسلامی الطبعه الأولى، ایران، ۱۳۷۹ش.

ص: ۳۳۶

- ۸۱ مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، انتشارات المعارف الاسلاميه، تهران، ۱۳۶۸ش.
- ۸۲ مظفر، محمدرضا، المنطق، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت، ۱۳۶۸ش، ۱۴۰۲ق.
- ۸۳ معتزلی، عبدالجبار، المغنی فی أبواب التوحید والعدل.
- ۸۴ معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۶، ۱۴۱۷ق.
- ۸۵ معرفت، محمدهادی، التفسیر الأثری الجامع، مؤسسه التمهید، الطبعة الأولى، قم، ۱۳۸۳ش.
- ۸۶ معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی نوبه القشيب، الجامعه الرضويه العلوم الاسلاميه، مشهد ۱۴۱۸ق
- ۸۷ معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ترجمه علی خیاط، ۱۳۸۰ش.
- ۸۸ معرفت، محمدهادی، شبهات و ردود.
- ۸۹ معرفت، محمدهادی، صیانه القرآن عن التحریف، انتشارات جامعه مدرسین قم
۹۰. مکارم شیرازی، نامه، انوار الاصول، تدوین و نگارش: احمد قدسی
۹۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، تهران، ۱۳۷۳ش،
۹۲. موسوی خمینی، روح الله، تفسیر سوره حمد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی، چاپ هفتم، تهران ۱۳۸۱ش.
۹۳. موسوی خمینی، روح الله، چهل حدیث، رجاء، چاپ اول.
۹۴. مؤدب، رضا، روش های تفسیر قرآن، دانشگاه، اشراق، قم، ۱۳۸۰ش.
۹۵. میبدی، احمد بن محمد، کشف الاسرار و عده الأبرار (تفسیر خواجه عباد الله انصاری)، امیر کبیر، تهران ۱۳۷۶ش.
۹۶. میبدی، فاکر، فقه القرآن (تفسیر تطبیقی آیات الاحکام).
۹۷. نجارزادگان، فتح الله، سلامه القرآن من التحریف، پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۸ش.
۹۸. نجفی، محمد صادق، هریسی، هاشم، شناخت قرآن، ۱۳۶۱ش.
۹۹. نوفل، عبد الرزاق، القرآن والعلم الحديث، دار الكتاب العربی، بیروت، ۱۹۹۳م.
۱۰۰. الواحد النیشابوری، علی بن أحمد، أسباب النزول، المكتبة العصریه، بیروت ۱۴۲۵ق.

۱۰۱، یزدی مبارکه، کامران، شروط و آداب تفسیر و مفسران، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۶ش.

ص: ۳۳۷

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

